مخطوطات کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی

(۳۲)

سراج الأنساب

تأليف

علّامه نسّابه

سيّد أحمد بن محمّد بن عبد الرحمن كياء گيلاني

از دانشمندان قرن دهم هـ ق

زير نظر
سيّد محمود مرعشي

تحقيق
سيّد مهدي رجائي



کتاب : سراج الانساب

تألیف : سید أحمد کیاء گیلانی

تحقیق : سید مهدی رجائی

نشر : کتابخانه عمومی آیة الله العظمی مرعشی نجفی ـ قم

چاپ : چاپخانهٔ سید الشهداء علیه السلام ـ قم

تاریخ چاپ : ۱٤۰۹ هـ ق

عدد : هزار نسخه

چاپ : اول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله رب‌العالمین، والصلاة والسلام‌علی‌خیر خلقه محمد وآله‌الطاهرین المعصومین، واللعنة الدائمة علی أعدائهم ومخالفیهم أجمعین الی یوم الدین.

علم نسب‌یکی ازعلوم بسیار ارزشمند اسلامی‌است، که شارع مقدس‌عنایت خاصی بدان نهاده است، وآثار زیادی‌را بر آن مترتب ساخته‌است، مانند حکم ارث وحکم عاقله وامثالهما که درکتب فقهیه بی‌شمار است.

وبه وسیلهٔ علم نسب است که می‌توان حفظ رحم واجتناب از قطع آن نمود، چنانچه رسول‌اکرم ﷺ فرموده «اعرفوا أنسابکم لتصلوا به أرحامکم» پس ادای این وظیفهٔ الهی واسلامی منوط به معرفت انساب است. واثراتی‌را شارع مقدس برصلهٔ رحم مترتب ساخته است، که در صورت معرفت به انساب متحقق می‌شود، چنانچه فرموده «صلة الرحم تزید في العمر» وأمثال این حدیث.

واز همه مهمتر شناخت قربای رسول اعظم ﷺ است، چنانچه آیه شریفه گویای به آن است «قل لا أسألکم علیه أجراً الا المودة في‌القربی» که مراد از قربی در آیه شریفه أهل بیت عصمت وطهارت علیهم‌السلام وذراری ایشان است، وبا

معرفت به علم انساب است که می‌توان به ایـن آیه شریفه جامهٔ عمل پوشانید از این جهت ملاحظه می کنیم که علمائی ودانشمندانی بسیار بزرگ وعالی قدر عنایت خاصی به این‌علم شریف معطوف ساخته‌اند، وعمر گرانبهای خویش را صرف ضبط وتدوین‌این‌علم شریف نموده‌اند، وبااین عنایت خاص توانسته‌اند ذراری شریف پیغمبر اکرم ﷺ را پس‌ازچهارده قرن ازوفات ایشان حفظ‌نموده واین وظیفهٔ اعتقادی‌را به مثمر ثمر برسانند .

واین علم شریف در قرنهای گذشته همچون قرن پنجم وششم رونق شایانی داشته ، واکثر علمای این دو قرن اثر نفیسی در این علم به یادگار گذاشته‌اند مانند سیدشریف أبوالحسن عمری صاحب کتاب‌المجدی، وپس از ایشان بیهقی صاحب‌لباب الانساب، واصیلی، وفخری تألیف قاضی مروزی، وشجره‌مبارکه از فخر رازی وعمدة الطالب ابن عنبه داوودی وامثال اینها . واصول این علم شریف را برای‌آیندگان روشن وواضح‌نمودند، وسعی‌خودرا در ضبط وتدوین اسامی ذراری رسول اعظم ﷺ نمودند، ودانشمندان متأخر ازآنها باحفظ اصول در مقام شناخت فروع بر آمدند .

ومتأسفانه این علم شریف در این اعصار نسبت به آن توجهی وعنایتی که داشت متروک گردید ، وآثار این علم شریف در حال محو وناپدید شدن قرار گرفت، تا آنکه ارادهٔ حق تعالی به احیای این علم شریف تعلق گرفت ، ویکی از ذراری رسول اعظم ﷺ أعني المولى الأعظم والفقيه الأقدم العلامة النسابة محيي آثارالسلف وناشر طريق أهل الهدىالعلم الحجة آية الله العظمىالمرعشى النجفي متع الله المسلمين بطول بقائه الشريف ــ بر انگیخت .

وایشان کمر همت بسته ، واین علم شریف‌را با تألیف ونشر آثار قدماء در این اعصار زنده نمودند، وبحمدالله‌این علم شریف به برکت وجودایشان‌حیات

دوبارهٔ خودرا یافت، وبه وسیلهٔ ایشان ده‌ها اثر از آثار بزرگان اهل این علم چاپ ونشر گردید .

ومعظم له چندین مجلد کتاب در این علم به رشتهٔ تحریر در آورده‌اند، که از همه جامع‌تر کتاب شریف طبقات النسابین ایشان است ، که کلیه دانشمندان اهل نسب‌را از زمان حیات معظم له تا عصر ظهور اسلام ضبط وتدوین نموده‌اند وهزارها شخص ازعلمای این علم‌را معرفی نموده‌اند، واین کتاب یکی از ذخائر بزرگ اسلامی است که امیدواریم چاپ ودر دسترس علاقه مندان قرارگیرد .

وأخیراً معظم له از حقیر خواستند که اقدام به تحقیق وچاپ کتاب نفیس سراج الانساب نمایم ، وبااینکه دو نسخهٔ از آن که در دست بود بسیار مغلوط ومشوش بود بامنت پذیرفتم واین خواسته‌را جامهٔ عمل پوشانیدم ، وباامداد از ارشادات ایشان این کتاب به این صورت در دسترس علاقه مندان قرار می گیرد .

مؤلف کتاب

متأسفانه نامی ازمؤلف کتاب درکتب تراجم نیامده ، لذا شرح حال مؤلف از دوران تحصیلی ایشان ومشایخ وتلامذهٔ ایشان غیرازآنچه ازاین کتاب استفاده می‌شود چیز دیگری در دست نداریم .

وعلامه فقیه نسابه حضرت آیة الله العظمی مرعشی نجفی دام ظله شرح حالی ازمؤلف وکتاب ایشان به خط مبارک خودبرصفحهٔ أول نسخهٔ خودنوشته‌اند که گراورآن درپایان مقدمه آمده‌است، وآنچه رامعظم لـه بـه رشته تحریر در آورده‌اند چنین است :

کتاب سراج الانساب تألیف الشیخ الفاضل الکامل العالم العامل البحر المواج في معرفة المنتسبین الی النبي ﷺ والائمة الاطهار الاخیار ﷺ أعني أحمد بن محمد

ابن عبدالرحمن النسابة الجيلاني مولداً والنجفي مسكناً ومدفناً قدس سره ، وهو استاذ السيد العالم النقيب ملجأ الاكابر والاعالي السيد الشريف سراج الدين محمد قاسم النسابة الحسيني العبيدلي المختارى السبزواري رفع الله درجاتهما وتجاوز عن سيئاتهما وأسكنهما عند النبي والائمة بحق الرسول والال عليهم السلام انتهى ماوجدته على ظهر النسخة .

ودر حاشيه چنين بخط مبارك خود نوشته‌اند من مشايخ المؤلف والده العلامه السيد محمد كماصرح به في مطاوي الكتاب ، وكذا من مشايخه في علم النسب السيد نظام الدين علي النسابة المختارى العبيدلي صرح به في نسب بني المختار .

سپس چنين نگارش فرموده‌اند : المؤلف هو السيد أحمد بن محمد الكيا من السادة الكيائيه في جيلان ، ألفه في سنة ٩٧٦ باستدعاء تلميذه الميرمحمد قاسم السبزواري وصدره باسم السلطان شاه طهماسب الأول الصفوي ، ويظهر منه وفور علمه وسعة اطلاعه وعلو كعبه وشموخه في النسب ، وقد اعتمد عليه المتأخرون من أرباب هذا العلم ، وأورد فيه أسماء عدة من معاصريه وأنسابهم من بني السبطين .

ثم اعلم أني أرويه عن والدي المبرور العلامة النسابة شرف آل الرسول حجة الاسلام السيد محمود شمس الدين الحسيني المرعشي النجفي المتوفى (١٣٣٨) عن مشايخه حتى ينتهي الى المير محمد قاسم المذكور ، وهو عن المؤلف .

واعلم أنه وفقني الله تعالى ببركة التوسل بسيدتي ومولاتي فاطمة المعصومة بنت الامام موسى بن جعفر عليهما السلام باستكتاب هذه النسخة من أصل الذي بخط العلامة النسابة السيد عبدالواسع الحسني النسابه وكانت فيها بعض الاغلاط ، فصححتها حسب الوسع .

واعلم أن الميرمحمد قاسم العبيدلي المذكور قد أكثر النقل عن هذا الكتاب

في كتاب الاسدية في الانساب العلوية وفي تعاليقه على العمدة فليراجع ، وأنا العبد الراجي فضل ربه أبو المعالي شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي (١٣٦٩) بلدة قم المشرفة - انتهى .

این بود آنچه بخط شریف ایشان روی صفحهٔ أول کتاب نوشته‌اند ، وعلامه آقا بزرگ تهرانی در کتاب ذریعه ج۱۲ ص۱۵٦ نامی از کتاب ومؤلف آن برده است .

حال خوانندگان عزیز را به چندنکته پیرامون کتاب ومؤلف آن باتوجه به مطالب مرقومهٔ معظم له یادآوری می کنم :

۱ـ مؤلف راجع به مهارت خود دراین علم درمقدمهٔ کتاب چنین می‌نگارد: این غریق بحار عصیان الراجي من الله العفو والغفران أحمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا مولود جیلان ساکن روضهٔ جنان أعني مشهد أمیرالمؤمنین علیاً عليه السلام مدت مدید وعهد بعید دراین عتبهٔ علیهٔ سدرهٔ مرتبه عرش درجه نقد عمر خودرا صرف علم کلام به جهت معرفت خدا ورسول صلى الله عليه وآله وأئمه أنام عليهم السلام وبحث وتفتیش أنساب سادات باسعادات ذوي الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین ازخارجین ومنقرضین ازلاحقین ونسب القطع ازنسب الجزم جدا گردانید .

۲ـ مؤلف این کتاب رابالتماس شاگرد خود نقیب محمد قاسم مختاری نگاشته درصفحهٔ چهار چنین می‌نگارد : تادر این أوان حضرت مرتضی ممالك الاسلام افتخار أعاظم السادات والنقباء بين الانام سراج الدين محمدقاسم المختاري العبيدلي الحسيني ... بعدازمذاکره ومباحثهٔ اکثر کتب أنساب نزدفقیر خواهش داشت که تفحص وتجسس جمعی از ذریهٔ طاهره که بعداز أزمنهٔ تألیف کتب سلف بهم رسیده ... نماید الخ .

۳ـ تاریخ نگارش این اثرگرانقدر مؤلف درص۲٦ درسنهٔ ست وسبعین

وتسعمائه مشخص گرديده .

٤ـ مؤلف مقدمه‌ای راجع به چگونگی به قدرت رسيدن سلاطين صفويه می نگارد که أهميت تاريخی دارد .

٥ـ مؤلف توجه شايانی به ذكر نسب سلسله مختاريه نموده وشرح حال مفصلی ازعلمای اين قبيله که معاصر با آنها بوده به رشته تحرير در آورده است .

٦ـ مؤلف در ص ١٤٠ نقل كلامی ازوالد معظم خود می نمايد .

٧ـ يكی ازمشايخ مؤلف که تصريح بدان نموده سيدأبوالمجد مرعشی است در ص ١٤٧ چنين می نگارد: نسب سيد بزرگوار نقيب السادات العظام علامه جليل سيد أبوالمجد نسابه استادجامع اين كتاب که سنين عديده ازفيض حضور وافاداتش مستفيدشدم : سيد أبوالمجد مرعشي مؤلف كتاب مبسوط ومشجرات در أنساب هوابن الشريف الرئيس ميرسيد محمدخان ابن مير عبدالكريم خان ملك مازندران ابن ميرعبدالله خان ملك مازندران ابن ميرعبدالكريم خان ملك ابن مير محمد مرتضى خان ملك ابن ميرسيد علي خان بن ميرسيد كمال الدين خان ملك ابن ميرسيد قوام الدين خان ملك مازندران ابن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبي هاشم ابن علي بن حسن بن علي المرعشي .

٨ـ يكی ديگر ازمشايخ مؤلف که تصريح بدان نموده اميرنظام الدين علي است در ص ١٥١ چنين می نگارد: وازجناب نقابت قباب أميرنظام الدين علي که درعلم نسب مقتدای اولوالألباب بود استماع افتاد ـ الخ .

٩ـ يكی مهمترين مصادری که مؤلف حين تأليف كتاب از آن استفادة شايانی نموده كتاب عمدة الطالب شريف ابن عنبه داوودی است .

١٠ ـ در استنساخ وتحقيق كتاب از دونسخه استفاده شده است : يك نسخه متعلق به حضرت آية الله العظمى مرعشي نجفي دام ظله است که در حاشيه بخط شريف خود يادداشتهای متفرقه دارد وهمچنين تصحيحاتی به عنوان استظهار

در حواشی نسخه دارد .

واین نسخه از روی نسخهٔ دوم که متعلق به کتابخانهٔ ملك است استنساخ شده ، که صورت عکس آن را معظم له در حدود چهل سال پیش از کتابخانهٔ مزبورگرفته‌اند واین‌نسخه‌شامل سراج الأنساب واسدیه واوراقی متفرقه‌در انساب ازفخررازی‌وغیره می‌باشد که‌معظم‌له درمقدمهٔ کتاب فخری اشاره‌بدان‌نموده‌اند .

پس در واقع از یک نسخه استفاده شده ونسخه چنانچه معظم له اشاره فرموده‌اند بسیار مغلوط ومشوش بود وافتادگی زیادی داشت که بامراجعه به کتب انساب حتی المقدور جبران افتادگی شده وتصحیح شده .

مع ذالك در ذکر أنساب که مؤلف در پایان هر فصلی منسوبین به‌آن‌باب را ذکر می‌فرمایند بنظر اشتباهاتی دارد ، که باید دقت بیشتر شود، وچون‌دخل وتصرف در انساب امری است بسیار خطیر ، لذا حقیر بدون هیچ گونه تصرف واظهار نظر درج نمودم تااهلش صحت وسقم آنرا تشخیص دهند .

ودر پایان باتشکر وسپاس از الطاف معظم له نسبت به این حقیر ، تشکر خودرا نسبت به فرزند برومندایشان متولی وسرپرست کتابخانهٔ معظم له جناب دانشمند معزز دکتر سیدمحمود مرعشی‌دامت توفیقاته اظهار می‌دارم، که‌باهمت شایان ایشان صدها اثرازآثار گذشتگان در علوم‌مختلفه‌احیا ونشر گردیده‌است.

والحمد لله الذی هدانا لهذا وماکنا لنهتدی لولا أن هدانا الله ، ونستغفره مما وقع من خلل ، وحصل من زلل ، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ، وسیئات أعمالنا وزلات أقدامنا وعثرات أقلامنا ، ونستجیر بالله من الخیانة بالامانات وتضییعها ، فهو الهادی الی الرشاد والموفق للصواب والسداد ، والسلام علی من اتبع الهدی .

سید مهدی رجائی

۲۲/شوال/۱۴۰۹ هـ ق قم
ص پ ۳۷۱۸۵ - ۷۵۳

كتاب سراج الانساب

تأليف الشيخ الفاضل الكامل العالم العامل المحدث [illegible] في معرفة المنتسبين الى النبي والائمة

الاطهار الاخيار [illegible] احمد بن محمد بن عبد الرحمن النسابة [illegible] السيد

الامام النقيب [illegible] والاكابر [illegible] السيد الشريف [illegible] النسابة

الحسيني [illegible]

[illegible]

[illegible] ٩٧٦ [illegible]

[illegible] السلطان [illegible] الصفوي [illegible]

[illegible]

[illegible] العلامة النسابة

[illegible] الحسيني المرعشي النجفي ١٣٣٨

[illegible]

[illegible]

[illegible] النسابة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي ١٣٦٩ [illegible]

خط علامهٔ فقیه نسابه مرعشی نجفی دام ظله بر روی نسخهٔ « ن »

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد وعترته المعصومین
وبعد [illegible] که بمقتضای آیه وافی هدایه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی محبت آل عبا و ذریه ایشان اجر مثوبات عظیم ، [illegible]
جسیم ، و بفحوای حدیث اکرموا ذریتی الصالحون لله والطالحون لی اکرام و احترام ایشان موجب قربات است
بجناب [illegible] عظمی [illegible] معرفت نسب [illegible] رسول [illegible]
علیهم [illegible] الافتقار الی الله [illegible] احمد بن محمد بن
محمد بن عبدالرحمن کیا مولودا گیلانی ساکن بروضه جنان اعنی مشهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام [illegible]
[illegible] علم کلام [illegible]
[illegible] سادات [illegible] ذوی الاحترام [illegible]
[illegible] القطع [illegible]
سیادت [illegible] گردد [illegible] حضرت
[illegible] سراج الانساب [illegible]
الحسینی [illegible] سید البشر [illegible] سادات [illegible]

[illegible]

صفحهٔ اول از نسخهٔ « ن »

صفحة آخر نسخة « ن »

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبيا والمرسلين محمد وعترته

المعصومين [illegible] بر [illegible] که مقتضای [illegible]

[illegible] لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى [illegible] الدنيا [illegible]

از جمله مثوبات عظیم [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله

علیهم [illegible]

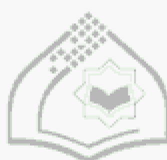
[illegible] احمد بن محمد بن عبد الرحمن [illegible]

صفحهٔ اول از نسخهٔ «م»

صفحهٔ آخر از نسخهٔ «م»



سراج الانساب



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الانبياء والمرسلين محمد وعترته المعصومين .

وبعد : بدان كه ظاهر وباهر است كه به مقتضاى آيه وافية الهداية « قل لا أسألكم عليه أجراً الا المودة في القربى »[1] محبت آل عبا وذرية ايشان ازجملهٔ مثوباتی‌است عظيم ، وتولا به ذوى القربى عطيه‌ايست جسيم .

وبه فحواى حديث : « أكرموا ذريتي الصالح لله والطالح لي » اكرام واحترامشان موجب قربت‌است به جناب‌أقدس رحيم، وانجاح برين عطيهٔ‌عظمى بدون معرفت نسب أحفاد رسول مختار وائمه أطهار صلوات الله عليهم غيرميسر است الا للعارف العليم .

لهذا غريق بحار عصيان، الراجي من الله العفو والغفران أحمدبن محمدبن عبدالرحمن كيا مولود جيلان ، ساكن روضهٔ جنان ، أعني : مشهد أميرالمؤمنين علياً عليه السلام ، مدت مديد وعهد بعيد دراين عتبهٔ عليهٔ سدرهٔ مرتبه عرش درجه، نقد

---

(١) سوره الشورى: ٢٣ .

عمر خودرا صرف علم کلام به جهت معرفت خدا ورسول صلی الله علیه وآله وائمه أنام علیهم السلام وبحث وتفتیش أنساب سادات باسعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجین ، ومنقرضین از لاحقین ، ونسب القطع ازنسب الجزم جدا گرداند .

تا آفتاب جهان تاب سیادت درمشرق اعتدال شارق ، ورتبهٔ هریک برسایر خلایق فائق گردد .

تا دراین أوان حضرت مرتضی ممالك الاسلام، افتخار أعاظم السادات والنقباء بین الانام، سراج الدین محمدقاسم المختاري العبیدلي الحسیني[1]، که به سمو[2] نسب به حضرت سیدالبشر کامیاب، وبه علو حسب ازسایر سادات با سعادات ممتاز .

بعداز مذاکره ومباحثهٔ اکثر کتب أنساب نزد فقیر، خواهش داشت که تفحص وتجسس جمعی از ذریهٔ طاهره که بعداز أزمنهٔ تألیف کتب سلف بهم رسیده‌اند، یا از أوطان خود به جهت حوادث لیل ونهار بـه بلاد دیگر ارتحال فرموده‌انـد نماید . واطلاع کامل برأحوال این جمع عدید ممکن نیست الا به سیر وسیاحت درأکثر روی زمین .

لهذا در وقـت وداع ازاین بی‌بضاعت التماس نمود که خلاصه‌ای از کتب معتبرهٔ معتمده ازأنساب جمعی که علماء أنساب حکم برصحت نسب‌ایشان نموده اند، ومدعي صادق‌را ازکاذب امتیاز فرموده‌اند در رساله‌ای جمع نماید ومسمی بـ « سراج الانساب » نماید وبه نزد آن عالي جناب فرستد .

---

(۱) وخود یکی ازچهره‌های برجسته‌علمای‌أهل نسب است، وازسادات بني‌المختار است که اجداد آنها ازنجف‌أشرف به شهر سبزوارکوچ نموده،وازنقبای آن دیار گشتند .

(۲) سمو : بلندی، رفعت .

تاآن سیادت ونقابت مرتبت، ارشاد وهدایت منزلت ، هریک ازسادات ذوی السعادات که به سبب ارتحال از أوطان قدیم ، یابه سبب کثرت وسائط وعدم ضبط درکتب ومشجرات دراین علم شریف، درظلمت غربت بهگمنامی وگم نشانی منتسبگشتهاند، یاجمعی از أغیارکه خودرا درمیان ذریه آل عبا درج نمودهاند، این رساله را چراغوار برسر پنجهگرفته ، وهریک ازایشان را جستجو نموده به سلسلهٔ قدیم وابندد، تاصادق از کاذب وباطل از محق ممتاز گردد .

واین رساله را مرتب ساخت برمقدمه وچند مصباح وخاتمه، وبالله التوفیق وعلیه الاعانة، أما :



مقدمه

(در بیان مناقب سلاطین صفویه) (۱)

که به شرف سیادتونقابتواجلال وگوهر ولایت وهدایتوارشادموصوف اند، أول ذکرکنیم وبیان نماییم نسب شریف ایشان را که منتهی به امام موسی کاظم علیه السلام میشوند براین ترتیب :

شاه طهماسب بن شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنیدبن صدر الدین ابراهیم بن خواجه علي بنصدر الدین موسیبن سلطان شیخ صفیالدین اسحاق بن أمین الدین جبرییل بنصالح بن قطب الدین شاه صالح الدین رشید ابن شاه محمد بن شاه عوض الخواص[۲] بن فیروز شاه زرین کلاه بن محمد

(۱) این مقدمه به جهت اهمیت تاریخی آن ، وازلحاظ امانت داری درنقل عیناً مندرج گردید، وقضاوت درباره آن محول به خوانندگان عزیزاست .

(۲) درنسخه (م) : الحواص .

شرف بن محمدبن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمدبن اسماعیل بن محمدبن أحمد الاعرابي بن أبو[1] محمدقاسم بن أبوالقاسم حمزة بن امام موسی الکاظم علیه السلام .

کنیهٔ امام موسی علیه السلام أبو الحسن وأبو ابراهیم بود ، مادر او ام ولد نام او حمیدهٔ مغربیه ، موجود شد در سنهٔ ثمان وعشرین ومائه ، واو سیاه رنگ بود واورا فضایل وکمالات وکرامات بی شمار بود، اوراکاظم گفتندی به‌جهت کثرت فرو خوردن خشم .

وآن حضرت بسیار واسع العطا بود، درشب بیرون می آمد وکیسه‌ای‌داشت پراز درم[2] وبه‌مردم مـی‌بخشید ، واز آن کیسه هیچ کم نمی‌شد ، وهرکس که به مردمان چیزی بسیار می‌بخشید به مثل گفتندی که مگر تو کیسهٔ موسی داری .

موسی الهادی بگرفت اورا وحبس کرد ، پس حضرت أمیر المؤمنین علي علیه السلام‌را به خواب دیـد که اوراگفت : یاموسی هـل عسیتم ان تولیتم أن تفسدوا فـي الارض وتقطعوا أرحامکم[3] چون بیدار شد دانست که مـراد از این خواب‌رها کردن امام موسی کاظم علیه السلام است، پس آن حضرت‌را رها کرد .

چون هارون الرشید به خلافت نشست آن حضرت‌را معزز ومکرم داشت .

وچنین آورده‌اند که أهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس وهدیه به جهت آن حضرت به فرستند ، محمد بن اسماعیل که برادر زادهٔ آن حضرت

---

(۱) از لحاظ أدب عرب می‌باید «أبي» باشد ، لکن مؤلف در طول کتاب این لحاظ را مراعات نفرموده .

(۲) مأخوذ از درهم ، وبمعنی پول نقد است .

(۳) اقتباس از سوره محمد آیه ۲۲ .

بود [دانست][۱] روزی در نزد خلیفه بود مذکور شد که رعایا پریشان حال‌اند محمد بن اسماعیل گفت: چون پریشان نباشند که هر ساله دو خراج می‌دهند.

خلیفه گفت: یکی به مادیگری به کدامین شخص می‌دهند؟ محمد بن اسماعیل گفت: که به عم من موسی کاظم علیه السلام.

پس هارون الرشید ملعون این سخن‌را به‌دل گرفت و آن حضرت‌را محبوس گردانید در نزد فضل بن یحیی، بعد از آن بیرون آوردند و به سندی بن شاهک سپردند، ورشید ملعون به جانب شام رفت وحکم کرد به قتل آن حضرت پس آن معصوم‌را شهید کردند.

بعضی گفته‌اند: که زهر دادند[۲]. وبعضی گفته‌اند: اورا در بساط پیچیدند وپایین وبالای اورا محکم بستند تاشهید شد. وبعضی دیگر گفته‌اند: اورا ارزیز[۳] گداخته دادند.

وآن معصوم‌را سه روز برسرراه نگه داشتند وبه مردم نمودند یعنی به‌مرگ خود مرده است، وبه دین موجب محضر نوشتند ودر مقابر قریش دفن کردند.

بعد ازتمهید این مقدمات حقیقت حال چنان است که این سلسله‌قبل از شاه عالی جاه شاه اسماعیل علیه الرحمة والغفران به سجادهٔ عبادت نشسته، طریق ارشادرا شیوه داشتند، وروی نیاز به‌عتبهٔ علیه وسدرهٔ سنیه نهاده، وحکم وفرمان را سمعنا وأطعنامی گفتند، وسلاطین زمان در احترام ایشان شمه‌ای فرو گذاشت نمی کردند.

---

(۱) زیاده از نسخه «م».

(۲) شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا چنین روایت کرده.

(۳) ارزیز: رصاص، فلزی است نرم ونقره‌ای رنگ قابل تورق وسخت تر از سرب.

چنانچه در أيام فترت چنگيز به سلطان حقيقت وبرهان طريقت قطب آفاق شيخ صفي الحق والدين بسياری از بيچارگان‌را از تيغ سياست ايشان خلاص كرده بود ، وسبب حيات ونجات آن جماعت شد .

وآن حضرت در زمان سلطنت محمد اولجايتوی خدابنده بر مسند ارشاد تمكن داشتند ، وبه وعظ ونصيحت وأوامر ونواهي قيام واقدام می‌نمودند ، وآن پادشاه پاكيزه سرشت مايل به مذهب اثنا عشری شد .

وشيخ جمال‌الدين ابن مطهر الحلي كه مجتهد آن مذهب بود به خدمت آن پادشاه نيك اعتقاد آمده ، ومجلس عالي در عمارت أبواب السر سلطانيه بهم پيوست ، وشيخ صفي الحق والدين در آن مجلس بود .

مجملی از أحوال قطب زمان آن كه آن حضرت طريق ارادت به شيخ ابراهيم گيلاني دارند، وسلسلهٔ شيخ زاهد به توسط مشايخ كبار به حضرت أمير كل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه‌السلام منتهي می‌شود .

بدان كه آن قدوهٔ أهل‌دين، وآن راهنمای صدق ويقين در زمان سلطنت أبو سعيد بن اولجايتوی به تاريخ خمس وثلاثين وسبعمائه رخت اقامت از اين جهان فاني پرداخت وبه تخت‌گاه سرای باقي مسكن ومأوی ساخت، روح الله روحه أبداً .

بعد از او چون نوبت ارشاد به سلطان جنيد رسيد ، كه پدر دوم شاه مغفرت پناه شاه اسماعيل است، ميل سلطنت صوری نموده، باجمعي از أرباب ارادت به حلب رفت ، كه معتقد آن سلسله در آن ديار بودند .

والي ديار بكر امير الكرحسن بيگ به قدم اخلاص پيش آمده، وبه‌خويشی وقومی آن بزرگوار مفاخرت جسته، همشيرهٔ اعيانيه خود خديجه بيگی را به‌آن حضرت داد .

وسلطان‌الحقیقه والطریقه سلطان‌جنید بعداز غزای طرابذان به‌جانب‌شیروان رفت، خایل شیروانی آنجابود آهنگ جنگ کرده، سلطان جنید شهید شد و به جنت المأوی واصل شد .

سلطان حیدر به سند ارشاد[1] فائز شد، ومریدان سرنیاز به عتبهٔ او نهاده ، در آن وقت امیرحسن بیگ دفع جهان‌شاه نموده حاکم آذربایجان وعراق شد از وفور اخلاص وکثرت اعتقاد مجدداً به مواصلت او افتخار جسته دختر خود بلقیس زمان علم شاه‌خاتون به همشیره زادهٔ خود سلطان حیدر داده، وشاه‌غفران دستگاه شاه اسماعیل ازاین عفت پناه حاصل شده ، عالم به وجود او بشارت یافت .

ودر اثنا وتسعین وثمانمائه سلطان حیدر در زمان سلطنت یعقوب بیگ بن حسن بیگ به جانب شیروان رفت که انتقام ازاین طایفه کشد، درآن وقت فرخ یسار والی بود در أول مغلوب گشت، وغازیان قتل بسیار ازشیروانیان کردند .

فرخ یسار از یعقوب بیگ مدد خواسته ، عرض کرد که این طایفه بعداز فتح شیروان ارادهٔ آذربایجان می‌نمایند،یعقوب بیگ راه صواب گم کرده ، با وجود آن که سلطان‌حیدر به دومرتبهٔ قوم یعقوب بیگ بود، أول آن که عمزاده اش بود ، دیگر خواهرش در خانهٔ سلطان حیدر بود ، سلیمان بیژن را که أمیر الامرایی داشت به مدد فرستاد جنگ کردند، واز کمان قضا وقدر تیری به سلطان حیدر رسیده آن حضرت نیز جرعهٔ شهادت چشیده .

این‌واقعه در ثلاث وتسعین وثمانمائه واقع شد، ویعقوب بیگ شاهزادهارا به قلعهٔ اسطخر فرستاد چهار سال درآنجا بودند .

اما چون دشمنی خاندان حیدر سم قاتل است لاجرم یعقوب بیگ ازعمر

---

(۱) به معنی مسند وعظ وارشاد .

وسلطنت بهره نبرد درعنفوان جوانی رفت ، ودر اندک فرصتی نسلش منقطع شد .

وچون نوبت سلطنت به رستم بیگ پسر زاده حسن بیگ رسیده شاه زادگان را ازقلعه بیرون‌آورده، سلطان‌علی پادشاه به عز شهادت رسیده به‌دستور ابا جرعۀنا گامی چشید.

(رفتن شاه اسماعیل به گیلان)

در أواخر سال شاه‌عالی جاه شاه اسماعیل به‌گیلان رفت، ودرآن وقت‌شش ساله بود، کیا میرزا علی والی گیلان قواعدخدمت ولوازم ملازمت بجای‌آورده مهما امکن در اعانت اوگوشیده ، مکرراً پادشاه عراق وآذربایجان اورا طلب کردند، ومدت شش سال توقف نموده .

در اواسط محرم سنۀ خمس وتسعمائه شاهزاده عالی جاه‌کارکیا میرزاعلي را وداع‌نموده ازگیلان بیرون آمد، وسن شریفش دوازده ساله بود، درآستاره بلندی قشلاق فرمودند، وخوابی دیدند ومعبران تعبیر کردند که ایران به تصرف شما درمی‌آید، واین سلطنت را بقا وثباتی خواهد بود، درآن وقت هرج ومرج بود .

درفصل بهار همان سال عنان عالم‌گیری به دست‌گرفته ، نصرت وظفر هم عنان فتح وفیروزی درخدمت روان به اردبیل نزول‌فرموده، زمانه آیت بشارت براو خواند وازطرف آذربایجان ازآنجا مثل استجلو وقاجار وشاملو وذوالقدر وافشار وروساق وروملوگروه گروه می‌آمدند، تاآن‌که هفت‌هزار کس به درگاه اجتماع پیدا کردند[1] .

(۱) در نسخه (م) : به درگاه مجتمع گشتند .

شاه جم جاه در مقام انتقام شیروانیان ومدافعـهٔ مروانیان درآمده، در سنهٔ ست وتسعمائه به دفع شیروانیان درحرکت آمده، فرخ یسار والی بود جنگ کرد به قتل رسید ، به موجب آیه کریمه « تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير»(۱) به تخت شیروان درآمده ، قشلاق در محمودآباد کرد . ودراین سال میر شمس الدین زکریا به خدمت شاه عالم پناه آمده .

سبب آمدن میر زکریا: واین میر زکریا وزارت سلاطین کرده بود، درآن وقت الوند بیگ پسرزاده حسن بیگ والی آذربایجان بود، وامیر زکریا وزیر بود، پنجاه تومان ازاو طلب کردند ازآن عاجز آمده، ملک‌محمود دیلمی‌قزوینی که مقدم الوزراء بود ضامن مبلغ شد، امیر زکریا بـه‌گریخت .

وچون آوازهٔ سلطنت شاه عالی جاه درآفاق منتشرشده بود به درگاه گیتی پناه آمده، ازعجز الوند بیگ وبیم داری آن طایفه بسیارگفت، وشاه عالی‌جاه را در رفتن آنجا راغب ساخت، وآن وجه را از ملک محمود باز یافت نمود.

القصه شاه عالم پناه وزارت به امیر زکریا داد، وصدارت به مولانا شمس الدین گیلانی که قدیمی آن عتبـه بود، ومدار مهمات به حسین بیگ لله وده ده مفوض شد .

ودر سنهٔ سبع وتسعمائه عنان عزیمت به فتح آذربایجان منعطف گردانید ، ودر حوالی‌شیروان ونخچوان باالوند بیگ وامراء اق‌قونیلو جنگ عظیم‌دست داده مظفر ومنصور شد، واز امراء ومقربان او قریب ده هزار دراین جنگ کشته شدند ، والوند بیگ به حدود دیاربکر بگریخت .

پادشاه ذی‌جاه به فتح وفیروزی وبهجت وبهروزی درتخت‌تبریز به‌سلطنت

(۱) سوره آل عمران آیه ۲۶.

نشست ، ودر این سال رؤوس منابر به القاب واسامی حضرات ائمـه معصومین علیهم‌السلام زیب وزینت یافت، وتاج باابتهاج را مراد غازیان نهاده، زبان‌حال بدین بیت مترنم شد ـ شعر :

سریرسلطنت‌اکنون کندسرافرازی   که‌سایه برسرش‌افکندخسروغازی

رعب وصلابـت این لشکر در دلها به نوعی نشست که مخالفان بـه مجرد آوازه ایشان ازشرق بـه غرب می گریختند. ودراین سال قشلاق درتبریز شد ، ودر بهار به‌طرف آذربایجان درحرکت آمدند، وتا ملك ذوالقدر که علاءالدوله سردار بود رفتند .

وچون زمستان شد ومکان آن طایفـه استحکامی داشت ، آن طایفه پناه بـه حصنهای‌حصین بردند، دراین صورت الوند بیگ به آذربایجان رفت، وپادشاه ذی جاه وامراء صلاح‌درباز گشتن دیدند، عنان‌عزیمت به صوب تبریز گردانیدند الوند بیگ به بغداد رفته ازآنجا به دیاربکر گریخت ، ودر سنهٔ عشر وتسعمائه وفات یافت .

ودر سنهٔ ثمان وتسعمائـه موکب ظفر لواء بـه دفع سلطان مراد بن‌یعقوب بیگ والی‌عراق‌وفارس و کرمان‌بود درجنبش آمده، به هرجا روی مملکت گیری نهاد فیروزی ونصرت دواسبه استقبال می کرد .

ودر حدود همدان باسلطان مراد که اورا نامراد خواندندی حرب واقع شد، باآن که سپاه فیروزی اثر دوازده هزار بودند، وخصم چهل هزار درطرفة العینی شکست برایشان افتاد، خیمه‌های زده واسباب وجهات وظروف وأوانـی واسب وشتر وعورات وخوانین ومحبوبهٔ ترکان تمامی نصیب‌غازیان شده، کسی که اورا اسبی وشتری نبود خواتین گل چهره بااسباب نصیب او شد، ودرآن وقت میان قزلباش من وتو نبود، آنچه داشتند باهم می‌خوردند .

وقریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند ، وسلطان مراد به فارس رفته ، شاه ستاره سپاه از دنبال او رفته ، سلطان مراد به بغداد گریخته ، ممالك عراق وفارس وکرمان به تصرف ملازمان در آمد .

وقشلاق در مدینة المؤمنین قم شد ، ودر این قشلاق ملك محمود قزوینی دیلمی به عتبه بوسی آمده .

وزیر آمده وبه‌عرض رسانید که بعضی ازمردم ترکمان به حسین کیاجلاوی پناه برده‌اند ، وقلعهٔ آستارا را پناه کرده‌اند ، الیاس بیگ الغویت اوغلی‌را به حکومت خوار وسمنان ودماوند وفیروزکوه فرستادند، حسین کیا او را بکشت .

شاه عالی جاه متوجه دفع انتقام او شد ، در یك روز قلعهٔ گل خندان فتح شد، دماوندرا قتل عام کرده، فیروزکوه‌را محاصره نمودند، علی کیا زنها رخواه آمده قلعه را داده به جان امان یافت .

واز آنجا به قلعهٔ آستارا رفته مراد بیگ جهان شاه مولود، بعد از محاصرهٔ یك ماه آب رودخانه‌را به‌جای دیگر انداخت أهل قلعه بی آب شده، قلعه‌را گرفتند ومراد بیگ‌را سوختند، وحسین کیارا در قفس کرده تعذیب می‌نمودند تاخودرا کشت ، وسی هزار کس در این یورش به قتل آمد .

در این سفرقاضی محمدکاشی درصدارت شریك مولاناشمس‌الدین گیلانی شده ، ورفته رفته ترقی یافت تا امارت افاضت صدارت گشت .

ودر این سفر کارکیا سلطان حسین برادرکارکیا میرزا علی به صدق واعتقاد آمده ، نوازش کلی یافت واز احترام جانب او هیچ تقصیر نشد ، موصلی در قلعهٔ آستارا بود در سلك باقی حرمها منتظم گشت ، ومنظور نظر عاطفت شده چنانچه اراده داشت میسر بود .

تاحال که أیام سلطنت نواب کامیاب همایون أعلی شاه‌طهماسب حسینی‌است نیز صاحب اختیار است ، چنانچه در زمان این دو پادشاه عزل ونصب امراء

برأی صائبه آن بابی‌نوان بود(۱).

بعد از این وقایع خبر آمد که اعریس محمد که در یزد وابرقوه بود عنان مخالفت به دست گرفته ولوای عناد برافراشته ،شاه فیروزی علـم متوجه آنجا شده یزدرا محاصره نمود ، در اندک فرصتی اورا به دست آورده محمدرا به اصفهان سوختند .

وازآنجا به‌طبس کیلکی‌رفته، قریب پنج‌هزار کس ازمخالفان کشتند، وآوازهٔ نوبت شاهنشاهی در خراسان افتاده ، ومردم آنجا در اضطراب شدند ، أواخر سلطان حسین میرزا بود در فکر خود شده، شاه عالی جاه نهضت فرموده به‌عراق باز گشتند .

ودر سال احدی عشر وتسعمائه به طارم شد ، وکارکیا میرزا علـي وکارکیا سلطان حسیـن گیلانی وفات کردند ، سلطان أحمد پسر سلطان حسین دراردوی معلی بوده ، سلطنت گیلان بدو تفویض شد .

ودر این حالت از جانب أمیر نظام‌الدین والی رشت به درگاه نیامده ، شاه عالم پناه بـر او بر آشفته ، از راه طارم یورش فرموده ، امراء به شفاعت در آمدند ، وشیـخ نجم رشتی که از جملهٔ مقربان بود وسیلهٔ شفاعت شده ، عنان معسکررا ازآن صوب بگردانید، اما چلیبابیگ که والی طارم بود به قتل آمده .

ودر اثنا عشر وتسعمائه قشلاق در خوی شد ، وبا صارم کرد جنگ کرد، از أمر عبدی بیگ پدر درش‌خان وسارون علی تکلومهر دارکشته شدند .

وبعدازاین مرتبهٔ دیگر به‌مملکت ذوالقدر رفتند، وقتل وغارت بسیار کردند(۲) معاودت فرمودند وطایفهٔ موصله که مقدم ایشان‌أمیرخان بود، واز جانب‌اق‌قو نیلو

---

(۱) چنین است در نسخهٔ «ن» ودر نسخهٔ «م» : آن بانی بانوان بود .

(۲) در نسخهٔ «م» :کرده .

حکومت دیاربکر یافته بود ، به خدمت پادشاه آمده تحفه‌ای لایق آورد ، از آن‌جمله لعل[۱] بکرك که نکرده نسبت کرده بودند، و به‌خزائن بسیاری از پادشاهان رسیده بود آورد، وأمر عالی شد که آنرا شکسته داخل مفرح کردند. ودیاربکر اضافه ممالك محروسه گشت، وایالت آنجا به‌خان محمداستجلو مقرر شد، وأمیر خان به منصب مهرداری مفوض گشت ، قشلاق در خوی گرفتند .

وبه فتح بغداد وخوزستان در سال نهصدوچهارده به عزیمت عراق مصمم گشت،سلطان مرادگریخته از آنجا رفته، بار یک‌بیگ پرناك حاکم از شنیدن توجه غازیان بغدادراگذاشته بانامراد به‌حدود شام گریخته ، وعراق عرب بی‌قتال وجدال مسخر گشت، اما قتل وکشش بسیار واقع شد ، چنان‌که در دجله به‌جای آب خون روان شد ، حکومت آنجارا به‌خادم بیگ عنایت کردند .

وسید محمد کمونه که از نقبای نجف أشرف بود باریک بیگ اورا در چاه داشت بیرون آمده ، به عنایات شاهانه ایالت وتولیت نجف أشرف وطبل وعلم نصیب او شد .

وشاه دین پناه به‌زیارت عتبات مشرف شده، رواج ورونق آستانها از همه چیز دادند ، وعمارت عالی در امام موسی کاظم علیه السلام کردند ، وأمر شد که قاضی جهان نهری از فرات احداث نماید که منتهی به کوفه شود ، واین صورت اتمام یافت ، وبه‌نهر شریف موسوم گشته ، قریب ده‌هزار تومان هر ساله حاصل آنجا می‌شد که صرف عتبات می کردند .

واز آنجا به‌مشعشع[۲] رفتندوقتل وغارت‌نمودند، حویزه وشوشتروخوزستان

---

(۱) لعل : یکی از سنگهای قیمتی برنگه سرخ مانند یاقوت است ، واین یکی از تحفه‌های پرارزش آن زمان بوده . وشاید مراد از لعل در این عبارت چیز دیگر باشد .

(۲) آل مشعشع که ازنسل سیدمحمد بن‌فلاح‌الموسوی‌الحویزی‌است، واو اولین←

به‌تصرف أولیای دولت‌قاهره در آمده ، ازراه کوه کیلویه بدر رفتند، ودر این‌راه وکالت به شیخ نجم رشتی مفوض شد واعتبار کلی یافت ، وچون با قاضی محمد کاشی عداوت داشت به اغوای او قاضی محمدرا به قتل آوردند ، واین قاضی محمد حکومت یزد وکاشان وشیراز یافته با مردم ظلم وبیداد کرده ، وخلق بسیار به قتل آورده بود ، زمانه از او انتقام‌کشید .

ومنصب صدارت به أمیـر سید شریف شیرازی بود ، رجوع شد به میرزا أحمد حورانی أصفهانی ، وحسین بیگ لله از امارت معزول شد ، ومنصب اورا به خانان سلطان‌استجلو دادند، ودر حوالی تبریز درقریه حمشه شیخ نجم رشتی وفات کرده ، ومنصب وکالت نصیب میـر یار أحمد شد وبه نجم ثانی ملقب گشت .

وخاطر خطیر وضمیر خورشید تنویر از انتظام أمـور دیار بکر وشیروان وآذربایجان وعراق‌عرب وعجم وخوزستان وطبرستان‌وگیلانات وکرمان‌آسایش یافت ، وبه استقلال جمیع این بلادرا گرفته در حوزه تصرف در آوردند .

لوای أقلیم گشایی به صوب خراسان ورفع دفع شبیگ خان در حرکت آمده . در سنهٔ عشروتسعمائه نزول اجلال در خراسان شد ، شبیگ از هرات به مرو رفت ، وشاه ستاره سپاه زیارت امام هشتم نموده ، استمداد دولت کرده به مروتوجه نمود .

واین شبیگ پادشاه ذی جاه بود ، یک دو روز بینهما جنگ بود ، تا آن که فتح وظفر از جانب پادشاه اسلام مالک رقاب أنام اسکندر بخت خاقان غلام وزیده ، شبیگ شکست یافت ، وباباقی امراء چون ستاره که از شعاع آفتاب

← پادشاه بنی‌مشعشع در بلاد خوزستان بود ،واین سلطنت ادامه داشت‌در أعقاب او تا به وسیله شاه اسماعیل منقرض گردید .

گریزد راه گریز را پیش گرفتند، قریب ده هزار کس ازمخالفان در این جنگ کشته شدند ، وخراسان به تصرف غازیان در آمد ، هرات به حسین بیگ لله ، ومرو به ابدال بیگ دده عنایت شده .

روانه عراق شدند، دراین محل پانزده هزار کس ازتکلو با حکام روم مجادله کرده در شهریار آمدند، وآزار بسیار به تجار رسیده بود ، وسلطان دین پرور پادشاه دادگستر بعضی از سرداران تکلو را به تیغ یاسا[1] گذرا نیده ، بر باقی ترحم فرموده وأمـوال ایشان را به امراء قسمت کرده ، منصب صدارت به میر عبدالباقی یزدی دادند .

ودرسال ثمان عشر وتسعمائه نجم ثانی به تسخیر ماوراء النهر رفت وامرای نامدار همراه کرده، میرزا بابر جغتای همرکاب بود تاحوالی بخارا رفتند ، وأکثر بلاد را گرفتند ، چون سلوک نجم ثانی با میرزا به ابرو امرای پسندیده طبع ایشان نبود ، اتفاق کرده در روز مصاف هنوز لشکر بهم نرسیده بودند که پشت دادند ، ونجم ثانی‌را در دست دشمنان [دادند][2] گذاشته به قتل رسید .

(واقعه روم وخراسان)

شرح این واقعه آن که سلطان سلیم برادران‌را کشته، در سلطنت روم مستقل گشت ، واراده نمود که به آذربایجان آید ، ودر آن زمـان چون خاقان زمان شکست نجم ثانی‌را شنید به خراسان رفتند ، ومنصب وکالت به میر عبدالباقی یزدی دادند ، وصدارت به میر سید شریف مقرر گشت .

چون اردوی گردون شکوه به مشهد مقدس رسید، تیمور سلطان وعبیدخان

---

(۱) یاسا : مجازات ، این کلمه مغولی است ودر دورهٔ مغول متداول بوده .

(۲) این زیاده از نسخهٔ (ن) است .

ازبکان ازهرات به ماوراء النهر رفتند، وابدال بیگ مرو را گذاشته ، بدین جهت اورا جامهٔ زنان ومقنعه نسوان درپوشانیدند، وبردرازگوش سوار کرده درارد وی معلی گردانیدند .

ونزول اجلال در هرات شده ، بـه تجدید خراسان از غبار مخالفان پاك گشت، وهرات را به زینل‌خان شاملو دادند،وبلخ‌را به دیو سلطان روملو مفوض گردانیدند، وحضرت خان‌گشورگیر به سعادت دراصفهان قشلاق کردند .

(ولادت شاه دین پناه شاه طهماسب الحسینی)

دراین سال فرخنده آمال مبشران دولت وشادکامی بشارت رسانیدند ،که آفتابی از برج سلطنت طالع شد، وماهی ازبرج خلافت ساطع گشت، که نور سلطنـت وبختیاری از چهره‌اش تابان ، وشعاع خلافت وشهریاری از جبهه‌اش فروزان‌است ، مروح روح شادمانـی، ومفرح قلب امانی است ، به یمن طلعت همایـون عالم آرایش امراء ومقربـان به تهنیت ومبارك باد زبان گشادند ، وبه اطراف واکناف مژده این قدوم رسانیدند، وبه مضمون این بیت مترنم گشتند ــ شعر :

مدار عالم ودارای دور وداور دوران

پناه ملك وپشت ملت وسد مسلمانی

در صباح شنبهٔ بیستم شهر ذی حجه سنهٔ ۹۱۹ عرصهٔ عالم ازنور ولادت آن حضرت پادشاه زمن، وخاقـان جهان، وسبب امن وامان، حافظ زمین وزمـان ، وارث ملك سلیمان ، بانی عقل واحسان ، کیخسرو زمان،گوهر درج هل أتی ، مظهربرج لافتی، معین‌السلطنة والخلافةوالولایة والهدایة أبوالمظفر شاه‌طهماسب الحسینی روشن شد .

شاه عالی جاه از استماع این مولود همایون مبتهج ومسرور گشت ، أبواب خرمی بر روی روزگار عالمیان گشادند ، وخلایق دست افشان وپای کوبان قدم بر بساط نشاط نهادند، وبه دایه دولت دادند که مهد سلطنت به پرورد .

ودر بهار سنهٔ (۹۲۰) که شاه جوان بخت زیبندهٔ تاج وتخت دراصفهان بود خبر توجه سلیم وآمدن لشگر روم رسید، شاه دین پناه بـه آذربایجان رفتند ، وامراء مجتمع گشتـه عرض کردند که طایفهٔ رومیـه را جنگ به دستور سلاطین زمان نیست ، قلعه‌ای از عرابه[1] می‌سازند ودرآنجا می‌روند وبه توب وتفنگ اندازی درمی‌آیند، صلاح چنان است که روز گوج بااو مجادله کنیم .

وخان محمد استجاو در چالدوران[2] ملحق شد، او نیز موافـق این سخن گفت، درمش خان را چون استیـلاء وتقرب زیاده بود قبول نکرد ، کبر ومنی ورزید باخانـه کوچ برابر رفتند، میمنه را شاه ذیجاه به وجود خود آرایش داد ومیسره را به خان محمد سپرد ، ومیر عبدالباقی وکیل وسید محمد کمونه ومیر سید شریف درقلب معین شدند .

واز صباح تا وقت ظهر بین‌العسکرین قتال وجدال‌شد ، وچندمرتبه شاه‌جم جاه خودرا به عرابه ها رسانید سودی نکرد، تاوقتی که درقلب‌میرعبدالباقی‌وسید محمد کمونه ومیرسید شریف کشته شدند ، وخان‌محمد از میسره به قتل آمـد ، سارو بیره قورچی باشی وخلفا بیگ‌لله وسلطان علی‌میرزا درجهٔ شهادت‌یافتند .

شاه عالم پناه دانستند که تدبیر غلط بوده، عنان عزیمت گردانیده تا درخوی آمدند ،که درآنجا مرتبهٔ دیگر لشگر جمع شودومعاودت فرمایند ، رومیان از تبریز بیش نیامده باز گشتند .

---

(۱) به اصطلاح امروز تانك است .

(۲) این کلمه در نسخه (م) ناخواناست .

وشاه عالم پناه به تبریز آمده برتخت سلطنت قرار یافت، ووزارت به میرزا شاه حسین اصفهانی که در آن وقت وزیردرمش خان بـود ، خبر سـلامتی بیگم موصلو آورد شفقت کرده چابان سلطان امیرالامرا شد ، وصدارت به میر جمال الدین محمد استرابادی معین گشت .

واین هرسه درمهمات ودر خدمات خود نادر زمان ووحید دوران بـودند ، وزمانه مساعدوبخت موافق داشتند، ومدت‌دوسال ازهیچ ملکی‌مخالف‌ظاهر نشد، واین‌پادشاه را به غیراز عیش وطرب وشادی‌کاری دیگر نبود .

ودراین فترت دیار بکراز دست رفت ، وقراخان‌استجلو که بجای‌خان‌محمد مانده‌بود به قتل آمد ، وتفویض سلطنت خراسان به نواب‌همایون‌شاه طهماسب خلد الله ملکه وسلطانه درأواخر سنهٔ (۹۲۱)شد ، وامیرخان‌موصلو ازمنصب مهر داری به منصب الگی اختصاص یافت .

ودرسنهٔ (۹۲۵) أحمد والی گیلان، وامیره‌دباج والی‌رشت، وشیخ شاه‌والي شیروان ووالی‌تنکی به‌عتبه‌بوسی آمده مشرف‌شدند، وامیره دباج به مظفر سلطان ملقب‌شد، واورا سرافرازساخته دخترخود را بدوداد، وآن‌کافرنعمت کفران‌نعمت ورزید ، ودرآخر ازنواب اعلی‌جزای عمل خود یافت .

وچون امیرخان موصلو امیرمحمد یوسف که سیدعالی نسب وشیخ الاسلام وفاضل وبزرگ بود ، وعلم ونقاره بدو داده بودند بیجهت اورا بکشت ، ودر سنهٔ ثمان وعشرین‌وتسعمائه اورا از خراسان‌عزل کرده‌بدرگاه عرش‌اشتباه بردند، وسام میرزا را بادرمش‌خان شاملو همراه‌کرده حکومت خراسان دادند .

ودرسنهٔ تسع وعشرین وتسعمائه قشلاق درتبریزشد، ودراین سال مهتر شاه قلی رکاب دار بیجهت میـرزا شاه‌حسین وکیل را بکشت وبگریخت ، وچنیـن میرزایی که‌همچواویی‌هرگز برمسندوزارت‌ننشسته، وهمچو او کریمی‌برسریرعطا

وبخشش برنیامده ، خلایق که ازاوراحت وآسایش داشتند گریان وبریان شده .
چند روز أبواب‌نشاط مسدودگشت، وشاه عالی‌جاه‌به أطراف جهت گرفتن شاه قلی‌لشگرفرستاد ، چون اورا آوردند به سیاست عظیم کشتند ، وهمه کس به مضمون این بیت مترنم شدند :

سینها ازناله‌هاپر زارشد مانند رعد
دیده‌ها ازموجهاپر گریه‌شدهم‌چون‌حباب
آن‌یکی گفتا دریغ ازقامت مانندسرو
وآن‌دگر گفتا دریغ ازچهرهٔ چون آفتاب

وجای اورا به‌خواجه‌جلال الدین‌محمد تبریزی که وزیر او بود دادند، واین جلال‌الدین‌محمد درامور وزارت‌به غایت دانابود بعدازدوسال که پادشاه‌عالم‌پناه‌به جوار رحمت اله پیوست‌به حکم امرا سوختندوجای اورا به‌قاضی‌جهان‌قزوینی، که اونیز وزیر میرزاشاه حسین بود دادند .

(وفات‌شاه عالم پناه شاه اسماعیل)

در سال ثلاثین وتسعمائه پادشاه ذیجاه خسرو ستاره سپاه میل‌سواری اسب فرمودند ، وچون‌معاودت کردند درسراب تبریز مزاج همایون ازحد اعتدال بـه اعتذال[1] گشید ، وروز بروز اشتداد یافت ، وحکما تشخیص حصبه[2] کردند ، تاآن‌که درنوزدهم شهر رجب سنهٔ مذکوره ازجهان‌فانی‌به عالم جاودانی‌انتقال فرمودند ، وارواح أنبیاء وأولیاء روح شریفش‌را طالب گشتند ، ودر اوج علیین

(۱) اعتذال : حرارت شدید ، وتب .
(۲) حصبه:مرض تیفوئید ، مرضی است واگیرکه بواسطهٔ میکروب مخصوصی بنام باسیل ابرت تولید می‌شود .

جای گرفت .

نعش اورا امیرجمال الدین صدر به اردبیل برد ، عمرشریفش سی وهفت سال بود ، ومدت سلطنتش بیست وچهار سال .

واین پادشاه بسیارمایل به شکار بود ، ودر گرما وسرما بدین فراغت بود ، اصلا مرتکب اموردنیا نشد، وخزانه‌ها وبارخانه‌ها که‌از بلادمی آوردند به شخصی بی‌نام ونشان‌می‌بخشید،وهر کس‌راکه برداشت‌نینداخت، وهر کس راکه‌شناخت به مدعای اوکار اورا ساخت ، ودرایام سلطنت نام نیکوی اودرعالم انتشاریافت «انالله وانا الیه راجعون» :

ای طالب خلود بقاء ودوام عمر
باقی به ذکر خیر بود نام آدمی
هیچ است حکم وسلطنت ومال وملک وجای
چون عاقبت فناست سرانجام آدمی
چندان که فکر کردم واندیشه راه برد
نام نکو است حاصل ایام آدمی

(ذکرسلطنت شاه دین پناه خادم حیدر کرارشاه طهماسب الحسینی)

ستایش بی‌قیاس سزاوارخالقی است که جادوجلال اورا بدایت نیست، وشأن وکمالش رانهایت‌نه ، وسپاس بی‌اندازه کریمی‌را رواست که صفت او در ازل وکمال است وذاتش بی‌زوال ، بزرگی او را باید که احتیاج بـه صفت ندارد ، خدایی‌او راشاید که به چند وچون سردر نیاورد ، وصفش ازهمه خیر افـزون ، ومدحش از حد وحصر بیرون ، جملهٔ موجودات درقبضهٔ قدرت اواست، وکل معلومات در صحیفهٔ قدرت او.

قدرتش برهمه قادر ، وحکمش برهمه‌نافذ[1] ، پاک ازهمهٔ عیب، وواقف ازاسرار غیب ، رحمتش‌همه رارسیده ، ونعمتش همه جا گشیده، عمر اوبخشد ، ومرگ اودهد ، مظلومان را به روشنی‌رساند ، ومحرومان را ازتیرگی رهاند ، آن‌راکه خواهد بنوازد، وآن‌راکه نخواهدمحروم سازد ، بدهد به‌آن‌که‌خواهد، بستاند ازآن‌که نخواهد ، درد همه را درمان ، وکار همه راسامان .

عادلی که ظلم روا ندارد ، وباذلی که‌باهمه‌کس بازگشت نماید، کریمی که خطاپوشد، رحیمی که‌گناه بخشد، پروردگارانس وجان، آفریدگارکون‌ومکان، پدید آورندهٔ زمین وزمان ، نابودکننده عالم وعالمیان ، شکرش برهمه واجب، وحمدش برهمه لازم ، الحمدلله رب العالمین علی کل حال .

اما بعد از حمد پروردگار ، ونعت پیغمبر مختار و سید ابرار ، و منقبت حیدر کرار ، وثنای أولاد أطهار ، شروع شد در چگونگی أحوال خجسته مآل نواب کامیاب اعلی ، که دوانش به ظهور صاحب الامر متصل باد .

ولادت این پادشاه در شهاب آباد اصفهان در صبح چهارشنبهٔ بیست وسوم ذی حجه سنهٔ تسع عشر و تسعمائه به طالع حمل .

بعد از رحلت شاه مرحوم جلوس او در روز شنبه نوزدهم شهر رجب سنهٔ ثلاثین و تسعمائه موافق پیچی‌ئیل ، و در این حالت که به تخت سلطنت نشست یازده ساله بود .

بدین قاعده شد که چون شاه اسماعیل دعوت ارجعی قبول کرد ، مردم و أعیان و امرا در فکر افتادند ، واین قضیه‌ای نبود که فی الحال آشکار توان کرد . دیو سلطان روملو از امراء کهنه با بیگم موصاو که در آن وقت خاتون عمده بود ، رأی در این یافتند که شاه عالم پناه را مرض تخفیف یافته ، بیرون

(۱) در دو نسخه : وحکمتش برهمه نافذ .

می فرمایند مردم به مبارک باد وتهنیت جمع شدند .

شوری وغوغای در مردم افتاده ، ودر دم[۱] دولت خانه امراء و خلایق جمع شده ازدحام کثیر شد ، که به یک بار دیو سلطان شاه طهماسب رابردوش گرفته از حرم بیرون آورده ، شوری عجیب در میان مردم افتاده .

وچون این پادشاه به تخت برآمده برسریر سروری بنشست ، أرکان دولت و أعیان حضرت به دیدارش شادیها وخرمیها نمودند ، وسکه شاهی بـه نام نامی او زدند ،وطغرای پادشاهی به اسم‌او نوشتند ، و درمنابر تولاوتبرا ونام مبارکش را در خطبه بردند، ومبشران بشارت خبر این بشارت را به‌أطراف وأکناف‌عالم بردند وأهل زمان فرحناک وپای کوبان شدند،و سلاطین سرحدها روی ارادت به فرمان برداری به عتبهٔ علیه آوردند .

القصه چون پادشاه به تخت نشست دیو سلطان امیرالامراء شد ومهر بر همه مقدم زد، کپک سلطان که درعوض چابان سلطان استجلو بوداو نیز امیر دیوان شد ومهر بر عنوان احکام زد ، خواجه جلال الدین محمد اوله تبریزی که‌بعد از قتل میرزا شاه حسین وزیر أعظم بود گرفتند و سوختند ، و در عوض قاضی جهان حسنی که از سادات عظام سیفیه است وزیر شد . وامیر قوام الدین حسین اصفهانی صدر شد ، وبعد از این در میانه‌استجلو وتکلو فتنه و شور وغوغا شد تاوقتی که در خانه به دست تکلو افتاد ومدتها استقلال داشتند .

وچون درتفصیل حال این پادشاه شروع‌نمی‌رود، ومجملی از أول اومرقوم می‌شود آن که پادشاه را هرچند که سروقدش بالاکشید ، درسرا بـوستان نبوت به علم ودانش پرورش یافت ، وچون گلبن[۲] دولتش از شاخسار سلطنت سر

(۱) دم: نزدیک، و در نسخهٔ « م» بجای دم « در » است، بازگشت هردو به یک معنی است .

(۲) گلبن : باغ ، بوستان .

سبز گردید، وبر شجاعت زهد وتقوی نشو ونما پذیرفت، شمع جمالش از لمعهٔ عنایت الهی نورانی گشت، پرتو انوار به شارع شرع انداخت.

وچون دربساط نشاط وکامرانی متمکن گشت، روزگار شریف به اوامر حق قاعده شریعت مصروف، ودر اوائل حال جمعیت نقاش وکاتب ترقی‌داشت چنان‌که نون العشق گفته بود: شعر

بی‌تکلف‌خوش ترقی می‌کنند　　　　کاتب ونقاش وقزوینی وخر

وغرض از قزوینی‌قاضی‌جهان بود، وچون درآن سن نواب عالی‌باهمسالان خود خرسوار می‌شدند بنابراین شاعر گفته، غرض‌که همهٔ اوقات شریف در کتابخانه صرف می‌نمودند، ودرآن وقت استاد بهزاد نقاش‌که سرآمد روزگار بود درملازمت بود.

واستاد سلطان محمد که قرینه استاد بهزاد بود وقلم نقاشی به دست نواب اعلی داده بود او را استاد می گفتند، در کتابخانه بود به طریق قزلباش وطراح قاعده این طایفه اورا می‌دانستند.

واستاد میرک اصفهانی که او خودرا درطراحی بهتر از او می‌دانست، ودر شبیه گشی بی‌مثل بود عمده بودند، ودیگر استادان‌که تفصیل ایشان طولی‌دارد ازاین جهت گفته نمی‌شود.

واز کاتبان مولانا عبدی‌نیشابوری، وشاه محمود نیشابوری، ومولانارستم علي خواهر زاده استاد بهزاد، ومولانا دوست علي، ودیگر کاتبان. غرض‌که کتابخانه آراسته وپیراسته بود، که رشك بهشت برین می‌شد.

مقصود که تا ده‌سال رواج ورونق عظیم داشت، واین طایفه عزیز بودند تاوقتی‌که سن مبارك از بیست تجاوز کرد، اوقات خود راصرف مهمات نموده درعین شباب وخلاصهٔ اوقات جوانی، ایمان‌به غلاظوشداد آورده، ازمنهیات

ومنکرات ازفسوق کبیره وصغیره بالکلیه توبه کردوتوبه فرمود، وهمه کس بدین سعادت ودولت فائز گشتند، واین در سال احدی وأربعین وتسعمائه بود .

وچون ذات شریفش از حظ نفسانی احتراز کرد، اوقات همایون وروزگار همایون ازصباح تامساء واز مساء تاصباح بی فاصله علی الدوام صرف انجام مهمات عالم وعالمیان می گشت، وبه لطف خاطر طبیب علت معولان شده، خار بیداد به دست عدل وداد از پای بیچارگان گشیده، ومرهم[1] رحم برجراحت مظلومان ستمدیـده محنت گشیده می نهاد .

وکلاه دوزوارباب قلم راقدرت آن نبودکه قیراطی کم یازیاده نمایند، وصدور وارباب عدول دائماً مقرر شدکه درمجلس حاضر باشند، که مهمات برنهج شرع فیصل یابد .

وهرگاه کتابتی به قیصر روم ودارای هند وسلاطین مشرق ومغرب مرقـوم شود، منشیان بدیع کلام دربارگاه جمع شوند، وآن کتابت را مسـوده نمایند وبخوانند، چون اصلاح یابد وبی قصور وبی عیب شود به تحریر درآورند، وبه نوعی اختتام می یافت که دیباچه کلام سخن طرازان جهان می گشت .

بی تکلف تابنای این چرخ نیلگون وفلك بوقلمون بوده، این چنین پادشاهی ولی سیرت فرشته سریرت باحلم وسیاست با قدرت وکیاست کامـل عاقل باذل خوش خوی برمسند عزت ننشسته، وحافظه بـرایـن[2] مرتبه که آنچه از اول سلطنت تاآخر اگر ماه وسال وهفته گویی درخمیر ایشان هست، چنانچه مکرراً واقع شده .

که اکنون که سنهٔ ست وسبعین وتسعمائه است، که چهل وشش سال ازسلطنت باشد قشلاق به قشلاق وایلاق به ایلاق می گویند، وواقعات ادامی فرمایدکه اصلا

---

(۱) مرهم : هردارویی که روی زخم بگذارند .

(۲) درنسخه « م » به این .

اختلاف ندارد .

وجمعی قورچیان[1] وملازمان درخانه وقلقچیان خود راکه‌تخمیناً ده هزار باشد می‌داند، که هر کدام چه حال دارند وچه واقعه به هر کدام واقع شده، ودر رزمگاه کارهای نمایان کدام کرده‌اند وچه یافته‌اند ، واکثر را به نام می‌داندو به نشان می‌شناسد .

وطوایف‌رومیه واز بکیه وهندیه را به نوعی‌پیروی کرده که غالباً صد سال‌در آن دیار بسر برده، ودر وقتی که کسی از آن بلاد آمدیاگرفتار آوردند ، حکایات واقعی از آن بلده وسرزمین می پرسید[2] که باعث تعجب آن شخص می‌شود.

وبه یمن اعتقاد صافی که‌به خاندان طیبین وطاهرین دارد، اقبال مقبل وار در رکاب او روان است ، وآنچه از مطالب ومقاصد در ضمیر می‌گذراند حق‌تعالی به امداد ائمه طاهرین معصومین عليهم السلام برمی آورد ، ودر این کلام تکلفی وریایی نیست ، وحالاتی که واقع شده جمله بر آن دال است ، هر کس راکـه ادراک وانصاف باشد از آن درک نماید ، که چون‌فتوحات او بی منت سپاه وخدم‌وبی تردد خیل وحشم دست به هم داده . واز آن جمله واقعهٔ چند را درج نماید :

اول : جنگ سلاطین از بگ که‌درجام واقع شد، پنجاه‌هزار کس ازمخالف آمده بودند، وقزلباش[3] بیست هزار بود، چنانچه اکثر امرا گریختند ، حاکم کرمان چون به‌کرمان رسید خبردادند که شاه فیروزی مظفر است ، محمد خان

---

(۱) قورچی : رئیس اسلحه خانه .

(۲) در نسخه «م» : می پرسد .

(۳) درکتب لغت چنین معنی‌شده : قسمتی ازسپاه شاه اسماعیل اول که ازطرفداران مذهب شیعه وحامیان سلطنت صفوی تشکیل شده بـود ، وبه مناسبت کـلاه سرخ رنگی که برسر می گذاشتند آنهارا قزلباش می نامیدند ، وبه تدریج تمام ارتش صفویه‌به این اسم نامیده شد .

ذو القدر تاری گریخت، وجوهر سلطان تاده فرسخ گریخته بود ، که باز گشت
دیگر امرا به این طریق تااین که این پادشاه مثل قطب بر جای خود ثابت ماند
وحق تعالی نصرت بدو داد .

واقعهٔ دیگر :پادشاه روم که در أول مرتبه آمد هنوز فصل پاییز بود ، که از
برف وصاعقه گریخته به بغداد رفت، وسال دیگر که آمد هیچ کارنساخت ، چنانچه
تاچهار نوبت آمد ضایع شد ، اکنون به التماس واستغاثه صلح کرد ودر آن ثابت
قدم است .

واقعهٔ دیگر : آمدن سلطان بایزید پسر سلطان روم که چگونه بادوازده هزار
کس آمد ، واین پادشاه ایشان رامعدوم مطلق دانسته به میانه در آمد ، ودر آخر
که ایشان را خیال باطل بوددر یک دم اورا گرفت وباقی را به قتل آورد ، که متنفس
از آن جماعت نماند، ویک قز لباش کشته نشد، ودر آخر به شفاعت وزاری سی
هزار تومان نقد باتحفه‌های لایق فرستادند مدعا به حصول پیوست که او بافرزندان
به قتل آمدند .

واقعهٔ دیگر : باوجود همایون پادشاه بدان شوکت وجاه وجلال که تمامی
هندوستان خشک وتر راگرفته بود محتاج او شد ، وامداد ورعایت یافته رفت
وبار دیگر هند را به معاونت این پادشاه تصرف کرد .

دیگر واقعهٔ گیلان ودفع خان أحمد گیلانی وتصرف او درگیلان ، واکنون
هفتصد سال که این ملک راداشتند بی جنگ وتردد وقتل وکوشش لشگر وخان
أحمد چگونه گرفتار شدند ومملکت چون به دست آمد .

دیگر واقعه شیروان : وفتح شیروان که به یک رفتن شاه والی اعتقادمفتوح
شد .

دیگر واقعهٔ شکی وکرچی : مملکت شکی وکرچی که هرگز پادشاه ایران

راحکم بر آن بلاد جاری نبود ، این پادشاه پاک اوصاف [فتح] کرده در حیطه تصرف در آورد .

وقایع دیگر : هر کس که از حکام سرحد وامرایی که ارادهٔ خلاف او کردند به اندک توجه او معدوم مطلق شدند.

از آن جمله واقعهٔ برادرش القاص که با وجود آن تربیت وحکومت شیروان وپادشاهی آنجا که ارادهٔ خلاف کرد، فلک اورا از شیروان دور انداخت ، وبعد از یک ماه سلیمان زمان اورا بتواخته، هیچ کار نساخت تا تبریز آمد وبازگشت ، وآن تیره بخت دون آن قدرسر گردان گشت ، که در آخردست بسته به درگاهش آوردند، حقا که همچنان متحیر وسر گردان بود چون کسی که درگرداب افتد وراه بیرون آمدن نداشته باشد این چنین بود .

دیگر واقعهٔ ذوالفقار نام : که از شجاعان ونامداران روزگار بود که یک صد وپنجاه کس داشت ، عم خود ابراهیم خان والی عراق عرب راکه صاحب هفت هزار کس بود به قتل رساند وقلعه بغداد را گرفت ، وهزارگونه فتنه آغاز کرد تا آن که نواب اعلی برسر او رفت وفرمود که بنشیند واصلا بجای دیگر مروید وجنگ مکنید، که بعداز یک هفته کار او درهم است، تا آن که علی بیگ موصلو با برادر اورا بکشت وسرش را آورد ، وبغداد مفتوح گشت .

دیگر واقعهٔ رشت : ومظفرخان حاکم رشت که اوحمایت استجلو کردودائم الفاظ بی ادبانه می گفت ، واستقبال والی روم تاتبریز کرد ، واورا به حکومت ایران راغب ساخت ، وهزار فتنه وفساد از او سرزده بود ، تا در شیروان که او اصلا میل آنجا نداشت سر بیرون آورد ، حاکم آنجا خلیل حمایت او کرده ، هر چند پادشاه اورا طالبید نداد تاسلطان خلیل بمرد ، واختیار به دست آن خاتون افتاد که زوجهٔ خلیل بودوهمشیرهٔ پادشاه مظفر السلطان را آوردند ودر تبریز در قفس کردند وبه سیاست کشتند .

دیگر واقعهٔ استراباد : در استراباد دو کس سر بر داشتند که هردو فتنهٔ عظیم بودند ، اول محمد صالح که او فرزند زادهٔ خواجه مظفر بیکچی[۱] بود، وصاحب سی هزار سوار وپیاده بود که بی گمان صدرالدین خان اورا گرفته فرستاده رجم کرده از منار انداختند .

ودیگری ابای ترکمان که حاکم راکشت وهفت سلطان نامی را شکست ، ملازمان او به یک دیگر متفق شدند بازوجهٔ او همدستان شدند واورا کشته سرش را آوردند ، اینها تفضل اقبال او است .

دیگر واقعهٔ خواجه کلان: خواجه خوافی که مردك مبارز شجاع بود، وامرا اورا مدتی درحصار کردند وکاری نساختند ، تا آن که ملازم اوآمد، وراهی راکه از روی کوه که غیر از اوکسی نمی دانست سر کرد ، ونیم شب جمعی را بالا برد ، وخواجه راگرفتند وبه زیر آوردند ، ودر منار صاحب آباد معلق بداشتند تا بمرد .

دیگر وقایع سام میرزا وبرادرش وحسین خان برادر درمش خان : چون سام میرزا أول به دست شاملو بود می‌خواستند به نوعی که باشد او پادشاه شود، ودر أول حسین خان از هرات به عزم مخالفت بیرون آمد به فارس رفت که‌شاید امرای ذو القدر وافشار که در آن حدودند با ایشان موافقت کنند نکردند ، وضرورت شده حسین خان بار دوم آمده سام میرزا را از او گرفته [۲]، به حرم آوردند .

ودیگر سام میرزا به خود سر نشد ودائم گرفتار بود، وقوت وقدرتی نداشت، ودربعضی اوقات بیست قورچی محافظت اومی کردند، وچند وقتی متولی اردبیل شد ، تا وقتی که نواب اعلی بیمارشد ، بعضی راکه به او نسبت تامی‌بود ارسال

---

(۱) در دو نسخه این کلمه تماماً بی نقطه است .

(۲) در نسخهٔ « م »گریخته .

کردند که در این بی‌حضوری بیاید ، وتا آمدن او نواب اعلی بهترشد ، وآن معنی شهرت گرفت .

ودرآخر بر سراین رفت آمدیم برسرکار حسین خان که آن‌حرام زاده بعضی اوقات دیدکه مهم سام میرزا از پیش نمی‌رود ، ودر فکر زهردادن شد ، وافشای این نیزشد ، واو با جمعی امرا قسم یاد نمودندکه به روم گریزند ، ونواب اعلی ازاین واقف‌شد ، در روزی که بقراولی می‌رفتند اورا به خیمه درآورد وبکشت ، ولشکر اورا به بهرام میرزا داد .

دیگر وقایع تکلو وأولاد اواست : که معظم است، اگرچه‌محمد خان‌صوفی وپاک اعتقاد بود ، اما معاندان اورا رمانیدند ، خان به یک بار در آمده واز روی دانش خودرا اخلاص کرد ، دیگر نخواست آمد تا وفات کرد .

ومنصب به غذاق خان رسید ، اورا مرتبه ومنزلت ولشگر وحشر زیاده‌شد، تا وقتی که معصوم بیگ به خراسان رفت ، ونواب اعلی مقدمات کرده برادر اورا آزرده گردانیده ، در فکر آن شدندکه نقب بجای خواب اوزده سر ازآنجا بیرون کنند واو رابکشند ، او فهمیده سوارشد وبرادران جنگ کنان گریختند ، ولشکر ازدنبال رفته ودو برادر راآوردند ودیگری گریخت .

وامرا آمدند وجنگ درگرفت ولشگر وفرزنداش گریختند ، وهرکس از لشگری به طرفی بیرون برفتند ، وچون‌او خود بیمار بود ودرخصیهٔ اوبادی‌بود که مطلقا سوار نمی توانست شود ، بنابر این به قلعهٔ اختیار الدین درآمد ، وامرای دیگر به شهر درآمدند ، ومهمات خان بدین قاعده صورت یافت ، واین چنین فتحی بی‌جنگ وجدال که یک تن‌از جانب نواب‌اعلی به قتل نیامد، وازجانب مخالفان بسیار نابود شدند ، وأموال وأسباب به دست درآمد ، وهرات ازدست ایشان بدر رفت .

وحکایات وروایات در این باب بسیار است وافسانه بی‌شمار ، مقصود آن که آغاز بعضی مقدمات شود، که از آن استدلال نمایند که هر کس که به طریق عجز وانکار پیش آمد ، اعتقاد صافی او پیش باز او شد ، فرا خور صدق وعمل بهره یافت ، وهر کس از فرمان سر پیچید دیگر روی دولت ندید .

سبحان الله چه دولتی است پاینده ، وچه سلطنتی است افزاینده ، چشم حوادث دوران از حسد بر کنده باد ، امید که باری عز اسمه وتعالی ذات مطهر این پادشاه را که سبب آسایش خلایق است در حفظ وحمایت خود نگاه دارد .

مولود شریفش بیست وششم ذی حجه سنهٔ تسع وعشر وتسعمائه ، امید که به عمر طبیعی برسد ، وایام سلطنت نوزدهم رجب سنهٔ ثلاثین وتسعمائه ، امید که از آفات وبلیات حق تعالی اورا محفوظ دارد وبه منتهای مراد ومقصود رساند ، وزمان دولتش به زمان دولت صاحب الامر متصل باد بحق محمد وآله الامجاد .

مصباح أول

در نسب امیر المؤمنین وامام المتقین ووصی رسول رب العالمین ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام

وذکر أولاد عالی مقدار آن حضرت وامهات ومواليد ایشان .

ونسب شریف آن حضرت : علي بن أبي طالب وبه قول صحيح اسم أبي طالب عبدمناف بوده ابن عبدالمطلب بن هاشم ونام او نصره بود ابن کلاب ونام او حکیم بود ابن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالك بن نضر ونام او قیس بود ابن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر[1] بن نزار بن معد ابن عدنان .

---

(۱) در دو نسخه : خضر .

وحضرت رسول صلى الله عليه وآله فرموده‌اند : که از عدنان تا ابراهیم خلاف بسیار است .

وآنچه میانه بعضی ازنسابان[1] مشهوراست:عدنان بن اد بن اهد بن الیسع ابن همیسع بن سلامان بن نبت بن‌حمل بن‌قیذار بن اسماعیل بن ابراهیم‌الخلیل علیه السلام ابن تارخ [ابن ناحور][2] بن‌ساروغ بن ارغوی بن فالع بن‌عابر ابن شالخ بن ارفخشد بن سام‌بن نوح عليه السلام ابن لمك‌بن متوشلح بن اخنوخ بن ادریس بن مارد[3] بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن‌شیث عليه السلام ابن آدم صفی‌الله صلوات‌الله وسلامه علیه وعلی أولاده من الانبیاء والاولیاء والمرسلین .

ومادر آن حضرت فاطمة بنت اسدبن هاشم بن عبد مناف .

وفات آن حضرت درکوفه شب جمعه بیست ویکم ماه رمضان المبارك سنة (٤٠) من الهجرة. وعمر شریفش به روایتی شصت سال، وبه روایتی شصت وچهار .

وآن حضرت راسی وشش فرزند بوده ، هیجده پسر وهیجده دختر، واز پنج پسر نسل دارند: امام أبومحمد حسن عليه السلام، وامام أبي‌عبدالله الحسین عليه السلام ، مادرایشان سیدة نساء العالمین فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله .

وأبوالقاسم محمدالاکبر الحنفیه، مادراو خوله بنت جعفربن قیس‌بن‌مسلمة ابن عبدالله بن ثعلبة بن یربوع بن ثعلبة بن‌الروس[4] بن حنفیة .

(۱) مانند أبوالحسن عمری درمجدی ص۶ وقاضی مروزی درفخری ص۷ وابن‌عنبه درعمده ص۲۸ .

(۲) زیاده ازکتب نسب است .

(۳) دربعضی کتب نسب: بارد، وبعضی دیگر باذ .

(٤) چنین است در دونسخه، ودرعمده وپاورقی فخری: بجای او « الدئل» است .

وعباس شهید طف، مادراو أم البنین بنت حزام بن خالد بن ربیعة بن قصید[۱] ابن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة بن [معاویـة بن][۲] بکر بن هوازن . وأبوحفص عمرالاطرف، مادراو حبیبه[۳] بنت عباد بن ربیعة.

مصباح دوم
(درعدد اولاد امام دوم)

ودر آن هفت فصل است :

فصل أول
درذکر عقب امام ابی محمد الحسن بن علی امیرالمؤمنین علیهما السلام

مولود آن حضرت به مدینهٔ مبارکه ، سنهٔ ثلاث من الهجرة، وبـه روایتی سنهٔ اثنان درشهر ربیع الاول وبه روایتی سنهٔ تسع وأربعین من الهجرة .

وآن حضرت را به روایتی دوازده پسر وشش دختر بوده، از دو پسر نسل دارد : أبوالحسن زید ، وأبوعبدالله الحسن المثنی .کنیـهٔ زید بن الحسن أبو الحسین .

وبه قول موضح النسابه أبوالحسن زید متولی صدقات رسول الله ﷺ بود مخالفت کرد باعم خود حسین وباو به عراق نرفت ، وبعداز قتل عم خود باعبد الله بن زبیر بیعت کرد .

---

(۱) درعمده بجای‌او « الوحید » است .

(۲) زیاده ازکتاب عمده است .

(۳) درعمده: ام حبیب .

وروایت است ازأبو نصر بخاری که چون عبدالله [بن] زبیر کشته شد، دست خواهر خودرا گرفت وبه مدینه بازرفت ، که خواهر پدرومادری‌او درتحت عبد الله بن زبیر بود واین زید بخشنده وممدوح بود، صد سال عمر داشت، وبعضی گفته‌اند نود سال .

ومیان مکه ومدینه موضعی است که آنرا حاجر گویند وفات کرد. ومادراو فاطمه بنت أبي‌عتبة بن عمربن ثعلبة الخزرجي الانصاري[1]بود .

وعقب او از پسراو حسن بن زیداست، وکنیهٔ او أبومحمد، واو أمیرمدینه بود ازجانب منصور دوانقی، وبرغیرمدینه نیز حکم داشت، ودر فرصتی که در میان عباسیان وأولاد حسن مثنی حرب بود، اومدد بنی‌عباس بود، واول کسی‌بود ازعلویان که لباس سیاه پوشید .

وعمراو به هشتاد سال رسید، ودرحاجر وفات یافت به قول ابن خداع[2]، درسنهٔثمان وستين ومائـه ، وزمان رشید را نیز دریافت ، وزید غیراز این عقبی دیگر نداشت .

وزید را دختری بود نام او نفیسه، اورا ولیدبن عبدالملك به خواست، واز ولید پسری داشت، وبه مصر وفات کرد، وقبراو آنجاست، وأهل مصر مزار او را « الست نفیسه » گویند .

وبعضی گفته‌اند که این نفیسه ازعبدالملك بن مروان حامله بود که وفات کرد وأصح قول أول است. وزیدبن الحسن به نزد عبدالملك بن‌مروان رفت، واورا احترام وعزت بسیار داشت، واورا سی‌هزار دینار زر داد .

وبعضی گفته : صاحب قبر بـه مصر نفیسه بنت الحسن بن زیداست ، که زن

---

(١) درعمده: فاطمة بنت ابی‌مسعود بن‌عقبة بن عمروبن ثعلبة الخزرجی‌الانصاری .

(٢) آنچه از ابن خداع نقل‌شده وفات اورا درحجاز اعلام کرده وبس .

اسحاق بن جعفر صادق عليه السلام ، والاول مروي عن ثقاة النسابين[1] .

ومادر حسن بن زيد أم ولد بود زجاجه مي گفتند، ولقب او رقوقا[2]، وعقب زيد ازپسرش أبومحمد الحسن الامير است .

وكنيهٔ حسن مثنى أبو محمد، ما در اوخولة بنت منظوربن زبان بن سيار بن عمرو بن جابر بن عقيل بن سمي بن حلزم بن قرارة بن دينار، ودر تحت محمد ابن طلحة بن عبيدالله بود، ودرجنگ جمل محمد بن طلحة كشته شد، وازاو فرزندان داشت ، الحسن بن علي بن أبي طالب عليهما السلام اورا به خواست .

پدر او منظور بن زبان بشنيد به مدينه آمد و بر درمسجد رسول صلى الله عليه وآله بنشست وگفت: من بدين راضي نيستم، حسن بن علي عليهما السلام دختراورا تسليم كرد، واورا در هودج نشاند واز مدينه بيرون رفت ، خوله پدر را گفت مرا به كجا مي بري از نزديگ پسر أميرالمؤمنين علي عليه السلام وسبط حضرت رسالت ؟ پدر گفت : اگر تورا به او حاجت است تورا باز برم ؟ دختر گفت : بلى .

پس دختررا باز گردانيد، وبه نخلستان مدينه آورد ، وحسن وحسين وعبدالله ابن جعفر را بديد ، ودختررا تسليم امام حسن عليه السلام كرد ، پس از آن دختر حسن مثنى به وجود آمد، وامام حسين دختر خود فاطمه را به حسن مثنى داد، وحسن مثنى متولى صدقات حضرت علي عليه السلام بود .

وامام زين العابدين عليه السلام بااو منازعه كرد، پس حصهٔ امام حسين عليه السلام رابه او مسلم داشت ، چون هر دو از اولاد فاطمهٔ زهرا عليها السلام بودند ، وأميرالمؤمنين عليه السلام وصيت كرده بود كه فرزندان فاطمه متولى صدقات او باشند .

وعقب حسن مثنى از پنج پسرند: عبدالله المحض، وابراهيم الغمر، وحسن

---

(١) مانند نسابه جمال الدين أحمد بن علي بن عنبه درعمده ص ٧٠ .

(٢) درعمده : رقوقا .

المثلث، وجعفر ، وداود ، واعقاب هر یک از ایشان به تفصیل مذکور خواهد شد .

فصل دوم

در عقب أبو محمد حسن بن زید بن امام حسن علیه‌السلام

واو امیر وحاکم مکهٔ معظمه شرفها الله تعالی ومدینهٔ مبارکه بود ، به غایت بزرگ وعالی شأن بود، ونسل او ازهفت پسر است: قاسم، واسماعیل ، وعلي الشدید ، واسحاق ، وابراهیم ، وزید ، وعبدالله .

وعقب قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه‌السلام ازدو پسر[1] است : محمد بطحانی ، وعبدالرحمن الشجری .

وعقب محمد بطحانی از هفت پسرند : قاسم رئیس ، وابراهیم ، وموسی وعیسی ، وهارون ، وعلي ، وعبدالرحمن .

وشیخ الشرف العبیدلی النسابه رحمة الله علیه فرموده : که کوفیان عقب عبدالرحمن را یاد نکرده‌اند واکنون نسل ندارد[2]، والله اعلم .

وهارون بن محمد بطحانی‌را پنج پسراست: محمد، وعلي، وحسن، وقاسم وحسین، از نسل حسین بن محمد بن هارون أبوعیسی علي بن حسین بن‌محمد ابن هارون مذکوررا در ری نسل بوده .

از ایشان سید مؤید أبوحسین أحمد وبرادرش ناطق بالحق أبوطالب یحیی وهر دورا آثار الدیاران می‌خوانند، وبزرگ ودانشمند بوده‌اند، ونسل ایشان در ری وغیر آن بوده‌اند .

(۱) ودر عمده از سه پسر است به اضافهٔ حمزه .

(۲) المجدی ص۲۲ .

ونسل عیسی بن محمدبطحانی به روایت بصریان ازچهار پسر است: حمزه اصغر، وأبو تراب علي نقیب ، وأبو عبدالله حسین، وأبو تراب محمد . حمزه اصغررا پسری بوده در ری وطبرستان ، وحقیقت حال او معلوم نیست . ونسل أبوتراب علي ازپسرش داود، وازنسل داود أبوعبدالله حسین‌المحدث به‌نیشابور نسل داشته .

ونسل أبو عبدالله حسین بن عیسی[1] بن محمد بطحاني از دو پسرند[2] : محمد شش دیو ، وعلي . وأبو نصر بخاري غمزی در بنی شش دیو یادکرده والله أعلم . واز بنی شش دیو در ری وطبرستان وغیر آن جمعی هستند . وأبو تراب محمدرا نیز فرزندان بوده .

وموسی بن محمد بطحانی‌را ده فرزند بود .

وابراهیم بن محمد بطحانی را شجری نیز می‌خوانند ، وزید بن حمزة بن زید بن محمد الاکبر بن محمد الکوفی ابن ابراهیم المذکور نسل داشته‌اند وغالباً آن‌که منقرض شده .

ونسل قاسم بن محمدالبطحاني از پنج پسرند: عبدالرحمن، وحسن بصري ومحمد ،وأحمد ، وحمزه .

از نسل عبد الرحمن بن قاسم مذکور : درازگیسو بن حمزة بن محمد البرسی[3] ابن عبدالرحمن المذکور ، نسل بسیاری داشته ، وأکثر در آمل واسترابادند .

وازایشان سید الخطیب هبة الله بن فخرالدین بن رضي‌الدین بن فخرالدین ابن حسن بن علي بن حسن بن محمد بن ناصر بن هاشم بن أبوالقاسم بن علي

---

(۱) در دو نسخه : علي ، وقطعاً اشتباه است .

(۲) در عمده از سه پسرند به اضافهٔ قاسم .

(۳) در دو نسخه : العبرسی .

ابن زید بن‌محمد دراز گیسو .

شادروان‌سید هبة الله‌را فرزندان وبرادر زادگان وبنی اعمام‌دربلدة المؤمنین استراباد هست ، از ایشان سید الحسیب النسیب أمیر سید علي خطیب .

واز نسل حسین بن عبدالرحمن مذکور بنوفضائل وبنو تلثنه در مشهد أمیر المؤمنین عليه‌السلام هستند ، وبنو حداد که در مشهد امام موسی‌الکاظم عليه‌السلام می‌باشند از نسل اویند .

ونسل حسن‌البصري [ابن] قاسم بن محمد البطحاني از چند پسرند ، یکی محمد است که جمعی در همدان وروذبار از نسل اوهستند .

وطاهر بن علي بن محمد بن حسن البصري نسل بسیار دارد ، وریاست ونقابت همدان داشته‌اند ، ودر آستانه امام زاده سهل بن علي هستند ، وحالا نیزسادات حسنی که درهمدان می‌باشند ازنسل اویند ، وبعضی‌نیزدر اصفهان‌اند.

ونسل حسین بن حسن البصري بسیار است ، از ایشان أمیر أبو الفضل حسین بن علي بن حسین الرئیس بن حسن(۱) البصري المذکور . واز نسل او شرف‌الدین حیدر بن‌محمد بن حیدر بن‌اسماعیل‌بن علي بن‌الحسن [بن علي](۲) ابن شرف‌شاه بن عباد بن(۳) أبوالفتوح محمد بن(٤) أبوالفضل حسین مذکور که اوراگلستانه می‌خوانند، ونسل او دراصفهان اند بزرگ وصاحب جاه اند .

ونسل محمد بن قاسم بطحاني در استراباد بوده، عقب او از پنج پسرند(۵) حسن وعقب او در ما وراء النهر اند ، وأبو عبدالله الحسین ونسل او به غایت

---

(۱) در دو نسخه : حسین الرئیس بن علي بن حسن . واین ظاهراً اشتباه است .

(۲) زیاده از عمده است .

(۳ ـ ٤) در دو نسخه بجای(بن) واو است .

(۵) در دونسخه چنین‌است، ودراینجا ظاهراً خلطي شده بانسب عبدالرحمن‌الشجری وصحیح چنین است : اما عبدالرحمن شجری پس عقب او از پنج پسرند تا آخر .

کم اند ، ومحمد الشريف واو را در صعيد مصـر وهند ومولتان وعراق نسل است .

واز نسل محمد الشريف المذكور بنو شكر در مشهد مقدس أميرالمؤمنين عليه السلام بوده اند [وعلي وجعفر][1].

واز نسل جعفر بن عبدالرحمن الشجري بنو كركره[2] در ری می‌باشند .

از ايشان دركاشان سيدالطبيب مظفر بن محمد بن مرتضى بن علي بن محمد ابن علي بـن حسين بن أبـو الحمد بن پادشاه بـن حسين بن علي بن أبـي الحسن بن حمزة بن‌محمد بن طاهر بن أحمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجري .

ونسل علي بن عبدالرحمن الشجري از سه پسر است : ابراهيم ، وحسن وزيد . ونسل ابراهيم بن علي [بن عبدالرحمن] الشجري از سه پسرند : أبوزيد محمد ، وعلي[3] ، وحسن .

أما عقب أبو زيد محمد بن ابراهيم بن علـي بن عبدالرحمن الشجري را ازدوپسر نسل بوده: قاسم، ومحمدالمهدي، وايشان را درمصر وبغدادوطبرستان نسل است .

أما زيد بن علي بن عبدالرحمن الشجري نسل مشهور او از أبـو الحسن ابن علي مشهور است به ابن مقعده ، وابـن مقعده را از هشت پسر نسل است ابراهيم[4] ضرير قزوينـي ، كه مقدم ورئيس سادات قزوين بوده در عصر خود ونسل او در قزوين بسيار است .

---

(١) زياده ازكتب نسب است .

(٢) در فخری ص١٤٩ : بنوكركوره .

(٣) قاضی مروزی در فخری ص ١٤٦ بجای علي (عباس) آورده است .

(٤) شايد صحيح بجای ابراهيم (حسن) باشد .

از ایشان حضرت سید الجلیل المرحوم المغفور ظهیراً للسیادة والافاضة والاقبال قاضي جهان بن سید الفاضل قاضی القضاة أمیر نور الهدی بن سید الفاضل قطب‌الدین حیدر بن سید جمال‌الدین عبدالله القاضی ابن سیف‌الدین قاضي سلطانیه وأبهر وطارم ابن سید الفاضل الزاهد أمیرکا أحمد بن تاج‌الدین علي بن کمال الدین ناصر بن أبي سلیمان أمیرکا بن أمیر هاشم داعي بن عراقي أبي‌هاشم داعي رضي‌الدین زید بن أبوالعباس أمیرکاأحمد بن الحسن‌البصري[1] المذکور .

وعقب حضرت مشار الیه ازیک پسراست: سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم المغفور ذوالفصاحة والبلاغة میرزا شرف جهان، والحال میرزا شرف جهان‌را دو پسر است : أمیر صدرالدین محمد ، وأمیر روح‌الله ، وایشان‌را بنی أعمام وفرزندان در دار الموحدین قزوین بسیار است .

واز همین قبیله شعبه‌ای‌در سلطانیه وطهرانری هستند ، در سلطانیه قاضی عین القضات وبرادر زادهٔ أمیر قاضي سلطانیه أولادقاضی رکن‌الدین مسعود وبرادران وفرزندان او هستند.

ونسب سید غیاث‌الدین شکرالله والد قاضي محمد، وقاضي عطاءالله ربی[2] وسید المحتسب زین‌العابدین المتخلص به أمیرراستی وأقوام او به عبدالرحمن الشجري منتهی می‌شوند .

ونسل اسماعیل بن‌حسن بن‌زیدبن امام‌حسن علیه‌السلام از محمد و[3]علي نازکی[4]

(۱) الحسن البصری ابن قاسم بن محمد البطحانی ،گذشت .

(۲) این‌کلمه در دو نسخه چنین است وبی‌نقطه است .

(۳) در دو نسخه بجای واو کلمه ابن است ، واین اشتباه است .

(٤) در فخری ص۱٦۱ : علي زانکی .

از ایشان بنوطی خوار[1]، نام او أبو العباس حسن بن علي بن أحمد بن نازكي مذكور، وعقب او در شام وطرابلس است، وعقب او داعي الكبير منقرض شده وداعي الصغيررا نسل است .

ونسب سيد الحسيب النسيب النقيب الفاضل جامع المعقول والمنقول حاوي الفروع والاصول آميرزا مخدوم مشهور به داعي الصغير به حسن مذكور منتهی می‌شود ، وهر دو داعی پادشاهی طبرستان كردند .

ونسل على الشديد بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام از ولد او عبدالله تنها.

ونسل عبـدالله از سه پسرند : عبدالعظيم كه درری مدفون است ، ومزار بزرگوارش حاجت روای خلق است، وفضائل وكمالات او بسيار است ، ونسل او منقرض شده . وأحمد ، وحسن .

ونسب معزالدين عزيزالله ابهری وساير سادات حسنيه[2] ابهر به أحمد مذكور منتهی می‌شود .

واز ایشان سيد الفاضل المرحوم القاضي بسمنان شمس الدين محمد المتخلص نصابی [ابن][3] زين العابدين بن باقر بن يحيى بن السيد الفاضل باقر بن زين العابدين ابن محمد بن تاج الدين بن حسين بن علي بن مرتضى بن سراهنك بن علي بن اسماعيل ابن محمد بن اسماعيل بن حسن بن محمد الابهری [بن أحمد][4] بن عبدالله الدردار المذكور .

ونسل حسن بن عبدالله بن علي الشديد المذكور فـي «صح» واين لفظ به قول شيخ الشرف العبيدلی عليه الرحمة وابن طباطبا وأبوالحسن العمري وبعضی ازمتقدمان عبارت از آن است كه دعوی نسب ممكن الصحه كنند وگواه بر آن نتوانند

(۱) در عمده ص۹۳ : بنوطير خوار .

(۲) در نسخهٔ «م» حسينيه .

(۳) اين زياده در حاشيه نسخه «ن» است .

(٤) زياده از عمده است.

گذرانید . وبعضی از متأخران نسابان گفته اند که عبارت از امکان صحت است وقول شیخ مذکور رحمه الله مکذب ایشان است .

ونسل اسحاق الکوکبی ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از جعفر بن هارون بـن اسحاق مذکور است ، ونسل او درکوفه بوده اند .

ونسل عبدالله بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام في «صح» .

ونسل زیدبن حسن بن زیدبن امام حسن علیه السلام ازطاهربن زیداست، ودرآن بحث است .

ونسل ابراهیم بن حسن بن زیدبن امام حسن علیه السلام مضطرب است، وبعضی ازایشان في « صح » والله أعلم .

نسب[1]شریف قاضی ضیاء سمنانی : السید الفاضل الزاهد شمس الدین محمدبن زین العابدین بن محمدبن تاج الدین علي بن مرتضی بن سراهنگ بن علي ابن اسماعیل بن محمدبن جعفربن اسماعیل بن حسن بن محمدبن عبدالله بن علي بن حسن بن زیدبن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات حسنیه ابهر: رضی الدین أبوعبدالله محمدبن حسین بن علي بن عربشاه بن أحمدبن عبدالعظیم بن حمزة بن أحمدبن عبدالعظیم بن عبدالله ابن محمد الابهري ابن عبدالله الدردار ابن أحمد بن عبدالله ابن علي الشدید ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

---

(۱) مؤلف کتاب بعداز ذکر أعقاب انساب طالبیین، بلافاصله اقدام به ذکر نسب منسوبین به این أعقاب می نماید، بدون این که متعرض صحت وسقم نسب گردد، واکثر آنها باملاحظهٔ آنچه را قبل ذکر فرموده سازگار ندارد، مانند همین نسبی که ذکر می فرماید با این که یک صفحه پیش همین نسب را گونه ای دیگر نقل فرموده بود، لذا حقیر همان گونه که ایشان نقل فرموده درج خواهم کرد .

نسب شريف حضرت مرحوم مغفـور قاضي جهان بن نورالهدى بن قطب الدين بن‌عبدالله بن شمس‌الدين محمدبن قاضي سيف‌الدين محمدبن اميركا أحمد ابن علي بن ناصر بن محمدبن وليخان بن آقـاجان بن امير حاج بن محمدبن عزالدين بن نظام الدين بن أبي‌هاشم بن عراقي بن داعي بن زيد أبوالعباس بن أحمد اميركا بن حسن الضرير ابن المعروف ابن مقعدة بن زيدبن علي بن عبد الرحمن بن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه‌السلام .

نسب شريف ميرمرتضى حيدر خراساني: مرتضى بن شريف بن‌تاج الدين علي بن مرتضى بن تاج الدين علي بن عبدالله بن حسين بـن حسن بن عبدالله ابن طاهر بن هاشم بن عرب شاه بن ناصربن زيدبن عبدالله بن علي بن‌عبداللهبن علي بن حسن بن زيدبن محمد، وهوسلطان طبرستان بعد أخيه داعي الصغيرابن زيدبن محمد الاكشف ابن اسماعيل بن حسن بن زيدبن امام حسن عليه‌السلام .

نسب شريف سادات گلستانه : ميرزا محمدبن ميرزا سيدعلي ملقب بمسعود السلطنة ابن ميرزا محمدعلي بن ميرزا محمدباقـر بن ميرزا سيدحسن بن ميرزا محمدحسين بن مجتهد العصر والزمان ميرزا علاء الدين محمد[1] بن ميرزا أبو تراب بن ميرزا أبوالمعالي بن ميرزا أبوتراب بن أمير مرتضى بن أمير غياث‌بن أمير عبدالعزيز بن أمير نظام‌الدين بن أمير اسماعيل بن أبوتراب بن أمير شرف الدين حيدر بن محمدبـن حيدر بن اسماعيل بن علي بن الحسن بن شرف شاه أبوالفتوح محمدبن أمير أبوالفضل الحسين بن‌علي بن حسين بن [علي بن‌حسين الرئيس بن علي بن حسين بن] [2]حسن البصري بن قاسم بن محمد البطحاني

(١) مرحوم ميرزا علاءالدين محمد مذكور أعلى‌الله مقامه صاحب شرح نهج‌البلاغة وبعضى ازمصنفات وتأليفات ديگر مى‌باشند .

(٢) ظاهراً زياد باشد، ملاحظه گردد .

[شرف الدين حيدربن محمدبن حيدر بن اسماعيل بن] [١] قاسم بن حسن الامير ابن زیدبن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف أمیر راستی: جعفر بن زين العابدين المتخاص بـ « راستى» ابن محمدبن جعفربن محمدبن أحمدبن رضا بن أحمدبن محمدبن مهدي بن فصیح ابن مهدي بن مرتضى بن شمس الدين بن علي بن أبوالمعالي بن عبدالله بن محمد ابن محمدبن حسن بن قاسم بن حسن بن علي بن عبدالرحمن الشجري ابن قاسم ابن حسن بن زيدبن امام حسن عليه السلام .

نسب شریف سادات بتوشه ساکن نیشابور : زين الدين علي بن تاج الدين حسن بن محمدبن حسن بن حسين بن علي بن محدث المشهور بـ « بشر » ساکن المشهد الشريف الغروي ابن حسين بن أحمدبن أبي المرحان بن أحمدبن محمد ابن علي بن حسين بن علي بن حسين بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمدبن قاسم ابن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات کاغذگر ساکن جوی انجیل هرات : روح الله بن مرتضى بن روح الله بن حسين بن مظفربن أبوالعباس بن حسن بن أبي الحسين بن موعة بن حسين بن علي بن ناصر بن حسين بن علي بن ناصر بن علي بن حسين بن محمدبن حسين بن عیسی بن زید [الشهيد] [٢] بن امام حسن عليه السلام [٣] .

نسب شریف سادات حسنی ابهر: نجم الدين محمودبن مرتضى بن طاهر بن محمود بن طاهر بن محمدنصربن محمد ناصر الدين بن مطهر رضي الدين عبدالله ابن محمدبن حسين بن علي بن عرب شاه حمزة بن محمدبن عبدالله شاه طور بن

---

(٢) این زیاده درنسخهٔ (ن) موجوداست، وظاهراً احتیاجی به آن نباشد .

(١) زیاده از نسخه (م) ودر نسخهٔ (ن) هم بوده ولکن خط خورده .

(٢) این نسب ظاهراً بانسب زید شهید ابن امام سجاد علیه السلام اشتباه شده ، والله أعلم .

أحمد بن عبدالعظيم بن عبدالله الدردار بن أحمد بن عبدالله بن علـي الشديدبن حسن بن زيدبن امام حسن عليه‌السلام .

نسب سادات قزوين شانه‌تراش: ميرعلي بن عبدالقادر بن عبدالحي‌بن علي ابن روح‌الله بن مرتضى بن نعمة الله بن‌هبة‌الله بن محمود بن سيد أميرحسين‌بن علي بن محمدبن أمير حسين بن أميرحسن بن حسين بن حاجي كمال‌الدين بن شرف الدين بن‌علي بن محمدبن أحمدبن محمد المشهور بأبي‌حرب ابن‌هبة‌الله ابن حسن بن رضا بن عيسى بن دورانداج بن علي بن عبدالرحمن الشجري بن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه‌السلام .

نسب سادات حسني قزوين خياط :عزيز بن‌عبد الله بن صدر الدين بن سعد الدين بن‌نيكك خواجه بن صدر الدين بن عبد الغني بن طيفور بن أحمد بن أبي هاشم بن الحسن بن ناصربن أبي‌سلمان بن عراقي بن أبي‌هاشم بن حسن بن‌رضا ابن عيسى بن علي بن زيد بن علي بن عبد الرحمن الشجري‌بن قاسم بن حسن ابن زيد بن‌امام حسن عليه‌السلام.

نسب سادات حسنيه قزوين كه مشهورند به‌سادات مغرمى : سيد مجد الدين اسماعيل بن طاهر بن قاسم بن طاهر بن‌اسماعيل بن‌يحيى بن اسماعيل بن‌محمد ابن محمدبن حيدر بن با يزيد بن‌أبوالحسن بن زيد بن‌محمد بن‌أحمد بن محمد ابن‌حمزة بن‌احمدبن‌عبدالله‌بن‌محمد بن‌عبدالرحمن‌الشجري ابن قاسم[1] بن‌حسن ابن زيد بن امام حسن‌عليه‌السلام .

نسب شريف سادات عظام حسنيه ابهر : رضى الدين أبـو عبدالله محمد بن حسين بن علي‌بن‌عرب شاه بن‌أحمدبن عبدالعظيم بن‌أحمدبن‌حمزة بن‌عبدالعظيم ابن عبدالله بن محمد الابهـري كان نقيباً بأبهر ابن عبدالله الـدردار ابن أحمد بن

(۱)در دونسخه « حاتم » است ، وقطعاً تحريف شده .

عبدالله بن علي الشديد بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام نقله عن حضرت السيد العالم الكامل كمال الاسلام والمسلمين الموسوي الحسيني الجرجاني رحمة الله عليه .

نسب سادات حسني كه مشهورند به أبهري : أمير سيدعلي بن مرتضى بن نعمت الله بن محمد بن سيد معزالدين عزيزالله بن نورالله بن محمد بن أبونصر مرتضى بن خسروشاه بن قاسم بن خسروشاه بن روشنای بن ملك‌زاد بن أبي حرب بن عراقي بن حمزة بن أحمد بن عبدالعظيم بن عبدالله بن محمد بن عبدالله ابن علي الشديد بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام.

نسب شريف قاضي شكرالله والد قاضي محمد رازي: عبدالله بن محمد بن عبدالمؤمن بن عطاء الله بن شكرالله بن عطاء الله بن نصر بن عطاء الله بن عبدالله ابن لطف‌الله بن فضل‌الله بن محمد بن حمزة بن أبوالهول بن حمزة بن سراهنگ ابن زيد بن علي بن عبدالرحمن الشجري ابن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف شاهزاده‌ای كه در ورامين ری مدفون است : يحيى بن عبد الرحمن الشجري ابن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام. وقيل: يحيى بن عبدالرحمن الشجري .

نسب شريف امام زاده عبدالعظيم : عبدالعظيم بن عبدالله بن علي الشديد بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

حسن بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري بن قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام دفن ببلاد نيشابور .

نسب شریف سادات أبهــر وقاضي سمنان عبدالعظیم[1] بن عبدالله بن علي الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن عليه السلام .

فصل سوم
(در ذکر عقب عبدالله المحض بن حسن المثنى)

واورا به حضرت رسول صلى الله عليه وآله مشابهت تمام بود، همچنان کـه پدر وجدش نیز بوده‌اند، واو شیخ بنی هاشم بوده . مادرش فاطمه بنت أبي‌عبدالله الحسین ابن أمیرالمؤمنین عليه السلام، واو در حبس منصور دوانقی بود درجهٔ شهادت یافت .

واز شش پسر نسل دارد: محمد النفس الزکیة ، وابراهیم قتیل باخمری ، وموسی الجون، ویحیی صاحب دیلم، وسلیمان ، وادریس .

اما محمد النفس الزکیة را مهدی می‌گفتند ، وبنی‌هاشم درآخر زمان بنی امیه بااو بیعت کردند .

ودندانی نسابــه از جد خود نقل کرده که‌او چهار سال درشکم مادر بود . وچون متولد شد در میان هردو کتف او خالی سیاه بود برابــر بیضه . واو در مدینهٔ مبارکه خروج کرد ، ومنصور دوانقی لشگر بر سراو فرستاد ، او بالشگر خود به استقبال بیرون آمده محاربه واقع شد، ودر احجار الزیت به قتل‌رسید .

مجملا محمد وابراهیم عزم‌خروج کردند، چنانچه دریک روز واحد محمد به مدینه رفت وابراهیم بــه بصره رفت، پس چنین اتفاق افتادکه ابراهیم خسته شد ، محمد ازخستگی برادر خوشنود نبودکه در بصره خسته است .

چون منصور را خبر شدکه محمد درمدینه خروج کرده، عیسی بن موسی

---

(۱) نسب شریف سادات ابهر وقاضی سمنان‌گذشت ، واین نسب نسب شریف امام زاده عبدالعظیم است ودر دونسخه چنین است، واین حاکی از درهم بودن دونسخه‌است .

ابن‌علي بن عبدالله بن عباس را بالشگر فراوان به حرب او فرستاد ، جنگ می کردند تایاران محمد پراکنده شدند واو تنها بماند.

گویند که به خانهٔ خود آمد ودفتری که نام آن کسان درآنجا بودکه باو بیعت کرده بودند درتنور نهاد وبه سوخت، وبیرون آمد ودر احجار زیت کشته شد .

اورا نفس زکیه گفته‌اند جهت آن‌که رسول علیه‌السلام گفتـه بودکه کشته شود یک ازفرزندان پاگیزه من به احجار زیت .

مادر ابراهیـم ومحمد وموسی الجون هنـد بنت أبي‌عبيدة بن عبدالله بن زمعة [1] بن الاسود بن المطلب بن أسد بن عبدالعزی [بن قصی][2] بن کلاب بود .

وعقب محمد از پسرش أبي‌محمد عبدالله الاشتر الکابلی کـه بعداز شهادت پدرش به دیار سند رفت، وچون مراجعت نموده درکابل شهید شد .

ونسل أبي محمد از محمد ، وعقب محمد از حسن اعور ، وعقب حسن از چهار نفرند : ابي عبدالله الحسین نقیب کوفة، وأبو محمد عبدالله ، وقاسم [وابو جعفر محمد][3].

از نسل أبی عبدالله جمعی درکوفه بوده اندکه ایشان‌را بنی‌الاشتر می گفتند ومنقرض شده اند .

ونسل عبدالله بن حسـن اعور در خراسان وآمل واستر اباد بوده اند ، اما مدعیان کاذب در ایشان‌پیدا شدند . ونسل محمد النفس الزکیه به غایت کم اند .

---

(۱) در عمده ص۱۰۳ : بجای آن ربیعه است .

(۲) زیاده ازکتاب عمده است .

(۳) زیاده ازکتب نسب است .

اما ابراهیم قتیل باخمری کنیهٔ اوابو الحسن بود، واو ازکبار علماء بود در همهٔ فنون، گفته اند: که در ایامی که پنهان بود در بصره نزدیک مفضل بن محمد بود ، کسی به طلب او رفت وجوینده داود عرب بر او آنچه ممکن بود طلب کرد نیافت ، ابراهیم ندانست که اورا طلب می کنند[۱].

شب دوشنبه غرهٔ شهر رجب[۲] المرجب سنه خمس وأربعین ومائه به‌بصره شد، وخلقی با اویار شدند ، مثل بشیر الدجال[۳]، والاعمش سلیمان بن مهران وعباد بن منصورالقاضی‌صاحب‌مسجد عباد به بصره، والمفضل بن محمد، وسعید ابن الحافظ .

وبعضی گفته اند که أبو حنیفه فقیه نیز با او بیعت کرد وفتوی کرد به خروج او ، بعضی گفته اند که فتوای ابو حنیفه را پیش منصور بردند وسبب تغیر او با أبو حنیفه آن بود .

وابراهیم‌را لقب‌أمیرالمؤمنین نهادند،ومردم اورا بزرگ دانستند، ودوستی اورا در دل گرفتند ، منصور دوانقی بسیار ملول گشت ، وعیسی بن موسی از مدینه باز آمد از جنگ محمد ، وابراهیم بیرون رفت از بصره به آن دهی که آن‌را باخمری گفتندی ، وآن دهی است از سواد کوفه .

وچون عیسی ازمدینه باز آمد منصور اورا به جنگ ابراهیم فرستاد، لشگر عیسی منهزم شدند ، ابراهیم نداکرد که یکی‌را زنده مگذارید ، لشگر عیسی بر گشتند وجنگ آغاز گردید ، لشگر ابراهیم اکثری کشته شدند .

انهزام‌لشگر عیسی‌را خبربه‌کوفه رسید، منصوررا اضطراب بسیار روی‌نمود

---

(۱) این جریان با آنچه درکتاب عمده ص۱۰۹ موجود است کاملا مغایرت دارد مراجعه‌گردد .

(۲) در عمده شهر رمضان است .

(۳) چنین است در دو نسخه وصحیح «الرحال» است .

بعد از آن خبر ظفر رسید ، وسر ابراهیم‌را نزد او آوردند ودر طشت نهادند .

به قول أبونصر بخاری در ماه ذی القعده بود سنهٔ خمس وأربعین ومائه واو چهل وهشت ساله بود ، وبعضی گفته اند[1] در ذی الحجه سنهٔ مذکوره ، وابن ابي کرام جعفری سر اورا به مصر برد .

وقوت او تا به حدی بود که دم شتر دونده گرفتی ونگاه داشتی ، وبعضی اوقات چنان بودی که شتر رفتی ودم در دست او ماندی .

ودر شب دوشنبه غره رمضان المبارك سنهٔ (١٤٥) [2] در بصره خروج کرد ، چون منصور دوانقی از این‌معنی آگاه شد لشگر برسر او فرستاد ومحاربه واقع شد ، بعد از انهزام لشگر دوانقی تیری بر پیشانی ابراهیم آمده شهید شد ودر موضع باخمری که آن قریه ایست قریب به کوفه مدفون شد .

وعقب او از پسرش حسن ، وعقب او از عبدالله ، واورا دو پسر است : محمد الاعرابي ونسل او اندك است ، وابراهیم ونسل او بیشتر است ، وبقیه ایشان در عراق وینبع وما وراء النهرند ، ودر بلاد خراسان بوده اند .

لقب موسی الجون أبو الحسن بود، وأبو عبدالله نیز گفتندی . وسیاه رنگ بود، لقب مادر اورا هند الجون نهاده بودند ، وشاعر بود ، ومنصور پدر اورا وخویشان او راگرفته بود ، جهت محمد وابراهیم اورا هزار تازیانه بزد ، وبه حجاز فرستاد که برادران خودرا بیاورد ، به گریخت ودر مکه پنهان شد .

چون برادران اومحمد وابراهیم کشته شدند، ومهدی محمد بن منصور بحج آمد، در وقت طواف موسی گفت یا امیر المؤمنین ذلیل تو شدم الامان ، مهدی محمد بن منصور گفت : تو کیستی ؟ گفت : من موسی بن عبدالله ام .

---

(١) این قول نسابه أبو الحسن عمری است در المجدی ص٤٢ .

(٢) در دو نسخه سنهٔ (١٤٨) که اشتباه است .

گفت : از طالبیان که را می‌بینی نزدیک من ؟

گفت : این حسن بن زید است، واین موسی بن جعفر است ، واین حسن ابن عبدالله[1] بن عباس بن علي است ، همه تصدیق کرده اورا امان دادند ، وتا زمان رشید بگذشت .

یک روز به دیدن رشید آمد ، چون چشم او بسر بساط رشید افتاد بیفتاد رشید به خندید ، گفت : یا أمیر المؤمنین این افتادن از روزه است نی از مستی است .

وعقب موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن عليه السلام از دو پسر است : عبدالله الشیخ الصالح ، وابراهیم .

ونسل ابراهیم از یوسف الصغیر[2] تنها، ونسل یوسف از سه پسرند : امیر محمد حاکم یمامه ، وابراهیم ، وأحمد .

ونسل عبدالله الشیخ الصالح ازپنج پسرند: موسی الثانی، وسلیمان، وأحمد ویحیی ، وصالح .

ونسل صالح ازولد او محمد الشاعر، ونسل محمد الشاعر از عبدالله، ونسل عبدالله از حسن الشهید، ونسل حسن الشهید ازسه پسرند: ابو الضحاك عبدالله، واحمد وسلیمان . ونسل ابو الضحاك را آل حسن می‌خوانند.

ونسل یحیی بن عبدالله الشیخ الصالح از دو پسرند : ابو حنظله ابراهیم وابو داود محمد .

ونسل أبو حنظله از سلیمان وحسن، وبیشتر از ایشان در حجاز می‌باشند .

ونسل ابو داود محمد از هشت پسرند : یوسف ، ویحیی ، وابو الحمد

---

(۱) در عمده ص۱۱۲ : عبیدالله .

(۲) در کتب نسب : الاخیضر است .

داود ، وابو جعفر [محمدو][١] احمد ، وابو محمد عبدالله ، وابو الحسن علي الشاعر ، وعباس، وقاسم[٢]، وأعقاب ايشان بيشتر در حجاز ويمن مى‌باشند .

ونسل احمد بن عبدالله الشيخ الصالح از سه نفرند: محمد الاصغر، وصالح وداود .

ونسل محمدالاصغر از سه پسرند : على العمق ، وجعفر الكشيش ، ويحيى السراج .

ونسل علي العمق از دو نفرند : حسن ، ومحمد .

ونسل حسن از پسرش اسحاق‌المطرقى[٣]، وايشان‌را آل مطرقى خوانند .

ونسل محمد بن علي‌العمقي بسيارند، از ايشان آل عرفه وآل حجاز[٤] وآل السلام اند .

ونسل‌جعفر الكشيش‌را آل كشيش مى گويند، وبيشتر ايشان دريَنبع وحوالى آنجامى باشند . ونسل يحيى السراج را آل سراج مى‌گويند .

ونسل صالح بن محمد[٥] بن عبدالله الشيخ الصالح را از ولد او موسى ونسل او از چهار نفرند : أحمد ، وميمون ، ونافع ، وصالح .

ونسل داود بن أحمد بن عبدالله الشيخ الصالح از شش نفرند : حسن[٦]

---

(١) ظاهراً زياد است .

(٢) وقاضى مروزى در فخرى ص٩٤ يكى ديگر را اضافه نموده به نام ادريس الاقطع .

(٣) در عمده : مطرفى .

(٤) در عمده ص١٢٠ : وآل جماز .

(٥) صحيح أحمد است .

(٦) در عمده ص١٢١ بجاى او حسين است .

وعلي الازرق، وادريس الامير، وابو الكرام عبدالله، وجعفر ، وحسين الاصغر[١] ونسل علي الازرق را آل قيند[٢] خوانند .

وادريس الامير را از پنج پسر نسل است : حسن، وحسين النسابه ، وداود وعبدالله ، وقاسم .

ونسل ابو الكرام عبدالله بن داود راكراميان خوانند ، واز فرزندان جعفر ابن داود واحمد شاعر وبرادرش امير قاسم نسل دارد .

ونسل سليمان بن عبـــدالله الشيخ الصالح از پسر او داود ، ونسل داود از پنج نفرند: ابو الفاتك عبدالله، وحسن المحترق، وحسين الشاعر، وعلي، ومحمد ونسل ايشان در مخلاف يمن وحوالـــي مكه معظمه مى‌باشند ، واعقاب ايشان بسيارند .

ونسل موسى الثانى بن عبدالله الشيخ الصالح از هفت پسرند : ادريس ، ويحيى، وصالح، وحسن، وعلي، وداود، ومحمد الثائر .

ونسل ادريس بن موسى الثانى از سه پسرند: عبدالله، وعبيدالله، وحسن ، وبيشتر اعقاب ايشان در حجازند .

ونسل يحيى بن موسى الثانى ازپنج پسراست : يوسف، وموسى، وعبدالله الديباج، ومحمد، وأحمد .

ونسل صالح بن موسى الثاني از أحمد، ومحمد، وزيد .

ونسل علي‌بن موسى الثانى از عبدالله، وعيسى، وحسين .

ونسل داود بن موسى الثانى‌از دو پسراست: محمد، وحسن،واورا پسرى ديگربوده است‌موسى‌ثانى ونسل‌او منقرض‌شده. واز محمد وحسن فرزندان‌داود

---

(١) آنچه دركتب نسب موجود است چنين است : والحسن الاصغر المترف .

(٢) در عمده : آل القنيد .

ابن موسى الثانى نسل بسيار است .

ونسل حسن مذكور از دو پسرند : ابو الليل عبدالله ، وسليمان . از نسل سليمان محمد بن علي بن يحيى بن أبو الوفا أحمد بن سليمان را بنو محمد مى‌خوانند ، وداود [1] وحسن بن علي بن أبوالوفاء أحمد بن سليمان نيز نسل دارد .

واز نسل محمد بن داود بن موسى الثانى سيد الفاضل النسابه المصنف جمال الدين أحمد بن علي بن حسين بن علي بن مهنا بن عنبة الحسني ابن علي ابن [معد بن عنبة بن] [2] محمد الداودي بن يحيى بن عبدالله بن محمد بن يحيى ابن محمد مذكور است .

واو استاد علم نسب بوده درزمان خود، ودراين باب مصنفات دارد، وقول او به غايت معتبر است، ودر هفتم شهر صفر سنة ثمان وعشرين وثمانمائه در كرمان وفات يافت، وآنجا مدفون است، ونسل ندارد .

ونسل محمد الثائر بن موسى الثانى بن عبدالله الشيخ الصالح از پنج پسرند: عبدالله الاكبر، وحسين الامير، وعلي، وقاسم، وحسن الحرانى .

ونسل حسن حرانى از سليمان . ونسل سليمان از هاشم، ونسل هاشم از يحيى، ونسل يحيى از دو پسرند : حسن، وعبدالله .

ونسل قاسم الحرانى از چهار پسرند: علي الكتيب [3]، وأبو الطيب أحمد، ومحمد، وادريس .

ونسل علي بن محمد الثائر را آل علي مى‌خوانند، واورا چهار پسر بوده:

---

(١) از اينجا تا آخر اين مطلب در آن اجمال است .

(٢) اين زياده در دو نسخه موجود است واحتياجى به آن نيست .

(٣) در عمده ص١٣٢ :كتيم .

سليمان ، وأحمد الفاير[١]، وحسين ، ومحمد .

ونسل حسين الامير بن محمد الثائر حكومت حجاز درنسل اواست، واورا از سه پسر نسل است : أبوهاشم محمد الامير ، وأبوجعفـر محمد الامير ، وأبو الحسن علي .

ونسل أبوالحسن از دو پسراست:عبدالله، وحسن وهردو امارت كرده‌اند.

ونسل أبوجعفـر محمدبن حسن الامير از دو پسراست: حسن المحترق ، وأمير أبي‌محمد جعفر، وأول كسی كه از بني الجون حكومت مكة معظمه كرده اوبود، در سنه أربعين وثلاثمائه .

ونسل أبوهاشم محمد الامير بن حسن الامير بن محمد الثائر را هواشم می خوانند، ونسل اواز عبدالله تنها، ونسل عبدالله ازپسراو أبي‌هاشم محمدبن‌عبدالله ونسل اواز چهار پسراست : أبوالفضل جعفر، وعلي، وعبدالله، وحسين .

ونسل أبوالفضل جعفر از أمير محمدتاج المعالي[٢]، آن‌كه حكومت مكه كرد بعداز حمزة بن وهاش ، ودر أول حكومت خود خطبه بـه نام خلفای مصر می‌خواند ، وبعداز آن تغيير داده به نام القائم بأمرالله العباسي خواند ، ولباس سياه پوشيده، وأولاد او حكومت مكةمعظمه كرده‌اند، وتاسال پانصد ونود وسه حكومـت مكه در تصرف أولاد او بود ، ونسل علـي بن أبي هاشـم محمد بسيار است .

ونسب شريف سلطان السادات والنقباء في العالم شريف الملة والدين أمير بركة بن محمدبن مالك بـه دو منتهی می‌شود، واين سيد شريف الدين بركه در سمرقند مدفون است، واورا پسر نبود ودو دختر داشته، يكی را به پسر عم

(١) در عمده : العابد .
(٢) در نسخهٔ « م » : المعانی .

خود سید أمین الدین مبارك داده .

وسید الجلیل مرشدالدین عبدالله الشهیر به سیدمیرزا که مولانا حسین‌واعظ کتاب روضة الشهداء را به نام او کرده بود به دومنتهی می‌شود .

ویکی مادر جلال الدین ابراهیم وسید شرف الدین محمد ولدان شمس الدين علي مختار ،که جد محمدقاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مذکور است .

وشرف الدین محمدبن شمس الدين علي مختار مذکور ،که جد شمس الدين علي بن عبدالمطلب بن شمس الدين علي بن شرف الدین محمد مذکور که در سبزوار می‌باشند .

وهمچنین شرف الدین محمد مزبور جد سید محمدبن سید مهدي بن تاج الدين علي بن شمس‌الدين علي اکبربن ناصرالدین أحمدبن شرف‌الدین محمد ابن شمس الدين علي مختار مزبوراست .

وسید تاج الدين علي‌که به شرحی‌که مذکور خواهد شد ازسبزوار به دار العبادة یزد آمد .

وسید مهدی بـه شرحي‌که در مقام خود مذکور خواهد شد از دار العبادة یزد به قصبهٔ نائیـن‌که در قرب اصفهان است آمد وساکن شد ، که الحال نسل سید مهدی مزبور از یک پسراست سید محمد واو در قصبهٔ نائین سکنی‌دارد .

وپادشاه مرحوم مغفور أمیر تیمورکورکان مخلص ومعتقد أمیر سید شریف الدین برکه بود، چنانچه الحال پادشاه مذکور درزیر قدم سیدمزبور درسمرقند مدفون است .

ونسل عبدالله الاکبربن محمد الثائر از سه پسرند: أبوجعفر محمد، واحمد وعلي، وحالا شرفاءمکه ازنسل أبوجعفر محمدبن عبدالله الاکبربن محمدالثائرند

وایشان را بني أبي یحیی می‌خوانند و بسیارند .

ونسل یحیی صاحب دیلـم ابن عبدالله المحض ابن حسن المثنی ابن امام حسن عليه السلام بدان که کیفیت احوال یحیی بر این نهج است: که یحیی صاحب‌دیلم که اورا أبتئي گویند به گریخت و به دیلم رفت، وآنجا ظاهر گشت، جماعتی بر آن جمع شدند .

چون این خبر به رشید رسید بـه غایت بهم برآمد ، کتابتی فرمود به فضل ابن[1] یحیی البرمکي که یحیی بن عبدالله درآنجا طایفه‌ای بااو بیعت کرده‌اند ، آن طایفه را کشته اورا بگیر وشر اورا کفایت کن .

فضل بالشگـر بسیار روی بدان جانب آورد، ورسول بـه نزدیگ یحیی فرستاد به رفق ومدارا وترحیب وترغیب سخن‌گفت واورا أمان داد .

فضل به رشید کتابت کرد که من اورا أمان دادم، فضل بن یحیی صد هزار درهم بداد، ویحیی صاحب دیلم‌را باز خرید، ویحیی به مدینه رفت .

چون ازاین معنی چندگاه گذشت ، عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله ابن زبیر فرمود به رشید نامه فرستاد ویحیی را آوردند، وگفت بیعت او اعتباری ندارد .

رشید ایشان هردو را دریک مجلس جمع کرد، وزبیری یحیی را گفت که تو نقض دولت أمیرالمؤمنین می‌جویی، یحیی گفت: چنین هست که من از شما ام، رشید بسیاری می‌خندید .

یحیی گفت: یاأمیرالمؤمنین ایه چه خنده بود به دین عظیمي؟ رشید خبری برخواند یعنی آن که تمام بنی‌حسن داعیهٔ خلافت دارند، وزبیری سوگند دروغ می‌خورد .

---

(۱) در دو نسخه: ابي الفضل یحیی .

یحیی گفت: هر کس قسم بـه دروغ یادنماید خدای تعالی اورا سزا دهد، زبیری بعداز سوگند بیمار گردیدو آماس[1] کرد وسیاه گشت، چنانچه اورا کسی نمی‌شناخت وبه مرد.

چون رشید را خبر شد به فرمـود تااورا دفن کردنـد، خاک اورا بیرون انداخت، وباردیگر اورا دفن کردند همان حال به ظهور آمد، این معامله را بر لوح ساج نوشتند وبااو درخاک نهادند قرار گرفت.

رشید یحیی را بخواند وازاین یمین سؤال کرد، یمین درمیان مردم متعارف گشت، پس رشید یحیی را أمان داد، واورا تسلیم یوسف قاضی کرد.

پس أبوالبختری گفت: این أمان بی‌فایده است، بدین جهت رشید بفرمود تایحیی را به زندان بازداشتند، وبسیاری درزندان بماند، قضات گفتند: که این امان صحیح‌است ودر آن شکی نیست، یحیی ساکت‌شد وسخن نگفت، جماعتی گفتند که اورا عقوبت می‌باید کرد.

رشید گفت: که من از عقوبت او متوهمم، واورا به زندان فرستاد، کسی ندانست که حال او چون شد. وبعضی گویند از گرسنگی بمرد، وبعضی گویند اورا درمیان گل کردند، وبعضی گویند سباع را گرسنه کردند واورا درمیان‌سباع انداختند تااورا سباع بخورد.

واورا صاحب دیلم بدان جهت خواننـد که در دیلم خروج کرد، وهارون رشید ازروی مکر وحیله اورا به دست آورد ودر حبس او شهید شد.

ونسل او از محمد، ونسل محمد از دو پسراست: أحمد، وعبدالله، وعقب ایشان در بغداد وموصل بوده‌اند.

ونسل سلیمان بـن عبدالله المحض بن حسن المثنـی بن امام حسن عليه‌السلام از

---

(۱) آماس: ورم، برآمدگی وتورم عضوی از اعضای بدن دراثر بیماری.

محمد تنها، واین محمد به مغرب پیش عم‌خود ادریس بن‌عبدالله المحض رفت وآنجا مقیم شد، ونسل او حالا درمغربند، وایشان درنسب القطع‌اند .

ونسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعني از مادر دور افتاده‌اند، واگر کسی به دیشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، ودر اثبات از آنچه وظیفهٔ احتیاط است بجای باید آورد . وبعضی تصور کرده‌اند که نسب القطع عبارت از آن است که منقطع است وباطل اما نه چنان است .

ونسل ادریس بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن عليه السلام که در واقعهٔ فخ باحسین عابد همراه بود، چون حسین درجهٔ شهادت یافت، ادریس به‌گریخت وبه جانب‌مغرب رفت وپادشاه آنجاشد، هارون الرشید زهر به‌کسی داده فرستاده تا ازروی حیله به دو دادند .

وچون وفات یافت کنیزکی داشت ازاو آبستن بود، پس أهل مغرب تاج برشکم آن کنیزک نهادند، چون چهار ماه از وفات ادریس به گذشت پسری آورد ، اورا ادریس نام نهادند ، وغیراو در اسلام کسی در شکم مادر پادشاهی نکرد .

چون در وقت گریختن ادریس راشد مولایش همراه بود، بعضی گفته‌اند : که ادریس بن‌ادریس از راشداست، وادریس‌را عقبی نیست، وراشد این فرزند را نسبت به ادریس داد ازجهت بقای ملك .

اما این‌چنین نیست‌زیرا که‌داود بن‌قاسم الجعفري که ازعلمای کبار این‌فن است گفته است: که ادریس بن ادریس ازکبار علمای بني‌حسن است، وحضرت‌امام رضا عليه السلام فرموده است: که ادریس‌بن ادریس ازفارسان وشجاعان أهل‌بیت‌است ودر بزرگی واجلال او سخنی نیست .

ونسل ادریس‌بن ادریس ازهشت پسراست : قاسم، وعیسی، وعمر، وداود

ویحیی، وعبدالله، وحمزة، وعلي . وبعضی از نسابان گفته‌اند که غیر ازاینها نیز عقب داشته .

وسید جمال الدین أحمد بن علي عنبه الحسنی النسابـه رحمة الله علیه در مصنفات خود آورده، که ممالك بسیار الحال درمغرب درتصرف ایشان‌است[1]

نسب شریف شریف الدین برکـة بن محمد بن مالك بن حسن بن حسین مذکور، که جد مادری شمس الدین علي بن عبدالمطلب بن شمس الدین علي ابن شرف الدین محمد سبزواری .

وجد مادری سید محمدبن سید مهدي نبیـره شرف الدین محمدبن شمس الدین علي نجفـي عبیدلي حسیني مختاري مذکـور ، که در قصبهٔ نائین سکنی دارد .

وجد مادری محمدقاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مختاری که در سبزواراست، وجد مادری جماعتی ازسادات ونقبای بلخ است .

وتفصیل کلام دراین مقام آن است :که خدیجه خاتون صبیه شریف الدین برکه در نکاح شمس الدین علي سبزواری مختاری بود، واین شمس الدین علي نقیب النقباء عراق عرب ونجفی الأصل ساکن سبزوار است ،کـه در زمان امیر تیمورکورکان به سبزوار آمد و باز به نجف‌أشرف‌رجوع‌نموده، درزمان آمیرزا شارخ به سبزوار عود نموده ساکن شد .

وشمس الدین‌علي مزبور را چهارپسر بود : جلال‌الدین ابراهیم، جدمحمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مذکور .

وشرف‌الدین محمد جد شمس‌الدین علي ، که دراین زمان درسبزوارساکن است ، وجد سید محمد بن سید مهدی حسینی مختاری که الحال درقصبـهٔ نائین

---

(١) عمدة الطالب سید جمال الدین ابن عنبه ص١٥٩ .

كه درقرب اصفهان است سكنى دارد .

وزين العابدين كه ظاهر آن است كه فرزند اوعلي را يك پسر بود بهغربت رفت وظاهر آن است كه مفقود الخبر يامنقطع النسل شد .

وشريف‌الدين بركه ،كه اولاد اونقيب‌النقباء بلخ شدند، شريف‌الدين بركة ابن محمد بن مالك بن حسن بن حسين بن كامل بن أحمد بن اسماعيل بن علي ابن عيسى بن حمزة بن وهاس[1] بن محمد بن شكر بن‌يحيى بن‌هاشم بن‌محمد ابن جعفر بن سليمان‌بن‌محمد بن موسي الابرش‌بن أبومحمدعبدالله بن أبوالحسن موسى الجون‌بن عبدالله المحض بن أبوعبدالله حسن المثنى بن امام حسن عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام بيزه سبزوار : محمد أمين بن محمد بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن السيدجلال الدين قاسم بن فخرالدين بن‌ابراهيم بن‌حسين علاء الدولة بن محمود بن حسين بن سلطان محمد جلال الدين بن ظهيرشاه بن محمد بن حسن بن حسين بن اشقر بن أبي المفاخر بن ذوالفقار بن زيد بن‌جعفر ابن عبدالله بن محمد بن زيدبن‌حسين بن موسى الثاني بن‌عبدالله الشيخ الصالح ابن موسى الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنى بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف شريف مكة معظمه : أمير أبو محمد جعفر بن أبو جعفر محمد الامير بن حسين بن‌محمد الاكبر الثائر بن موسى‌الثاني بن عبدالله الشيخ‌الصالح ابن موسى الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنى بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف باقر سمنانى ساكن كاشان : حسين تاجر بن حيدر بن قاسم‌بن باقر بن حسن بن حيدر بن محمدبن باقر بن حسين‌بن علي بن محمود بن قاسم ابن أحمد بن أبو الفضل بن اسماعيل بن محمد بن ناصر بن محمد بن علي بن عبدالله بن الحسن بن داود بن موسى بن عبدالله‌المحض بن حسن‌المثنى بن امام

---

(١) در نسخهٔ « م » : برهاس .

حسن عليه السلام .

فصل چهارم

در ذکر عقب ابراهيم الغمر بن حسن المثنى بن امام حسن عليه السلام

واو را از يك پسر نسل است : اسماعيل ديباج ، ونسل اسماعيل ديباج از دو پسر است : حسن التج ، وابراهيم طباطبا .

ونسل حسن التج ازيك پسر است حسن نام ، وحسن بن حسن التج را دو پسر بوده : ابو جعفر محمد واو رانيز التج مى گفتند ، ونسل اورا بنى التج مى گويند ودرمصر مى‌باشند . وأبو القاسم علي ، ونسل اورا بني معيه مى‌خوانند ، وفضلاء وعلماء از نسل او بوده‌اند .

از ايشان سيد النسابه النقيب تاج الدين ابوعبدالله بن محمد بن‌جلال الدين أبي جعفر قاسم بن فخرالدين حسين بن جلال الدين قاسم بن زكي الدين أبو منصور النقيب بن زكي الدين محمد بن زكي الدين أبو منصور حسن بن أحمد ابن حسن بن حسين بن أبي الطيب محمد بن‌حسين بن علي بن أبي‌عبدالله‌حسين الخطيب ابن أبو القاسم علي المذكور ، واو استادعلم نسب بوده درزمان خود مثنات رفت .

ونسل ابراهيم طباطبا ابن‌اسماعيل ديباج بن ابراهيم الغمر بن حسن‌المثنى ابن امام حسن عليه السلام واورا طباطبا از بهر آن مى گفتند كه پدرش پارچه‌اى از جنس اقمشه به اونموده و گفت:أقطعه لك قميصاً أوقباءاً ؟ يعنى‌پيراهن ازبهر تو ببرم يا قبا ، چون زبانش لكنتي داشت گفت طباطبا يعني قباقبا ، پس اين لقب اوشد .

ونسل ابراهيم طباطبا از سه پسر است : قاسم الرسي[١]، وأحمد الرئيس ، وحسن . ومحمد نام كسرى داشته زيد بن جعفر هست[٢]. ودرأيام أبي السرايا دركوفه خروج كرد ، واورا حشمت وعظمت بسيار بود .

ونسل حسن بن ابراهيم طباطبا ازدوپسر است ، علي ، وأحمد ودراصفهان بودند .

ونسل قاسم الرسي بن ابراهيم طباطبا بسيار است .

ونسب سادات‌عظام انجوى شيراز ، چون‌سيد المرحوم الزاهد شيخ‌الاسلام شيراز أمير كمال الدين محمود وأقوام او بدومنتهى مى‌شود ، ودرمصر ويمن از ايشان بسيارند ، ودرزواره وقصبهٔ نائين واردستان نيز هستند .

نسب شريف سادات عظام كرام قريش بن سراج الدين علي بن هاشم بن شرف‌الدين محمد بن نصيرالدين محمد بن عزالدين محمد بن تاج الدين محمد ابن اسماعيل بن ابراهيم بن حسن بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف سادات شهريـاری : نورالله بن حسين بن محمد المتقين بن جمال الدين بن جلال الدين بن جمال الدين بن قطب الدين بن علي بن‌محمد ابن اسماعيل بن ابراهيم بن اسماعيل بن جعفـر بن حسين بن محمد بن زيد بن حسين بن زيد بن ابراهيم بن محمدبن قاسم بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر بن حسن المثنى بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف سادات طباطبـا جمعى كه سكنى در چشوقان من‌قراى قهپايـه دارند ، كه در حوالى اصفهان است ومدعى سيادت‌انـد ، وهمچنين جمعى ديگر ازسادات باسعادات طباطبا كه از غير أولاد ميرحيدرساكن ماهان كرمان‌اند، ودر

---

(١) در دو نسخه : الرئيس .

(٢) اين عبارت چنين است در دونسخه ومجمل است .

اكثر بلاد متفرق‌اند، به اين نسب خودرا به حسن مثنى مى‌رسانند :

السيد جلال الدين سلطان بن سيد شمس الدين محمد بن السيد كمال‌الدين ابن زين‌الدين أميرعلي بن السيد صدرالدين بن السيد فخرالدين بن السيدهمايون ابن السيد عماد الدين محمود بن السيد جلال الدين شاهي بن سيد تاج الدين حسن بن السيد شهاب الدين علي بن سيد عمادالدين بن سيد أبوالمجد بن‌السيد عباد بن السيد علي بن السيد حمزة بن السيد طاهر بن السيد علي بن السيد محمد ابن السيد أحمد بن محمد بن أحمد بن السيد ابراهيم طباطبا بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر بن‌حسن المثنى بن‌امام حسن عليه الصلاة والسلام ابن‌أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه‌السلام .

نسب شريف أميرحيدر طباطبا ساكن دادان كرمان : حيدر بن محمد بن قاسم بن حيدر بن محمد بن حيدر بن محمد بن حيدر بن محمد بن أبو طاهر ابن عبدالله بن علي بن حيدر بن علي بن محمد بن جعفر بن حسين بن محمد ابن زيد بن‌حسين بن زيد بن ابراهيم بن‌محمد بن قاسم بن ابراهيم بن‌اسماعيل ابن ابراهيم الغمر بن حسن المثنى بن امام حسن بن علي بن أبي‌طالب عليهم‌السلام .

فصل پنجم

در نسل حسن المثلث بن حسن المثنى بن امام حسن عليه السلام

تفصيل حال دراين باب آن است كه حسن المثلث رافرزند بسيار بود، فاما عقب او ازعلي العابد ذوالثفنات است ، أبي الحسن علي‌عابد در خواست كرد از مروان كه اورا ضرر نرساند ، واو مجتهد بود درعبادت، ودوانقي‌اورا حبس كرد با أهل او ، ودر آن حبس به مرد ، وچون مرده بود همچنان سجده مى كرد .

چنان‌گفته‌اند : که چون بني‌العباس بني حسن را درحبس کردند ، وبسیاری حبس واقع شد، درچشمهای ایشان ضعف‌پیداکرد ، بدانستند که از دست‌ایشان کاری نمی‌آید از غایت ضعف ، خواستند که بند ازپای علي بردارند ، گفت : برمدارید واو را به خدای تعالی‌حواله‌کرد .

که الحسین بن علي العابد ظاهرشد درمدینه، وبسیاری ازمردم بااوبارشدند درزمان هادی موسی بن المهدي بن المنصور .

وموسی بن عیسی بن علي بن عبدالله بن العباس ومحمد بن سلیمان بن منصور لشگر آوردند ودر نواحی‌مکه به موضعی که او را فخ‌گویند ، در روز ترویه درسنهٔ تسع وستین ومائه جنگ واقع شد، واین علویان راشهید کردند ، وسر ایشان راپیش هادی فرستادند ، هادی راخوش‌نیامدکه اوحکم کشتن نکرده بود .

وروایت کرده‌اند که علي الرضا عليه السلام گفت : لم یکن لنا بعد الطف مصرع أعظم من الفخ[1] .

مجملا حسن مثلث راچند پسربوده ، از ایشان أبوالحسن علي العابد پدر حسین شهید ، وحسین شهید خروج کرد باجمعی ازعلویان درفخ شهید شد پس نماند .

ونسل حسن المثلث منتهی‌می‌شود به حسن المکفوف بن علي العابد بن‌حسن المثلث ، ونسل اوبه غایت کم اند .

وسید النسابه جمال‌الدین أحمد بن عنبه الحسني آورده که سید تاج‌الدین محمد بن معیة الحسني فرموده : که ازایشان‌کسی‌ندیدم ، وغالباً درحجاز وعراق

---

(١) عمدة الطالب ص١٨٣ .

ومصر وبلاد عجم می باشند[۱] .

فصل ششم

(در نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

واو با امام جعفر علیه السلام شیر خورده بود ، واورا منصور دوانقی حبس کرد، ومادر او التجاء به امام جعفرصادق علیه السلام کرد ، آن حضرت دعایی به او تعلیم کرد که به برکت آن دعاء ازحبس خلاص شد ، وآن دعاء مشهور است به دعای ام داود ؛ودعای استفتاح نیزگویند ، ودر نصف رجب می خوانند .

ونسل او از پسرش سلیمان ، ونسل سلیمان ازمحمد ، ونسل محمد از چهار پسرند : موسی ، وداود ، وحسن ، واسحاق .

از نسل اسحاق آل قتاده ودر مصر بودند ، واز نسل حسن بنو عجین[۲] در نصیبین بودند ، ونسب بنو طاووس که خاندان بزرگ اند به حسن مذکور منتهی می شود .

نسب شریف بنو طاووس الحسنی : محمد بن‌محمد الملقب به « طاووس» ابن اسحاق بن‌حسن بن‌محمد بن سلیمان بن‌داود بن حسن المثنی بن امام‌حسن علیه السلام .

فصل هفتم

(درذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

واو بزرگترین فرزندان حسن المثنی بود ، ونسل اواز حسن تنها ، ونسل حسن ازسه پسرند : عبدالله ، وجعفر الغدار ومحمد السلیق .

ونسل محمد بسیار بوده درمراغه وهمدان وراوند .

ونسل جعفر الغدار در بغداد بوده .

---

(۱) عمدة الطالب ص۱۸۴ .

(۲) در عمده : بنو عجیر .

ونسل عبدالله ازپسرش عبیدالله[1] ونسل او از چهار پسرند : محمدأدرع ، وعلي باغر ، وأبي سليمان محمد ، وأبي فضل محمد وأعقاب او دربصره وحله ورامهرمز می بوده‌اند .

مصباح دوم

در ذکرعقب امام ابا عبدالله الحسین بن أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیهما السلام

ولادت آن حضرت در مدینهٔ مبارکه آخر شهر ربیع الاول[2] سنهٔ ثلاث من الهجرة ، وبه قولی‌شب سیزدهم شهر رمضان المبارک سنهٔ أربع من‌الهجرة. شهادت آن حضرت روزدهم شهر محرم الحرام ، وبه قولی روز شنبهٔ مذکوره سنهٔ احدی وستین .

وعقب‌آن حضرت از أبوالحسن علي زین العابدین عليه السلام بن حسین بن أمیر المؤمنین عليه السلام وبس .

مادر امام زین العابدین شهربانوی بنت یزدجرد شهریار بن کسری .

ولادت آن حضرت روز پنجشنبه شهر شعبان سنهٔ ثلاث وثلاثین، وفات‌آن حضرت دهم[3] شهر محرم الحرام سنهٔ اربع وتسعین .

وعقب آن حضرت ازشش پسراست: امام محمد باقر عليه السلام ، وعبدالله‌باهر، وزید شهید ، وعمر أشرف ، وحسین أصغر ، وعلي أصغر، وأعقاب ایشان نیزدر شش فصل می‌آید :

---

(۱) در دو نسخه : عبدالله .

(۲) آنچه مشهور ومعروف است در سوم ماه شعبان است .

(۳) آنچه مشهور ومعروف است دوازدهم محرم یا بیست وپنجم محرم است .

فصل أول

(امام محمد باقر عليه السلام)

مادر آن حضرت ام عبدالله فاطمة بنت امام حسن عليه السلام ، كنية محمد الباقر أبو جعفر است ، ولقب او ازبراى آن باقر نهاده‌اندكه جابر بن عبدالله أنصارى از پيغمبر صلى الله عليه وآله روايت كرده است كه حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله گفت : يا جابر انك ستعيش حتى تدرك رجلا من أولادي اسمه اسمي يبقر العلم بقراً ، فاذا رأيته فاقرأه مني السلام . پس يك روز جابر محمد باقر عليه السلام رابديد ونسب اوپرسيد، واز اين معنى او را خبر كرد وگفت : جد تو رسول‌الله تو را سلام رسانيد [1].

وبقر در لغت عرب شكم شكافتن است ، يعنى شكم او پر علم است .

چون برادر او زيد شهيد به دمشق نزد هشام بن عبدالملك رفت ، هشام زيد راگفت چون است برادر تو بقره .

زيد هشام راگفت: چرا مخالفت سخن رسول خداى صلى الله عليه وآله مى كنى، كه هر كه مخالفت سخن رسول خداى كند روز قيامت اورا از بهشت منع كنند وبه دو زخ فرستند ، كه حضرت رسالت اورا باقر لقب نهاده است .

مادر محمد باقر عليه السلام فاطمة بنت الحسن بن علي بن أبي طالب عليهم السلام ، وأول كسى كه جمع شده است براى او ولادت الحسن والحسين عليهما السلام ، ودراين معنى شاعر گفته است :

يا باقر العلم لاهل التقى وخير من لبى على الاجبل

ومحمد الباقر عليه السلام جليل القدر ، وواسع العلم ، ووافر الحلم بود زياده از آن كه درحيز تحرير وتقرير درآيد .

---

(١) عمدة الطالب ص١٩٤ .

متولد شد درسنهٔ تسع وخمسين به مدينه ، ودر ربيع الاخر درحمال حيات جد او الحسين بن علي عليهما السلام وفات يافت درزمان هشام بن‌عبدالملك ، واوپنجاه وپنج ساله بود ، ودر گورستان بقيع مدفون است .

وعقب آن حضرت از امام جعفر الصادق عليه السلام ، مادر آن حضرت ام فروه بنت قاسم بن محمد بن أبي‌بكر .

ولادت آن حضرت به مدينه شب جمعه ، وبه قولي روز شنبه هيفدهم شهر ربيع الثاني سنهٔ ثمانين من الهجرة .

ووفات او روز يا نزدهم ، وبه قولي نوزدهم شهر رجب سنهٔ ثمان وأربعين ومائه .

وعقب آن حضرت ازپنج پسر است : أبي ابراهيم موسى الكاظم عليه السلام واسماعيل وعلي العريضي ، ومحمد الديباج ، واسحاق .

وسيد النسابه جمال‌الملة والدين أحمد بن علي بن عنبه الحسنى (ره) آورده كه از امام جعفر الصادق عليه السلام ناصر نام پسرى نبوده نه معقب ونه غير معقب به اجماع نسابان، وجمعي ازا سفرايين خراسان‌هستند كه دعوى‌فرزندى او مى كنند غلط وغير واقع .

اما امام موسى الكاظم عليه السلام كنيهٔ او أبو الحسن وأبو ابراهيم بود ، مادر او ام ولد بود نام او حميدهٔ مغربيه .

ولادت آن حضرت سنهٔ ثمان وعشرين ومائه. شهادت او به بغداد در حبس هارون‌الرشيد در رجب سنهٔ ثلاث وثمانين ومائه .

وآن حضرت سياه رنگ بود، واورا فضائل وكمالات وكرامات بى‌شمار بود ، اورا كاظم گفتندى به جهت كثرت فرو خوردن خشم .

وآن‌حضرت بسيار واسع العطايا بود، درشب بيرون مى‌آمد وكيسه داشت

پر از درم و به مردم می‌بخشید ، واز آن کیسه هیچ کم نمی‌شد ، وهر کس که به مردمان چیزی بسیار می‌بخشید به مثل گفتندی: که تو مگر کیسهٔ موسی داری .

موسی‌الهادی اورا به‌گرفت وحبس کرد ، پس حضرت أمیرالمؤمنین علیه‌السلام را به خواب دید که اوراگفت: یاموسی‌هل عسیتم ان‌تولیتم‌أن تفسدوا في الارض وتقطعوا أرحامکم[۱]. چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب‌رهاکردن امام موسی‌کاظم علیه‌السلام است ، پس آن حضرت را رهاکرد .

چون هارون‌الرشید به خلافت نشست، آن حضرت‌را معزز ومکرم داشت .

وچنین آورده اند که أهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس وهدیه به جهت آن حضرت به فرستند ، محمد بن اسماعیل که برادر زادهٔ آن حضرت بود روزی در نزد خلیفه بود ، مذکور شد که رعایا پریشان حال اند .

محمد بن‌اسماعیل گفت: چون پریشان نباشند که هرساله دوخراج می‌دهند .

خلیفه‌گفت : یکی به ما دیگری‌به کدامین شخص می‌دهند ؟

محمد بن اسماعیل گفت : به عم من موسی کاظم علیه‌السلام پس هارون الرشید ملعون این سخن‌را به دل‌گرفت، وآن حضرت‌را محبوس‌گردانید در نزد فضل ابن یحیی ، بعد از آن بیرون آوردند وبه سندی بن شاهك سپردند .

ورشید ملعون به جانب شام رفت ، وحکم کرد به قتل آن حضرت ، پس آن حضرت[۲] را شهید کردند ، وبعضی‌گفته اورا زهر داده اند ، وبعضی گفته اند که اورا دربساط بپیچیدند وپایین‌وبالای آنرا محکم‌بستند تاشهیدشد، وبعضی دیگر گفتند که اورا ارزیز[۳] گداخته دادند .

---

(۱) اقتباس از سورهٔ محمد آیه ۲۲ .

(۲) در نسخهٔ «م» : معصوم .

(۳) معنای ارزیز در مقدمهٔ کتاب گذشت .

وآن معصوم‌را سه روز بر سر راه نگاه داشتند وبه مردم می‌نمودند یعنی به مرگ خود مرده است، وبدین موجب محضر نوشتند ، ودر مقابر قریش دفن کردند .

وآن حضرت‌را شصت فرزند بوده ، بیست وسه پسر وسی وهفت دختر وسیزده پسر عقب دارند : امام علي بن موسی الرضا عليهما السلام وحمزه ، وابراهیم أصغر، ومحمد عابد، وعبدالله، وجعفر، وعباس، واسماعیل ، واسحاق ، وهارون وزید النار ، وحسن .

وازحسین بن امام‌موسی عليه السلام نسل‌بوده منقرض‌شده،وجمعی‌در طبس کیلکی وغیر آن دعوی فرزندی او می کنند ، سید النسابه جمال‌الدین أحمد آورده که ثابت نمی‌توانند کرد[1].

اما امام أبو الحسن علي بن موسی الرضا عليهما السلام مادر آن حضرت ام ولدبود نام او مکتم وبه قولی سلامه ، وبه قولی خیزران، وبه قولی نجیبه .

ولادت آن حضرت به مدینهٔ مبارکه در سنهٔ احدی وخمسین ومائه مسموماً در شهر صفر سنهٔ ثلاث ومائتین شرف شهادت یافت .

وعقب آن حضرت از امام أبي جعفر محمد التقي عليه السلام .

اما امام محمد التقي عليه السلام مادر آن حضرت ام ولد بوده ، ولادت او در پانزدهم رمضان المبارک سنهٔ خمس وتسعین ومائه ، وفات آن حضرت روز شنبه ششم ذی الحجه سنهٔ خمس وعشرین ومائتین .

واز دو پسر نسل دارد : امام أبو الحسن علي النقي عليه السلام وموسی المبرقع .

وامام علي النقي عليه السلام مادراو ام ولد بوده، ولادت او درمدینه روز پانزدهم شهر ذی حجه سنهٔ اثنا عشر ومائتین ، وبه قولی أربع وعشر ومائتین ، ووفات

---

(۱) عمدة الطالب ص۱۹۸ .

یافت او درجمادی‌الثانی، و به قولی رجب‌المرجب سنهٔ أربع‌وخمسین ومائتین .

واز دو پسر نسل دارد: امام أبو محمد حسن عسكري عليه‌السلام، وجعفر که اورا كذاب گفتندی، بدین جهت که بعداز برادر دعوی امامت کرد ، اما آخر دانست که دعوی غلط کرده تائب شد .

اما امام حسن عسكري عليه‌السلام وعسكر عبارت است از سر من رأی ، مادر آن حضرت ام ولد بوده .

ولادت او به مدینهٔ مبارکه درشهر ربیع الاول سنهٔ احدی وثلاثین ومائتین وبه قولی سنهٔ اثنا وثلاثین ومائتین ، وفات یافت آن حضرت به سر من رأی سنهٔ ستین ومائتین .

وعقب آن حضرت از حضرت صاحب الزمان وخليفة الرحمن أبو القاسم محمد المهدي صلوات الله عليه وعلى آبائهم أجمعين تنها ، ما در آن حضرت ام ولد بود .

وولادت او شب جمعه پانزدهم شهر شعبان سنهٔ خمس وخمسین ومائتین وبه قولی أربع وخمسين ومائتين، وست وخمسين ومائتين نیز گفته اند، اما قول أول أصح است .

أما جعفر الكذاب بن امام علي النقي‌را فرزند بسيار بوده ، اما نسل مشهور او از شش پسر است : اسماعيل ، وطاهر ، ويحيى الصوفي ، وهارون ، وعلي وادريس .

از نسل يحيى‌الصوفي أبوالفتح أحمد بن محمد بن محسن، ويحيى مذکور نسابه بوده ، و برادری داشته علي نام ، وهر دورا در مصر نسل بوده ، هارون ابن جعفر در صیدا از بلاد سوریا بوده .

ونسل علي بن جعفر بن امام علي‌النقي عليه‌السلام محمد نازك بن عبدالله بن‌علي

ابن جعفر مذكور ، نسل اورا بنو نازك مى گفتند ، ودر مشهد امام موسى عليه السلام وغير آنجا بوده اند، وبعضى از ايشان گفته اند كه حسن بن [عبدالله ابن] محمد نازك را حسن كيا گفته اند .

وسيد النسابه جمال الملة والدين أحمد بن علي بن عنبه الحسني عليه الرحمه آورده كه نقيب تاج الدين محمد بن معيه الحسني النسابه فرموده: كه حسن بن [عبدالله بن] محمد النازك نسل ندارد .

ونسل ادريس بن جعفر از قاسم است، وقاسم بن ادريس از چند پسر نسل دارد، يكى از حسين، ونسل اورا حواسته(١) مى گفتند از حوس(٢) بن أبو الماجد محمد بن قاسم بن حسين مذكور .

از ايشان فليته (٣) بن علي بن حسين بن قاسم المذكور ، والبدور از نسل بدرالدين قائد برادرفليته وهو الماجد [وازايشان عبدالرحمن بن القاسم از](٤) نسل ماجد بن عبدالرحمن بن قاسم المذكور .

ازايشان سيد الامير يحيى بن شريف بن بشر(٥) بن ماجد بن عظيم(٦) بن يعلى بن دويد بن ماجد المذكور ، واو را درحله نسل است .

وابن سيد يحيى جد مادرى سيد النقيب جلال الدين أبو نصر ابراهيم بن نقيب عميدالدين عبدالمطلب بن نقيب شمس الدين أبو القاسم علي المختاري العبيدلي است ، كه بسيارى از نبيرهاى اودر دارالمؤمنين سبزوار ، وبعضى درقصبهٔ نائين

---

(١) در عمده ص ٢٠٠ : جواشنه .

(٢) در عمده : جوشن .

(٣) دردو نسخه : خلسته .

(٤) زياده ازكتب نسب است .

(٥) درعمده : بشير .

(٦) درعمده : عطية .

كه درقرب بلدة فاخرة اصفهان است مى باشند .

وازنسل طاهر بن‌جعفر كذاب درسبزوارجمعى سادات هستند مشهور به بني معاد ، از ايشان سيد الزاهد الاديب الكاتب لطف الله بن فتح الله بن حسن بن لطف الله بن فتح الله بن حسين بن شمس الدين محمد بن غياث الدين علي بن أمير يحيى بن علي بن ميرمعاد بن أبويعلى محمد الدلال بن أبي طالب حمزة بن محمد بن طاهر المذكور .

ونسل موسى المبرقع بن امام محمد التقي عليه السلام از أحمدتنها .

وسيد حسين دينورى گفته : كه زعم من[1] آن كه محمد بن موسى المبرقع نسل دارد ، وجمعى دربغداد بوده‌اند كه ايشان را بنوخشاب مى‌گويند ، ونسب اين جماعت به محمد بن موسى المبرقع رسانيده‌اند ، وحال آن كه جميع علماى نسب برآنند كه محمد بن موسى المبرقع نسل ندارد ودارج رفته .

ونسل أحمد بن موسى از محمد الاعرج ، ونسل محمد الاعرج از أبي‌عبدالله أحمد نقيب قم .

ونسب‌سادات عظام رضويه مشهد مقدسة منورة أبي ابراهيم موسى الكاظم عليه السلام ونسب سادات رضويه دار المؤمنين قم ، مجموع به أبي عبدالله أحمد المذكور منتهى مى‌شود .

وازسادات عظام‌مشهد مقدسه سيد النقيب نظام‌الدين أبو طالب بن‌سيدالنقيب شمس الدين ميرزا محمد بن غياث الدين عزيز النقيب [بن][2] شمس الدين ـ درزمان سلطنت ميرزا شاه‌رخ ازمدينة قم به مشهد مقدس آمده ـ ابن محمود بن محمد بن ميريار بن حسن بن علي بن أبو الفتوح بن عيسى أبي محمد بن جعفر ابن علي بن محمد بن أحمد بن موسى بن أبي عبدالله أحمد النقيب المذكور .

---

(١) يعنى گمان من .

(٢) زياده از نسخة « م » .

وسيد الفاضل العالم أمير محمد مهدى بن السيد الزاهد الفقيه الحافظ كمال الدين محسن بن رضي الدين محمد بن علي بن حسين بن پادشاه بن أبو القاسم ابن أمير أبو الفضل بن بندار بن عيسى بن أبي‌محمد بن جعفر بن علي بن‌محمد ابن أحمد بن موسى بن أبي عبدالله أحمد النقيب المذكور .

وعقب أبو القاسم حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام از دوپسرند : حمزه ، وابو محمد قاسم، واو را پسرى ديگر بودعلي نام ، درباب خارج‌شيراز مدفون است اما نسل ندارد .

ونسل حمزة بن حمزة به غايت اندك‌است ، وحقيقت حال اولاد اوچنان‌كه بايد معلوم نيست .

ونسل أبو محمد القاسم بن حمزة بن امام موسى عليه السلام از محمدالاعرابى‌بن قاسم بن حمزه .

ونسل أحمد بن محمد الاعرابى المذكور ازچند پسر است ، از ايشان أبو محمداسماعيل كه جد اعلى‌حضرت‌پادشاه‌دين پناه خلدالله ملكه وسلطانه، چنانچه دراين رساله مذكور است .

ونسب شريف أمير نظام الدين درويش علي بيگ متولى مشهد رضا عليه السلام به أبي محمد اسماعيل‌منتهى مى‌شود، نقباء عظام وسادات كرام موسويه مشهدمقدسهٔ به موسى ومحمد المزور[1] فرزندان أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزه منتهى مى‌شود .

ازايشان‌سيد النقيب غياث‌الدين محمد بن‌شريف بن نظام الدين علاء الملك ابن عبدالمطلب النقيب بن نظام‌الدين‌عبدالحي بن‌طاهر بن محمود شاه بن‌حسين ابن‌طاهر نقيب .

---

(١) درعمده ص ٢٢٨ : المجدر .

واین طاهر درزمان سلطنت سلطان غازان‌از مشهدمقدسهٔ منورهٔ رضیهٔرضویه به اتفاق برادر خود سید علاء الدین وبا بعضی ازبني أعمام متوجه تبریز شدند ، وسید علاء الدین درراه به قتل رسید ، واین سید طاهر ازپادشاه مذکور نشان نقابت به‌اسم خودگرفت. واول کسی که ازسادات موسوی درمشهد مقدسهٔرضویه نقیب شد او بود ، واز آن وقت هنوز نقابت موسویه درنسل اواست .

ابن حسین بن علي بن محمد بن محمد بن موسی بن جعفر بـن اسماعیل ابن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد المذکور .

ونسل ابراهیم الاصغر بن امام موسی علیه‌السلام از دوپسر است: موسی أبي‌سبحه وجعفر .

وعقب أبي سبحه از هشت پسرند ، چهار عقب ایشان اندك است ، ونسل چهار دیگر بسیار است ، آنها که نسلشان بسیار است : محمد الاعــرج ، وأحمد الاکبر ، وابراهیم العسکري ، وحسین قطعي .

ازنسل محمد الاعرج أبو أحمدالحسین بن‌موسی الابرش بن محمدالاعرج المذکور ، واو نقیب النقباء بلخ وأمیر الحاج بود .

بدان‌که حقیقت حال أبو أحمدالحسین بن موسی الابرش براین نهج‌است: که أبو أحمد الحسین بن موسی الابرش سیدی بود فاضل وعالم وعریض‌الجاه ونقیب النقباء طالبیین بود دربغداد، وچند موسم أمیر حاج بود .

واورا دوپسر بود ، پسر بزرگ او سید مرتضی علم الهدی ، وپسر خورد او محمد رضي ، وهر دوبرادر عالم وفاضل ، وهریك ازایشان را مصنفات بسیار درعلم فقه واصول وکلام ونسب بوده وهست .

ومحمد الرضي درزمان پدر به نیابت اوچند موسم به امارت حـاج رفت ونقابت کرد به نیابت پدر خویش ، وچون پدر وفات کرد امارت حاج ونقابت

طالبين به محمد رضي قرار گرفت .

وسيد مرتضى علم الهدى درعلم زياده برمحمد رضي بود، ومرتضى زراعت بسيار داشت، واز مدرسه واوقاف نيز مرسوم بسيار داشت، وطلبه را كمتر چيزى مى داد .

ومحمد رضي را زراعت كمتر از او بود ، وچون به مدرسه به درس گفتن مشغول شدى طلبه را مرسوم به قاعده دادى ، ودرآخر درس نيز طلبه را دعوت فرمودى وبادرويشان به رفق ومدارا سلوك فرمودى .

دريك روز وزير أبومحمدالهادي درخانه نشسته ، حاجب آمد وگفت: سيد مرتضى آمده است ، وزير گفت : اورا به اندرون آوريد ، اورا به اندرون در آوردند ، چون سيد به نزديك رسيد وزير برخواست وبه نشست ، سيد مهمى كه داشت به گفت ، وزير مهم اورا به ساخت ، سيد برخواست كه برود ، وزير برخواست وسيد راروانه گردانيد .

وچون ساعتى برآمد گفتند : محمد رضي آمده است ، وزير برخواست وتا به درسرا رفت ، واو را درآورد ودرپيش او به زانوى ادب به نشست وگفت : سيدنا به چه رنجه شده ؟ سيد گفت : كه به عذر خواهى شما آمده ام ، چون سيد عزيمت رفتن كرد ، وزير برخواست وتابيرون سراى آمد واو راروانه كرد وباز آمد وبه نشست .

حاضران به وزير عرض نمودند كه سيد مرتضى برادر بزرگ تر وعالم تر است به چه جهت احترام محمد رضي را زياده براو كردى ؟ وزير گفت : كه مرتضى آمده بود كه مهمى داشته ساخته شود، مهم اورا بروفق خواهش او ساختيم واو را روانه كرديم .

ودراين چندروز سيد رضي را فرزندي شده بود، هرچند هديه فرستاديم قبول

نکرد وبه کسی توقعی ندارد ، زیراکه خود رفتیم وهدیه رابردیم قبول نکـرد ، ودرویشان راچیزی می‌دهد ، بنابراین اعزاز او رازیاده کردیم .

وچون محمد رضي وفات کرد سید مرتضی نقیب النقباء ، وأمیر حاج شد بعداز برادر خود محمد رضي .

مجملابدان که أبو أحمد الحسین بن موسی الابرش دوپسر داشت: السیدان الفاضلان النقیبان أبو القاسم علي المرتضی علم الهدی، وأبو الحسن محمد الرضي رحمهما الله ، ونسل هردو منقرض شده .

اما عم ایشان أبي عبدالله موسی الابرش نسل دارد ، وایشان را بني الموسوي می گفتند ودربغداد بودند .

ونسل محمد الاکبر [۱] بن موسی أبي سبحه بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی الکاظم علیه السلام ازسه پسربوده : حسین القاضي [۲]، وابراهیم ، وعلي الاحول.

ونسل ابراهیم العسکري درشیراز است ، وأبو عبدالله اسحاق بن ابراهیم العسکري درآبه می بودند ، واز نسل اوبني محسن درمشهد أمیرالمؤمنین علي علیه السلام بودند .

ونسب سید سلطان محمد بن سید عزالدین حسین بن سید علي نجفـی که در استراباد است وعم بزرگوار او سید قاسم نجفي به بني محسن منتهی می‌شود.

ونسل قاسم الاشج نقیب طبرستان ابن ابراهیم العسکری از سه پسرند : محمد ورضا ، وکفاکی .

از نسل محمد: السید الفاضل صفي الملة والدین محمد بن سید العالم الفاضل جمال الدین محمد الصدر النقیب بن شهاب الدین عبدالله بن شمس الدین محمد

---

(۱) درکتب نسب : أحمد الاکبر است .

(۲) در عمده ص ۲۱۳ : حسین عرضی .

ابن حسين بن محمد بن حسين بن محمد بن عبدالله بن زيد بن محمد بن علي بن قاسم بن محمد بن قاسم الاشج ، وايشان را برادران وبني أعمام دربلدة المؤمنين استراباد هستند .

ونسب سادات عالی مقدار هزار جریب که ایشان را جبریلی واسرافیلی وعزرائيلي وشاه رضي الدبني می گويند ازنسل محمدبن قاسم أشج المذكور.

از قبيلة جبرييل سيد الحسيب النسيب معزالدين حسن المشتهر به« مير سيد » ابن سيد الفاضل نظام الدين بن عبدالعلي بن سيد الزاهد معزالدين حسن ابن السيد الامير بهزارجريب رضي الدين علي بن نظام الدين جبرئيل بن سيد عماد الدين ملك هزارجريب بن عزالدين بن شرف الدين بن تاج الدين بن ضياء الدين بن شمس الدين بن حسين بن محمد بن حسن بن علي بن قاسم بن محمدبن قاسم الاشج المذكور .

وابن مير سيد درنيشابور است، ودر بلدة المؤمنين سبزوار و نواحی سادات جبريلی هستند ، از ايشان سيدالزاهد نظام الدين عبدالرحيم بن سيد زين الدين علي بن سيد رضي الدين علي بن نظام الدين جبرييل بن سيد عماد الدين المذكور .

ونسب سيد رفيع الدين حسين بن سيد ميرزا علي وسيد ميرزا حسن وسيد زين العابدين أولاد عماد الدين فندرسكي الاسترابادي به محمد [بن] قاسم الاشج المذكور منتهی می‌شود .

واما نسل حسين قطعی منتهی می‌شود به أبوالحسن علي كه اورا ابن ديلميه خوانند ، واو پسر أبي‌طاهر عبدالله بن أبوالحسن علي المحدث بن أبي‌طبيب ابن‌حسين القطعي. ونسل علي الديلمي ازسه پسرند: أبوالحارث محمد، وحسين

الاشقر، وحسن[1] برکه .

ونسل أبو الحارث محمدرا بنوعبدالله می گویند، ودرمشهد امام حسین علیه السلام می باشند .

ونسل عبدالله بن أبوالحارث ازچهار پسرند: علي الحائري جد آل دخینه، والنفیس، وأبوالسعادات وأبوالحارث محمد .

ونسب سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم شمس الدین محمدالعاملي که منصب پیشنمازی حضرت شاه دین پناه به دومرجوع بود به آل أبي السعادات منتهی می شود .

ونسل محمد العابد بن امام موسی الکاظم علیه السلام از ابراهیم المجاب تنها ، ونسل ابراهیم المجاب از محمد الحائری ، ونسل او از سه پسرند : حسین ، وأحمد، وحسن .

ونسل حسین از دو پسرند: أبوالغنائم[2] محمد، ومیمون القصیر .

ازنسل أبوالغنائم محمد آل شیتی وآل فخار وآل أبوالحمد، وهمه درمشهد امام حسین علیه السلام وحله می باشند .

وازنسل میمون القصیر آل وهب[3] وآل باقی وآل الصول .

ونسل أحمدبن [محمدبن][4] ابراهیم المجاب را بنوأحمد می گویند، ودر مشهد امام حسین علیه السلام می باشند، واورا از علی المجدور دوپسراست: هبة الله ، ومحمد الفائز ازایشان محمدبن محمدبن علي بن محمد المزبور درحائرشریف می باشند .

(۱) در دونسخه : حسین .

(۲) در دونسخه : أبوالقاسم .

(۳) در عمده ص۲۱۷ : آل وهیب .

(٤) زیاده ازکتب نسب است .

ونسل هبة الله بن علي المجدور[1] را بني القاضي مى گويند .

ونسل حسن بن [محمدبن][2] ابراهيم المجاب از سه پسرند: أبوالطيب أحمد، وعلي، ومحمد .

ونسل عبدالله بن امام موسى الكاظم عليه السلام از موسى ومحمد ، وعقب محمد فى «صح» واز نسل موسى جعفر الاسود[3] كه اورا زنقاح مى گفتند، واوپسر محمدبن موسى المذكوراست، وعقب‌او درسارى بودند .

ونسل عبيدالله بن‌امام موسى عليه السلام ازچند پسرند، ازأولاد اوموسى، وعبدالله ابن عبيدالله منقرض شدند .

واز نسل علي بن عبدالله[4] بن امام موسى عليه السلام محمد بن حمزة بن علي المذكور ، واورا يكڭ پسربود ابراهيم نام ودارج رفت .

ونسل قاسم بن عبيدالله را بني الرقان [5] خوانند ودر رى بوده‌اند .

ونسل جعفرُ بن عبيدالله را ابن كلثوم مى گفتند ، وابن ام كلثوم عمةُ اوبود واورا بزرگ كرده‌بود، ونسل او راجع مى‌شود به أبي الدنيا ونام أبومحمدبن أبوالقاسم بن حسين بن علي بن أبوطبيب أحمد بن محمد بن جعفر المذكور ، ونسل‌او بيشتر درحجازند .

ونسل محمد اليماني وبه قولى يمامى بن‌عبيدالله بن‌امام موسى‌الكاظم عليه السلام ازجعفر الجمال بن محمدبن ابراهيم بن محمد اليماني المذكور ، وعقب‌او در مصر وشيرازند . وسيد الفاضل المرحوم أمير شهاب الدين عبدالله لاله تبريزى

---

(۱) در دونسخه درجميع موارد : المحذور .

(۲) زياده ازكتب نسب است .

(۳) در دونسخه : الاصغر .

(٤) چنين است در دونسخه ظاهراً دونسب خلط شده است .

(٥) درعمده ص۲۲٥ : أبي زرقان .

به جعفرالجمال منتهی می‌شود .

ونسل جعفربن امام موسی علیه السلام را خواریان می گویند، وشجریان نیز گفته اند، وعقب‌او از دو پسراست: موسی اللحق، وحسن . وموسی اللحق از حسن اللحق جد آل مليط عقب ایشان درحله وحائر وحجازند .

ونسل عباس بن امام موسی علیه السلام از قاسم تنها، ونسل‌قاسم به غایت اندک است .

ونسل اسماعیل بن امام موسی علیه السلام نیز اندکند ، وعقب‌او از موسی تنها ، ونسل‌او ازجعفرکه اورا ابن ام کلثوم می‌خوانند، ونسل اوراکلثمیان می گویند ودر شام‌اند، وبنوالسمسار وبنو أبي العساف وبنو سيف الدوله[1] وبنو وراق از نسل اویند .

ونسل اسحاق بن امام موسی علیه السلام ازچند پسراست، اما نسل مشهور اواز عباس وحسین، وبنو الوارث ازنسل حسین بن اسحاق المذكورند .

ونسل هارون بن امام موسی علیه السلام از أحمد تنها ، ونسل أحمد از محمد ، وعقب اواز سه پسرند .

ونسل سید قاسم انوار قدس سره وسادات سراب تبریز به محمدبن أحمد ابن هارون بن امام موسی علیه السلام منتهی می‌شود .

ونسل زيد النار بن امام موسی علیه السلام از چهار پسرنـد : حسن وعقب‌او در مغرب می باشند ، وحسين المحدث ، وجعفر، وموسى الاصم، وعقب ایشان در مشهد أميرالمؤمنين علي علیه السلام وبغداد وأرجانند .

ونسل حسن‌بن امام‌موسی علیه السلام بیشتر برآنندکه منقرض‌شده، وسیدالنسابه عبدالله طباطبا الحسنی آورده که‌کسی نمی‌شناسم از نسل حسن بن امام موسی

---

(۱) در عمده ص ۲۳۲: نسيب الدوله .

عليه السلام[١] .

ونسل اسماعيل بن امام جعفر الصادق عليه السلام از دوپسرند: محمد، وعلي .
وازايشان مرتضى ممالك اسلام، ومجتبى كل أنام، ملجأ الاكابر في الانام ، نوراً للسيادة والنجابة والنقابة والهداية والارشاد نعمت الله بن ظهير السيادة والصدارة والافادة والافاضة أمير عبدالباقي بن نور الدين نعمت الله بن ظهير الدين علي بن ضياء الدين نورالله [بن][٢] خليل الله بن شاه نورالدين نعمت الله ولي قدس سره ابن ظهير الدين عبدالله بن شرف الدين محمد بن ظهيرالدين بن عبدالله بن تاج الدين يحيى بن معين الدين هاشم بن كليم الدين موسى بن قوام الدين جعفربن فخرالدين صالح بن حاتم بن زين الدين علي بن صدرالدين ابراهيم ابن علي بن محمدبن اسماعيل بن امام الانام جعفر الصادق عليه السلام .

وشاه نورالدين نعمت الله مذكور در دار العبادة يزد متوطن اند ، وأولاد وأمجاد دارند ، ونسب خلفاى مصر به ايشان مى‌رسد . وجماعت خوانديه نيز نسب خود به اسماعيل مذكور مى‌رسانند .

ونسل علي العريضى ابن امام جعفر الصادق عليه السلام بسيارند ، وعقب او ازچهار پسرند : محمد واورا در مدينة مباركه واستراباد وتفرش وفراهان وغيره نسل است وأحمد الشعراني ، وحسن ، وجعفر الاصغر .

اما نسل جعفرالاصغر به غايت اندك است ، وغالباً آنكه منقرض شده .
ونسل حسن بن علي العريضى بنوبهاءالدين وبنو الفخار وبنومسبحى[٣] اند .
واز فرزندان أحمد الشعراني محمد وحسين أولاد أحمدالمذكور نسل دارند

(١) عمدة الطالب ص٢٣٢ .

(٢) زياده از نسخه « ن » .

(٣) در عمده ص ٢٤٣ : بنو يحيى .

وجمعی در ابرقوه به ایشان منتسب‌اند ، ودر یزد نسل عبیدالله بن أحمدالشعرانی هستند .

وازایشان جلال‌الدین حسین شاعرکه مشهوراست به جلال عضد بن عضد الدین محمد بن أبي‌علي بن أبي‌القاسم محسن بن مرتضی بن سلیمان بن مجتبی ابن‌أبي محمد مرتضی بن سلیمان بن عمیرة بن عبدالمطلب بن محسن بن‌علي بن محمد بن‌علي بن عبیدالله المذکور[۱] ، وعقب او وبني أعمام او در یزدند .

ونسل محمدالدیباج بن امام جعفرالصادق عليه السلام را از برای آن دیباج گفتند که بسیارنیکوروی وصاحب‌جمال بود،ونیز گویندکه مأمون اورادیباج گفت[۲].

واو خلق را به نیابت محمدبن ابراهیم طباطبا دعوت می‌کرد،وچون محمد وفات یافت جهت خود مردم را دعوت می‌کرد،ودرمکه خلقی بااو بیعت کردند بعد ازآن اورا بگرفتند وبه نزدیک مأمون فرستادند ، مأمون او را عفوکرد به جرجان وفات یافت ، وقبر او به جرجان مشهوراست .

واورا عقب ازچند پسراست : علي الحارض ، واین علي الحارض در أیام أبي السرایا به بصره بود ، زیدالنار بن موسی‌الکاظم عليه السلام بااو یارگشت ،وحسن الأفطس نیز باایشان بود ، درسنة مائتین به اهواز خروج کردند ، چون أصحاب مأمون برایشان ظفر یافتند علي حارض به بصره رفت ومتابعت زید مداینی‌کرد ودر بغداد وفات‌کرد ، مزار او آنجاست .

از نسل او بنو باربطاقی[۳]، ونام او أبوالحسن علي بن أحمد بن [الحسین

---

(۱) همین نسب از أول آن تااینجا درکتاب عمده ص۲٤٤ به‌گونهٔ دیگر ثبت شده .

(۲) در عمده چنین است : ولقب داده شده است به مأمون همچنین .

(۳) در عمده ص ۲٤۸ : بنو الباب الطاقي .

ابن أحمد بن][1] جعفرالوحش بن محمدالجمال بن جعفر بن حسين بن علي الحارضي بن محمد الديباج .

ازایشان سید الحسیب النسیب النجیب الفاضل العابد أفضل خدام الروضة المبارکة الرضویة نظام‌الدین‌عبدالعظیم‌به‌بابلکان مازندران [بن] جمال‌الدین‌محمد ابن سیدالامیر الشریف جلال الدین مرتضی بن عزیزالله بن شمس الدین حسین ابن علي بن محمد بن صدرالدين بن حسين بن محمدبن هاشم الامير بمازندران ابن محمد بن حسين بن علي الحارضي بن محمد الديباج بن امام جعفرالصادق عليه السلام .

وازنسل او بني‌الجور، وبه قول أبوالحسن العمري النسابه محمدبن حسين ابن علي الحارضي . وبعضی از نسابان در او طعن کرده‌اند والله أعلم[2].

ومحمد الجور را یازده پسر بوده نام همه را جعفر کرده بود ، ایشان را به کنیه از یکدیگر فرق کردندی .

بعضی گفته‌اند: از وهم سلطان در بیابانها گشت ودرصحراها طواف میکرد اورا تشبیه به جور کردند .

وبعضی گفته‌اند: چون پدراو وفات یافت او درشکم مادر بود، چون متولد شد مادر او گهوارهٔ او در پیش داشت، شخصی از او پرسید که این پسر کیست؟ مادر او اشاره به قبر پدر او کرد یعنی پسر آن کسی که در این گوراست ، از این سبب لقب اورا گور نهادند .

---

(۱) زیاده از عمده است .

(۲) این زیاده در دو نسخه نبوده‌است .

(۳) المجدی ص۹۸ .

وبعضی دیگر گفته‌اند : معتصم اورا به ری بکشت[1].

وأهل نسب در نسب أولاد او طعن کردند . مجملا نسل محمدالجور بسیار است ، وایشان را گورسرچنان می گویند .

ازنسل قاسم‌الشبیه بن محمدالدیباج بنوطباره ، ونام او ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالله بن قاسم المذکور ، بیشتر نسل او در مصر می‌باشند .

ونسل علي بن قاسم الشبیه المذکور بنوعروس وبنو خوارزمیه می‌خوانند ودر مصر بودند .

واز ایشان درجرجان علي بن محمد بن‌علي بن محمد بن‌علي بن قاسم‌الشبیه وبعضی از نسابان گفته‌اند که نسل ندارد .

اما سید النسابه جمال‌الدین أحمد بن‌علي بن عنبه الحسنی در مصنفات خود آورده که سید رضي الدین قتادة مدني در مشجر خود یادکرده که اورا سه پسر است : حسین وعقیل وأبوطالب زیدالزاهد ، وگفته‌اند که زید الزاهد را هشت پسر بوده ، ونسل زید مذکور در خبیص وبم‌اند[2].

ونسل اسحاق‌المؤتمن ، واین اسحاق وموسی‌الکاظم عليه السلام ازیک مادربودند وأولاد او به عریض، وأولاد او مشابه تر بودند به حضرت رسالت صلى الله عليه وآله وطایفه‌ای از شیعه هستند که اورا امام می‌گویند، وأولاد او کمتر ازأولاد برادران اویند .

مجملا نسل اسحاق المؤتمن بن امام جعفر عليه السلام از سه پسرند : محمد ، وحسن ، وحسین .

از نسل محمد بنوالوارث در ری بوده‌اند ، ونسل حسن در مصر ونصیبین

(۱) این أقوال را ابن عنبه در عمده ص۲٤۸ آورده است .

(۲) عمدة الطالب ابن عنبه ص۲٤٦ ودر آخر دارد که عقب زید الان در کرمان ونواحي آن‌است .

می باشند ، ونسل حسين از هردو برادر بیشتر است ، ونقباء حلب ازنسل او بوده وبنوزهره که خاندان قدیم‌اند ونقابت وجلالت داشته‌اند ازنسل حسين بن اسحاق المذكورند ، والله الموفق والمعين .

نسب شريف مير بزرگ ازطرف پدر : مير بزرگ بن مير معصوم بن سيد صفايني بن مير مرتضى بن مير سيد بن مير مرتضى بن مير سيدعلي بن ميرعماد مير بزرگ بن شاه بزرگ .

ازطرف والدة ميرسيد شير[1]قلندر بن سيدحسين زنجير بن سيد عين‌الدين ابن شمس‌الدين بن سيدعلاءالدين بن‌سيد محمد بن سيد حسين بن سيد حسين بن سيد حسن بن سيد رضا بن سيد محمد بن سيدأحمد بن سيد علي بن سيدحسين ابن سيد محمد بن سيدهارون بن سيد محمد بن سيد جعفر بن سيد محمد بن سيد هارون بن امام موسى بن امام جعفر بن امام محمد باقر بن امام زين العابدين بن امام حسين بن أمير المؤمنين علي عليه‌السلام .

نسب شريف مرشد الافاق سيد نعمت الله قدس سره : نعمت الله بن عبدالله ابن محمد بن عبدالله بن يحيى بن هاشم بن موسى بن جعفر بن صالح بن حاتم ابن علي بن ابراهيم بن علي بن محمد بن اسماعيل بن عبدالله بن‌محمد الباقر بن امام علي زين العابدين عليهما‌السلام .

نسب شريف نعمت الله بن نظام الدين محمود بن‌حسن بن أميرشاه خطير ابن محمود بن حسن بن أميرشاه خطير بن محمود بن شمس‌الدين محمد بن أبو جعفر بن علي بن بابا أحمد بن نوح بن أحمد بابا بن الحسن بن موسى بن اسحاق بن علي بن ابراهيم بن‌حسين بن محمد بن‌القاسم بن أحمد بن محمد بن

---

(١) نسب والدة سيد شير قلندر كه خواهر سيد حسن ابدال بن داود بن محمد بن جعفر بن أحمد بن لاله بن منصور بن هاشم «منه» .

امام محمد باقر عليه السلام .

نسب شريف سادات تربت حسن عسكرى : محمد بن حبيب الله بن عبد اللطيف بن حيدر بن هاشم بن قطب‌الدين بن حيدر بن محمد بن‌حيدر بن‌حسين ابن محمد بن حيدر بن حسين بن محمود بن علي بن عيسى بن محمد بن علي العريضي ابن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سادات رفيع‌الدرجات أدام‌الله ظلال سيادتهم ونجابتهم واقبالهم الى يوم‌الدين صدراً محمداً ونظاماً أحمداً، ومحمداً محموداً وشرفا أبو المحمد[1] أولاد سيد أبو القاسم بن سيد حسين بن سيد عبد الغفار بن عبد المهيمن بن موسى ابن نجم‌الدين بن محمود الدين علي بن أبو علي بن اسماعيل بن‌محمد بن موسى ابن عبدالله بن حسن بن علي العريضي بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سادات كه نبان كرمان: رفيع‌الدين علي بن مرتضى بن‌جمال الدين محمد بن محمدشاه بن علي بن شمس الدين محمد شاه وحيد بن محسن بن سليمان بن مظفر بن مرتضى بن صدرالدين محمد بن حسين بن علي بن جعفر البعض بن حسن بن محمد بن جعفر بن‌محمد بن اسماعيل بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سيد رضا بن محمد بن قاسم بن حسين بن محمد بن علي بن مرتضى بن أبي زيد بن مسعود بن حسين بن أبي طالب بن محمد بن علي بن حسين بن هاشم بن أبي‌طالب زيد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن علي ابن قاسم الشبيه بن محمد الديباج بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب‌شريف مير عبد العظيم بن جمال‌الدين محمد بن شريف بن جمال‌الدين مرتضى بن عزيز بن شمس الدين بن حسين بن حسين بن علي بن محمد بن

---

(١) چنين است در دو نسخه ، وشايد أبو المجد يا أبو الحمد بوده باشد .

حسين بن علي بن حسين بن محمد الديباج بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شريف سادات شميران ری : عزيز الله بن نور الله بن حسن بن علي ابن حسين بن محمد بن اسماعيل بن يعقوب بن سليمان بن عبدالله بن أحمد بن معالي بن أحمد بن علي بن ابراهيم بن عبدالله بن جعفر بن محمد بـن ابراهيم ابن محمد بن موسى بن علي الخواری بن اسحاق بن جعفر بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات بني معاد : قاسم بن ولي بن عمادالدين حسين بن شمس الدين محمد بن ركن الدين بن غياث الدين علي بن طاهر بن حسين بن عزالدين طاهر بن يحيى بن علي بن معاد بن أبوعلي محمد الدلال بن أبوطالب بن حمزة ابن محمد بن طاهر بن جعفر بن امام علي النقي عليه السلام .

نسب شريف شاه مير بن مظفر بن جمشيد بن روح الله بن سيد مير علي بن عبدالعباد بن عبدالحي بن علي بن روح الله بن مرتضى بن نعمت الله بن هبةالله ابن محمودشاه بن روح الله بن أميركا بن عزالدين محمد المشهور بـ «أبي حرب» ابن هبةالله بن حسن بن رضا بن عيسى دورانداج بن علي بن زيد بن علي بـن عبدالرحمن الشجري بن شمس بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات فيروزكوه : أبوطالب بن سليم بن مطهر بن علي كيا ابن محمد بن علي بن نورالدين علي كيا ابن سابق الدين محمد بن شمس الدين ابن علي كيا ابن أبي طالب بن سليم بن أردشير بن يحيى بن شمس الدين بن أمير حمزة بن محمد بن أبي طالب بن مطهر بن أبي نعمت بن أبي طالب بن عبدالله بن الامام الكاظم عليه السلام .

نسب شريف ميرشريف نزلابادی سبزواری : شريف بن مير بزرگ بـن حسين بن علي بن محمد بن يحيى بن أميرشاه بن شمس الدين محمد بن زيد بن

جعفر بن شرف‌الدين صالح بن يحيى بن زين العابدين بن علي بن معروف بن عابد بن شهاب الدين بن صدرالدين بن موسى بن جعفر بن ابراهيم المرتضى بن امام موسى‌الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات بندباف تبريز : شاه غازى بن شاه قاسم بن شاه ولي ابن أمير علي بن مسافر بن جلال شمس الدين بن فخر الدين حبيب الله بن علي ابن‌محمد بن‌حبيب الله‌بن أبومحمد حسن بن أحمد بن‌جعفر بن‌موسى بن‌جعفرالابرش ابن محمد الاعرج بن‌أبي‌السبحه موسى بن ابراهيم المرتضى‌بن‌امام موسى‌الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سيد محمد شيرواني : محمد بن عبدالمطلب بن شرف الدين محمد بن ابراهيم بن حسين بن ابراهيم بن علاءالدين بن محمد بن برهان‌الدين ابن زين العابدين بن شرف الدين محمد بن‌مطهر بن أبوعلي‌بن أبومحمدالحسين ابن موسى أبي السبحة ابن ابراهيم المرتضى بن‌امام موسى‌الكاظم عليه السلام .

نسب شريف أولاد بانوى ولي: جمال‌الدين حسين بن‌محمد بن‌عبدالوهاب الشهريارى ولي‌بن عبداللطيف بن حسين بن أحمد بن‌عبدالوهاب بن صدرالدين علي القاضي ابن مسعود بن سيد أحمدبن كبيربن داعي بن يحيى بن ثالث بن الخادم بن علي‌بن‌حسين بن‌مهدي‌بن محمد بن‌الحسين بن أحمدبن موسى الثاني ابن ابراهيم المرتضى ابن امام موسى‌الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات موسوى قم : علاء الدين محمد بن زين‌العابدين بن محمد بن بهاء الدين شريف بن علاء الدين صاعد بن شريف بن علي بن محمد ابن أبي جعفر بن محمد بن مانكديم بن محمد بن شريف بن حسن بن حسين ابن اسحاق بن موسى‌بن اسحاق بن ابراهيم بن موسى بن‌ابراهيم المرتضى‌ابن امام موسى‌الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سيد الفاضل سيد مرتضى علم الهدى : مرتضى بن أبو أحمد الحسين بن موسى بن أبو جعفر محمد الاعرج بن موسى الثاني بن ابراهيم المرتضى ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف شاه قاسم انوار : أبو القاسم علي بن [نصير بن][1] هارون بن أبو القاسم بن محمود بن أحمد بن الكسكيني أحمد بن حسين[2] بن موسى بن محمد بن أحمد بن هارون بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سيد الفاضل محمود محتسب : محمود بن محمد بن علي بن زين العابدين بن قطب الدين بن علي بن عبدالمطلب بن محمد بن قاسم بن هادي ابن عرب شاه بن هادي بن قاسم بن أحمد بن محمد بن حسين بن محمد بن ابراهيم المجاب ابن محمد العابد ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات مشعشي كه در بلاد حويزه مى‌باشند[3] : سلطان محسن ابن محمد المهدي بن فلاح بن هبة‌الله بن حسن بن علم الدين أبو القاسم علي بن عبدالحميد بن فخار[4] بن أبو جعفر معد بن فخار بن أبو البركات أحمد بن أبو الغنائم محمد بن أبو عبدالله الحسين الشتى ابن أبو جعفر محمد بن ابراهيم المجاب ابن محمد العابد ابن امام الهمام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام از غند ترشيز ، ازقرارتصديق وتقرير : أميرزين العابدين قاسم بن علي بيگ اختيار بن نورالدين بن محمد قاسم بن محمد بن سلطان أحمد بن صدرالاسلام بن سلطان أحمد بن محمد بن عبدالمطلب بن ميرزا

---

(۱) زياده از حاشيهٔ نسخهٔ «م» .

(۲) در حاشيه نسخهٔ «م» : حسن .

(۳) سيد منصور خان وسيد مبارك خان وسيد خلف واليان عربستان «منه» .

(٤) درنسخهٔ «م» : حجاز .

علي بن مظفر حسن بن قاسم بن زين العابدين بن قطب الدين بن مظفرعلي بن ملك قاسم بن عماد الدين ميرشاه بن محمد بن فخرالدين أبوتراب بن أبوالقاسم ابن زين العابدين بن محمد أميرشاه بن علي بن جعفر بن موسى بن محمد العابد ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف اجداد بزرگوار سادات طاهر : السيد ملك بن سيد شهاب الدين بن سيد شجاع الدين بن شاه فيروز بن سيد مؤيد بن سيد أبو الفتح بن سيد منصور بن سيد تاج الدين بن سيد فخرالدين بن سيد فيروزشاه بن سيد معالي ابن سيد محمد بن سيدمحمود بن سيد مسعود بن سيد علي بن سيد قاسم بن سيد اسماعيل بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف أميرسيد پلا ومحمد المتخلص بوالهي بن علي بن محمد بن عبدالله بن حسن بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن جعفر بن حسين بن طالب بن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن أحمد بن سود بن محدث الاعرابي بن قاسم بن حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف ساداتي كه در كوچه سبزهرات اند نسب به دومنتهي مى‌سازند نقل من خط اليد النسابه عبدالقادر : السيدالفاضل قاضي فخرالدين أحمد بن سيد القاضي نقيب الدين محمد بن تاج الدين علي بن شمس الدين محمد بن حسين ابن نظام الدين بن تاج الدين بن علاء الدين بن علي بن جعفر بن حسين بن طالب ابن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن طاهر بن اسماعيل بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سلطان ولي بن سلطان حسين بن غياث الدين أبو سعيد بن علي بن زندكي بن حسن بن عماد الدين بن عبدالله بن حسن بن علي بن محمد ابن موسى بن جعفر بن اسماعيل بن أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن امام

موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات كستكن[1] سبزوار : فخرالدين بن روح الله بن محمد ابن روح الله بن سلمان بن محمدبن علي بن فضل‌الله بن علاء الدين بن غياث‌الدين ابن عبدالله بن جلال الدين مهدى بن فخر الدين بن نصر الله بن علاء الدين بن علي الاصغر بن امام حسن عسكري[2] عليه السلام .

فصل دوم

(در ذكر نسل عبدالله الباهر بن امام زين‌العابدين عليه السلام)

واو برادر اعيانى امام محمد باقر عليه السلام بود ، زيرا كه مادر او ومادر امام محمد باقر عليه السلام دختر أميرالمؤمنين الحسن بن علي عليهما السلام است .

ازبراى آن اورا باهر گفتند كه بسيار صاحب جمال بود ومتولـى صدقات حضرت رسالت وأمير المؤمنين علي عليه السلام بود ، وپنجاه وهفت سال عمراو بود. وعقب او اندك است .

وعقب او ازمحمد الارقط تنها ، اورا ارقط ازبراى آن گويند كه بسيار گريه المنظر بود ، گفته‌اند كه باحضرت امام جعفر الصادق عليه السلام مقالات زياده از حد خودكرد ، پس حضرت فرمود : بروای ارقط ، بدان جهت به اين لقب مشهور شد .

ونسل محمد، الارقط از اسماعيل تنها، ونسل او از دو پسر است : حسين بنفسج ومحمد وازنسل حسين بنفسج اسماعيل الدخ . ونسل اسماعيل منتهى مى شود به عبدالله بن حسين بن اسماعيل المذكور .

---

(١) در نسخهٔ «م» :كسكن .

(٢) در دو نسخه چنين است ، بايد ملاحظه گردد .

ونسل عبدالله بن حسين بن اسماعيل المذكور ازدوپسر است : حمزه أصم، وعلي دردار . ونسب سادات عظام كرمان به علي دردار مذكور منتهی می‌شود ، ودر ری نیز از أعقاب او بوده‌اند .

ونسل محمد بن اسماعيل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر ازدوپسر است: اسماعيل الناصب ، وأحمد الدخ ، ازفرزندان أحمد الدخ عبدالله رادرمصر نسل است ، وحمزة بن أحمد الدخ درقم وری نسل دارد .

واین حمزة در دار المؤمنين قم مدفون است ، ومشهور است بـه حمـزه بهادر ، وچون حمزة مذكور ازنسل عبدالله الباهر است،عوام الناس باهر را بها در خوانده‌اند وغلط است وغير واقع .

وحسين الكوكبي بن أحمد الدخ خروج كرد درأيام مستعين به قزوين وأبهر وزنجان ، وابراهيم بن محمد بن [عبدالله بن عبيدالله بن الحسن بن عبيدالله][1] عباس بن علي بن ابی‌طالب عليه السلام با او بود .

ودرميان ايشان وميان طاهر بن عبدالله بن طاهر قتال واقع شد ، ابراهيم به قزوين كشته شد ، وحسين كوكبی به گريخت وبه جرجان رفت ، والتجاء به‌داعي الحسن بن زيد برد وآنجا وفات يافت ، واز اوعقب نماند .

نسب شريف عزيزالله بن سلطان أحمد طاقيه دوز : سيد أشرف تاج دوز بن حسين بن شرف كبود پوش كه متولي‌مزار نظام الدين أبـوالحسن أحمد العلوي است ابن فخرالدين بن عماد الدين بن قوام الدين بن‌شرف الدين بن‌قوام‌الدين ابن شمس‌الدين بن نظام الدين حمزة بن قلي بن عبدالله بن موصل بن‌أحمدبن جعفربن محفوظ بن قاسم بن محمد بن قاسم بن‌محمد بن‌محمد بن‌عريان‌بن‌محمد ابن حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهـر

(۱) زياده از عمده ص۲۵۳ است .

ابن امام زین العابدین علي بن الحسين عليهما السلام .

فصل سوم

(در ذکرنسل أبي الحسين زید بن امام زین العابدین علیه السلام)

وطايفۀ زیدیه به او منسوبند ، کنیۀ زید شهید أبو الحسين بود ، مادر او ام ولد بود ، وبرادر مادر پدری عمر بود ، مناقب وفضل او بیشتر ازحد ووصف بود .

روايت کرده‌اند که زید پیش هشام بن عبدالملك رفت و گفت : نیست کسی ازعباد الله مگر آن کس که وصیت کند به تقوی الله ، وهیچ أحدی نیست بالاتر ازآن که وصیت کند به تقوی الله ، ومن وصیت می کنم تورا به تقوی الله .

هشام زید را گفت : تو می‌خواهی که خلیفه باشی ، واین خلافت مادر تو نیست وتو پسر او نیستی .

پس زید هشام راگفت : هیچ منزلتی ازآن بالاتر نیست نزد خدای تعالی که مبعوث گردانیده است أنبياء عليهم السلام را بر حق ، چه عجب باشد که مرا ادعاء خلافت باشد که سبط حضرت رسالت وسبط أمير المؤمنين علي‌ام .

هشام وهمۀ شامیان ازاین سخن به خندیدند ، وکار کنان خودرا به خواندند وسو گند خورد که زید خروج خواهد کرد .

واین خبر به زید رسید گفت: من مکروه‌نمی‌دارم شرف شهادت‌را، وهمیشه به جهت کشته شدن سرفرود آورده‌ام ونمی‌ترسم از او .

هشام گفت : درمیان أولاد رسول مثل زید نیست .

هشام بن عبدالملك کسی به مکه فرستاد وزید وداود بن علي بن عبدالله بن عباس را ، ومحمد بن عمر بن علي بن أبي طالب عليهم السلام را بەگرفتند ، به تهمت

آن که خالد القسری (۱) مال به شما سپرده ایشان را به کوفه نزد یوسف ثقفی فرستادند .

ایشان سوگند یاد کردند که خالد چیزی به امانت به ما نداده است و او را پیش ما چیزی نیست ، ایشان را رها کرده ، مردم شیعه برزید گرد آمدند .

ودرقادسیه کسانی که باایشان بیعت کردند وثابت قدم شدند ایشان را زیدیه گفتند ، وآن کس که با ایشان بیعت کرد وازپیش ایشان برفت ایشان را رافضی گویند .

چنین روایت کرده‌اند: که یک‌روز شخصی‌از زیدسؤال کرد که چه‌می گوئی درحق أبو بکر وعمر وعثمان ؟ گفت : درحق ایشان نمی گویم الاخیر ، وایشان هیچ نمی گفتند الاخیر، چون‌مردم شیعه شنیدند گفتند : ماپیش او نمی‌باشیم ، از پیش او نزد برادر او محمد باقر می‌رویم .

بعضی گفته‌اند : که پیش او زیاده از سیصد مرد نماند ، ویوسف بن عمر الثقفی باده هزار مرد به جنگ او آمده ، وجنگ عظیم میان ایشان واقع شد، غلام یوسف بن عمر که اورا راشد گفتندی تیری برپیشانی زید زد .

پس زید یحیی پسر خود راگفت : ندانم که بعد از من این مهم‌چون خواهد شد ؟ یحیی گفت : یاپدر قتال خواهیم کرد ، والله که اگر بامن هیچ کس نباشد قتال خواهم کرد .

زید گفت: یاپسر ازاین‌سخن برمگرد که‌تو برحقی وایشان برباطل، وکشته گان مادر جنت وکشته گان ایشان دردوزخ .

پسر او یحیی تیر از پیشانی پدر بیرون کشید ، که جان او باتیر پیوسته بود درحال جان بداد ، درآن موضع بستانی بود، وچون آب درآن بوستان‌می‌رفت

---

(۱) در دو نسخه : القمشری .

آب را ازآن جوی باز بستند وزید رادرآن جوی دفن کردند ، باز آب رادرآن جوی بستند .

غلام سندی بایحیی همراه بود یوسف بن عمر را خبر کرد ، آن ملعون بـه فرمود تا او را از خاك بیرون کردند، وصلب او را از درخت بیاویختند تا چهار سال .

ولید بن یزید به یوسف بن عمر کتابتی کرد ، که چون نامهٔ من به تو رسـد تن زید را بسوزان وخاکستر اورا به باد بده تاأهل عراق تجربه کنند ، عمرچنان کرد که فرموده بود .

ناصر الکبیر طبرستاني گفت : کـه چون سرزید را به مدینه فرستادند وبـه نزدیک قبر رسول ﷺ یك شبانه روز بیاویختند .

به قول واقدی درسنهٔ احدی وعشرین ومائه بود ، وبه قول محمد بن اسحاق ابن موسی در مائه وعشرین ویك ماه وپنج روز ، وبه قول زبیر بن بکار قتل او درسنهٔ احدی وعشربن ومائه بود ، واو چهل ودوساله بود . وبه قول ابن خرداذ به چهل وهشت ساله بود .

وبعضی گفته‌اند: که قتل اودر نیمهٔ صفر بود سنهٔ احدی وعشرین ومائه .

وبعضی گفته اند : که رسول ﷺ را درخواب دیدم درحالتی که صلب او را بردار کرده بود که می گفت « انا لله وانا الیه راجعون أتفعلون هذا » وبعضـی دیگر گفته‌اند: که چون‌اورا بردار کردند چندان به گذاشتند که‌عنکبوت برعورت او تنید[1]

چون یحیی پدر را دفن کرد به مداین رفت ، یوسف بن عمر بـه طلب او فرستاده به ری رفت ، واز آنجا به نیشابور رفت به ایستاد وگفت : که رایـت

---

(۱) تنید : بافتن ، تابیدن ، تار بافتن عنکبوت .

هرگز اینجاقرارنگرفته است، به سرخس رفت واز آنجا فرار کرده نزدیک یزید ابن عمر تمیمی مدت شش ماه .

چون هشام به مرد ولید بن یزیدنزدنصربن سیار اللیثی کتابتی کرد بهطلب یحیی ، نصر بن سیار اورا به گرفت وبه بلخ فرستاد وحبس کرد .

چون این خبر به معاویة بن جعفر طیار رسید، دراین باب شعری گفت ونزد نصر بن سیار فرستاد ، اورا هزار دینار وشتری[1] دادند ورها کردند .

روان شد تا به جوزجانان رسید ، قومی از أهل جوزجانان وطالقان با او بار شدند مقدار پانصد مرد ، نصر بن سیار سالم بن أحور[2] رابه جنگ او فرستاد ، وجنگ محکم واقع شد ، یاران یحیی کشته شدند واو تنها بماند .

روز جمعه به قریه ای که اورا ارغوی گویند گریخت ، ودرسال سنةخمس وعشرین ومائةیحیی مظلوم کشته شد ، وسورةبن محمد سراورابرداشت، وعنزی[3] نام شخصی تن اورا فراگرفت ، واین دو کس بودکه أبو مسلم مروزی دست وپای ایشان برون کرد .

وریطه[4] نظر کردو گفت: شردتموه‌عنی طویلاواهدیتموه الي قتیلا، صلوات الله علیه بکرة وأصیلا .

پس عبیدالله بن علي بن عبدالله بن عباس مروان‌بن محمد مروانرابه کشت وسر اورابه جهت مادر او فرستاد وگفت : این عوض سریحیی بن زید ، واو را عقب نیست .

---

(۱) در عمده ص ۲۵۹ : دو هزار درهم ودو شتر دادند.

(۲) در دو نسخه : براحون .

(۳) در دو نسخه : ازعوی .

(٤) ریطه مادر یحیی بن زید .

مجملا نسل او از چهار پسر بوده ، یحیی واو درجرجان شهید شد ونسل ندارد وحسین ذوالعبرة وبه قولی ذوالدمعه ، وعیسی موتم الاشبال ، ومحمد .

وعیسی موتم الاشبال وصی وقائم مقام وصاحب رایهٔ ابراهیم قتیل باخمری بود ، چون ابراهیم کشته شد ودربیشتر وصی وقائم مقام برادر او محمد النفس الزکیه بوده ، چون هردو برادر شهید شدند عیسی مختفی شد درزمان منصور دوانقی ، ودرزمان پسر او محمد مهدی مختفی بود .

واورا بدان سبب مؤتم الاشبال نام نهادند(۱) .

وعیسی در أیام اختفاء درکوفه برشتر آب می کشید ومی‌فروخت وبدان زندگانی می کرد . محمدبن محمدبن زید شهید که برادرزادهٔ عیسی بود پدر را گفت : که مرا آرزو آن‌است که عم خود عیسی را به بینم .

پدر اورا گفت : که به کوفه به فلان سر راه قرارگیر ونشانه‌های عیسی به‌او به گفت، و گفت: چون این شخص برسد برخیز واورا حرمت دار آن چنان کن که اوعم توعیسی است .

چون محمدبن محمد به کوفه رسید چنانچه پدر اوراگفته بود ساعتی قرار گرفت ، شخصی آمد چنانچه پدر نشان اوداده بود ، وشتری درپیش داشت پر آب، محمد ع،را سلام کرد ودر کنار گرفت وساعتی حدیث کردند، وازخویشان پرسیدند وبایکدیگر طعام خوردند، وگفت: ای پسر اینجا بیش ازاین نمی‌توان بودکه احوال مامنتشر نشود، وهمدیگررا وداع کردند وبه جای خود رفتند.

شیخ تاج الدین چنین روایت کرده‌است : که عیسی درأیام اختفاء درکوفه

---

(۱) در دونسخه افتاده دارد وصحیح چنین است : واو را بدان سبب مؤتم الاشبال نام نهادند چون کشته بود شیری راکه دارای بچه هایی بود ، که از بچه ها تعبیر شده به اشبال ، و به سبب کشتن شیر معروف گردید به یتیم‌کننده بچه‌های شیر .

زنی خواسته بود، وازآن زن دختری دروجود آمده، وزن ودختر وخویشان آن دختر نمیدانستند که این شخص عیسی مؤتم الاشبال است، تادختر بزرگ شد آن زن خواست که دخترا به شخص آب کش دهد ، آن دختر بمرد، وعیسی بسیاری به گریست بیش ازحد، مصاحبان که اورا میدانستند گفتند: چرا بسیاری خواری‌ می کنی ؟گفت: ازآن‌سبب که اوبمرد وندانست که ازأولاد سیدالمرسلین است .

پس چون عیسی بن زید را وفات نزدیگ رسید صاحب خودرا وصیت کرد که چون من وفات کنم به نزد پسرعم من موسی برو وبگو عیسی بن زید وفات کرد ، وازاو دو طفل صغیر زنده مانده‌اند، وعیسی این طفلان را به شما سپرده‌است .

پس چون عیسی وفات کرد، صاحب‌عیسی به درگاه موسی آمد، وحاجب راگفت: که به أمیرالمؤمنین بگویید که صاحب عیسی آمده است عرضه‌داشتی دارد، حاجب‌گفت اورا: که خودرا به‌کشتن میدهی .

بعداز مبالغه بسیار حاجب رفت وبه موسی گفت :که شخصی آمده‌است ومی گوید که من صاحب عیسی‌ام وعرضه داشتی دارم، موسی تعجب بماند وگفت اورا نزدیگ من آرید .

حاجب اورا پیش‌موسی برد وسلام گفت که ،وگفت‌شمارا تعریف‌پسرعم‌شما عیسی را می گویم که شمارا دعا رسانیده ودوطفل دارد، وطفلان را به شماسپرده وبه جوار رحمت خدا پیوست .

موسی سر به سجده نهاد.وخدای‌را سخن کرد وسربرداشت وزید وأحمدرا طلب کرد ودرکنار گرفت وبسیاری به‌گریست وبا ایشان تلطف کرد، وایشان را وظیفه‌مقرر فرمود، وبعدذلك زید وأحمد ومادر وخویشان دانستند که این‌شخص

عيسى بن زيد شهيد بوده است .

ونسل حسين ذوالعبره از سه پسرند : يحيى، وحسين، وعلي .

ونسل علي از زيد الشبيه النسابه ، ونسل اواز دو پسرند : محمد الشبيه ، وحسين ، ونسل هردورا بنى شبيه مى گويند .

واز نسل حسين بن حسين ذوالعبرة قاسم بن يحيى بن حسين بن حسين ذو العبرة المزبور، بنو برغوث ازنسل اويند .

ونسل يحيى بن حسين ذوالعبرة ازهفت پسرند : قاسم، وحسن زاهد، وحمزه ومحمد الأصغر الافساسى، وعيسى، ويحيى، وعمر .

ونسل قاسم بن يحيى به غايت اندك اند، ونسب بنو قنبرعلي بدو منتهى مى‌شود .

ونسل حسن زاهد بن يحيى نيز اندك است، ونسب بنوفنك كه در مشهد امام حسين عليه السلام بوده‌اند بدومنتهى مى‌شود .

ونسل حمزة بن يحيى راجع ميشود به أحمد ذنيب بن دانقى بن حسين ابن علي بن حمزه مذكور .

ونسل محمد الافساسى بن يحيى بن حسين ذو العبره بسيارند ، ونقابت وبزرگى داشته‌انـد ، واز نسل او سه پسراست : محمد ، وعلي الزاهد ، وأحمد الموضح .

ونسل أحمد الموضح دارج شد يعني بى‌فرزنـد رفت . وسيد رضى الدين مدنى آورده كه در سنهٔ ششصد وهفتاد و كسرى قومى ازبلاد عجم به مشهد أمير المؤمنين عليه السلام رسيدند ، ودعوى نمودند كه ما از نسل علي بن أحمد الموضحى ايم دروغ گفتند[1] .

---

(١) عمدة الطالب ص٢٦٤ .

ونسل علي الزاهد بن محمد الاقساسی از دو پسرند: أبو جعفر محمد، وأبو الطيب أحمد .

ونسل أبو الطيب أحمد را بنو قرة العيسن می گفته اند ، ودر واسط بودند ومنتسب شدند به علي الاحول خادم النقابة ابـن محمد بن جعفر بن أبو الطيب أحمد المذكور، حال آن كه سيد أبو الحسن العمرى درمبسوط خود آورده : كه اين علـي الاحول در شام وفات يافت ، واز او يک دختر ماند وپسر نداشت والله أعلم[1].

ونسل أبوجعفر محمد بن علي الزاهد از دو پسرند: أبو القاسم حسن الاديب وأحمد صعوه[2] ، ونسل او مشهورند به بنى صعوه[3].

ونسل أبو القاسم حسن الاديب از كمال الشرف أبو القاسم[4] محمد.

واز نسل محمد بن محمد الاقساسى بنو ذات الركب وسرج اند .

ونسل عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة از شش پسرند: أحمد ، ومحمد الاعلم ، وحسين أحول ، ويحيى ، وزيد ، وعلي .

ونسل علي بن عيسـى بن يحيى بسيارند ، از ايشان محمد الخطيب[5] بن ابي طالب عبيدالله بن علي المذكور ، ونسل اورا بنو الخطيب گفتند ودر بغداد بودند .

واز نسل علي بن عيسى بن يحيى المذكور أبو الحسن [علي بن محمد بن أحمد][6] ناصر بن أبو الصلت يحيى بن أبو العباس أحمد بن علي المذكور، ونسل

---

(١) عمدة الطالب ص٢٦٤ .

(٢ ـ ٣) در دو نسخه : صغيره .

(٤) در عمده : أبو الحسن .

(٥) در عمده در دو مورد : الحطاب .

(٦) زياده از عمده است .

او از پسرش أبي طاهر محمد، واز فرزندان او أبو الحسن علي بن أبي محمد وعيسى وأولاد اورا بني عيسى گفتند ، واز نسل او أبو عبدالله حسين المقرى بن محمد بن عيسى المذكور، ونسل اورا بني مقري گفتندى، ودر مشهد امام حسين عليه السلام مى‌باشند .

از ايشان سيد القاضي ببغداد تاج‌الدين حسن بن سيد الفاضل شرف الدين حسين بن محمد بن مساعد بن حسين بن مخدوم بن أبي طوفان بن أبو عبدالله حسين المقري المذكور[1]. واين سيد تاج‌الدين حسن القاضي‌را فرزندان وبرادران وبنى اعمام هستند .

ونسل يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره از نه پسرند : أبو الحسن علي كتيله .

از ايشان سيد أبوالفتح بن زين العابدين بن أبي المعالي بن زين العابدين ابن نظام بن زنكى بن أبو المعالي بن حسين بن داود بن حمزة بن كامل بن محسن بن حسين بن حمزة بن ناصر بن علي بن محمد بن علي بن حسين بن علي كتيله المذكور .

واين سيد أبوالفتح وبرادران وبني أعمام اودر جنابد قهستان اند ، وظاهراً بيشتر سادات جنابد از اين قبيله‌اند .

وأبو عبدالله الحسين، وأبوالفضل عباس، وأبو أحمدطاهر، وحسن، وموسى وابراهيم ، وقاسم ، وجعفر .

از نسل أبوعبدالله الحسين بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبره: السيد النقيب شمس الملة والدين محمد بن يحيى بن حسين بن ليث بن كبش[2] بن

(١) اين نسب در پاورقى عمده ص٢٦٧ به‌گونهٔ ديگر است .

(٢) در نسخهٔ « م » : كنش .

ابن ناصر بن علي بن أحمد بن أبو المرجاء بن علي بن محمد بن محمد الاعز ابن أبو القاسم بن حسين بن علي بن محمد بن حسين النسابة بن علي بن محمد ابن أبو عبدالله الحسين المذكور .

وفرزندان داود حالا در تبريزند، ووطن أصلى ايشان در نجف أشرف است ودر كوفه بوده‌اند .

ونسل عمر بن يحيى بن حسين ذو العبره از دو فرزندند : أحمد المحدث وأبو منصور محمد . ونسل أبو منصور محمدرا بني الفدان مى‌گفتند .

ونسل أحمد المحدث از حسين النسابة تنها ، ونسل او از دو پسرند : زيد ويحيى ، ونسل زيد منقرض شده .

ونسل يحيى بن حسين النسابه از دو پسر است: أبو علي عمر ، وأبو محمد حسن الفارسي . وأبي علي عمر أمير حاج بود در سنة تسع وثلاثين وثلاثمائه كه قرامطه حجر الاسودرا برده بودند ، وخليفه از ايشان باز خريد ، ودر صحبت او به مكه فرستاد ، وغير از اين چند سال هم أمير حاج بود .

وأبي علي عمررا از سه پسر نسل است : أبو الحسن محمد ، وأبو طالب محمد ، وأبو الغنائم محمد .

وأبو الحسن محمد بسيار عظيم الشأن وجليل القدر بود ، وبسيار متمول بود ودر ميان علويان كسى از او متمول تر نبود .

وبعضى گفته اند : كه هفتاد وهشت هزار جريب زمين زراعت كرده بود در هر سال ، واز ديوان بهاء الدوله بويه هزار هزار دينار از او بستاندند .

ومطهر بن عبدالله وزير بود ، ميان سيدووزير كدورتى واقع بود ، پادشاه وزيررا به حرب عمران بن شاهين[1] به بطيحه فرستاد ، وزير در آن جنگ

(١) در دو نسخه : شاهي.

كشته شد ، عضد الدوله كه پادشاه بود گمان برد كه سيد با عمران بن شاهين يار بود سيدرا به گرفت و به شيراز فرستاد وأموال اورا تصرف كرد .

وازنسل أبومحمد بن حسن الفارسي السيدالفاضل العالم الكامل سيدشمس الدين محمد[1] بن أحمد بن عميدالدين علي بن جلال الدين بن عزالشرف بن أبوالفضل علي بن أبي تغلب علي بن الحسين الاصم بن أبي محمد حسن الفارسي المذكور .

واين سيد شمس الدين محمد وبرادرش السيدالفاضل الكامل سيد شرف الدين حسين در زمان سلطنت با بر ميرزا از عراق عرب به خراسان آمدند ، وپادشاه مذكور ايشان را تعظيم واحترام بسيار بجاى آورده جهت ايشان درولايت سبزوار سيورغال[2] تعيين نموده در بلدهٔ مذكور متوطن شدند .

وحالا أولاد ايشان درسبزوار هستند ومشهورند بهسادات عميدي، ودر نجف أشرف ومشهد امام حسين عليه السلام ودر حله نيز بني عميدي بسيارند .

ونسل عيسى[3] مؤتم الاشبال بن زيد الشهيد ازچهار پسرند: أحمدالمختفى وزيد ، ومحمد ، وحسين غضاره .

ونسل أحمدالمختفى از دو پسرند : علـي ، ومحمد مكفل ، واز فرزندان مكفل علي كه اورا صاحب الزنج گفتند ، واو دعوى كرد كه منم علي بن محمد المكفل ، وسيد النسابه جمال الديـن أحمد بن عنبه الحسنى آورده كه جمعى از طالبيان وعباسيان تصحيح نسب صاحب الزنج كرده اند ، والله أعلم[4]. ومحمد صاحب الزنج نسل ندارد .

واز نسل عيسى مؤتم الاشبال أمير أحمد بـن محمد بن زيد المذكور نسل

---

(١) صاحب المشجر الكشاف.

(٢) چنين است در دو نسخه .

(٣) در دو نسخه : علي .

(٤) عمدة الطالب ص٢٩١ .

دارد ، ونسل مؤتم الاشبال بسيارند ، ونسل او جمع مى‌شود به علي بن عراقي ابن حسين بن علي بن محمد المذكور ، واورا از پنج پسر نسل است[٢].

ونسل حسين غضارة بن عيسى مؤتم الاشبال ازچهار پسرند: محمد ،وأحمد وعلي .

ونسل محمد بن زيد الشهيد بن امام زين‌العابدين عليه السلام از محمد ، ونسل او از أبي عبدالله جعفر الشاعر ، واورا از سه پسر نسل است : محمد الخطيب وأحمد السكين وقاسم .

واز ايشان در شيراز نجم‌الدين أبو الفياض هادي بن أمير حسن عزيز بن علي بن أبو محمد زيد بن علي بن محمد بن علي بن جعفر بن أحمد السكين المذكور ، كه نسب شريف العلامة غياثاً منصوراً بدو منتهى مى‌شود.

ونسب سادات عظام دست غيب كه در شيرازند، ونسب سادات عظام أصيل هرات كه ايشانرا واعظ گويند منتهى بدو مى‌شود ، وسادات مذكور از شيراز به هرات آمدند ، وايشان را در شيراز برمكى مى گفته اند .

نسب شريف سادات حسينيه أبهر : رضى الدين أبوعبدالله محمد بن حسين ابن علي بن عرب شاه بن أحمد بن عبدالعظيم بن أحمد بن حمزة بن أحمد بن عبدالله بن محمد الابهرى كان‌نقيباً بأبهر ابن عبدالسيد الدردار ابن أحمد بن‌عبدالله ابن علي الشديد بن حسين بن زيد بن امام الهمام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات اقساسي : محسن بن موسى بن أحمد بن محاسن بن شهاب الدين بن غياث الدين بن‌غياث الدين بن عبدالله بن‌شرف الدين بن‌محمد ابن قطب الدين أحمد نقيب الكوفة بن عبدالله بن أحمد بن حسن بن جعفر بن محمد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن أحمد بن‌محمد بن‌أحمدالاقساسى

---

(٢) در اينجا ابهام است بايد دقت گردد .

نقيب الكوفه بن محمد الاصغر بن يحيى بن حسين بن زيد بن امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام كسكن سبزوار : سيد فخرالدين حسن بن سيد معزالدين علي أولاد أمجاد سيد جلال الدين مهدي بن فخرالدين حسن بن علاء الدين علي بن‌شرف الدين‌حسين بن‌شرف الدين قاسم بن زين‌العابدين بن محمد ابن أبوالحسن علي بن أبوعبدالله الحسين بن أبي‌زيد قاسم بن أبوالعز اسماعيل ابن محمد بن أحمد بن ناصر بن أبوسعيد بن محمد بن علي بن حسين غضارة ابن عيسى مؤتم الاشبال بن زيد الشهيد بن امام علي زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عميدى : شمس‌الدين محمد بن أحمد بن عميدالدين علي بن‌جلال الدين حسن بن [عميدالدين علي بن عزالدين حسن‌بن] عزالشرف محمد بن أبوالفضل علي بن [مجدالشرف أحمد بن أبي‌الفضل علي بن] أبي تغلب علي‌بن حسن الاصم بن أبي‌محمد حسن الفارسي بن‌يحيى بن حسين‌النسابة ابن أحمد بن عمر بن يحيى‌بن حسين ذوالعبرة بن‌زيدالشهيدبن امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف دوم از امام زاده هايى كه در خسرو جرد مدفون‌اند : حسين ابن محمد بن حسين بن عيسى بن زيدالشهيد بن‌امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام چنابدتون : ميرزا قاسم بن زين العابدين بن يحيى‌بن نظام الدين بن زنكي بن أبوالفتح بن أبي‌المعالي بن حسين بن داودبن حمزة بن‌كامل بن فخربن حسين بن علي كتيلة بن يحيى‌بن حسين ذوالعبرة بن‌زيد الشهيد بن امام المعصوم علي زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سيد محمد ليث : شمس‌الدين محمد بن يحيى بن حسين بن ليث بن‌كبش بن ناصر بن علي بن أحمد بن أبوالمرجاء بن علي بن محمدالاعز

ابن أبوالقاسم محمدبن حسين بن علي بن محمد النسابة بن علي‌بن محمد بن‌أبو عبدالله حسين بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيدالشهيد بن‌امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سيد حسين مساعد : تاج الدين حسن بن‌شرف الدين حسين ابن محمد مساعد بن حسن بن مخدوم بن أبوالقاسم طوفان بن أبوعبدالله حسين المقري بن محمد بن عيسى بن طاهر بن أبي‌طاهر محمد بن أبي‌الحسين علي‌بن أحمد الناصر بن أبي‌الصاب يحيى بن أبي‌العباس أحمد بن أبي الحسن علي بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة بن زيد الشهيد بن امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سيد الحسيب النسيب شاه قاسم نور بخش : السيد شاه قاسم ابن شاه قوام الدين حسين بن شمس‌الدين محمد بن سراج الدين قاسم بن أبو عبدالله محمد مشهور به‌نوربخش‌بن أبوالفياض محمد بن عبدالله بن علي‌النقيب ابن أبوالحسن محمد بن أبوالفتح علي بن تقي الدين محمد التقي بن‌نجم الدين أسامة بن أبوعبدالله أحمد بن أبوالحسن علي بن أبوطالب محمد بن أبو علي عمر بن يحيى النسابة بن حسين الشبيه بن أحمد المحدث بن يحيى بن حسين‌ذو العبرة بن زيدالشهيد بن امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات حسينيه که درميان أعراب سعدی‌اند : أبوالحسن بن حسين بن يوسف بن علي‌بن قاسم بن محمود بن‌أحمد بن محمد بن علي‌بن نور الدين أحمد بن صفربن ركن الدين بن‌كمال الدين بن عاقل بن شرف الدين ابن موسى بن علاء الدين بن قاسم بن‌علي كتيلة بن يحيى‌الاصغربن يحيى‌الاكبر ابن حسين ذوالعبرة بن زيدالشهيد بن امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات كاغذكر لب‌جوی انجيل هرات : روح الله بن‌مرتضى بن روح الله بن حسن بن فطرت أبو العباس بن حسن بن حسين بن مؤيد بن

حسين بن علي بن ناصر بن علي بن حسين بن محمد بن حسين بن عيسى بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام ابن امام حسين عليه السلام ابن أمير المؤمنين علي عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام گرام عميدى : حسين بن عميد الدين علي بن جلال الدين بن حسين بن عميدالدين علي بن عزالشرف محمد بن أبي الفضل علي بن علي بن الحسن بن الحسن الفارسي بن يحيى بن الحسين بن أحمدالمحدث ابن عمر بن يحيى بن الحسين بن زيد الشهيد بن امام المعصوم امام زين العابدين عليه السلام .

فصل چهارم

(در ذكر عمر الاشرف بن امام زين العابدين عليه السلام)

عمر أشرف برادر پدر ومادرى زيد شهيد است، واو بسيار عالم وفاضل وبا مروت بود ، ومادر ايشان را لشگر مختار بن عبيدة الثقفي اسير گرفتند ، وبسيار زن صاحب جمال بود ، امراى مختار يكي را مجال نظر او بود ، مختار انديشه كرد كه اگر خود تصرف كند امراء اواز او بر گردند، واگر به يكي ازاين امرا دهد ديگران ازاو بر گردند .

پس باخود انديشه بسيار كرد ، عاقبت گفت : كه اين زن را جهت امام زين العابدين به مدينه بايد فرستاد ، همه براين اتفاق كردند ، وآن ضعيفه را تسليم حاجب خود كرد وبه مدينه نزديك امام زين العابدين آورد .

امام اورا تصرف كرد ازاو دو پسر آمد، يكي عمر أشرف كه أسن بود، بعد از آن زيد شهيد ، وكنيهٔ او أبو جعفر است .

اورا أشرف ازبراى آن گويند كه او پسر امام زين العابدين عليه السلام است ، و

وامام زين العابدين عليه السلام پسرامام حسين عليه السلام است، وامام حسين عليه السلام پسرفاطمة عليها السلام بنت رسول الله صلوات الله عليه است ، واو دو شرف دارد يکی از أمير المؤمنين علي عليه السلام کـه پدر پدر پدر او است ، ويک شرف از جهت مادر پدر پدر او که دختر حضرت رسالت است .

وعمر بن أمير المؤمنين علي عليه السلام را أطرف گويند که اويک شرف دارد از جهت امير المؤمنين علي عليه السلام ، واين سخن بعداز وفات عمر أطرف گفتند تا فرق باشد ميان اين دو تن .

ودر بني جعفر طيار همچنين واقع است ، اسحاق بن عبدالله بن جعفر طيار را اسحاق أطرف گويند ، واسحاق بن علي زينبي را اسحاق أشرف ، بـه سبب آن که علي زينبی پسر زينب است ، وزينب دختر فاطمه بنت رسول الله است ، واو دو شرف يکی از طرف پدر که بنی هاشم است ، ويکی شرف از جهت مادر که فاطمه زهرا عليها السلام است ، واسحاق بن عبدالله يک شرف از جهت پدر وبس .

ونسل اواز علي الأصغر المحدث تنها ، ونسل علي الأصغر بن عمر الاشرف از سه پسرند : قاسم ، وعمر الشجری ، وابومحمد الحسن . وکنية القاسم أبوعلي شاعر بود، مدتی به بغداد مختفي بود ، مادراو ام ولد بود ، رشيد اورا به گرفت وحبس کرد ومدتی در حبس بماند .

وعقب او از أبوجعفر محمد ، أبوجعفر محمد مذکوررا صالح گفتند وصوفی نيزگفتندی ، که او هميشه جامهٔ صوف پوشيدی در ايام المعتصم .

درطالقان خروج کرد وچهارماه آنجا بماند ، عبدالله بن طاهر بااو جنگ کرد واورا بگرفت وبه بغداد فرستاد ، ومعتصم اول اورا حبس کرد ، بعد از آن از زندان بيرون کرد وفرمود تا اورا گردن زدند ، واو پنجاه وپنج ساله بود ،

واو یکی از ائمه زیدیه وزهاد وعباد ایشان است .

ونسل قاسم بن علي الاصغر المحدث ازیک پسر بوده أبي جعفر محمد الصوفي سید النسابه المصنف جمال الدین عمید بن تقی الدین النسابه رحمه‌الله آورده که منقرض شده .

ونسل عمر الشجری ازیک پسر بوده أبو عبدالله محمد ، ونسل اواز دو پسرند: علي ، وعمر ، ونسل عمر اندکی بود غالب آن که منقرض شد .

ونسل مشهور علي از حسن[1] الشجری وأحمد نقیب دار المؤمنین قم ،ونسل حسن الشجری ازجعفر . واز نسل أحمد نقیب محسن که او را فضلان می گفتند ابن أحمد بن حسن بن أحمد نقیب قم .

واز ایشان محمد الشعرانی . سید رضی الدین قتاده الحسینی در مشجر خود آورده که درمشهد امیر المؤمنین عليه‌السلام نسب خود تقریر نموده درمشجر وصل کردم. وسید النسابه فخر الدین علي بن أعرج الحسیني العبيدلي درنسب فضلان بن روعی[2] توقف کرده به‌گواه موقوف داشت والله أعلم .

ونسل حسن بن علي الاصغر از سه پسرند: أبو الحسن علي عسکری ، وجعفر دیباج ، وأبو جعفر محمد . از نسل أبي الحسن علي العسکری حسین الناصر[3] بود ، وحسن الناصر امام زیدیه وملک دیلم ، وصاحب کتاب مقاله که آن کتاب را ناصریه گویند[4].

وچون محمد بن زید الداعي طبرستان را به‌گرفت حسن ناصر همراه او بود

---

(۱) در عمده ص۳۰۷ : حسین .

(۲) در عمده : داعی .

(۳) صحیح باید « الشاعر » باشد .

(٤) در عمده چنین است : وپیروان زیدیه اورا ناصریه گویند .

وخواهر محمد بن زید در نکاح او بود ، رافع برطبرستان غلبه کرد الحسن الناصر را به‌گرفت وهزار تازیانه بزد ورها کرد .

الناصر به زمین دیلم رفت وآنجا اقامت کرد ، وچهار سال مردم را به اسلام دعوت کرد ، در جمادی الاولی سنة احدی وثلاثمائه طبرستان را به‌گرفت وسه سال ملک ایشان بود واورا ناصر الحق نام نهادند وعظیم‌شد امر او، ودرسنة أربع وثلاثمائه به‌آمل وفات یافت ، واورا نود ونه سال عمر بود ، وبعضی گفته‌اند نود وپنج سال .

ازنسل أبي‌جعفر محمد أبوالفضل‌علي بن حسن بن‌علي بن محمد بن [حسن ابن محمد بن][1] أحمد الاعرابي بن أبوجعفر محمدالمذکور نسل دارد .

ومانکدیم بن محمد بن أحمد الطبري بن محمد الاعرابي نیز نسل دارد ، ودر سبزوار ومشهد مقدس‌اند ، آنها که در سبزوارند ایشان را نسبت به جد مادری ایشان خواجه أبوجمیل گویند .

وازایشان سید الحسیب النسیب نعیم الدین نعمت الله وبرادرش علاءالدین محمد بن سعد الوزیر نظام‌الدین أحمد بن شهاب الدین عزیز بن شهاب الدین یحیی بن شرف الدین علي بن فخرالدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علي بن مانکدیم المذکور ، در مشهد مقدسه اند وبه سر کلاهیده مشهورند .

ونسل أبوالحسن‌علي العسکری از سه پسرند : أبوالعلاء[2] أحمدالصوفی.

ازایشان سید الحسیب النسیب العامل الفاضل نظام‌الدین‌عبدالحي استرابادی ابن سید کمال‌الدین عبدالوهاب بن علي بن مجدالدین بن فخرالدین بن محمد ابن حسن بن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد

---

(۱) زیاده از عمده ص۳۰۸ .

(۲) در عمده : أبوعلی .

الموسوس[1] بن أحمد الصوفي .

وديگرى أبوعبدالله حسين الشاعر ، وأبومحمد حسن الشاعر[2] ، نسل اورا ناصرالحق گويند واما زيدى بود، خروج كرد درجمادىالاخرسنة احدىوثلاثمائه وسه سال پادشاهى طبرستان كرد ، ودر سنة أربع وثلاثمائه درآمل وفات يافت وعمر او نودوسه[3] سال بود .

نسب شريف سادات عظام كربلاى معلى ساكن سبزوار: حسين بن أبيعلي ابن أحمد بن محمد بن علي بن سيد حسن بن حسين بن شمس الدين محمدبن قاسم بن محمد بنحسن بن محمد بن أحمد بن محمد بنعباس بنعمربن اسحاق ابن موسى بن حمزة بن أحمد بنعلي بن حمزة بن عباس بن حسين بن علي بن اسحاق بن محمد بن جعفربن محمد بن قاسم بن عليالاصغر بن عمرالاشرف بن علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير علي رضا مشهدى : علي رضا بن محمدرضا بن علي رضا ابن عبدالعزيز بن أحمد بن نظامالدين يحيى بن شرفالدين علي بن فخرالدين حسن بن يحيى بن أحمد بن جعفر بن علي بن محمد بن مانكديم بن محمد بن أحمد الطبرى ابن محمد بن أحمد الاعرابي ابن أبي جعفر محمد بن أبومحمد حسن العسكري بن علي الاصغر بن عمرالاشرف بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير عبدالحي استرابادي : السيد الفاضل الكامل القاضي عبد الحي بن عبدالوهاب بنعلي بن مجدالدين بن فخرالدين بن حسن بن أميرمحمد ابن ناصر بن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمدالموسوس

---

(١) در نسخة «م» الموسوى .

(٢) صحيح بايد « الناصر » بوده باشد .

(٣) صحيح « ٧٩ » چنانچه بنابر قولى گذشت .

ابن أحمد الصوفي ابن علي بن حسين بن علي الاصغر المحدث ابن عمر الاشرف ابن امام زين العابدين عليه السلام .

فصل پنجم

(در ذکر عقب حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام)

مادر حسين الاصغر ام ولد نام او سعاده[1] ، وبعضى ديگر گفته‌اند : كه او برادر مادر وپدرى امام محمد باقر عليه السلام است ، واو عفيف ومحدث وفاضل بود ، وكنيهٔ او أبوعبدالله بود ، وفات يافت در سنهٔ سبع وخمسين ومائه ، پنجاه وهفت سال عمر او بود .

وأولاد او بزرگ وعالم بوده‌اند به حجاز وعراق وشام وبلاد عجم ومغرب .

وبه قول أبي نصر بخارى مادر او مادر امام محمد باقر عليه السلام است ، ونسل او بسيار است در عراق وحجاز وبلاد عجم ومغرب .

واز پنج پسر نسل دارد : عبيدالله الاعرج ،وعبدالله العقيقى ، وعلي ، وحسن وسليمان .

كنيهٔ عبيدالله الاعرج أبوعلي ، مادر او ام خالد بنت حمزة بن مصعب بن زبير ، پاى او اندك نقصانى داشت بدآن سبب اورا عبيدالله أعرج خواندى .

واو به رسولى پيش أبوالعباس سفاح رفت ، سفاح اورا دهى داد كه اورا ذى امران نام بود ، كه در هريك سال هشتاد هزار دينار حاصل آن ده بود ، بامحمد نفس زكيه تخلف كرد محمد سوگند ياد كه هر وقت او را ببيند وى را بكشد .

واورا رها كردند به خراسان رفت پيش أبومسلم مروزي ، مردم خراسان

---

(۱) در عمده : ساعده .

اورا بسیار معزز ومکرم داشتند ، أبومسلم را بدآمد ، سلیمان بن کثیر الخزاعی عبیدالله را گفت : که ما بد کردیم با عباسیان بیعت کردیـم اکنون باشما بیعت می کنم .

عبیدالله گمان برد که أبومسلم بااو مکر می کند، عبیدالله این‌سخن باأبومسلم به‌گفت ، ابومسلم به او جایی‌گفت ومکانی بر او تقبل کـرد وگفت : یاعبیدالله نیشابور طاقت تو ندارد أبومسلم از سلیمان بن‌کثیر چیزی دیگر دردل داشت ، اورا بدان بهانه به‌کشت .

عبیدالله بازگشت و بدان ده‌آمد که بدو داده بودند که اورا ذی أمران یاذی أمان گفتندی ، وآن موضعی بود که در حیات پدر داشت ، ودرآن ده وفات کرد به قول أبونصر بخاری سی وهفت ساله بود ، وبه قول أبوالحسن چهل وشش ساله[1] .

ونسل عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر از چهار پسرنـد : جعفر الحجه ، وعلي الصالح المستجاب الدعوه ، ومحمد الجواني ، وحمزه .

وجعفر الحجه‌را از آن جهت الحجه لقب نهادند که او حج بسیارگذاردی واز ائمهٔ زیدیه است ، وبه قول القاسم الرسي ابن ابراهیم طباطبا از ائمه آل محمد است وبسیار فصیح بود ، وأبو البختری[2] وهب بـن وهب اورا حبس کرد سیزده ماه[3]، وصائم الدهر بود وبه دو عید روزه کشادي وبس .

ونسل مشهور حمزه از حسین ومحمدند،وبه غایت اندک اند .

واز ایشان سید معین الدین علـي بن غیاث‌الدین محمد بن ضیاءالدین بن

---

(١) المجدی أبوالحسن عمری ص١٩٥ .

(٢) در دو نسخه : ابن البختری .

(٣) در عمده ص٢٣٠ : هیجده ماه .

ابراهيم بن محمد بن ابراهيم‌بن محمد بن حسن بن مهدي بن علي بن[1] حسين ابن‌علي بن‌ابراهيم‌بن‌محمد بن‌حمزةالمذكور، واين‌سيد معين‌الدين‌علي‌و برادران وفرزندان وبني أعمام در سمنان مى‌باشند در محله أوقان .

ونسل محمد الجوانـي بن عبيدالله الاعرج از أبي الحسن محمد المحدث ونسل او از دو پسرند : أبو محمد الحسن ، وأبو علـي ابراهيم . ونسل ايشان را بني الجواني مى گويند ، در مصر وواسط مى‌باشند ، نقابت وجلالت داشته اند ودارند .

ونسل أبو الحسن علي الصالح بن عبيدالله الاعرج از دو پسرند : عبيدالله الثاني ، وابراهيم .

ونسل ابراهيم ازسه پسرند: أبو الحسن‌علي،وأبو عبدالله الحسين العسكري وحسن .

واز نسل حسن بن ابراهيم بنو المحترق ، واز ايشان طفطفه[2] أحمد بن [علي بن] محمد بن محمد بـن علي بن محمد بن يحيى بن محمد بن حمزة بن علي بن علي بن محمد بن أحمد بن أبوجعفر محمدالمحترق بن‌حسن بن‌ابراهيم ابن علي الصالح المذكور .

واز نسل أبو الحسن علي بن ابراهيم شيخ الشرف أبو الحسن محمد بن أبي جعفر محمد بن أبـو الحسن علي بن الحسن بن علي بن ابراهيم المذكور واو استاد علم نسب بوده در زمان خود ، فاضل ودانشمند بود ، ومصنفات دارد وصد سال عمر داشت ونسل او منقرض شد .

ونسل عبيدالله‌الثاني بن علي الصالح ازأبي الحسن علي‌النقيب تنها، ونسل

---

(١) در دو نسخه بجاى « بن » واو است .

(٢) در عمده ص٣٢١ : طفيطفه .

او از دو پسرند : عبيدالله الثالث، وأبو جعفر محمد، وعقب او به غايت اندك است .

وسيدالنسابه جمال‌الدين أحمدبن علي بن‌عنبة‌الحسني آورده كه ازايشان به غير بنو قاسم كه دركوفه اندكسى را نمى‌شناسم[١].

ونسل عبيدالله الثالث از سه پسرند : أبـو جعفر محمد الصلب[٢]، وأبو الحسن علي قتيل اللصوص وأبو الحسين محمد ، ونسل أبو جعفر محمد از أبو عبدالله الحسين . ونسل علي قتيل اللصوص از سه پسرند : أبـو القاسم حسين وأبو علي عبيدالله[٣]، وأبو محمد حسـن ، ونسل او در مشهد أمير المؤمنين بوده اند .

ونسل أبو الحسين محمد الاشتر بن عبيدالله الثالث از هشت پسرند: أبو علي محمدالنقيب أمير الحاج، وعبيدالله‌الرابع، وأبوالفرج محمد، وأبو العباس‌أحمد وأبو الطيب حسن، وأبو القاسم حمزه، وأمير أبو الفتح محمد ، وأبو المرجاء محمد .

ونسل أبو المرجاء محمد اندك است. از ايشان بنو عياش[٤] [بن] محمد ابن معمر بن أبو المرجاء بقيه دارند .

ونسل أمير أبو الفتح محمد الاشتر از پسرش أبي طاهر عبدالله ، واو نقيب بود به نيابت سيد مرتضى علم‌الهدى، ونسل او ازدو پسرند: أبو البركات محمد نقيب واسط ، وأبو الفتح محمد نقيب كوفه .

---

(١) عمدة الطالب ص٣٢٢ .

(٢) در عمده : الصبيب .

(٣) در دو نسخه : عبدالله .

(٤) در دو نسخه : بنو عباس .

ونسل أبو البركات از چهار پسرند : أبويعلى محمد النقيب ، وأبوالمعالي محمد ، وأبو الفضائل عبدالله ، وأبو القاسم سيف .

از أبويعلى محمد نقيب واسط نورالدين[1] عبيدالله النقيب بن عمر بن محمد ابن محمد بن عبدالله[2] بن [عمر بن] سالم بن أبي يعلى محمد المزبور .

واز نسل أبو الفضائل عبدالله أبو الحسين أحمد در واسط نسل دارند .

ونسل أبو الفتح محمد النقيب بكوفه بسن عبدالله بن أمير أبو الفتح محمد ابن أمير محمدالاشتر از چهار پسرند : أبــو جعفر محمد النفيس داود وهبة الله مى گفته اند ، ومجدالدين أبو محمد عمر نقيب، وعدنان ، وأبو الحسين محمد وبعضى گفته اند أحمد .

ونسل أبو الحسين محمد بن أبو الفتح محمد نقيب الكوفه از چهار پسرند أبوالفتح محمد قوام الشرف ، وأبو نزار عدنان، وأبو السعادات محمد ، وأبو العلاء[3] حسن .

ونسل أبو العلاء[4] حسن بن أبي الحسين محمد بن أبو الفتح نقيب محمد النقيب بالكوفه از سه پسرند : محمد ، وفوارس ، وأبو الحسن علي .

از نسل أبو السعادات محمد بن أبو الحسين بن أبو الغنائم محمد بن أبو المكارم محمد بن أبي السعادات نسل دارد .

واز نسل عدنان بن أبوالفتح محمد النقيب بالكوفه نصر بن ملد بن معد بن عدنان نسل دارند .

ونسل أبي محمد بن عمر بن أبوالفتح محمد النقيب بالكوفة از دو پسرند :

---

(۱) در عمده : مؤيد الدين .

(۲) در عمده : عبيدالله .

(۳) در عمده ص۳۲٤ : أبو على .

(٤) در عمده : أبو علي .

ابو عبدالله أحمد شهاب الشرف، وتاج الشرف أبوعلي مظفر ونسل او منقرض شد . ونسل أحمد شهاب الشرف از أبي جعفر شرف‌الدين هبة‌الله ، ونسل او را بنو أبي جعفر گويند .

ونسل أبي جعفر محمد النفيس بن أبو الفتح محمد النقيب بالكوفة از سه پسرند : أبوالحسين جعفر كمال الشرف ، وأبو نزار أحمد ، وشكر الاسود واز نسل او أبي منصور بن أبي جعفر بن أبي منصور بن طراد بن شكر المذكور .

ونسب سادات عظام كمونه كه در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام اند به أبي منصور بن جعفر المذكور منتهي مى‌شود ، ونقابت مشهد علي عليه السلام به ايشان مفوض شد .

بعد از آن كه شمس‌الدين‌علي حسيني مختارى عبيدلي به شرحى كه مذكور خواهد شد از نجف أشرف به جانب سبزوار آمد ودر آنجا ساكن شد ، والا از قديم‌الايام‌نقابت وامارت جميع عتبات عاليات و كوفه أباًعن جد سادا باسعادات حسيني مختاري بود .

واز نسل أبي نزار أحمد بن أبي‌جعفر محمد النفيس: أبي منصور حسن .

ونسل أبو القاسم حمزة بن محمد الاشتر اندك است ، از ايشان بنو مهنا ابن محمد بن أحمد بن حمزة المذكور.سيد النسابه جمال‌الدين أحمد بن علي ابن عنبه‌الحسني النسابه فرموده: كه‌گمان من آن كه منقرض شده[1]. وأبوطالب حسن بن حمزة المذكور نسل دارد .

ونسل أبوالطيب‌حسن بن محمدالاشتر از أبوطاهر أحمد، ونسل‌او از پسرش ابو الحسن محمد كه اورا غرام مى گفتند، ونسل او را بنو غرام مى گويند، ودر مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام بوده‌اند .

---

(١) عمدة الطالب ص٣٢٦ .

وأبو العباس أحمد بن محمد الاشتررا بنو عجيبه مي‌گفتند، ونسبت به جدهٔ ايشان عجيبه بنت أحمد بن مسلم بن أبو علي محمد بن محمدالاشتر ، ودر مشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام بودند .

وعقب أبو العباس أحمد المذكور از محمد ، ونسل او از پسرش مفضل ونسل مفضل از أحمد ومحمد وعمار وعلي. وبعضي گفته اند كه أبومنصور محمد عجيبه مادر او بوده ، واز ايشان بنو الغنائم در جبع از قراى شام اند . وبنو مقلاع[1] ونامش حسن بن علي بن أبي جعفر محمد بن يحيى بن [محمد بن] مفضل المذكور ، نسل او در مشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام اند.

وأحمد بن محمد بن يحيى بن مفضل المذكور ، نسل او در مشهد علي عليه السلام اند .

وأحمد بن قاسم بن محمد بن مفضل المذكور را حميد[2] مي‌گفتند ، ونسل اورا بني حميد[3] مي‌گويند ، ودر مشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام اند ، از ايشان طبيق واو محمد بن علي بن قاسم بن محمد بن مفضل المذكور ، ونسل او را بني طبيق مي‌گويند ، واز نسل او أبو الحسين البغدادي الدلال نسل دارد ، ودر مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام مي‌باشند .

وأبي طريش طالب بن عمار بن مفضل المذكور از سه پسر نسل دارد : علي الاسود ونسل اورا بني الاسود گويند، ومحمد الزماخ، ورجب. ونسل رجب ازأبي علي حسن ، ونسل او ازپنج پسرند : أبوالحسين كه اورا أبوالحجوج مي گويند،ونسل او درمشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام مي باشند،وايشانرا آل أبي الحجوج مي‌گويند. ورجب، وعلي، ومحمد ، وأحمد . ونسل ايشان نيز در مشهد أمير

(۱) در دو نسخه : بنو مقلاح .

(۲ ــ ۳) در عمده ص۳۲۷ بجاى حميد «اجتهد» است .

المؤمنين علي عليه السلام اند .

ونسل أبوالفرج محمدبن محمد الاشتر منتهى مى‌شود بـه حاروج، وشيخ أبوالحسن العمري گفته : كه نام اوأبوالفرج محمد بن أبي الغنائم محمدبن أبي الحسن علي بـن أبوالفرج محمد بن محمد الاشتـر ، ونسل‌او در بغداد وواسط بوده‌اند[1] .

ونسل عبيدالله الرابـع بن أمير محمد الاشتر از چند پسر بوده ، بعضى از ايشان منقرض شده، ونسل‌مشهوراو ازسه پسراست: أبوالعشائر محمد، ونسل‌او درحله وسوريه بودند، وأبومنصور يحيى، ويوسف .

[ونسل أبوعلي محمدبن محمدالاشتر ازدو پسرند: أحمد وأبوالعلاء مسلم] ونسل أبوعبدالله أحمد از سه پسراست : أبوالغنائـم المعمر ، وأبوالحسين زيد وأبوالحسن علي [ونسل‌او] از پسرش أحمد العرش ، ونسل‌اورا آل العرش مى گفتند .

واز نسل أبي‌الحسين زيد نقباء موصل ونصيبين‌اند .

ونسـل أبوالعلاء مسلم الاحول نقيب أميرالحاج از هشت پسـرند : أبو علي عمرالمختار النقيب أميرالحاج ، وأبومسلم عمار، وأبوعبدالله أحمد، وأبو القاسم محمد[2]، ومهنا، وباقي، وعلي،وأبوأزهر مبارك وعقب‌او درمصر بودند.

ونسل علي را بنوصالح[3]مى گويند ودر مطرآباد[4]بودنـد ، ونسل باقي دربلاد عجم متفرق‌اند .

---

(۱) عمدة الطالب ص۳۲۸ از أبوالحسن عمرى .

(۲) در دونسخه: أبوالقاسم محمود . ودر عمده : أبوالغنائم محمد.

(۳) در عمده : بنومصابيح .

(٤) در عمده : مطارآباد .

ونسل مهنا را بنومهنا مى‌گويند . ازايشان سيد الفاضل أحمد بن محمد بن مهنا بن علي بن مهنا بن حسن بن محمد بن مسلم بن مهنا المذكور نسل دارد ودر حله مى باشند .

واز نسل أبوالقاسم محمدبن أبوالعلاء مسلم هندى بن مسلم بن محمد المذكور، سيد عبدالحميدبن تقي النسابه گفته: كه نسل آن درحله وغيره هستند .

ونسل أبوعبدالله أحمد بن أبوالعلاء مسلم از حماد بن مسلم بن أحمد المذكور، ونسل اورا بنوحماد مى گويند ، ودر مشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام مى باشند .

واز نسل أبومسلم عمار بن أبوالعلاء مسلم: تمام بن مسلم بن عمار. وايشان را بنوتمام مى گويند، ودرجبل العامل نسل دارند .

ونسل أبي‌علي المختار النقيب ابن أبوالعلاء مسلم‌را بنوالمختار مى‌گويند وعقب اواز پسرش أبوالفضائل عبدالله، ونسل أبوالفضائل عبدالله از دوپسرند: عزالدين أبونزار عدنان نقيب مشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام ، وأبي عبدالله أحمد .

ونسل أبوعبدالله أحمد را بنو أبي‌حبيبه مى‌گويند ، أبوحبيبه كنية جدايشان عمر بن أبي عبدالله أحمد المذكوراست .

ونسل أبي‌نزار عدنان ازدوپسرند: عزالدين المعمر، وعميدالدين أبي‌جعفر محمد نقيب الكوفه، ونسل عزالدين المعمر منقرض شد، ونسل عميدالدين أبي جعفر از فخرالدين محمد نقيب النقباء الشاعر الاطروش ، وأبي القاسم شمس الدين علي النقيب بمشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام .

ونسل شمس‌الدين أبي القاسم علي النقيب المذكور از تاج‌الدين أبوعلي حسن ، واو نقيب النقباء عراق بود ، ونسل‌او ازدو پسرند : شمس الدين أبو

القاسم علي النقيب، واو نقيب النقباء آخرزمان بنی‌عباس بوُد. و بهاءالدين داود که اورا خواجه ديدار صغير گويند .

واز نسل شمس الدين أبوالقاسم علي نقيب آخر زمان بني عباس : السيد الجليل نقيب النقباء ممالك عراقين وخراسان شمس الدين أبوالقاسم علي بن النقيب عميدالدين عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبونصر ابراهيم ابن السيد العالم الفاضل النقيب عميد الدين عبدالمطلب بن شمس الدين علي المذكور .

واين شمس‌الدين علي نقيب‌النقباء ممالك‌عراقين وخراسان درزمان سلطنت پادشاه مرحوم شاه‌رخ ميرزا ازنجف‌أشرف به خراسان‌آمد، ودر بلدةالمؤمنين سبزوار متوطن شد .

وحقيقت‌حال براين نهج‌است : كه درزمان سلطان تيمور كوركان به سبزوار آمد، ودربلادخراسان چندماه استقامت كرد، وباز به‌مشهد شريف‌غروی معاودت كرد، چون أباً عن جد أميرحاج ونقيب النقباءآن ديار بودند .

ودر فرصتی كه نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسيده بود ، باز به بلدهٔ سبزوار نزول فرمودند ، واز سبزوار به بلدهٔ هرات تشريف بردند ،كه آميرزا شاه رخ را به‌بينند .

چون به بلدهٔ فاخرهٔ هرات رسيدند وحضرت سلطان مذكور را دريافتند ، ودرآن روزكه جناب سيادت مآبی مذكور به باغ زاغان رفته بود، شيری بود عظيم وباشوكت ، شيررا رها كردندكه باگاو جنگ كند .

شير خودرا از بند بيرون‌كرده حمله بر مردم‌كرد، همه ترسيدند بر درختها رفتند وجايها پنهان شدند ، سيد نترسيد وبرجايگاه خود به ايستاد، شيرچنان به سيد نزديک شدكه پنجهٔ شير به سيدمی‌رسيد، شير سربرزمين نهاد وبازگشت .

چون حضرت پادشاه وأركان دولت اين حالرا مشاهده كردند تعظيم واحترام سيدرا زياده كردند .

ودراين فرصت ايلچى از جانب پادشاه خطا آمد، وپادشاه فرموده بودكه همه كس بر سرراه ايلچى روند ، سيد مزبور نيز رفته بود وبر كنارى ايستاده ، وايلچى مزبور كافربود ، ودر راه متوجه هيچ احدى نشد ، چون به سيد رسيد پياده شد دست وپاى سيدرا بوسه داد وسوار شد .

وسيدرا تعظيم وجلالت ونقابت هرروز زياده مى‌شد .

واورا از چهار پسر نسل است: شرف الدين محمد، وجلال‌الدين ابراهيم النقيب، وزين‌العابدين، وشرف‌الدين بركه ، كه نسب مادرايشان خديجه‌خاتون بنت سيد الجليل أشرف السادات والنقباء في‌زمانه شريف الدين بركة بن‌محمد ابن مالك الحسيني مى‌رسد .

وشرف الدين محمد بن شمس الدين أبوالقاسم علي المذكور بعداز فوت پدر به دار السلطنة هرات رفت، سلطان شاه‌رخ اورا عزت وحرمت بسيارداشت چنانچه پدراو شمس الدين علي را حرمت دارى كرده‌بود ، ودر تعليم وتعلم‌او مى‌كوشيد، چنانچه فرزندان خودرا تعليم مى‌داد .

وسيد شرف الدين محمدرا دربلاد خراسان اختيار رجوع به ديشان بود ، وفايده واستفاده مى‌گرفتند، ودرآن سال دربلدهٔ هرات وفات يافت، پادشاه آن زمان وأركان دولت‌او چنانچه سيدرا برداشتند اورا دفن نمودند .

بعداز چندماه فرزندان‌او اورا برداشتند وبه سبزوارآوردند ودرجوار تربت امام‌زاده سيدحسن بن هارون دفن كردند .

وشرف الدين محمد مذكوررا از سه پسر نسل است : شمس الدين علي ، ونظام الدين عبدالحميد ، وناصرالدين أحمد .

ونسل شمس الدين علي از پنج پسرند : نظام‌الدين أحمد واو مئناث بود ، وجلال الدين قاسم ، ونعيم الدين نعمت‌الله، وشرف الدين محمد، ورفيع‌الدين حسين واو دارج رفت .

ونسل جلال‌الدين قاسم از دو پسرند : كمال‌الدين ميرزا محمود ، ازپسرش جلال‌الدين قاسم .

ونسل أمير شمس‌الدين علي از چهار پسراست : نجم‌الدين ميرزا محمود، وسعدالدين سلطان مسعود ، وميرزا بهبود ، وميرزا شاه حسين .

ونسل نعيم‌الدين نعمت الله ازپسرش محمد حسين المشهور بميرسيد نقيب .

ونسل شرف الدين محمد از يك پسر است فخرالدين حسن المشتهر بسيد ميرزا .

ونسل نظام‌الدين عبدالحميد از دو پسراست : شهاب‌الدين عبدالله ، وجلال الدين عبدالمطلب ، ونسل او از دو پسرند نظام‌الدين عبدالحميد المشهور بمبرك وعبدالباقي واو دارج رفت . وازنسل شهاب‌الدين عبدالله دوپسرند : يكي ميرزا محمد معصوم ، وميرزا بيگ .

ونسل ناصرالدين أحمد از دوپسراست : علي‌أكبر ، وشرف‌الدين محمد .

ونسل علي‌أكبر ازيك پسراست : السيد الزاهدالسيد تاج‌الدين علي ،وسيد تاج‌الدين علي تارك دنياى دني شد ، وشرف‌الدين محمد عمش به سبب ميلى كه به دنيا داشت اورا تحريص وترغيب به امور دنيوى مى‌نمود ، تاروزى[1] به همين جهت ميل كوچ از دارالمؤمنين سبزوارنموده به جانب عراق‌عجم شتافت . اتفاقاً گذارش به دار العبادة يزد افتاد ، وآنجا را خوش نموده بـه عبادت

---

(۱) حكايت ارتحال سيد تاج الدين على جد مير روح الامين نائينى از سبزوار واقامت او در دارالعبادة يزد ، وساكن شدن ولدش سيد مهدي نائيني «منه» .

مشغول بود . همین که چند روزی گذرانید أکابر وأهالی آنجا یافتند که سید مزبور از أکابر سادات ونقبای حسینی بنی مختاراست .

تمامی ایشان در اعزاز واحترام او کوشیدند ، تابه مرتبه‌ای که چون همگی مطلع برصحت نسب آن عالی جناب بودند تکلیف توطن وتأهل به او نمودند.

تاآخر الامر از سلسلهٔ علیهٔ شاه نعمت الله ، که ایشان نیز مثل آن جناب از ذریهٔ طاهره حضرت خیرالبشرند ، مؤالفت‌ومؤانست به مرتبه‌ای رسید که آن سید بزرگوارباترک وتجریدی که داشت ، دختری به عنوان تزویج ازآن سلسلهٔ علیه گرفت،ومدتی درآن دیار ماند .

وخویشان واقربای او که در دارالمؤمنین سبزوار بودند اطلاع از حال او نداشتند ، تابعد از مدتی اراده زیارت حضرت امام ثامن نموده ، به‌آن وسیله گذارش به خسروجرد سبزوار افتاد ، وبه سبب رنجشی که داشت داخل سبزوار نشد .

چون خبر نزول‌آن سید بزرگوار به سمع خویشانش از سادات بني مختار سبزوار رسید بني أعمام او از قبیل سید شهاب الدین عبدالله ، وجلال الدین عبدالمطلب ، ونظام‌الدین أحمد ، وجلال‌الدین قاسم ، وسایر أعالی وأدانی به استقبال او به جانب خسروجرد سبزوار شتافتند .

وهمین که به آنجا رسیدند شنیدند که آن سید بزرگوار به جانب قریهٔ فیض آباد رفته ، تاازکنار دارالمؤمنین سبزوار گذشته به جانب بلدهٔ نیشابور رود تا گذارش به سبزوار نیفتد .

بعد از سماع این مقال تمامی ایشان متوجه به جانب قریهٔ فیض‌آباد شدند ، وآن عالي جناب را تکلیف [نزول] به دارالمؤمنین مزبور نمودند .

آن سید عالي مقدار بنابر تکلیف ایشان متوجه سبزوار شد ، وعمش شرف

الدين محمد را دریافت ، بعد از نزول سید مزبور در سبزوار بـه اندك زمانی شرف‌الدین محمد وفات یافت .

سید تاج الدين علي مذكور چون اراده زيارت امـام ثامن ضامن داشت ، نعش عمش را برداشته متوجه جانب مشهد رضاشد ، ودر صفهٔ ما بين مسجد کبیر وروضهٔ مقدسه دفن نمودند ، ودر وقت مراجعت نزول اجلال به سبزوار فرمود.

وچون حصهٔ ارثيه جد مرحومی ناصرالدين أحمد که می بایست میان شرف الدين محمد عمش وپدرش علي أكبر تقسيم شود ، وبه سبب غیبت او علی اكبر حصهٔ ارثیه خودرا اخذ ننموده بود ، ودر نزد شرف‌الدين محمد عمش بود باز یافت .

بنی أعمامش تکلیف تأهل در دارالمؤمنين سبزوار نمودند، به جهت آن که در دارالعبادهٔ یزد متأهل شده بود راضی نشد ، ومتوجه دارالعبادهٔ یزد شد .

بعد از ورود سید تاج‌الدين علي بن شمس الدين علی اکبر مذکور به دار العبادهٔ یزد ، خدای عالم پسری از حليلهٔ جليلهٔ مذكوره‌اش به او کرامت فرمود ، مسمی به سید مهدی .

وبعد از سن بلوغ ورشد او سيد تاج‌الدين علي پدرش در وقتی کـه مروج دین مصطفوی كل حديقهٔ مرتضوی المؤید بتأييدات الالهيه سلطان شاه اسماعيل شيروانات وآذربايجان‌وعراق عرب‌وعراق عجم‌وخوزستان‌وطبرستان وگیلانات وکرمان را درتحت تصرف خود درآورده ، وخاطرخطير وضمير خورشيدتنويرش از انتظام این همه آسایش یافت .

ندای اقلیم‌گشایی به صوب خراسان ورفع دفع شیبگ خان درداد ، ومتوجه به جانب خراسان‌گردید ، وحضرت عمدة السادات والنجباء أميرعبدالباقي يزدي وکیل وصدر ، بنابر قرابتی که باعمدة السادات والعلماء والنجباء سید تاج‌الدين

علي از رهگذر حليلهٔ جليلهٔ عليهٔ عاليه‌اش بهمرسيده بود .

يكي از ملازمانش را به دارالعبادهٔ يزد فرستاد ، كه دراين وقت كه پادشاه ذی‌جاه متوجه خراسان است ، لازم ومتحتم است كه شما بافرزند دلبند خود سيد مهدی به رسم استقبال وبساط بوسی ازدارالعبادهٔ يزدمتوجه اردوی‌گردون شكوه شويد .

ايشان امتثالا لامره سيد مهدی را برداشته هرچند غرضی نداشتند ، واز دار العبادهٔ يزد متوجه اردوی معلی شدند، همينكه ايشان به‌نزديك رسيدند ، سوادی به نظر كيميا اثرآن ظل الله درآمد ، از أمير عبدالباقي استفسار نمود .

مير عبدالباقي به موقف‌عرض‌رسانيد كه شايد كه سواد سيدتاج‌الدين‌وتبعه‌اش باشدكه شنيده‌ام كه ايشان ارادهٔ زيارت قبلهٔ عالم نموده‌اند.

پس أمير عبدالباقي استفسار مزبور را وسيله جسته ، شروع در بيان شمه‌ای از أحوال سيد تاج الدين علي نموده ، به موقف عرض رسانيد كه سيد تاج‌الدين علي مزبور از نبيرهٔ شمس‌الدين علي نجفي است .

باآن كه درنهايت علم وفضل وكمال است ، كه از سادات ونقبای قبيلهٔ بني مختاراست ، كه از قديم الايام تابه حال سيدی ونقيبی به‌آن جلالت وبزرگی از جانب عراق عرب وعربستان به اين جانب نيامده‌اند .

در زمان سلطنت سلطان تيموركوركان شمس الدين علي مزبور از نجف أشرف به دارالمؤمنين سبزوارآمد ، ومدتی درآنجا بود باز مراجعت به جانب نجف أشرف نمود ، ودر زمان شاه رخ ميرزا از نجف أشرف به جانب سبزوار شتافت .

وبعضی از كلمات كه سابقاً در شرح اسم شمس‌الدين علي ووالدش شرف الدين محمدگذشت ، از اعزاز واحترامی كه تيمور كوركان وشاه رخ ميرزا در

حیات ایشان وبعد از ممات باهریک ازاین دو فرزند حضرت خیر البشر بجای می آورده به عرض رسانید .

تا آن که سخن بجایی رسانید که عرض کرد ، که تیمور کورکان با آن عظمت وجلالتی که داشت به‌عنوان مفاخره برزبان جاری می کرد که ازجملهٔ بزرگی‌های من بر سایر سلاطین آن است که در زمـان دولت روزافزون ما همچنین سیدی نجیب نقیبی ارادهٔ ملاقات ما نموده، مارا این مفاخرت برسایرسلاطین کافی است.

همین که آن خاقان کامکار این سخن راشنید ، دیـوسلطان رومـلو را طلبیده فرمود : که برسر راه این دوسید بزرگوار برو وبگو که دروقت ملاقات ازمرکب نزول نفرمایند، که باید نواب همایون مانیزفرودآییم ، وچون ارادهٔ سفرخراسان وفتح است درمیان راه فرودآمدن به فال خوش نمی آید .

بعدازآن که دیوسلطان به خدمت آن سیدبزرگوار رفت وپیغام آن خاقان رابه عرض آن سید بزرگوار رسانید ، سید تاج الدین علي به نهجی کـه حسب الفرمودهٔ نواب اعلی مقررشده بودند به خدمت آن ظل الله رسید .

نواب کامکار به نهجي که به دیوسلطان فرموده بود ، دیگرباره درمقام احترام واعزاز آن سید عالی‌جناب درآمده همان مضمون راتکرار فرمود ، سید مزبور به موقف عرض رسانید که این فقیر نیز ازخود راضی نمی‌شدکه باعث تطیرآن جهان پناه شود .

چون دروقت ملاقات قدری مسافت به منزل مانده‌بود، درتتمه راه آن‌جهان پناه دراعزاز واحترام سید مذکورمی کوشید تا وقت نزول .

بعداز آن که نزول فرمودنداکثراعزهٔ بلادی که مفتوح فرموده بودندهمراه آن جهان پناه بودند. همین که مجلس بهشت آیین‌منعقدشد آن سید بزرگـوار برجمیع امرا ازصدر ووزیر ووکیل وسایرامرای دولت ونقبا ونجباکـه همراه

بودند تقديم فرمود ، وسيد مهدي بنابرقرابتى كه ازجانب مادربه أميرعبدالباقي داشت ودرصغر سن بود بعدازميرعبدالباقي نشست .

پادشاه عالم گير در وقـت مكالمه به سيد مهدي فرمود : كه نجيب الطرفين است . سيد تاج‌الدين‌علي‌را خوش نيامده به‌عرض رسانيد كه هميشه سلسلۀ اين بندگان‌نجيب‌الطرفين بوده‌اند، وبه‌اين‌تقريب قرابتى كه سلسلۀ عليۀ عاليۀ آن سيد بزرگوار با آميرزا أبو سعيد وجمعى از سلاطين سلف بوده عرض نمود .

بارى احترامـى كه نواب‌كامكار به آن سيد عالى نسب نمود اين رساله را گنجايش ذكر آن نيست، بارى در آن منزل سخن به اين منوال گذشت ، تا آن كه وقت كوچ در آمد .

ودر آن وقت آن دو سيد ارادۀ رخصت فرمودند ، ونواب‌كامكار ايشان‌را مرخص فرموده ، هر يك‌را به خلاع فاخره سرافراز فرمود ومتوجه به جانب خراسان شد .

همين كه اردوى‌گردون شكوه به مشهد مقدس رسيد تيمور سلطان وعبيدخان از بگ از بلدۀ فاخرۀ هرات به ماوراء النهر رفتند،وابدال بيگ مرو را گذاشته بدين جهـت اورا جامۀ زنان ومقنعۀ نسوان در پوشانيدند ، ودر ميان اردوى معلى بر دراز گوش سوار كرده گردانيدند ، ونزول اجلال در بلدۀ فاخره هرات شده .

به تازگى خراسان از غبار مخالفان پاك گشت ، وهرات رابه زينل خان شاملو ، وبلخ را به ديو سلطان روملو مفوض گردانيدند ، وپادشاه كشور گير در اصفهان قشلاق گرفتند .

همين كه نزول اجلال در اصفهان فرمودند ، چون در خاطر مبارك نواب أشرف قرار گرفته بود كه منصب صدارت به‌سيد تاج‌الدين علي، ووزارت أعظم

به میر عبدالباقي تفويض فرمايند، شخصي به‌عنوان چپار به طلب سيد تاج‌الدين علي به جانب دار العبادۀ يزد مقرر فرمودند .

ورقم مبارك به اين مضمون صادر شد: كه سيدتاج‌الدين علي به تهيه وكار سازي به‌جهت روانه شدن به اردوي معلـي توقف جايز ندارد ، وبا آنچه مهيا باشد ازكارخانجات وضروريات متوجه درگاه معلى شوند .

بعد از ورود چپار به دار العبادۀ يزد واطلاع بر مضمون رقم اشرف ، سيد مهدي بن‌سيدتاج الدين‌علي به‌پدر خودعرض كرد كه سبب كوچ‌شماازدارالمؤمنين سبزوار به جانب دار العبادۀ يزد چيزى نبود سواى تـرك دنيا وميل به عقبى وهر گاه شما روانه اردوى معلى شويد به مناصب به‌تازكى شمارا آلوده خواهند فرمود ، به سبب اين سخن سيد مزبورتوجه‌به جانب اردوى معلى رابه تعويق افكند .

وچون آن شخص مأمور نبود كه سيد مزبور را به عنوان جبـر در اردوى معلى حاضرگرداند، وداع سيد نموده متوجه اصفهان شد، نواب همايون ده ده محمد روملو را به تازكى تعيين فرمود ، باخلاع فاخره وتحف ويادبود وارقام مشتملۀ بر نوازش بسيار وتوجهات بى شمار وبه جانـب سيد تاج‌الدين علي به دار العبادۀ يزد روان گردانيد .

ومير عبدالباقي نيز مكتوبى به سيد مزبور نوشت مشتمل بر تخويف بسيار وتحذير بـى‌شمار كه اگر متوجه نشويد بنابر مضمون حديث « لاوفاء للملوك » ازجبر ايشان‌ايمن نبايدبود، وتكيه برشفقات والطاف‌ايشان‌نبايد نمود، وبه‌زودى متوجه درگاه جهان پناه بايد شد .

همين كه ده ده محمد روملو داخل دار العبادۀ يزد شد، سيد تاج‌الدين علي مزبور را بيمار وصاحب فراش‌مشاهده كرد، چندروزى توقف نمودكه‌سيد مزبور بعد از فراغ از كرفت تكليفش به‌جانب اردوى معلى نمايد.

به موجب آیهٔ شریفه «ماتدري نفس بأي أرض تموت»[۱] و «کل نفس ذائقة الموت»[۲] شربت موت‌را نوشیده ، از دار فنا کوچ نموده متوجه به دار البقاء شد ، وده ده محمد بعد از فراغ سید مهدی از تعزیهٔ پدر مرحـومش مرخص شده .

سید مهدي عریضه به درگاه خلایق پناه نوشت ، وسرگذشت أحوال خود وفوت سیدتاج‌الدین‌علي، ومعذرت نیامدن خود به باز یافتگان آن‌آستان ملایک پاسبان نوشت .

وده ده‌محمد آن عریضه‌را برداشت باکتابتی به جهت میرعبدالباقي مشتملهٔ بر کیفیت أحوال خود وواقعهٔ پدر مرحومش ، واستدعای آن‌که میر عبدالباقي نهجی نماید که‌نواب همایون دست‌ازسید مهدی برداشته ، تکلیف آمدن به‌اردوی معلی به مؤمی‌الیه ننمایند .

ومتوجه به جانب اردوی گردون شکوه شد، وعریضهٔ سید مهدی را به نظر کیمیا اثر نواب همایون، وکتابت میر عبدالباقي را به میر عبدالباقي رسانید.

نواب أشرف سید مزبور را به تازگی به خلاع فاخره وتوجهات شاهانـه بین الاقران ممتاز گردانید ، وبه رقم مبارک مشتمل بر بسیاری توجهات شاهانه والطاف پادشاهانه ، وصبرفرمودن درفوت سیدمرحوم، وقبول نیامدن سیدمهدی به جانب اردوی معلی درآن سال، واشعار به ارادهٔ نواب أشرف تربیت‌آن سید بزرگوار را یاد فرمود .

مجملا همین که سیدمهدی ملاحظهٔ رقم أشرف نمود دانست‌که اگر در دار العبادهٔ یزد بماند به سبب کثرت ألطاف شاهانه ، وخواهش میر عبدالباقي آخر

(۱) سورهٔ لقمان : ۳٤ .

(۲) سورهٔ انبیاء : ۳۵ .

الامر باید که دراردوی معلی حاضرشود وبه دنیا آلوده شود .

به آن سبب ارادهٔ زیارت عتبات عالیات نموده ، وباعظمت وجلال تمام أکثر ازأموال وأسباب وعبید واماء خودرا برداشته متوجه زیارت شد، وقریب یکسال درآنجا ماند .

ودر عرض آن سال روز به روز وضع دنیای خودرا سبک نموده، بندگان را آزاد فرموده ، وملازمان را مجاب گردانیده ، وأموال وأسباب خودرا في سبیل الله صرف نموده، تا در وقت رجوع به جانب دار العبادهٔ یزدسوای دوسه خدمتکار برسرآن عالی جناب دیگری نماند .

همین که داخل دارالعبادهٔ یزدشد اقربای مادری‌او دانستند که آنعالی‌جناب میل به آلایش دنیای دنی ندارد .

خبر ترک وتجرید سیدمهدی مزبور را به میر عبدالباقي نوشتند، همین که خبر ورود سید مهدی به دار العبادهٔ یزد به سمع مبارک نواب همایون رسید ، به میر عبدالباقي فرمودکه الحال وقت طلبیدن سید مهدی رسیده ، زیرا که بر نواب همایون‌مالازم است که چون سیدمهدی أباً عن جد بزرگ وصاحب‌اعتبار بوده‌اند اورا تربیت فرماییم ، وبه منصبی که ازبرای پدر مرحومش در خاطر أشرف بود سرافراز گردانیم .

میرعبدالباقي به عرض رسانید که‌سیدمهدی‌ترک وتجرید خودرا به مرتبه‌ای رسانیده که همگی غلامان خودرا عتیق ساخته وملازمان را مجاب گردانیده ، وأموال دنیوی وأسباب خودرا سبیل فرموده، واکتفاء به دو سه خدمتکار نموده، ظاهراً که ترک وتجرید سیدمهدی به مرتبه‌ای رسیده که دیگر کار دنیا ازاو متمشی نمی‌شود، باید که آن جهان پناه را بندگان دعاگو باشد، وسید مهدی را ازآن جمله حساب فرمایند .

آن جهان پناه دیگر شخصی به طلب سید مهدی مزبور مقرر نفرمود، اما تا زمانی که سیدمزبور در دار العبادهٔ یزد بودند به خلاع فاخره وسایر توجهات مفتخر وممتاز می‌فرمودند .

اما همه روزه اقربای مادری سید مهدی که از سلسلهٔ علیه شاه نعمت الله بودند تکلیف تأهل به سیدمزبور ومیل به دنیای دنی می‌نمودند . واین قسم سخنان بسیار برسیدمهدی ناگوار می آمد .

تابالاخره به خاطرش رسید که از دار العبادهٔ یزدکوچ فرماید، وچون سید تاج الدین علي مزبور را بعداز فوت در مغاره به عنوان امانت سپرده بودند ، سیدمهدی نعش پدر مرحومش‌را که سید تاج‌الدین علي باشد از مغاره بیرون آورد به جانب مشهد رضا علیه آلاف‌التحیة والثناء روان‌کرد، تادرجنب عمش شرف‌الدین محمد دفن‌نمایند .

وخودش تارک دنیای دنی شد، وهرچند که خویشان مادریش که از سلسلهٔ علیهٔ عالیهٔ شاه نعمت‌الله بودند تکلیف تأهلش نمودند راضی نشد ، واز آنجا به جانب قصبهٔ نائین شتافت .

همین که خبرحرکت سید مزبور به آن جهان پناه رسید، آن خلایق معاد را خوش نیامده دیگر شفقتی ازایشان نسبت به سیدمهدی‌مزبور به ظهورنیامد. وبه سبب ترک وتجریدی که‌داشت درنائین بافرزندزادگان قدوةالعارفین وامام السالکین شیخ مغربی ، که‌نسب شریف به حضرت سلطان‌المحققین وامام الراشدین واسوة العارفین ابراهیم أدهم‌که ازتخت سلطنت وجهانبانی مثل آن سیدعالی مقدارگذشته‌بود نسبت اختیار نموده، دختری ازایشان گرفت .

وبعداز زمانی چند خدای عالم پسری به او کرامت فرمود مسمی به سید محمد، والحال سیدمحمد مزبور درنائین سکنی دارد .

وجامع این رساله به جهت انجاح کاری که در اردوی معلی داشت به دار السلطنهٔ قزوین رفته، دروقتی که اردوی گیوان شکوه در دار السلطنه مزبور بود، وسیدمحمدمزبور را ملازمت نموده، دردار السلطنه مزبور درخانهٔ ایالت وشوکت پناه أمیرالامرایی لله سلطان محمد حاکم هرات، در شبی که سیدمحمدرا ضیافت می‌نمود.

ودرآن شب جماعتی ازاکابر سادات باسعادات خراسان که درآن مجلس حاضربودند تکلیف مراجعت به سبزوار به سیدمحمد مزبورنمودند، به سبب تأهلی که درنائین داشت ابانمود.

ودر روزی که درشبش لله سلطان محمد حاکم دار السلطنه هرات ضیافت سیدمحمدبن سیدمهدی مختاري الحسيني سبزواري ساکن قصبهٔ نائین کرده‌بود سلطان کشورستان شاه طهماسب مجلس بهشت آیین را به جهت ورود ایلچی روم مرتب فرموده، به تقریبی حکایت ضیافت واهل آن مجلس مذکور شد، تابه تقریب حکایت سید محمد مزبور وکیفیت سکنای ایشان در قصبهٔ نائین در میان آمد.

پادشاه جهان‌پناه استفسار ازحال سیدمحمد وجهت ارتحال سید تاج الدين علي جدش از دارالمؤمنين سبزوار به دار العبادهٔ یزد، ونقل سیدمهدی والد ماجد سیدمحمد از دار العبادهٔ یزد به قصبهٔ نائین نموده.

لله سلطان محمد به شرحی که اکثرآن مذکور شد عرض نمودند، واعزاز واحترامی که تیمور کورکان وشاه رخ میرزا باشمس‌الدين علي نجفي عبيدلي مختاري الحسيني که جد بزرگ ایشان است به شرحي که سابقاً مسطورشد نیز به موقف عرض رسانید.

وشروع نمود که احترامی واکرامی که شاه‌جنت مکان شاه اسماعیل باسید

تاج الدین علي وسید مهدی جد ووالد سید محمد نموده بودند عرض نمایند.

هنوز خوض درآن ناننموده آن شاه خلایـق پناه شروع فرموده به تمامـه نقل فرمودند، تابه اینجارسانید که شاه باباام‌را شرم آمد که اگر دروقت‌ملاقات برسر سواری سید تاج الدین علي وسید مهدی از مرکب فرودآیند ایشان فرود نیایند، تاآن‌که دیوسلطان روملورا برسرراه ایشان فرستادندکه شما فرود میایید دروقت ملاقات که مبادا باعث فرودآمدن نواب همایون ماشود، وماچون برسر راهیم وارادهٔ فتح ونصرت داریم، دراین سفر مارا به فال خوش نمی‌آید فرود آمدن .

وسایر حکایات ومکالمات کـه در راه ومنزل روی داده بود بااتمام خود به نفس نفیس نقل فرمودند .

پس ازبسیاری مدح ومنقبتی که نواب کامکار فرمودند، ایلچی‌مزبور آرزوی ملاقات سیدمحمد نمود، وبه نواب کامیاب عرض نمود که فرزند همچنین‌شخصی که نواب أشرف درزمان طویلی مدح فرماید دیدنی است، ومن آرزوی دیدن ایشان دارم .

پس نواب سپهر رکاب خواستنـد که شخصی به جهت طلبیدن سید محمد تعیین نمایند .

لله سلطان محمد عرض کرد کـه چون سید مذکـور تارک دنیای دنی گشته واز أهل علم وتجریداست ، بسا باشد که آمدن بـه این مجلس ایشان را دشوار باشد، مناسب آن است که مرخص فرمایند تااین غلام به خدمت آن‌سیدبزرگوار رفته اورا ترغیب وتحریص نمایم به زیارت قبلهٔ عالم وعالمیان، تا آن‌که شاید که آمدن ایشان به خدمت ملازمان این‌درگاه ازراه کلفت ومشقت نباشد، بلکه به محض خوشنودی وخواهش، تابه این وسیله آن جهان پناه ازصحبت‌ایشان

محظوظ و بهره مندگردند .

این سخن مقبول طبع شریف نواب همایون گشته ، مقرر فرمودند که آن ایالت وشوکت پناه به منزل ایشان رفته ایشان‌را به بساط‌بوسی وملاقات نواب أشرف ترغیب فرمایند، وبعداز آن ایشان‌را به مجلس آورند .

پس حسب الامر به خدمت سیدمحمد رفته بسیار اورا ترغیب وتحریص به زیارت نواب أشرف نمود تا به مرتبه‌ای که اورا راضی گردانیده .

پس به خدمت نواب جهان‌پناه آمده عرض‌نمود که سیدمحمد مزبور راضی نموده‌ام دیگر الامر[1] اعلی پس نواب‌أشرف درمجلس‌بعد ایشان‌را طلبیده نهایت اعزازواحترام‌بجای‌آورد،وایشان‌را درپهلوی‌خود نشانید،وبعداز ایشان‌به اندک فاصله سید آل کمونه که نقیب ووالی نجف أشرف بود جای داد، وبعد از میر قوام الدین حسین‌اصفهانی که صدر بودنشست، وبعد ازایشان‌سایر امراء هر کدام بجای خود نشستند .

ونواب همایون به سید محمد بن سید مهدی فرمودند : که هرکاری داشته باشید عرض نمایید، ایشان فرمودند : که آن شخصی که مارا بااو کاراست بدون عرض داناست، وباعدم سؤال برآورندهٔ حاجات ومدعیات‌است .

پس نواب أشرف درآن مجلس دیگر تکلیفی به سید محمدبن سید مهدی نکرد ، ومشغول به مکالمات دیگرشده، اما درگفتار وحکایات غایت احترام سید مزبور بجای می‌آوردند .

بعداز آن که مجلس بهم خورد ومردمان پراکنده شدند، نواب عالم‌پناه به آن ایالت پناه فرمودند : که معذرت مارا از سید محمدبن سیدمهدی بخواه، که مبادا ازاینکه نواب‌همایون‌ما فرمودیم که‌کاری داری عرض نمای ایشان‌را خوش

(۱) ظاهراً صحیح « حسب الامر » بوده باشد .

نیامده باشد ، که نواب همایون‌ما در مجلس أول چرا سخن از جنس مذکـور فرموده باشند ومارا ازأهل طمع یافته باشند .

اما بعداز این مقال فرمودند که سعی نمای که خوب مطلع شوی برکیفیت احوال ایشان ، که مبادا مومی الیه را مطلبی ومهمی از خودش یامنسوبانش در اردوی معلی بوده باشـد ، ونواب همایون ما در انجاح آن سعی بلیغ نفرموده باشیم .

پس حسب‌الامر اعلی آن‌حکومت پناه به خدمت سید مزبور رفته، معذرت آن قبلهٔ عالم را از سید محمدبن سیدمهدی خواست، وبسیار تفحص وتجسس نمود ازکیفیت أحوال ایشان، که شاید مطلع گردد بر مهمی که ایشان‌را باشد ، وبه هیچ وجه سخن آشنایی به سمعش نرسید ، آخرالامر تصریح فرمـود به فرموده شاه خلایق معاذ .

سید محمدبن سیدمهدی فرمودند: که آخر شما دانایید که شمس‌الدین علي وشرف‌الدین محمد جد بزرگوار این‌فقیر دوازده هزار تخم‌افکن دربلادخراسان وعراق عرب وعراق عجم داشتند، که بعداز فوت ایشان ازجهت بسیاری‌أملاك أولاد ایشان ضبط نتوانستند فرمود، واکثر اورا مردمان بیگانه ضبط فرموده، به عنوان مالکیت تصرف نمودند .

اگر مارا خواهش مال دنیا می‌بود ، هنوز شاید کـه اگر در بلاد خراسان وعراقین تفحص نماییم سه چهار هزار خروار تخم افکن مال موروثی خود بـه دست توانیم آورد ، غرض ما جمع مال ومنال نبوده ونیست ، که اگر غرض او می‌بود خود را در سلك طالبهٔ علوم دینیه مشغول نمی‌گردانیدیم .

والحمدلله که در قصبهٔ نائین مدارگذار به قدر کفاف هست ، واگـر غرض تحصیل مال وجاه زیاد ازکفاف می‌بود از وطن خود مفارقت اختیار نمی کردیم

که باید در قصبهٔ نائین سکنی نمایيم .

مجملا جامع این رساله گوید : که این سخنان را ازآن ایالت پناه وسایر أركان دولت شنیدم ، ومکرر دراثنای کلام آن ایالت پناه می‌فرمود : که این ایالت وحکومت را از برکت سید محمد مذکور یافتیم .

وحقاً که سید مزبور را نظری بود چون آفتاب ، اگر بر خاک می‌افکنی طلا می‌شد ، واگر بر سنگ می‌انداخت جواهر می گردید ، واگر بر فقیروذلیل توجه می بست ازکرامتی که اورا نزد خدا بود غنی وعزیز می‌شد .

وایشان أباً عن جد همچنین بوده‌اند ، زیراکه از والد مرحومم شنیدم که سید مهدی والد ماجد سید محمد مذکور در وقتی که از دارالعبادهٔ یزد قبل از ارتحال به قصبهٔ نائین به جانب عتبات عالیات آمده بود ، درزمان شاه جنت مکان شاه اسماعیل به چه قسم عبید خودرا عتیق وأموال خودرا سبیل فرموده بود .

حقاً که می‌فرمود : که ترک وتجرید ایشان شبیه بود به ترک وتجرید حضرت خیرالبشر، ودر میان امت آنحضرت ترک وتجرید زیادهٔ برآن دیگری را مقدور نیست .

وهر وقت که نام آن سید بزرگوار مذکور می‌شد اشک بردیده‌اش روان می گشت ومی‌فرمود : که اگر ترک وتجرید وامتثال وفرمان برداری خدا آن است که سید مهدی داشت پس واویلا وامصیبتا .

غرض از ذکر این کلام موعظه ایست از بهر أنام ، نه ذکر جلال وبزرگی ایشان‌است ، زیراکه جمیع حسبها واعتبارات دنیوی هیچ‌است ، نظر به انتساب به حضرت خیرالبشر علیه وعلی آله وذریته السلام ، والا از این باب توجهات ازآن عالم پناه مکرر روی داده بود نسبت به‌آن فرزند حضرت سیدالانام .

وحقاً که سیدمحمد مزبور سیدی بود بی‌نظیر، وفقیهی بود عامل ، ومفسری

بود بی‌قرین ، وزاهدی بود بی‌مانند .

مجملا نسل ناصر الدین أحمد از دو پسر است : شمس الدین علي اکبر ، وشرف‌الدین محمد، وشرف الدین محمد به دارج رفت، ونسل شمس‌الدین علي اکبر از یک پسر است سید تاج‌الدین علي .

ونسل سیدتاج‌الدین علي از یک پسراست سید مهدی، ونسل سید مهدی از یک پسراست سید محمد ، والحال سید محمد بن سید مهدی در قصبهٔ نائین که در قرب اصفهان است سکنی دارد .

ونسل جلال‌الدین ابراهیم بن النقیب شمس‌الدین أبوالقاسم علي المذکور از سه پسراست : رضي‌الدین علي النقیب ، وناصرالدین محمد واو دارج رفت ونظام‌الدین حسن النسابه .

ونسل رضي‌الدین علي النقیب از سه پسراست : جلال‌الدین عبدالمطاب ، وعمیدالدین عبدالمحسن ، وغیاث‌الدین محمد مهدی النقیب .

ونسل عبدالمحسن المذکور از پسرش محمد محسن الشهیر بمیرزا خورد .

وازنسل نظام‌الدین حسن بن جلال‌الدین ابراهیم النقیب دوپسراست: سراج الدین محمد قاسم ، که این کتاب حسب الالتماس او انجام می‌یابد، وجلال‌الدین ابراهیم حسین .

ونسل زین‌العابدین بن أبوالقاسم شمس‌الدین علي المذکور از پسرش علي وعلي را پسری بود به‌غربت رفت ، وکیفیت حال او معلوم نیست .

ونسل شریف‌الدین برکه نقیب بن شمس‌الدین أبوالقاسم علي المذکور از سه پسرند : جلال‌الدین قاسم واو دارج رفت ، وعلاءالدین ، وشهاب‌الدین عبد الله ، وایشان هر دو بعد از پدر خود نقیب النقباء بلخ شدند ، وحالا فرزندان دارند .

واین شریف‌الدین بر که درزمان سلطنت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا در تاریخی که آستانه که به أمیرالمؤمنین علي عليه السلام منسوب است می کنند ظاهر شد ، که از سبزوار به بلخ رفتند ، وپادشاه مرحـوم سلطان حسین میرزا نقیب النقبایی بلخ وتوابع را بدو تفویض فرمودند، ودراین أوقات به واسطه حوادث زمان ازآنجا جلی شدند وحالا در کابل‌اند .

ونسل جعفرالحجة بـن عبیدالله الاعرج از دو پسرنـد : أبومحمد الحسن ، وأبوعبدالله الحسین .

ونسل أبوعبدالله الحسین از پسرش حسن الامیر ، ودر زمان خلافت متوکل عباسي در شهور سنهٔ خمس وثلاثین ومائتین به سمرقند رفت ، ودر سنهٔ احدی وأربعین ومائتین به بلخ آمد ، به غایت عالی شأن بودند . وسادات عظام عالی مقدارترشیز از نسل اویند .

ونسل أبومحمد حسن بن جعفرالحجه که سادات مدینه مبارکه از نسل اویند وعقب او ازأبوالحسین یحیی‌النسابه، وأول کسي که درنسب آل أبوطالب تصنیف کرد او بود .

وعقب یحیی از هفت پسرند : طاهر،وعلي،وأبوالعباس عبدالله، وابواسحاق ابراهیم ، وأبوالحسن محمدالاکبر ، وأحمد الاعرج ، وأبوعبدالله جعفر .

ونسل أبوعبدالله جعفر وأحمدالاعرج به غایت کم‌اند .

واز نسل أبوالحسن محمدالاکبر أبومحمد حسن[1] واورا دندانی می گفتند ونسابه بود،واز جد خود یحیی‌النسابه روایت می کرده ، وشیخ‌الشرف العبیدلی ازاو روایت می کند ، واین دندانی نسابه نسل ندارد .

ونسل أبي‌اسحاق ابراهیم اندک است .

---

(۱) در دو نسخه : محسن .

ونسل أبوالعباس عبدالله در باديه حوالى مدينه مى‌باشند ، فرزندان وفرزند زاده‌ای او به غايت تدبير داشته‌اند .

ونسل علي بن يحيى النسابه راجع مى‌شود به حسن [بن محمد] معمر بن أحمد الزائر ابن علي المذكور، وبيشتر نسل او درحائر شريف وحله مى‌باشند.

ونسل طاهر بن يحيى وامرای مدينهٔ مباركه از نسل اويند ، واو محدث وجليل القدر بود ، چنانچه هريك از برادر زادگان او را به ابن أخي طاهر گفته‌اند .

وعقب او از شش پسراست : أبوعلي عبيدالله[1] واز زمان سابق تا به‌غايت امارت مدينهٔ مباركه در نسل اواست . وأبومحمد حسن وحسين وأبوجعفر محمد وأبويوسف يعقوب ، ويحيى كه او را مباركه مى گفتند ، ونسل يحيى ويعقوب اندك‌اند .

واز نسل أبي‌جعفرمحمد بن طاهر: محمد بن بسام[2] بن عياش بن أبي‌جعفر محمد المذكور ، وبرادرانش نسل دارند .

ونسل حسين بن‌طاهر از نه پسرند ، ودر مدينه وحله بوده‌اند، ونسل حسين ابن طاهر را بنو شقايق مى گويند ودر حله وشام بوده‌اند .

ونسل أبو علي عبيدالله بن طاهر بن يحيى النسابه از سه پسرند : أمير أبو أحمد قاسم، وأبوجعفر مسلم، وأبوجعفرمحمد نيز گفته‌اند، وأبوالحسن ابراهيم، ونسل ايشان حالا در مدينهٔ مباركه‌اند .

از ايشان دربلدة المؤمنين استراباد السيد الفاضل مجاهدالدين زين‌العابدين ابن زين‌الدين علي بن زين‌العابدين بن زين‌الدين علي بن كمال الدين بن‌هادي

---

(١) در دو نسخه : عبدالله .

(٢) در دو نسخه : سنام .

ابن محمد بن رضا بن حسين بن نورالدين علي بن رزق الله بن عبدالله بن محمد ابن أبوعماره حمزة المهنا بن أبوهاشم داود بن أبي محمد قاسم بن عبدالله بن طاهر بن يحيى النسابة المذكور .

واين سيد زين العابدين وبرادران شاهزادهٔ عالميان ومخدوم زادهٔ جهانيان اسماعيل ميرزا خلد الله ظلال سلطنته الى يوم الدين متعلق به سيد زين العابدين مذكور است .

وسيد النسابه القاضي أمير نظام الدين عبدالقادر نسابهٔ مذكوررا پسر نبود، وازأولاد اناث نسل دارد، وبرادر أمير مهنامحتسب در مشهدمنورهٔ مطهرهٔرضويه ساكن اند .

ونسل حسن بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام از محمد الاكبر تنها ، ونسل محمد از پسرش عبدالله [1] تنها ، ونسل او از دوپسرند : محمد السليق ، وعلي المرعش .

وازنسل محمد السليق أبوطالب بن حسن القاضي بن جعفر بن محمدالسليق. ونسب سيد الفاضل العالم شمس الدين محمد بن أمير يوسف كه در هرات بوده ، وبه أمر أميرخان موصلو به قتل رسيده منتهى مى شود به او ، واقوام او در رى وتوابع اند ، ودر مازندران نيز سادات سليقى هستند .

ونسل علي المرعش از پنج پسراست : أبوالحسين ابراهيم [2] ، وأحمد وأبوالقاسم حمزه ، وأبومحمد حسن ، وأبوالقاسم حسين .

از ايشان السيدالنسابه الامير بمازندران عبدالكريم بن عبدالله بن عبدالكريم ابن محمد بن المرتضى أمير طبرستان بن علي بن كمال الدين بن قوام الدين

---

(١) در عمده ص ٣١٣ : عبيدالله .

(٢) معروف به ابراهيم المكابادى .

ملك مازندران بن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علي بن حسن بن علي المرعش المذكور .

وسادات مرعشية قزوين كه بعضى از ايشان نقيب ومتولى آستانة شاهزاده حسين اند از اين قبيله‌اند .

واز نسل أبوا لقاسم حمزة بن علي المرعش : حضرت سيادت وصدارت پناه افادت وافاضت دستگاه شمس الملة والصدارة والاقبال أسد الله المشتهر بـه شاه مير بن سيد زين الدين علي بن محمد شاه بن مبارزالدين مانده [١] بن كمال الدين حسين بن أبوالمفاخر محمد بن أبوالحسن علي بن أبوعلي أحمد بن أبي طالب بن اسماعيل بن ابراهيم بن أبوالحسين يحيى بن أبوعبدالله حسين بن أبوعلي محمد بن أبوعلي حمزة بن علي المامطري القاضي بن أبوالقاسم حمزة ابن علي المرعش المذكور .

واين حضرت را دو پسرند : سيدين العالمين الفاضلين الحسيبين النسيبين زيناً للسيادة والافادة والاقبال علياً ، ووجيهاً للسيادة والنقابة عبدالوهابا ، ايشانرا بني أعمام هستند وساكن شوشترند .

ونسل علي بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام از سه پسرند : عيسى الكوفي ، وأحمد حقينه [٢] ، وموسى حمصه [٣] .

از ايشان نقيب هرات سيد محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف بن مبارك شاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزة بن طاهر بن علي بن حسين بن اسماعيل ابن ابراهيم بن محمد بن عيسى الجندي بن محمد المغيرة بن جعفر الكوفي بن

---

(١) در نسخه «م» : مايدة .

(٢) در دونسخه : الحقه .

(٣) در دونسخه : خمسه .

عيسى بن علي الاصغر المذكور ، ونسل او در هرات‌است ، وايشانرا سادات أشرفيه‌مي گويند، ودر سبزوار ونيشابور ازنسل علي بن حسين الاصغر درسبزوار أبوعلي محترق .

وسيد ناصرالدين محمد بن أبومسلم ناصرالدين علي بن ناصر بن‌أبوطالب ابن يحيى بن محمد بن زيد بن عيسى بن علي الاصغر .

واين سيد ناصررا دوبرادراست : سيد حسين وسيد حسن ، وبيشترسادات حسيني قدمگاه از ولايت نيشابور از اين قبيله‌اند .

ونسب أمير غياث الدين علي به عيسى الكوفي بن علي الاصغر المذكور منتهي مي‌شود، واو در زمان پادشاه مرحوم سلطان حسين ميرزا صدر شد، واورا فرزندان وبرادران وبني أعمام در مشهد مقدس وسبزوار وغيرآن هستند .

وأولادوأعقاب علي بن‌حسين الاصغر متفرقند، وبيشتردر بلاد عجم‌مي باشند.

ونسل سليمان بن حسين الاصغر از پسرش سليمان وعقب او از حسن بن سليمان‌وحسين بن سليمان، وعقب حسين بن سليمان در خراسان است‌وطبرستان، وعقب حسن بن سليمان در مغرب‌اند ، وبه قول شيخ أبوالحسن العمري أولاد ايشان‌بسيارند اكثردر بلاد مصرند، وايشانرا در آنجا بني‌الفواطم‌مي‌خوانند[1].

ونسل سليمان بن سليمان بيشتر در مغرب مي‌باشند ، ودر نسب القطع‌اند چنان كه درنسب سليمان بن عبدالله المحض ابن حسن المثنى بيان نموده .

وسيد النسابه جمال‌الدين‌أحمدبن عنبه‌الحسني آورده كه ايشانرا درمغرب فواطم مي‌گويند ، ودر مصر نيز جمعي از ايشان هستند [2] .

نسب شريف سادات مازندران : عبدالله بن عبدالكريم بن محمدبن‌مرتضى

(١) المجدي ص ٢١١ .

(٢) عمدة الطالب ص ٣١٢ .

أمير طبرستان بن علي بن كمال الدين الامير بطبرستان بن قوام الدين سلطان مازندران وآمل صادق بن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علي بن حسن [1] بن علي المرعش بن عبدالله [2] بن محمد بن حسن الدكة بن حسين الاصغر بن امام الهمام زين العابدين عليه السلام

نسب [3] سيد بزرگوار نقيب السادات العظام علامه جليل سيد أبوالمجد نسابه استاد جامع اين كتاب كه سنين عديده از فيض حضور وافاداتش مستفيد شدم : سيد أبوالمجد مرعشي مؤلف كتاب مبسوط ومشجرات در أنساب هو ابن الشريف الرئيس مير سيد محمدخان ابن مير عبدالكريم خان ملك مازندران ابن مير عبدالله خان ملك مازندران ابن مير عبدالكريم خان ملك ابن مير محمد مرتضى خان ملك ابن مير سيد علي خان بن مير سيد كمال الدين خان ملك ابن مير سيد قوام الدين خان ملك مازندران ابن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبي هاشم بن علي بن حسن بن علي المرعشي المذكور.

وآن بزرگوار را أولاد وانجال است ، أرشد وأعلم آنها سيد علامه حافظ مفسر مير سيد محمد مي باشد ، وايشان مانند والد ماجد خود مشرف به شرف نقابت سادات مي باشد .

نسب شريف أمير رحمة الله پيشنماز : رحمة الله بن عبدالله بن درويش علي ابن أحمد بن منصور بن ظهير بن علي بن محمد بن جلال الدين بن نجم الدين محمد بن أبوالمعالي بن الفوارس بن أبوالحسن جلال الشرف بن أبوالحسن محمد بن أبوالفتح محمد نقيب الكوفة بن أبي طاهر عبدالله بن أبوالفتح بن

---

(١) در نسخهٔ «م» : حسين ، وهردو احتمال دارد .

(٢) شايد صحيح عبيدالله بوده باشد .

(٣) اين نسب شريف در نسخهٔ «م» نيامده است.

محمد بن محمد الاشتر بن عبيدالله الثالث بن أبوالفتح محمد بن عبيدالله الثاني ابن علي الصالح بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام الهمام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات أشرفيه هرات : سيد النسيب بهراة محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف مبارك شاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزة بن طاهر ابن علي بن حسين بن اسماعيل بن ابراهيم بن محمد بن عيسى كندي بن محمد نصرة بن جعفر الكوفي بن عيسى بن علي بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير أسدالله خليفه متولى حضرت الرضوي : أسدالله بن خليفه هدايت الله بن علاء الدين حسن بن علي حاكم ساري بن كمال الدين حاكم مازندران بن قوام الدين صادق حاكم مازندران و آمل و توابع ابن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علي بن حسن بن علي المرعش بن عبدالله أمير العارفين ابن محمد الاكبر بن حسن الدكة بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات كمونه[١]: منصور بن محمد بن أحمد بن جلال الدين أبي منصور بن طراوش بن شكر بن أبي منصور هو كمكمة بن أبي جعفر النقعسى[٢] واسمه هبة الله بن أبي الفتح محمد النقيب بالكوفة ابن أبي طاهر عبدالله مابه النجابة ببغداد ابن أمير أبوالفتح محمد بن أبوالحسين محمد الاكبر الاشهر النقيب أمير الحاج ابن عبيدالله الثالث بن علي الاكبر المحدث بالكوفة ابن عبيدالله الثاني بن أبوالحسن علي الصالح مستجاب الدعوة ابن أبي علي عبيدالله الاعرج ابن حسين الاصغر المحدث ابن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات أردلان نيشابور: شاه حسين بن محمد بن حسين بن فضل

---

(١) نسب آل كمونه في الغرى الشريف « منه » .

(٢) در نسخهٔ « م » كلمه نقطه گذارى نشده است .

ابن علي بن أفضل بن سعدالدين اسماعيل بن حسن بن حسين بن جعفر بن حسن ابن جعفر بن حسين بن محمد بن محمد بن عبدالله بن حسين بن حسن بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف خانزادة علاء الملك ترمذى: نظام الدين علاء الملك بن شمس الدين بن ضياء الملك بن ناصر الدين أبو المعالى بن شمس الدين أبي جعفر البلخي بن ضياء الدين بن عماد الملك بن عبدالله الامرس أبي الحسن الامير بن أبي القاسم الامير بن الحسن الامير بن الحسين بن جعفر الحجة بن عبيدالله الاعرج ابن حسين الاصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات فيشان نيشابور : ميرسيد علي بن سيد محمد بن سيد عبدالمطلب بن سيد عزالدين بن سيد أمين بن حيدر بن عزيز بن أفضل بن سعد الدين علي بن اسماعيل بن حسن بن حسين بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف[1] أمير شمس الدين علي المختاري العبيدلي الحسيني النجفي الاصل السبزواري ، در نسبت نسب عالى ورتبهٔ حسب متعالى از فرق سادات ونقباى ذوى المعالى امتيازى تمام دارد .

ودر زمان دولت سلطان تيمور كوركان بـه دار المؤمنين سبزوار آمد، ودر بلادخراسان چندماه استقامت فرمود، وباز مراجعت به مشهد غروى نمود، چون أباً عن جد أميرحاج ونقيب النقباء آن ديار بودند .

ودر فرصتى كه نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسيده بود باز به بلدهٔ سبزوار نزول اجلال فرمودند، واز سبزوار به بلدهٔ هرات تشريف بردند، سلطان مزبور

---

(١) نسب جد مير روح الامين نائينى ، وميرزا محمدأمين نسابه نقيب خراسان ، وميرزا ابراهيم سلطان حاكم سبزوار ووزير خراسان « منه » .

آنچه، لازمهٔ استقبال ومهربانی بود بجای آورد .

وسلطان مزبور تکلیف سیدنمود به باغ زاغان، همین که سید نشست سلطان فرمودکه شیری هست به شوکت وعظمت بیاورند واورا به‌گاو رها کنند تاسید تماشا کند .

همین که شیررا رها کردند که باگاو جنگ کند شیر خودرا ازبند بیرون کرده حمله برمردم کرد، مردم همه ترسیدند وبردرختها رفتند وجایها پنهان‌شدند، سید نترسید وبرجایگاه خود به ایستاد .

شیرچنان‌به‌جانب سید دوید که‌نزدیک‌شد که‌پنجه‌به سید رساند اگرخواستی وسید نیز اگرخواستی دست‌اوبه شیر می‌رسید، شیر به سید نگاه کرد واشک بر دیدهٔ شیر روان شد وپای سیدرا بوسه داد وخودرا برسید مالید وسر برزمین‌نهاد وباز گشت .

چون حضرت پادشاه وأرکان دولت اواین حال را مشاهده کردند درتعظیم وتجلیل واحترام سید کوشیدند،مردم را عجب از آن حال‌آمد، زیرا که درهیچ زمانی غلامی بامولایش چنان سلوک‌نکرده‌بود، چه جای ملوک .

وهم دراین فرصت ایلچی خطا ازپیش پادشاه خطاآمـد ، سلطان مذکور فرمودکه همهٔ خلایق از بزرگ وخورد برسرراه ایلچی قرارگیرند، سید نیز به رسم خلایق استقبال حسب الفرمان آن ظل الله درکنار راه قرارگرفت .

وایلچی مزبورکافربود واز پیش همهٔ خلایق بگذشت، وبه هیچ کس التفات نکرد وباکسی سخن نگفت، چون دیدهٔ او بر سید افتاد پیاده شد ودست وپای سیدرا بوسه داد وبازگشت .

وسید را درخراسان روز به روز تعظیم وجلالت زیـاده می‌شد ، ودر بلدهٔ سبزوار درسنهٔ ستة وثلاثین وثمانمائة وفات یافت ودرآن بلده مدفون‌است .

مجملا سیدمزبور به صفت تقوی‌وطهارت موصوف بوده علی‌الدوام خوان ضیافت درنظر خواص وعوام أنام‌گسترد ، ووجه معاش وباده انتعاش آن جناب از زراعت مواضع ملکیهٔ موروثی مقرر بوده، ودور ونزدیک وترک وتازیک ازحاصل مزارعش‌کامیاب وبهره ور .

وهرساله دوازده هزار خروار تخم درمحال زراعت ملکی موروثی آن‌سید بزرگوار از قرای ومزارع که درعراق عرب وعراق عجم وسبزوار وسایربلاد خراسان داشت می‌پاشیدند، وحاصل ومستقلات آن سیدبزرگوار از حد وحصر بیرون بود .

ودر این زمان نیز شمس‌الدین علي ساکن دارالمؤمنین سبزوار که سمي ونبیره آن عالی جناب است هفده هزار خروار تخم افکن در بلاد خراسان از سبزوار وغیره دارد .

وشمس‌الدین علي حسیني عبیدلي مختاري نجفي‌الاصل سبزواري مذکور، پدر فرخنده اختران قدوهٔ أولاد خیرالبشراست از جماعتی ازسادات ذوی‌الاقتدار ونقبای عالی مقدارکه در دارالمؤمنین سبزوار، وسیدمحمدبن‌سید مهدی که در قصبهٔ نائین که درقرب اصفهان‌است سکنی‌دارند .

واز جناب نقابت قباب أمیر نظام‌الدین علي که درعلم نسب مقتدای اولوا الالباب بود استماع افتادکه أمیر شمس‌الدین علي النقیب به واسطه اختلافی که درمیان نقبای نجف‌أشرف بهم رسیده بود ازوطن مألوف طریق مسافرت اختیار کرده، درأیام سلطنت خاقان سعید به خراسان آمد .

وکثرت خیل وحشم واتباع وعشیرت وخدام آن ستوده شیم به مثابه بود، که ظاهراً پیش ازآن نقیبی به آن حشمت وعظمت از عراق عرب به این بلاد نیامده، ودر این بلاد نیز مثل آن عالی جناب درکثرت خیل وأتباع وأملاک

وجلالت وعظمت درمیان سادات ونقبای رفیع الدرجات نبوده ونیست .

وآن حضرت از جملهٔ سادات مختاریـه است وسمو نسب بنی مختار در عربستان به درجهٔ سمت اشتهار دارد که، صغار وکبار آن دیار به کلام «السماء لملك الجبار والارض لبني المختار» اقرار دارند .

وسلسلهٔ نسب سادات مختاریـه که زمره کریمه عبیدلي است به امام چهارم امام زین العابدین عليه السلام اتصال می یابد .

واگر أمیرشمس الدین علي اخلاص رضیه واخلاق مرضیه که علاوه بر نسب عالی ساخته بود به عدم رفته، نقابت برأولاد أمجاد اومتمکن است وتوقع ترفع سایرسادات ونقبا برأولادآن جناب غیرممکن، وصحت آنچه قلم رقم کرده نزد أهل عالم مشهوراست ومعروف، ومنکری نداشته والحال نیز ندارد .

وسبب آن که ایشانرا مختاری می گویند به جهت آن است که از جملهٔ أجداد ایشان أبوعلي المختاراست ، که درسیزده سال أمیرحاج بوده، ودر میان سادات ونقبا امتیازی تمام دارد ، وجلالت وعظمت مالاکلام داشته ، لهذا أولاد ونتیجهٔ آن سیدبزرگوار به انتساب به آن عالی مقدار مشهور شده‌اند .

وایشان را عبیدلي نیز می گویند ، زیراکه نسب ایشان به سه عبیدالله ، که عبیدالله الثالث، وعبیدالله الثاني ، وعبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین عليه السلام باشد اتصال می یابد، لهذا أولاد ونتایج ایشان به سبب انتساب به این سه عبیدالله به عبیدلي اشتهار یافته‌اند، وعلمای نسب ایشان را سادات عبیدلي می گفته‌اند .

نسب شریف بعضی از أولاد شمس الدین علي النجفي المختاري العبیدلي که ازدار المؤمنین سبزوار به دار العبادهٔ یزد رفته، وازآنجا به شرحی که سابقاً مذکور شد متوجه قصبهٔ نائین که درقرب بلدهٔ فاخرهٔ اصفهان است شده، والحال

أولادش در قصبهٔ نائین سکنی دارند :

السيد الحسيب النسيب النقيب العالم الزاهدالعالم السيدمحمد[1] بن السيد الزاهد العالم المرتضى الاعظم الحسيب النقيب النسيب السيد مهدي السبزوي ابن النقيب الحسيب المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم السيد تاج الدين علي بن السيد النقيب الحسيب النسيب شمس الدين علي أكبر .

ابن السيد النقيب العالم الفاضل المرتضى الاعظم، أعني السيد ناصر الدين أحمد ابن السيد النقيب الحسيب نقيب النقباء بعد أبيه السيد المعظم المكرم شرف الدين محمد بن نقيب النقباء ممالك خراسان وعراق شمس الدين علي.

ابن السيد النقيب الفاضل العالم عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر ابراهيم بن السيد النقيب الفاضل العالم عميد الدين عبدالمطلب بن نقيب النقباء في آخر زمان بني العباس شمس الدين علي بن نقيب النقباء عراق عارض جيش المستنصر بالله تاج الدين حسن .

ابن السيد النقيب في مشهد أمير المؤمنين وامام المتقين علي بن أبي طالب عليه السلام شمس الدين علي بن النقيب الحسيب النسيب السيد عميد الدين أبي جعفر محمد نقيب الكوفة بن أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام .

ابن أبو الفضائل عبدالله بن أمير الحاج أعني السيد النقيب المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم أبو علي المختار ابن النقيب أمير الحاج أبو علاء مسلم الاحول بن النقيب أمير الحاج في ثلاث عشر سنة أبو علي محمد بن محمد الاشتر بن عبيدالله الثالث بن علي بن عبيدالله الثاني بن علي الصالح بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام بن امام حسين بن أمير المؤمنين

---

(١) نسب سيدروح الامين بن شمس الدين محمد بن رضا بن محمد المذكور «منه».

علي بن أبي طالب عليه السلام .

نسب شريف جمعى ديگر از أولاد شمس‌الدين علي مزبور كه‌در سبزوارند السيد النجيب النقيب المرتضى الاعظم شمس‌الدين‌علي بن السيد المعظم‌المكرم النقيب الحسيب النسيب عبدالمطلب بن السيد النقيب أعنى المرتضى الاعظم شمس‌الدين علي‌بن‌السيد النقيب بعد أيه أعني‌المرتضى‌الاعظم والمجتبى‌الاكرم سيد السادات في‌زمانه ابن‌شمس‌الدين‌محمدبن نقيب النقباء في العراق وخراسان شمس‌الدين علي بن عبدالمطلب بن جلال الدين أبي نصر ابراهيم الى آخر النسب المذكور .

نسب شريف بعضى ديگر كه به شمس الدين علي مزبور مى‌رسد ، واز او به حضرت‌امام زين‌العابدين بن حسين بن علي بن‌أبي طالب عليه السلام متصل مى گردد چنانچه در محل خود مذكور شد ، در دار المؤمنين سبزوار سكنى دارند :

السيدان النقيبان الحسيبان النسيبان جلال‌الدين ابراهيم أبو حسين، وسراج الدين محمد قاسم بن السيد النقيب المعظم المكرم نظام الدين حسن بن السيد الحسيب النجيب النقيب المعظم جلال الدين ابراهيم بن نقيب النقباء ممالك خراسان وعراق شمس‌الدين علي بن السيد الفاضل النقيب عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر ابراهيم .

ابن‌السيد النقيب‌الفاضل‌العالم‌العامل العابد عميدالدين عبدالمطلب بن نقيب النقباء في آخر زمان بني العباس شمس‌الدين علي بن نقيب النقباء في العراق عارض جيش المستنصر بالله تاج الدين حسن بن السيد النقيب في مشهد أمير المؤمنين شمس الدين علي بن النقيب الحسيب النسيب عميدالدين أبو جعفر محمد نقيب الكوفه‌ابن أبو نزار عدنان نقيب مشهدأمير‌المؤمنين ابن أبوالفضائل عبدالله .

ابن أمير الحاج النقيب أعني المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم أبو علي المختار بن السيد النقيب الحسيب النسيب أمير الحاج أبو علاء مسلم الاحول ابن النقيب أمير الحاج في ثلاث عشر موسم أبو علي محمد بن محمد الاشتر بن عبيدالله الثالث بن علي بن عبيدالله الثاني بن علي الصالح بن عبيدالله الاعرج ابن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام بن حسين بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام.

نسب شريف قبيله‌ای ازسادات عظام گرام والامقام مدينهٔ مشرفه: شمس الدين محمد زمان بن مهجوب بن منفح بن چراك بن حرن بن منصور بن محمد بن عبدالله بن عبدالواحد بن مالك بن شهاب الدين حسين أمير مبشر بن الامير [بن][1] عمارة المهنا حمزة بن أبي هاشم داود بن القاسم بن أبو علي عبدالله بن أبو القاسم طاهر بن أبو الحسين يحيى النسابة بن الحسن بن جعفر بن عبيدالله الاعرج بن الحسين الاصغر بن الامام الهمام امام علي زين العابدين عليه السلام ابن الامام المظلوم المعصوم الشهيد بكربلاء امام حسين عليه الصلاة والسلام ابن أمير المؤمنين وامام المتقين ووصي رب العالمين علي بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام.

نسب شريف ميرسيد أمين الدين بن محمد بن شمس الدين محمد بن شهاب الدين أحمد بن برهان الدين ابراهيم بن نورالدين عاي بن شرف الدين يونس بن جمال الدين يعقوب بن يوسف بن يحيى بن ادريس بن موسى بن علي بن منصور بن حسن بن كمال الدين مدني بن فياض ابن ثابت بن محمد بن أحمد بن علي بن عبدالله بن منصور بن محمد بن علي ابن عبدالله بن أبو الفتح محمد بن علي ابن أبو الحسن بن عبيدالله بن علي بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

(١) اين زياده در هر دو نسخه موجود است لكن در نسخهٔ «ن» روی آن خط كشيده شده است.

نسب شريف بيلدار حسن بن حسن بن قطب الدين بن شريف بن قريش ابن بهاء الدين بن علي بن شريف بن محمد الاشتر بن الحسين بن أبوالشيخ محمد بن أبوالحسين محمد بن أبوالفتح محمدبن أبي طاهر عبدالله بن أبوالفتح محمد بن أبو المحسن محمد الاشتر بن عبيدالله الثالث بن أبو الحسن علي بن عبيدالله الثاني بن علي بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف مير ناصر سبزواري: ناصرالدين محمد بن أبو مسلم بن ناصر ابن علي بن ناصر بن طالب بن يحيى بن محمد بن حسن بن حسين بن زيد بن عيسى بن علي بن أبي عبدالله الحسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات اسفرين مشهور به قدمگاه نيشابور : عبدالجليل بن عبداللطيف بن شمس الدين محمد بن مظفر بن طاهر بن فضل الله بن نصرالله بن ناصر بن طالب بن يحيى بن محمد بن زيد بن عيسى بن علي بن مطهر بن محمد ابن علي الجندي بن محمد بن مغيرة بن جعفر الكوفي بن علي غضارة بن علي بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سيد عاشور تكمه بند عليه الرحمة : السيد عاشور بن محمد حسين بن عطاءالله بن فضل الله بن جهان شاه بن ملك زاد بن بهمن بن زكي بن ملك بن شير زاد بن زكي بن حاجي بن محمد بن علي بن مرتضى بن شمس الدين حيدر بن بابا زيد بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن حمزة بن حسين بن حمزة ابن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عميدى سبزوار: عمادالدين بن فخرالدين بن حبيب الله ابن مرتضى بن شرف الدين بن فضل الله بن جهان شاه بن [بهمن بن][1] ملك

(١) اين زياده در نسب بيش نبود .

زاد بن بهمن بن زكي بن ملك بن شير زاد بن زكي بن حاجي بن محمد بن علي ابن مرتضى بن شمس الدين حيدر بن بابا زيد بن محمد بن ابراهيم بن محمد ابن حمزة ابن حسين بن حمزة بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف خواجه محمد كنج خاني مشهور به خواجه محمد كنجي: خواجه محمد بن خواجه صديق بن حاجي محمد ابن حاجي سلمان بن حاجي امل بن حاجي محمد ابن خواجه صديق الاصغر بن خواجه صديق الاكبر بن الحسن بن أبو القاسم محمد ابن جعفر بن عيسى[1] الكوفي غضارة بن علي بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات اسفراين : السيد رفيع الدين حسين بن غياث الدين محمد بن السيد جلال الدين مرتضى بن غياث الدين محمد بن عز الدين محمد ابن لطف الله بن أحمد بن شاه قاسم بن محمد مار بن السيد حسين ابن السيد زين العابدين بن السيد علي بن سيد مرتضى بن أحمد بن حسين بن زين العابدين بن محمود بن رضا بن هادي بن هاشم بن مهدي بن ابراهيم بن قاسم ابن عبدالله بن فاضل بن حسن بن محسن بن عماد الدين بن محمود بن قطب الدين سراج الدين بن مسلم بن أحمد بن حمزة بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر ابن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف السيد الاعظم جامع المكارم والاخلاق ومحاسن الشيم ، نسب صريح صحيح شهد به السادات العظام، وهو على هذا الترتيب: السيد عبدالستار ابن ناصر الدين بن بن محمد بن أحمد بن محمود بن مالك بن سلطان بن سليط بن سبيع بن مفرح بن علي بن سبيع بن مهنا بن داود بن قاسم بن عبدالله بن طاهر بن

(١) ظاهراً بجاى عيسى « علي » بوده باشد .

يحيى النسابة بن الحسن بن جعفر الحجة بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر ابن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام مرعشيه قزوين: السيد صفي الدين شكر الله الشهير بمير بزرگ ابن زين العابدين بن شكر الله بن عبدالقادر بن منصور بن محفوظ ابن معين بن محمد بن المرتضى بن أبوالقاسم بن قبيله أمير بن مظفر بن قبله أمير بن محمود بن أبي الحرب بن معين الدين بن سيد محمد بن قاسم بن حسين بن مسعود ابن عادل شاه بن جلال الدين بن عادل شاه بن زيد بن أبي محمد داراء بن عبدالله ابن محمد بن أبي السى[1] بن سراهنگ بن أبي محمد داراء بن محمد بن مرتضى بن أبي القاسم أحمد بن عبدالله بن عبدالملك بن سيد محمد بن سيد قاسم بن أبوطالب سراهنگ بن أبي الهيجا حسين بن أبي طالب عزيز بن زيد وهو أبوطالب حسن الملكى بن محمد حسن بن علي المرعش بن عبدالله الامير بعراقين بن محمد الاكبر ابن حسن الدكة بن حسين الأصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف قاضي سير وسر گيلان: أمير سيد بن أمير حاج بن سيد بن مرتضى ابن نظام الدين بن جلال الدين بن نجم الدين بن جلال الدين بن محمود بن نظام الدين بن علي بن محمد بن حسن بن أبوالقاسم بن أبي أحمد عبيدالله الاعرج بن أبي الحرب حسين بن عبدالله بن علي بن حسن بن علي بن أحمد الحقيبة بن علي ابن حسين الأصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف شاه قاسم بدلا: شاه قاسم بن عبدالله بن شاه حسن بن محمد ابن حسن بن علي بن محمد بن منصور بن محمد بن عبدالله بن عبدالواحد المغربى ابن مالك بن الحسين بن أبي عمارة بن حمزة بن أبوالقاسم طاهر بن أبي الحسين يحيى النسابه بن أبي محمد حسن بن جعفر الحجة بن عبيدالله الاعرج بن حسين

(١) اين كلمه در دو نسخه چنين است.

الاصغر بن امام زین العابدین عليه السلام.

نسب شريف مير سيدعلي همداني : علي بن شهاب الدين بن محمد بن علي ابن يوسف بن محمد بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن علي بن حسن ابن حسين بن جعفر الحجة بن عبيدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

فصل ششم

(در ذكر عقب على الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام)

كنية علي الاصغر أبوالحسين بود ، عقب او ازپسرش حسن الافطس است، ومادر حسن ام ولد بوده .

چون علي أصغر وفات كرد حسن أفطس در شكم مادر بود ، ودراين باب سخنها بسيار گفته‌اند ، أبوجعفر محمد بن معيه النسابه صاحب مبسوط دراين باب قطعه‌ای گفته‌است :

أفطسيون أنتم   أسكتوا لاتكلموا

به قول أبوالحسن عمری اين سخن مغاق است ، وبه قول ابن طباطبا اين سخن معتد به نيست[1].

وبه قول أبونصر بخاری اين سخن از برای آن گفته‌اند كه ميان او وجعفر صادق عليه السلام عداوتی واقع شد ، از برای آن اين سخن گفته‌اند .

وأبوالحسن العمری گفت : كتابی ديدم به خط شيخ الشرف العبيدلي ، كه به نام « انتصار لبني فاطمة الابرار » ذكر حسن الافطس كرده‌است[2].

---

(۱) المجدی ص ۲۱۲ .

(۲) المجدی ص۲۱۲ .

وحسن أفطس همراه محمد نفس الزكيه بود ، ورايت بيضاء به دست او بود وشجاع ودلير بود ، اورا رمح آل أبي‌طالب گفته‌اند لطوله وطوله .

چون محمد كشته شد حسن أفطس مختفی‌شد، چون امام صادق عليه‌السلام به‌عراق رفت به ديدن منصور دوانيقی او را درخواست كرد وبدو بخشيد وگناه او را عفو كرد .

گفته‌اند كه چون امام صادق عليه‌السلام را وفات نزديك آمد ، موسی كاظم را گفت كه هفتاد دينار بدو ده ، وسالمه مولی صادق گفت : كه او شمارا خصومت كرده است زر چرا بدو بايد داد ؟ امام گفت : ياسالمه قال الله تعالی « ويقطعون ماأمر الله به أن يوصل »[1] وگفت : آن زر را صد دينار كردند و به أفطس دادند.

أبونصر بخاری روايت كرده‌است كه البته حسن أفطس از أولاد رسول صلی الله عليه وآله است .

ونسل او ازپسرش حسن الافطس ، ونسل حسن الافطس از پنج پسرند:علي الخرزي ، وأبوعلي عمر ، وحسن المكفوف ، وعبدالله ، وحسين .

وعلي الخرزي بن الحسن‌الافطس فصيح وشاعر بود ، مادر او ام والد بود نام او عابده[2]، ورقيه بنت عمربن عثمانيه راكه زوجهٔ مهدی محمدبن منصورعباسی بود به زنی بخواست موسي الهادی اين أمر را انكار كرد وبفرمود تااورا بگيرند تمكين نكرد وگفت : زن محمد رسول‌الله را بزنی نتوان خواست ، زن مهدی را نيز توان خواست ، اورا بگرفتند وچندان بزدندكه بيهوش شد ، واو را رشيد ابن مهدی در زمان خودش بكشت .

ونسل علي الخرزي منتهی می‌شود به علي بن محمدبن‌علي بن‌علي الخرزي

---

(١) سورة رعد : ٢١ .

(٢) در مجدی : عايدة ، ودر عمده : عبادة .

المذكور . ونسل او از سه پسرند : أبومحمد حسن واو در آبه رئيس ونقيب بود وأبوالعباس أحمد ، وأبوجعفر محمد .

ونسل أبومحمد حسن از سه پسرند : أبوالحسن علي ، والحسين مانكديم وأبوجعفر محمد ، وأولاد وأعقاب ايشان درنجف أشرف وآبه وساوه وجرجان است .

ونسل أبوعلي عمر(١) بن حسن الافطس از پسرش علي ، ونسل علي از پنج پسرند : أبوطاهر ابراهيم ، وعمر ، وأبوالحسن محمد ، وأبوعبدالله الحسين ، وأحمد .

از نسل أبوالحسن محمد بن علي بن عمر بن حسن الافطس قاضي أمين الدولة والدين أبوجعفر محمد [بن محمد بن هبة الله بن علي بن حسين بن أبي جعفر محمد](٢) بن علي بن أبوالحسن محمد المذكور ، واو دانشمند ونسابه بود .

وازنسل أبوعبدالله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس : سيد الحسيب النسيب النقيب الفاضل العالم معز السيادة والنقابة والتقوى والدين محمدتقي بن سيد النقيب نقي الملة والدين محمد بن قوام الشرف النقيب بن أبوالمكارم بن محمد بن قوام الشرف النقيب بن أبوالمحاسن هادي النسابة بن أبي عبدالله اسماعيل ابن أبي محمد الحسن بن أبوالحسن علي الحيف بن أبي محمد الحسن النقيب الرئيس باصفهان ابن أبوالحسن علي بن أبوعبدالله الحسين المذكور(٣).

حضرت مغفرت پناه مرحوم مذكور چندمحل متصدى منصب صدارت بندگان نواب كامياب أشرف أعلى بوده ، وأولاد وأعقاب او در اصفهان‌اند .

---

(١) در دو نسخه : حمزه ، غلط است .

(٢) اين زياده از دو نسخه افتاده بود .

(٣) اين نسب بعد از دو سه صفحه در فصل أنساب كامل تر خواهد آمد .

وازاين‌خاندان سيدالحسيب النسيب النقيب معزالدين أسدالله بن‌قوام‌الشرف حسين النقيب المذكور مى‌باشد . وسيدأسدالله را فرزندان وبني أعمام دراصفهان هستند ، واز قديم‌الايام تاغايت تأليف‌كتاب نقباى عالى‌مقدار اصفهان ايشانند .

وسيد شجاع‌الدين حمزة بن زين‌الدين علي بن نظام‌الدين أحمد بن شرف الدين مختار بن علي بن شمس‌الدين محمد بن تاج‌الدين حسين بن شمس‌الدين عبدالله بن صدرالدين بن أمين‌الدين بن ابراهيم بن شرف‌الدين يحيى بن شمس الدين محمد بن ابراهيم بن علي بن أبي‌عبدالله الحسين المذكور . واين سيد حمزه كلانتر وپيشواى ساوه بود ونسل‌ندارد ، وبرادر وبني‌أعمام او در ساوه‌اند.

ونسب سادات عظام نطنز بـه اين قبيله منتهى مى‌شودونسل دارنـد ، ودر تفرش وفراهان نيز از نسل أبوعبدالله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس بسيارند .

ونسل حسين بن‌حسن الافطس از دوپسرند : حسن ، ومحمد . ومادر حسين ابن حسن الافطس خالده بنت أبي‌بكر بن عبدالله بـن عمرالخطاب است . بـه روايت أبي‌الحسن العمرى ظاهرشد به بغداد درأيام أبي السرايا [1] ازقبل محمد ديباج بن جعفرصادق ومردم را بسوى محمد بن ابراهيم طباطبا بخواند ، ومال كعبه را بستاند .

وبه روايت أبونصر بخاري وبعضى ديگر أفطس اورا گفتند ، ازآن جهت اورا أفطس گفتندكه بسيارى صورت او قبيح بود ، وأفعال او ازصورت اوبدتر.

ونسل محمد را بنوالسكران‌اند ، وازنسل حسن بن حسين بن‌حسن الافطس در دينورند .

ونسل حسن بن حسن الافطس از چهار پسرنـد : علي ، وحمزه ، وقاسم ،

---

(١) المجدى ص٢١٣ .

وعبدالله المفقود .

ونسل علي بن حسن بن حسن الافطس ازپسرش حسين ، ونسل او درمشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام وحاه وساری وبروجرد بودند .

ونسل حمزة بن حسن بن حسن الافطس را بنوسمان گويند .

ونسل عبدالله المفقود بسيارند، وبيشتر درمشهد أميرالمؤمنين علي عليه السلام وآبه وتوابع می‌باشند ،ودر سبزوار وقارزی از ولايت جوين نيز هستند ، وايشان را عرب‌شاهی می گويند .

وعبدالله شهيد ابن‌حسن الافطس روز فخ همراه حسين بن‌علي‌العابد صاحب فخ بود ، واورا بجای خود تعيين كرده بود . چون لشكرحسين‌صاحب فخ منهزم شد عبدالله را بگرفتند ، بعد از مدتی كه پنهان بود ونزديك رشيد بردند ، رشيد اورا بند كرد وبه جعفر بن يحيى سپرد ، جعفر بن يحيى بسيار رقعه نوشت بـه نزديك رشيد التفات نكرد .

جعفربن يحيى‌عبدالله را در روز نوروز بكشت وسر اورا به هديه نوروزی به نزديك رشيدآورد وگفت : سر عدو شما را پيش شما آوردم ، رشيد به قتل جعفرحكم فرمود،گفت : ياأمير مرا چه حكم قتل می كنی ؟ گفت : به سبب قتل پسر عم خود عبدالله بن الحسن .

ونسل عبدالله الشهيد بن حسن الافطس از دو پسرنـد : عباس ، ومحمد ، ونسل ايشان بيشتر در مدينهٔ مشرفه بودند ، ونسل حسن الافطس از دوپسر دربلاد وقرای عراقين وخراسان بسيارند .

نسب أميرغياث‌الدين ارباب ، ازقرار تصديق سادات فراهان قم وتقريرمشار اليه : غياث‌الدين محمد بن نظام‌الدين أحمدبن علي بن مرتضى بن‌علي بن‌شهاب الدين بن فخرالدين أحمد بن حاجی ركن الدين علي بن نجم‌الدين أبي الكرام

ابن ركن‌الدين علي‌بن ناصرالدين حسين بن ناصر بن أكبر بن علي بن جعفر بن علي بن حسن بن حسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير سيد أحمد خوش نويس : أحمد بن مراد بن زكريا بن أحمدبن زكريا بن‌علي بن عرب شاه بن‌حسين بن عمادالدين محمد بن فخرالدين أحمد بن تاج‌الدين عرب شاه بن أبي‌محمد الحسن بن‌حسين بن معزالدين حيدر ابن محمد بن حسين الجوهركك بن أبوالحسين محمد بن أبي محمد يحيى بن الحسين زاهد بن أبي جعفر أحمد زبارة بن محمد الاكبر بن عبدالله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف حضرت سيادت ونقابت وصدارت پناه تقي الدين محمد بن سيادت ونقابت وصدارت پناه مغفرت دستگاه معزالدين محمدنقي بن السيدالنقي نقي الملة والدين محمدبن قوام الشرف حسين نقي بن يحيى بن‌علاءالدين محمد النقي بن فخرالدين محمدالنقي بن‌كمال‌الدين بن حيدربن فخرالدين حسين‌النقي ابن محمدبن قوام‌الدين شرف النقي بن أبوالمحاسن هادي النسابة بن أبي‌عبدالله اسماعيل بن أبي‌محمد الحسن بن أبوالحسين علي الاحنف بن أبي‌محمد الحسن النقي الرئيس باصفهان ابن أبوالحسن علي بن أبوعبدالله الحسين بن‌علي بن‌عمر ابن حسن الأفطس بن علي الاصغر بن امام علي زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات أردلان نيشابور: ميرويس بن سيد اويس بن سيدمحمد ابن سيد منصور بن سيد غياث‌الدين بن سيدمحمد بن‌عمادالدين مسعود بن‌جلال الدين عرب شاه بن فخرالدين أحمد بن أبوالقاسم علي بن أبوالحسين محمد بن أبي جعفرأحمد بن سيدأبوالقاسم محمد زبارة بن‌عبدالله المفقود بن‌حسن الافطس ابن علي الاصغر بن امام زين‌العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام قارزی جوین : ركن الدين محمد بن محمد بن عربشاه بن أبي الحسين زيد بن أبو المعالي مظفر بن أبو العلاء أحمد بن عبد الحسين ابن علي بن أبو العلاء أحمد بن أبو سهل علي بن أبو القاسم بن علي بن أبو الحسين محمد بن أبو محمد يحيى بن أبو الحسين محمد بن أحمد زبارة بن محمد بن عبدالله بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب سادات خورزن فراهان ساكن ساوه : سيد حاكم بن نظام بن حسن ابن محمد بن جمال الدين محمد بن علي بن محمد بن محمد بن حسن بن زيد بن داعي بن مهدي بن اسماعيل بن حسن بن محمد بن نجم بن حسين بن علي بن حسن بن حسين بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب سادات نوق ازالكاء ماهان كرمان : كمال الدين روح الله بن ركن الدين محمود بن قطب الدين علي بن حاجي سلطان بن برهان الدين ملظم بن محمد بن حسن بن فخر الدين علي بن رضي الدين محمد بن أبي الفضل شجاع الدين أبي رجاء بن فخر الدين حسن بن محمد بن حسين بن أبو الحسين علي بن حمزة بن محمد بن حسين بن علي بن أبو محمد حسن بن أبو الحسين علي بن محمد بن علي بن علي بن حسن الأفطس بن علي الاصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات تارش فراهان ساكن دار المؤمنين قم : منصور بن هادي ابن قطب الدين بن نظام الدين حسن بن محمد بن جمال بن محمد بن علي بن محمد بن محمد بن حسن بن زيد بن داعي بن مهدي بن اسماعيل بن حسن بن محمد بن يحيى بن حسين بن علي بن حسن بن حسين بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف ميرهاشم كوزه گر سبزواري : هاشم بن شمس الدين محمد

ابن هاشم بن أحمد بن علي بن قريش بن حيدر بن قحافي بن حسين بن نعمت الله ابن علي بن أحمد بن أبي علي أحمد بن علي بن أبي سهل علي بن أبو القاسم علي ابن الحسين [بن] محمد بن أبي جعفر زبارة بن محمد الاكبر بن عبدالله المفقود ابن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات عظام گرام عرب‌شاه : السيد محمد أمين الشهير بمير منشي بن فخر الدين أحمد بن مظفر عرب‌شاه بن القاضي ابراهيم بن منصور بن محمد باقر بن محمد طاهر بن محمد أصغر بن منصور المنشي بن غياث الدين محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب‌شاه بن فخر الدين أحمد بن أبو القاسم زيد بن عبدالعزيز بن فخر الدين ملك بن محمد بن نظام الدين أبي جعفر محمد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن محمد بن أبو المعالي حسين بن أبي علي زيد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن أبو العلاء زيد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين محمد بن أبي محمد يحيى بن أبي الحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن السيد العالم المحدث محمد بن زبارة بن عبدالله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات آبه: سيد لاوست زين الدين علي بن شمس الدين محمد ابن عز الدين حسين بن كمال الدين علي بن تاج الدين محمد بن رضي الدين محمد ابن شرف الدين علي بن تاج الدين أبو الفضل محمد بن فخر الدين حسين بن علي ابن زيد الداعي بن زيد بن علي بن حسين بن حسن التج بن أبو الحسن علي ابن أبو محمد حسن الرئيس بن علي بن علي بن حسن الافطس بن علي الاصغر ابن امام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات آوه توابع ساوه: عبدالوهاب بن رضا بن كمال الدين ابن حسين بن كمال الدين حسين بن علي بن علي بن حسين بن علي بن رضا بن

محمد بن محمد بن محمد بن زيد بن داعي بن علي بن‌حسين بن علي بن‌محمد ابن علي بن أبومحمد الحسن بن علي بن محمد الخرزي بن علي الخرزي بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين‌العابدين عليه‌السلام .

نسب شريف سادات گرام ساوه : عبدالحي بن حاتم بن عبدالكريم بن عبدالجليل بن أحمدبيگ بن جعفر بن فخرالدين علي بن حسن بن حسين بن‌علي رضا بن محمد بن رضي‌الدين محمد بن محمد بن زيد بن مرام بن زيد بن علي ابن حسين بن حسن بن علي بن شرف بن علي بن محمد بن علي الخرزي بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام علي زين‌العابدين عليه‌السلام .

نسب شريف السيد الفاضل الزاهد كمال‌الدين حسين بن زين‌العابدين بن شرف‌شاه بن‌ابراهيم بن علي بن حسن بن علي بن محمدبن علي بن حسن‌الافطس ابن علي الاصغر بن امام زين‌العابدين عليه‌السلام .

نسب شريف سادات خورزن : سيدأميرمحمد بن سيد أمين الدين بن سيد حسين بن‌سيد كمال‌الدين‌بن فخرالدين بن‌سيدمرتضي‌بن‌سيد علي بن سيدمحمد بن سيد صدرالدين بن سيد أمين‌الدين بن سيدابراهيم بن عبدالله بن محمدبن‌عبدالله ابن حسين بن حسن الافطس بن علي‌الاصغر بن امام زين‌العابدين عليه‌السلام .

نسب شريف سيد عابدين سبزواي : سيدعابدين بن سيد كمال‌الدين بن‌سيد حسين بن سيد نعمت‌الله بن‌سيد عابدين بن سيد كمال‌الدين بن‌سيد محمد بن سيد أحمد بن‌سيد علي بن‌سيد محمد بن‌سيد حيدر بن‌سيد كمال‌الدين محمود بن سيد عابدين بن‌سيد محمد بن‌سيد حسين بن‌سيد أبي‌سهل‌علي بن‌سيد أبوالقاسم بن‌سيد أبوالحسن بن محمد بن سيد قريش بن سيد نورالدين بن محمد بن‌سيد كمال بن سيد أبي‌جعفر أحمد زبارة بن‌سيد محمد لاكي[1] بن عبدالله المفقود بن حسن

(١) چنين است در دونسخه وشايد صحيح : الاكبر باشد .

المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام نيشابور كه در بلدة كاشان متوطن انـد : السيد الحسيب النسيب الفاضل القاضي أمير برهان الملة والشريعة والفضيلة والدين محمد باقر بن سيد الفاضل القاضي فخرالدين علي بن السيد الفاضل العالم الكامل جمال الدين عطاء الله بن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخرالدين علي ابن زيد بن علي بن أحمد بن علي بن محمد بن فخرالدين علي بن أحمد بن [محمد ابن فخرالدين علي بن أحمد بن][1] محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

أيضاً أمير برهان الملة والشريعة والفضيلة والدين السيد الحسيب النسيب الفاضل فخرالدين علي بن السيد العالم الفاضل الكامل جمال الملة والدين عطاءالله ابن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخرالدين علي[بن زيد بن علي][2] بن أحمد بن علي بن محمد بن يحيى[3] بن محمد بن أحمد بن محمد بن عبدالله بن حسن ابن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام گرام والامقام نطنز : جمال الدين بن محمد عبدالعباد المشهور بأمير سيد حبيب الله بن اسماعيل بن شجاع الدين علي بن علي أبو صالح بن أبو طالب بن المحسن أبو المعالي بن عنايت الله بن عزيز الله بن نور الله بن لطف الله ابن السيد أمير حسن بن شمس الدين محمد بن شرف الدين حسين بن حسن بن محمد بن حسين بن مرتضى بن محمد بن أبو الفضل بن أبي عبدالله اسماعيل بن أبي محمد الحسن بن أبي الحسن علي الاحنف بن أبي محمد الحسن النقيب الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن

---

(١) اين زياده در نسب شريف بعد نيست بعيد نيست تكرار بوده باشد.

(٢) اين زياده در نسب قبل نبود .

(٣) در نسب قبل بجاى يحيى : فخرالدين على .

علي بن أبوعبدالله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب سيد ماعني ساكن مشهد مقدس: علي بن محمد بن ادريس بن عبدالعلي سعدالدين بن نورالدين بن قريش بن علاءالدين بن زين العابدين بن ماعنى بن محمد ابن حسين بن عبدالله بن سليمان بن داود بن جعفر بن موسى بن قاسم بن أبوعبدالله الحسين السامي بن عبدالله الشهيد بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف مزاري كه درشهر كهنهٔ ری عمارت كرده‌اند ومشهوراست به عبدالله أبيض: أبوالحسين عبدالله الابيض الشاعر ابن عبدالله بن العباس بن عبدالله الشهيد بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف امام زاده‌ای كه درخسروجرد مدفون است: حسن بن علي بن محمد بن محمد بن يحيى بن محمد بن أحمد بن محمد زبارة بن عبدالله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف أمير عرب شاه مشهدی عليه الرحمة: عرب شاه بن حسن بن عماد الدين محمود بن غياث الدين محمد بن عمادالدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه ابن فخرالدين أبوالقاسم علي بن محمد بن أبوالمعالي حسين بن أبوالعلاء زيد ابن فخرالدين أبوالقاسم علي بن أبوالعلاء زيد بن أبوالقاسم علي بن أبوالحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن سيد العالم المحدث محمد زبارة بن عبدالله المفقود ابن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات پسته فروش نيشابور: محمد تقي بن علي بن حسن بن جعفر بن حيدر كورزاد بن عزالدين بن محمد بن أحمد بن علي بن أحمد بن علي

ابن هاشم بن علي بن محمد بن محمد بن أحمد زبارة بن محمد الاكبر بن عبدالله المفقود ابن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام .

(أحوال ساير اولاد امام حسين شهيد كربلا)

براين نحواست كه چون سر أمير المؤمنين حسين عليه السلام را به شام بردنـد ، ومخدرات اورانيز بردند، ميان امام زين العابدين عليه السلام وميان يزيد بن معاويه بسيارى مناقشه واقع شد ، ويزيد بن معاويه قصد كشتن امام زين العابدين عليه السلام كرد، معاوية ابن يزيد بن معاويه مانع آن شد، ونزديك بود كه ميان پدر وپسر جنگ واقع شود، آخرالامر مردمان درميان آمدند .

وبدان قرار دادند كه امام زين العابدين عليه السلام ومخدرات آل يس را به مدينه فرستند ، شخصى بود كه يزيد مى‌دانست كه دوستدار آل رسول است، همراه كرد تا ايشان رابه كربلا آورد واز كربلا به مدينه .

وبعضى گفته‌اند كه سرأمير المؤمنين حسين عليه السلام را امام زين العابدين عليه السلام به مدينه برد ودرگورستان بقيع دفن كرد درجوار قبر برادر او أمير المؤمنين حسن عليه السلام .

وبعضى گفته‌اند : كه امام زين العابدين عليه السلام سرأمير المؤمنين حسين عليه السلام را آورد ودرموضعى كه قبراوآنجا بود باتن اودفن كرد وبه مدينه رفتند .

وصحيح آن است كه سر أمير المؤمنين حسين عليه السلام درطف كربلاست .

از أمير المؤمنين حسين بن علي عليهما السلام عقب نماند، الا امام زين العابدين عليه السلام .

بعضى گفته‌اند : كه مادر امام زين العابدين عليه السلام را شاه زنان گويند كه دختر يزدجرد بود ، كه اورا درفتح مدائن أسير گرفتند ، وعمر بن الخطاب اورا به أمير المؤمنين حسين عليه السلام داد .

وبعضی دیگر گفته‌اند: که حریث بن جابر الجعفي دودختر یزد جرد راگرفته بود ونزد أمیر المؤمنین علي عليه السلام آورد، یکی شهربانویه ویکی را ناز بانویه، أمیر المؤمنین علي عليه السلام شهربانویه را به أمیر المؤمنین حسین عليه السلام داد، وناز بانویه را به محمد بن أبو بکر داد، ازیکت [خواهر] [1] امام زین العابدین عليه السلام متولد شد، وازیکت [خواهر][2] قاسم الفقیه.

وبعضی گفته‌اند: که شهربانویه نبیره پرویزاست که اورا خسرو گویند، وگویند که زبیر بن بکار گفته است: که امام زین العابدین عليه السلام روزطف بیست وسه ساله بود، جهت آن قتال نکرد که بیمار بود.

وواقدی گفته: که مولود اودرسنهٔ ثلاث وثلاثین بود، وفات اودرسنهٔ تسع وخمسین، پس روزطف بیست وهشت ساله بوده باشد والله اعلم.

گفته‌اند: که أمیر المؤمنین حسین عليه السلام را چهار پسردیگر بود:

أول: عبدالله، کشته شد به کربلا وعقب ندارد.

دوم: جعفر را عقب نه.

سوم: علي أکبر، کشته شد به طف، مادر او لیلی بنت أبي مرة بن مسعود ثقفي، أمها میمونة بنت أبي سفیان.

چهارم: علي أصغر، کشته شد درطف که صغیر بود.

خاتمه

در ذکر سایر أولاد أمیر المؤمنین عليه السلام که از غیرفاطمهٔ زهرا سلام الله علیها تولد یافته‌اند وصاحب نسل‌اند.

(۱ و ۲) این زیاده در دونسخه موجود است، وظاهراً احتیاجي به آن نباشد.

أول

در ذکر عقب أبوالقاسم محمد الحنفیه ابن أمیرالمؤمنین علیـه السلام

مادر محمد خولة بنت جعفر بن قیس بن مسلم[1] بن عبدالله بن ثعلبة بن یربوع ابن ثعلبة بن الدئل بن حنفیة بن لجیم بود، ونام قبیلهٔ مادراو حنفیه بود، اورا به نام قبیلهٔ مادراو حنفیه خوانند، چنانچه شیخ الشرف أبوالحسن محمدبن أبي‌جعفر العبیدلي روایت کرده از أبونصر بخاری .

وحکایت کرد ابن کلبی از خراش بن اسماعیل که خوله را قومی از عرب درخلافت أبي‌بکر أسیر گرفته آوردند، أسامة بن زید بن حارثة اورا بخرید، وبه أمیرالمؤمنین علیه السلام فروخت، چون صورت حال اورا أمیرالمؤمنین علیه السلام بدانست اورا آزاد کرد وبه زنی بخواست ومهر کرد .

وبعضی دیگر گفته‌اند که أمیرالمؤمنین علیه السلام خوله را جهت فاطمه علیها السلام در بازاری که مقدمه ازیمن است بخرید وفاطمة الزهراء علیها السلام اورا به مکمل غفاری داد، وخوله را دختری ازمکمل آمـد عونه نام، که خواهر مادری محمد حنفیه بود، وصحیح آن است که أول گفته شد .

واورا چهارده پسربوده، واز دوپسر نسل دارد: علي، وجعفر قتیل الحره ، وعقب جعفر از عبدالله تنها . ونسل عبدالله المذکور منتهی می‌شود بـه عبدالله رأس المذري ابن جعفرالثاني بن عبدالله بن جعفر قتیل الحره. وعبدالله‌بن‌جعفر الثاني را شش پسراست : علي ، وعیسی، وجعفرالثالث، واسحاق ، وابراهیم ،

---

(۱) در عمده ص۳۵۲ : مسلمه .

وقاسم .

ونسل علي بن عبدالله رأس المذري ابن جعفر قتيل الحره از محمدالعويد است ، واز ايشان أبوالحسن أحمدبن قاسم بن محمد العويد .

واز فرزندان او أبومحمدحسن بن أبوالحسن أحمد المذكور ، واو خليفة سيدمرتضى علم الهدى الموسوى بود، ونسل اورا بنونقيب المحمدى مى گفتند ومنقرض شد .

ونسل جعفرالثالث از چهار پسرند: زيد، وعلي، وموسى، وعبدالله .

وبعضى گفته‌اند: ابراهيم بن‌جعفرالثالث نسل دارد، اماشيخ أبونصربخارى گفته كه جمعى در شيراز وأهواز بدو منتسب مى‌شونـد ، ونسب ايشان صحيح نيست .

واز نسل زيدبن جعفرالثالث بنوصياد در كوفه بوده‌اند .

واز نسل عبدالله[1] بن‌جعفرالثالث محمدبن علي بن عبدالله المذكور. شيخ أبونصر بخارى گفته كه نسل دارد درقزوين وقم ورى بوده‌اند .

ونسل ابراهيم بن عبدالله رأس المذري از أبوعلي محمد النسابه وعبدالله، شيخ أبوالحسن العمري[2] النسابـه آورده كه عقب أبي‌محمد النسابـه در شام وموصل‌اند[3] .

واز نسل عيسى بن عبداللهرأس المذري را بنو أبي‌الشوارب مى گويند .

ونسل قاسم بن عبدالله رأس‌المذري از أبوعلي أحمد، وأبوالحسن برغوث ابنا عبدالله بن قاسم المذكور .

---

(١) در دونسخه: على، غلط است .

(٢) در دونسخه: المذرى ، غلط است .

(٣) المجدي ص٢٢٨ .

ونسل علي بن محمد حنفيه از أبومحمدحسن، وعقب او درمصر بوده، وبه قول شیخ أبوالحسن العمری ایشان را أبوتراب می گفته‌اند[1] .

دوم

(در ذکـر عقب عباس بن أمیرالمؤمنیـن علی بن أبی‌طالب علیـه السلام)

لقب عباس شهید أبوالفضل بود، وسقا نیز گفتندی از بهر آن که روز طف به طلب آب رفت، وصاحب رایت برادر خود حسین بن علي عليهما السلام بود .

از امام جعفرصادق روایت کرده‌اند که گفت: عم من عباس در ایمان صلب بود، جهاد می کرد تاشهید شد[2] .

ودر روز شهادت سی وچهار ساله بود . مادراو وجعفـر وعبدالله ام البنین بنت حزام ، مادراو لیلی بنت السهیل بن مالك بن أبي‌عامر ملاعب الاسنه ابن مالك بن‌جعفر بن کلاب، ومادر لیلی کبشه بنت‌عروه الرحال بن عتبة بن جعفر بن کلاب ، ومادر کبشه فاطمه بنت عبد شمس بن عبدمناف .

أمیرالمؤمنین علي عليه السلام برادرخود عقیل راگفت که قومی شجاع اختیار کن که از قبیلهٔ ایشان زوجه‌ای اختیار کنم ، تاازآن زن فرزند شجاع حاصل شود ، وعقیل که نسابه قریش بود أم‌البنین کلابیه را اختیار کرد ، که پدران أم البنین از شجاعان عرب بوده، روز طف شمر بن ذی الجوشن کلابی آواز داد وعباس را بخواند تااورا أمان دهـد ، عباس راضي نشد وگفت : سید من وبرادرم حسین علیه السلام است .

---

(١) المجدی ص٢٢٥ .

(٢) عمدة الطالب ص٣٥٦ .

ونسل او ازپسرش عبیدالله تنها ، ونسل عبیدالله از حسن ، ونسل حسن از پنج پسرند: عبدالله[1] قاضي مكه ومدينه، وعباس خطيب، وحمزة الكبير، وابراهيم وفضل .

وعقب فضل از سه پسرند: جعفر، وعباس، ومحمد .

ونسل عباس بن أميرالمؤمنين علي عليه السلام به غايت انـدك است، در عراق عجم وخراسان كسى ازايشان نديديم، غالباً درشيراز وطبرستان بوده‌اند، وبيشتر نسل عباس در حجاز ومغرب‌اند .

سوم

(در ذكر عقب عمرالاطرف ابن أميرالمؤمنين علی‌علیه السلام)

كنيهٔ عمرالاطرف أبوالقاسم بود، وبه قول ابن خداع أبوالفضل واو ورقية توأمان[2] بودند .

مادر ايشان صهباء ثعلبية بنت عباد بن ربيعة بن يحيى بن العبد بن علقمه، وبعضي گفته‌اند: كه صهباء را از يمن أسير آوردند .

وبعضي گفته‌اند: كه خالدبن وليد اورا آورد وأميرالمؤمنين عليه السلام اورابخريد وبه زني بخواست. واين صهباء زنى فصيح وخوش سخن بود وباعفت بود .

وعمرأطرف با برادر خود أميرالمؤمنين حسين عليه السلام خلاف كرد وبه كوفـه نرفت . وأول كسي كه باعبدالله بن زبير بيعت كرد او بود .

---

(۱) در عمده وفخرى : عبيدالله .

(۲) علامه فقيه نسابه آية الله عظمى مرعشى نجفى درحاشيهٔ نسخهٔ « ن » چنين بخط خود نوشته‌اند : فيه ان العباس وعمرالاطرف توأمان ـ شهاب الدين الحسينى النجفى . فتأمل جيداً .

وحسن مثنى متولى صدقات أمير المؤمنين علي عليه السلام بود، وعمر أطرف با او عداوت كرد، وبه نزد حجاج بن يوسف الثقفى رفتند، حجاج حسن مثنى را ملامت كرد و گفت: عمر عم شما است وبقيه أولاد علي است اورا باخود شريك كن.

حسن مثنى هيچ نگفت وبه شام رفت به درگاه عبدالملك بن مروان، اورا بسيار عزت داشت، ومثال نوشت كه چون أمير المؤمنين علي عليه السلام وصيت كرده است كه متولى صدقات او بني فاطمه باشند عمر درصدقات مداخله نكنند.

نسل او ازپسرش محمد تنها. ونسل محمد ازچهار پسر ند: عبدالله، وعبيدالله وعمر، وجعفر. وشيخ أبونصر بخاري آورده كه بيشتر علماى نسب بر آنند كه نسل جعفر بن محمد بن عمر منقرض شده، وجمعى دربلخ دعوى اين نسب كرده اند.

ونسل عمر بن محمد بن عمر الأطرف از دو پسر ند: أبومحمد[1] اسماعيل وأبوالحسن ابراهيم.

ونسل ابراهيم از پسرش محمد، النسابه جمال الدين أحمد بن علي بن عنبه الحسني آورده كه نسل او بود تابعد از ششصد از هجرت، وحالا از ايشان كسي را نمي شناسم[2].

ونسل أبوالحسن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر الأطرف ازعلي، ونسل او از دوپسر ند: محمد، وحسن. وشيخ العمري فرموده كه به بلخ افتادند والحال نسب دارند[3].

---

(١) در مجدى: ابوالحمد.

(٢) عمده ص٣٦٣.

(٣) المجدى ص٢٤٥.

وشيخ أبونصر بخاري آورده كه اسماعيل وابراهيم فرزندان عمر بن محمد ابن عمر الاطرف نسل دارند ، وجمعی در بلخ وبلاد خراسان وعراق منتسب می‌شوند به اسماعيل بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف ، ونسب آن جماعت صحيح نيست . وجمعی در مغرب می گويند كه از نسل ابراهيم بن محمد بن عمر الاطرف ايم ، ونسب ايشان پيش من صحيح نيست[1] والله أعلم .

ونسب عبدالله[2] بن محمد بن عمر الاطرف از پسرش علي الطيب ، ونسل اورا بنو الطيب می گفتند، ودر مصر وبصره وبطائح وبلخ وخراسان بوده‌اند .

ونسل عبدالله بن‌محمدبن عمر الاطرف از چهار پسرند : أحمد ، ومحمد ، وعيسى‌المبارك ، ويحيى الصالح .

ونسل أحمد ازحمزة السماكي ازايشان عبدالرحمن بن‌أحمد، ونسل حمزة السماكي در استر اباد وطبرستان‌اند .

ونسل محمد بن‌عبدالله ازپنج‌پسرند: قاسم، وصالح، وعلي‌المتطبب[3]وعمر المنجوراني ، وجعفر ملك ملتان .

واين جعفر از حجاز به واسطهٔ خوف به ملتان رفت ، وسيزده نفر از أولاد خود همراه داشت وجمعی كثير در ملتان با او بيعت كردند، واو را به پادشاهی قبول نمودند ، وملك ملتان مسخر او شد ، وأولاد او سيصد وشصت وچهارده بوده‌اند .

ابن خداع النسابه گفت : از بيست وهشت ايشان عقب مانده .

---

(۱) مراجعه شود العمده ــ ص۳۶۳ ــ ۳۶٤ .

(۲) در عمده : عبيدالله .

(۳) در عمده : المشطب .

وشيخ الشرف العبيدلي رحمه الله فرموده : كه عقب او ازپنجاه زياده بوده.
بيهقى گفته : كه از هشتاد پسر او را نسل است .
وشيخ عمرى النسابه گفته : كه از چهل وچهار نفر نسل دارند .
وابن يقظان گفته : كه أولاد او از اين زياده بوده .
وشيخ أبونصر گفته : كه به واسطهٔ بعد مكان أنساب ايشان نتوانستيم تحقق نمود[1].

أولادجعفرالملك متفرق اند و بيشتر درملتان بوده اند، وبقيه أولادمحمد بن عمر الاطرف در شام وحله هستند ، والله تعالى أعلم .

عدد أولاد بزرگوار حضرت أميرالمؤمنين عليه السلام كه در مشجر مرحوم محمد ابن عبدالحميدالنسابه مسطور است: أول امام حسن عليه السلام. دوم: امام حسين عليه السلام سوم: محمد حنفيه. چهارم: عباس. پنجم : عمر . ششم : عبدالله . هفتم : عباس الاصغر . هشتم : عثمان . نهم : محمد الاصغر . دهم : عبدالرحمن . يازدهم جعفر. دوازدهم: عمر الاصغر . سيزدهم : يحيى . چهاردهم : محسن . پانزدهم عون . شانزدهم : جعفر الاكبر . هيفدهم : جعفر الاصغر .

نسب شريف خواجه نجم الحق والدين علي المؤيد القاري السبزواري نجم الحق والدين علي بن جمال الدين مؤيد القاري السبزواري ابن تاج الدين محمود بن نجم الدين بن خضر بن مسعود بن محمود بن عبدالمهيمن بن اسحاق ابن محمد بن يعقوب بن ابراهيم بن عبدالله بن مسعود بن عاقل بن محمد بن قاري بن محروم بن صاهلة بن كامل بن محرب بن تميم بن الياس بن نزار ابن عدنان .

نسب شريف سادات ششتمد سبزوار: أمير أفضل بن أمير محمد بن أمير علي

---

(۱) جميع اين أقوال در عمده ص۳٦٦ ذكر شده است .

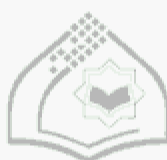
ابن أمير مرتضى بن أمير محمد بن أميـر ركن الدين محمد بن أمير نور الدين محمد بن أمير هادي بن أمير مهدي بن أمير حسن بن أمير زيد بن أمير حسن بن امير علي بن أمير أبوالقاسم بن أمير سليمان بـن أمير داود بن أمير موسى بن أمير ابراهيم بن أمير اسماعيل بن أميـر جعفر بن أمير ابراهيم بن أمير محمد بن أمير علي الزينبي بـن عبدالله الجواد بن جعفر طيار بن أبـي طالب عليه الصلاة والسلام .

النسب المذكور على النهج المسطور موافق لكتب النسب فـي الاصول والفروع .

شاه‌زاده حسين كه درقزوين مدفون‌است: حسين الثائر بن علي بن داود بن محمد أبويونس بن علي بن عبدالله بن جعفر الطيار رضى الله عنه .

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب .

تمام شد استنساخ اين رساله با تصحيح وتحقيق وتعليق برآن در روز شنبه هيجده ماه رجب سنهٔ هزار وچهارصد ونه هجرى قمرى بردست اين بندهٔ نا چيز سيد مهدى رجائي در شهر مقدس قم حرم أهل بيت وعش آل محمد عليهم السلام .



فهرستهای کتاب




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب کتاب

مقدمهٔ مؤلف کتاب ۳
بیان مناقب سلاطین صفویه ۵
نسب شاه طهماسب که منتهی می‌شود به حمزة بن موسی علیه السلام ۵
مختصری از زندگی امام موسی علیه السلام ۶
کیفیت آزاد شدن آن حضرت از زندان موسی الهادی ۶
چگونگی گرفتارشدن آن‌حضرت درزمان رشید ۶
کیفیت شهادت آن حضرت ۷
حالات شاه اسماعیل صفوی ۷
چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه ۸
شیخ صفی‌الدین سر سلسلهٔ سلاطین صفویه ۸
به قدرت رسیدن سلطان جنید جد شاه اسماعیل ۸
به قدرت رسیدن سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل ۹
رفتن شاه اسماعیل به گیلان ۱۰
چگونگی به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی ۱۰
انتقام شاه اسماعیل از شیروانیان ۱۲

فتح آذربایجان درسنهٔ سبع وتسعمائه	۱۱
فتح عراق وفارس وکرمان درسنهٔ ثمان وتسعمائه	۱۲
قشلاق نمودن شاه اسماعیل در مدینة المؤمنین قم	۱۳
قتل عام طبس وفتح گیلان	۱٤
تسخیر عراق عرب برای شاه اسماعیل	۱٥
به نقابت رسیدن سید محمد کمونه درنجف أشرف	۱٥
زیارت امام هشتم عليه السلام وفتح خراسان	۱٦
تسخیر ماوراء النهر درسنهٔ ثمان عشر وتسعمائه	۱۷
واقعهٔ روم وخراسان	۱۷
ولادت شاه طهماسب صفوی	۱۸
شگست خوردن شاه اسماعیل ازلشگر روم	۱۹
قشلاق نمودن درتبریز درسنهٔ تسع وعشرین وتسعمائه	۲۰
درگذشت شاه اسماعیل	۲۱
ذکر سلطنت شاه طهماسب حسینی	۲۲
چگونگی به تخت نشستن شاه طهماسب	۲۳
کابینهٔ شاه طهماسب	۲٤
سرشناسان ازکاتبان ونقاشان شاه طهماسب	۲٥
مسلط شدن شاه طهماسب برتخت ومملکت	۲٦
جنگ سلاطین ازبگ که درجام واقع شد	۲۷
واقعهٔ پادشاه روم وپسر او	۲۸
واقعهٔ گیلان وشیروان وشکی وکرجی	۲۸
سرکوب نمودن آشوبهای داخلی	۲۹
واقعهٔ استراباد وخواجه کلان	۳۰

نسب حضرت أميرالمؤمنين علي عليه السلام ۳۲
أولاد صلبی آن حضرت ۳۳
أولاد امام حسن مجتبی عليه السلام ۳٤
أعقاب زيد بن حسن عليه السلام ۳۵
أعقاب حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ۳۷
نسب سيد طبيب مظفر در کاشان ٤۰
نسب قاضي جهان ازأولاد حسن بصری ٤۱
أولاد ميرزا شرف جهان ٤۱
نسب قاضی سمنان شريف محمد نصابی ٤۲
نسب شريف سادات حسنيه أبهر ٤۳
نسب شريف مير مرتضی حيدر خراسانی ٤٤
نسب شريف سادات گلستانـه ٤٤
نسب شريف أمير راستی ٤۵
نسب شريف سادات بتوشـه ساکن نيشابور ٤۵
نسب سادات کاغذگـر ساکن جوی انجيل هرات ٤۵
نسب شريف سادات حسنی أبهر ٤۵
نسب سادات قزوين شانه‌تراش ٤٦
نسب سادات حسني قزوين خياط ٤٦
نسب سادات حسنيه قزوين که مشهور به سادات مخومی ٤٦
نسب شريف سادات عظام حسنيه أبهر ٤٦
نسب سادات حسنی که مشهورند به أبهری ٤۷
نسب شريف قاضی شکرالله والد قاضی محمد رازی ٤۷

تسب شریف شاهزاده‌ای که در ورامین مدفون است	٤٧
تسب شریف امامزاده عبدالعظیم	٤٧
أعقاب عبدالله محض فرزند حسن مثنی	٤٨
کیفیت خروج محمد وابراهیم فرزندان عبدالله محض	٤٨
چگونگی به شهادت رسیدن ابراهیم	٥٠
نسب شریف جمال الدین ابن عنبه صاحب عمدة الطالب	٥٥
نسب شریف برکه مدفون در سمرقند	٥٦
کیفیت خروج یحیی بن عبدالله وشهادت آن بزرگوار	٥٨
مراد از نسب القطع دراصطلاح علمای نسب	٦٠
نسب شریف شریف الدین برکة وأولاد او	٦١
نسب شریف سادات عظام بیزه سبزوار	٦٢
نسب شریف شریف مکهٔ معظمه	٦٢
نسب شریف باقر سمنانی ساکن کاشان	٦٢
أعقاب ابراهیم غمر فرزند حسن مثنی	٦٣
نسب نقیب نسابه تاج الدین	٦٣
وجه تسمیه ابراهیم به طباطبا چه بوده	٦٣
نسب سادات عظام انجوی شیراز	٦٤
نسب شریف سادات شهریاری	٦٤
نسب شریف سادات طباطبا در حوالی اصفهان	٦٤
نسب شریف جمعی ازسادات ساکن ماهان کرمان	٦٤
نسب شریف أمیرحیدر طباطبا ساکن ماهان کرمان	٦٥
أعقاب حسن مثلث فرزند حسن مثنی	٦٥

أعقاب داود فرزند حسن مثنی ۶۷
نسب شریف بنوطاووس الحسنی ۶۷
أعقاب جعفر فرزند حسن مثنی ۶۷
زندگینامهٔ امام حسین عليه السلام ۶۸
أولاد امام زین‌العابدین عليه السلام ۶۸
زندگینامهٔ امام محمدباقر عليه السلام ۶۹
أولاد امام جعفر صادق عليه السلام ۷۰
زندگینامهٔ امام موسی الکاظم عليه السلام ۷۰
چگونگی گرفتار شدن آن حضرت وشهادت آن حضرت ۷۱
أولاد امام موسی الکاظم عليه السلام ۷۲
زندگینامهٔ امام علي بن موسی الرضا عليه السلام ۷۲
أولاد امام محمد تقی عليه السلام ۷۲
زندگینامهٔ امام علي الهادي عليه السلام ۷۲
زندگینامهٔ امام حسن عسکري عليه السلام ۷۳
ولادت باسعادت منجی بشریت عجل الله تعالی فرجه ۷۳
أولاد جعفر کذاب ۷۳
أعقاب موسی المبرقع ۷۵
نسب سادات عظام رضویه کاظمین وقم ۷۵
سادات عظام مشهدمقدس ۷۵
حالات سید مرتضی وسید رضی ۷۸
نسب سید فاضل صفی الملة والدین محمد ۷۹
نسب سادات عالی مقدار هزار جریب ۸۰

نسب شریف شاه نورالدین نعمت‌الله	۸٤
نسب شریف میر بزرگ از طرف پدر	۸۸
نسب ایشان از طرف مادر	۸۸
نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت‌الله	۸۸
نسب شریف سادات تربت حسن عسکری	۸۹
نسب شریف سادات نبان کرمان	۸۹
نسب شریف سید رضا صادقی	۸۹
نسب شریف میر عبدالعظیم صادقی	۸۹
نسب شریف سادات شمیران ری	۹۰
نسب شریف سادات بنی معاذ	۹۰
نسب شریف سادات فیروز کوه	۹۰
نسب شریف میر شریف نزلا بادی سبزواری	۹۰
نسب شریف سادات بند باف تبریز	۹۱
نسب شریف سید محمد شیروانی	۹۱
نسب شریف أولاد بانوی ولي	۹۱
نسب شریف سادات موسوی قم	۹۱
نسب شریف سید مرتضی علم الهدی	۹۲
نسب شریف شاه قاسم أنوار	۹۲
نسب شریف سید فاضل محمود محتسب	۹۲
نسب شریف سادات مشعشعی خوزستان	۹۲
نسب شریف سادات عظام از غند ترشیز	۹۲
نسب شریف اجداد بزرگوار سادات طاهر	۹۳
نسب شریف ساداتي که درکوچه سبزهرات‌اند	۹۳

نسب شریف سلطان ولي	۹۳
نسب شریف سادات کسنکن سبزوار	۹۴
أعقاب عبدالله باهر فرزند امام زین‌العابدین عليه‌السلام	۹٤
نسب شریف عزیرالله بن سلطان أحمد طاقیه دوز	۹۵
احوالات زید شهید فرزند امام زین‌العابدین عليه‌السلام	۹٦
کیفیت شهادت زید شهید	۹۷
چگونگی بشهادت رسیدن یحیی فرزند زید شهید	۹۸
نسب سادات عظام دست‌غیب شیراز	۱۰۷
نسب شریف سادات حسینیه أبهر	۱۰۷
نسب شریف سادات اقساسی	۱۰۷
نسب شریف سادات عظام کسکن سبزوار	۱۰۸
نسب شریف سادات عمیدی	۱۰۸
نسب شریف دوم امام زادهٔ خسروجرد	۱۰۸
نسب شریف عظام چنابدتون	۱۰۸
نسب شریف سید محمد لیث	۱۰۸
نسب شریف سید حسین مساعد	۱۰۹
نسب شریف شاه قاسم نوربخش	۱۰۹
نسب شریف سادات حسینیه که در میان اعراب سعدی‌اند	۱۰۹
نسب شریف سادات کاغذکر لب جوی انجیل هرات	۱۰۹
نسب شریف سادات عظام‌گرام عمیدی	۱۱۰
أعقاب عمر أشرف فرزند امام زین‌العابدین عليه‌السلام	۱۱۰
وجه تسمیه او به عمر أشرف	۱۱۱

نسب شريف عبدالحي استرابادي	١١٣
نسب شريف سادات عظام كربلاى معلى ساكن سبزوار	١١٤
نسب شريف أمير علي رضا مشهدى	١١٤
أعقاب حسين أصغر فرزند امام زين العابدين عليه السلام	١١٥
چگونگى توطن نمودن شمس الدين علي مختارى در سبزوار	١٢٤
كوچ نمودن تاج الدين على مختارى به يزد وتوطن در آن	١٢٦
مشروح زندگانى تاج الدين على مختارى	١٢٧
مشروح زندگانى سيد مهدي مختارى	١٣٣
مشروح زندگانى سيد محمد مختارى	١٣٦
سادات مرعشيه قزوين	١٤٥
نسب شريف شاه مير أسدالله	١٤٥
نسب شريف نقيب هرات سيد محمد	١٤٥
نسب أمير غياث الدين علي	١٤٦
نسب شريف سادات مازندران	١٤٦
نسب شريف سيد أبوالمجد مرعشى استاد مؤلف كتاب	١٤٧
نسب شريف أمير رحمة الله پيشنماز	١٤٧
نسب شريف سادات أشرفيه هرات	١٤٨
نسب شريف أمير أسدالله خليفه متولى حضرت رضوى عليه السلام	١٤٨
نسب شريف سادات كمونه	١٤٨
نسب شريف سادات أردلان نيشابور	١٤٨
نسب شريف خان زادهٔ علاء الملك ترمذى	١٤٩
نسب شريف سادات فيشان نيشابور	١٤٩

نسب شریف أمیر شمس‌الدین علي مختاری ۱۴۹
کرامات أمیر شمس‌الدین مختاری ۱۵۰
وجه تسمیه سادات مختاریه به مختاری ۱۵۲
وجه تسمیه سادات مختاریه به عبیدلي ۱۵۲
نسب شریف سید محمد مختاری عبیدلي ۱۵۳
نسب شریف جمعي دیگر از أولاد شمس‌الدین علي ۱۵٤
نسب شریف سراج‌الدین محمد قاسم مختاري ۱۵٤
نسب شریف سادات عظام مدینهٔ مشرفه ۱۵۵
نسب شریف میر سید أمین‌الدین ۱۵۵
نسب شریف بیلدار حسن ۱۵٦
نسب شریف میر ناصر سبزواري ۱۵٦
نسب شریف قدمگاه نیشابور ۱۵٦
نسب شریف سید عاشور تکمه بند ۱۵٦
نسب شریف سادات عمیدی سبزوار ۱۵٦
نسب شریف خواجه محمد کنج خانی ۱۵۷
نسب شریف سادات اسفراین ۱۵۷
نسب شریف سید عبدالستار ۱۵۷
نسب شریف سادات عظام مرعشیه قزوین ۱۵۸
نسب شریف قاضي سیروسرگیلان ۱۵۸
نسب شریف شاه قاسم بدلا ۱۵۸
أعقاب علی أصغر فرزند امام زین‌العابدین علیه‌السلام ۱۵۹
نسب شریف قاضي أمین الدوله محمد نسابه ۱٦۱

نسب شریف نقیب محمد تقی	۱٦۱
نسب شریف نقیب أسدالله	۱٦۲
نسب شریف سید شجاع الدین حمزه	۱٦۲
نسب سادات عظام نطنز	۱٦۲
کیفیت شهادت عبدالله بن حسن أفطس	۱٦۳
نسب شریف أمیر غیاث الدین محمد	۱٦۳
نسب شریف أمیر سید أحمد خوش نویس	۱٦٤
نسب شریف نقیب تقی الدین محمد	۱٦٤
نسب شریف سادات أردلان نیشابور	۱٦٤
نسب شریف سادات عظام قارزی جوین	۱٦٥
نسب سادات خورزن فراهان ساکن ساوه	۱٦٥
نسب سادات نوق ازالکاء ماهان کرمان	۱٦٥
نسب شریف سادات تفرش فراهان ساکن قم	۱٦٥
نسب شریف میر هاشم کوزه گر سبزواری	۱٦٥
نسب شریف سادات عظام گرام عراب شاه	۱٦٦
نسب شریف سادات آبه	۱٦٦
نسب شریف سادات آوه توابع ساوه	۱٦٦
نسب شریف سادات گرام ساوه	۱٦۷
نسب شریف فاضل زاهد کمال الدین حسین	۱٦۷
نسب شریف سادات خورزن	۱٦۷
نسب شریف سید عابدین سبزواری	۱٦۷
نسب شریف سادات عظام نیشابور که در کاشان اند	۱٦۸

نسب شريف فاضل فخر الدين علي ۱٦۸
نسب شريف سادات عظام گرام والامقام نطنز ۱٦۸
نسب سيد ماعنى ساكن مشهد مقدس ۱٦۹
نسب شريف مزار عبدالله أبيض در شهر كهنهٔ رى ۱٦۹
نسب شريف امام زاده‌اى در خسروجرد ۱٦۹
نسب شريف أمير عرب شاه مشهدى ۱٦۹
نسب شريف سادات پسته فروش نيشابور ۱٦۹
احوال ساير أولاد امام حسين شهيد كربلا عليه السلام ۱۷۰
أعقاب محمد حنفيه فرزند حضرت علي عليه السلام ۱۷۲
أعقاب عباس شهيد فرزند حضرت علي عليه السلام ۱۷٤
أعقاب عمر اطرف فرزند حضرت علي عليه السلام ۱۷٥
ذكر اولاد حضرت علي عليه السلام ۱۷۸
نسب خواجه علي مؤيد قارى سبزوارى ۱۷۸
نسب سادات ششتمد سبزوار ۱۷۸
نسب شاه زاده حسين در قزوين ۱۷۹

فهرست أعلام طالبيين

ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣

ابراهيم الغمر ابن حسن مثنى ٣٦ ، ٦٣

ابراهيم بن حسن بن زيد بن حسن عليه‌السلام ٣٧

ابراهيم بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥

ابراهيم بن عبدالله رأس المذرى ١٧٢

ابراهيم بن عبدالله بن حسن مثنى ٤٨ ، ٥١

ابراهيم بن عبدالله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمرى ٥١

ابراهيم بن علي المرعش ١٤٤

ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن شجرى ٤٠

ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج ١١٧

ابراهيم بن علي بن عمر بن حسن أفطس ١٦١

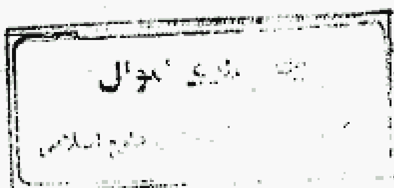
ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

ابراهيم بن محمد بطحانى ٣٧ ، ٣٨

ابراهيم بن محمد بن محمد بن عبيدالله أعرج ١١٧

ابراهيم بن محمد بن موسى عليه‌السلام ٨١

ابراهيم بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه‌السلام ۷۹
ابراهيم بن موسى عليه‌السلام ۷۲، ۷۷
ابراهيم بن موسى الجون ۵۲
ابراهيم عسكرى ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه‌السلام ۷۷
ابراهيم بن يحيى النسابة ۱٤۲
ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ۵۲
ابراهيم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰٤
ابراهيم بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون ۵۲
أحمد بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤
أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ۱۰۷
أحمد بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤
أحمد بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر ۵۲
أحمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب ۸۲
أحمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد ۱۰۷
أحمد بن صالح بن موسى الثاني ۵٤
أحمد بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد ٤۲
أحمد بن عبدالله بن عمر أطرف ۱۷۷
أحمد بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني ۵۷
أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ۵۲
أحمد بن علي العريضي ۸٤
أحمد بن علي المرعش ۱٤٤
أحمد بن علي بن حسين أصغر ۱٤۵



أحمد بن علي بن عمر بن حسن أفطس ١٦١
أحمد بن علي بن محمد اقساسي ١٠٣
أحمد بن علي بن محمد بن موسى الثاني ٥٦
أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٥
أحمد بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦
أحمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٣
أحمد بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨
أحمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني ٥٥
أحمد بن محمد اقساسي ١٠٢
أحمد بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١
أحمد بن محمد بن أحمد بن موسى المبرقع ٧٥
أحمد الدخ ابن محمد بن اسماعيل .... عبدالله الباهر ٩٥
أحمد بن محمد بن عبيدالله الثالث ١١٨
أحمد بن محمد بن علي بن محمد اقساسي ١٠٣
أحمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
أحمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى ٥٩
أحمد بن موسى المبرقع ٧٥
أحمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٧
أحمد بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام ٨٣
أحمد بن يحيى النسابه ١٤٢
أحمد بن يحيى بن موسى الثاني ٥٤

ادریس بن ادریس بن عبدالله المحض ۶۰
ادریس بن جعفر کذاب ۷۳
ادریس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون ۵٤
ادریس بن عبدالله بن حسن مثنی ٤۸، ۶۰
ادریس بن قاسم بن محمد بن موسی الثانی ۵۵
ادریس بن موسی الثانی ۵٤
اسحاق بن ابراهیم العسکری ۷۹
اسحاق بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام ۳۷
اسحاق بن حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون ۵۳
اسحاق بن الصادق علیه السلام ۷۰، ۸۷
اسحاق بن عبدالله رأس المذری ۱۷۲
اسحاق بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی ۶۷
اسحاق بن موسی علیه السلام ۷۲، ۸۳
اسماعیل بن ابراهیم الغمر ۶۳
اسماعیل بن جعفر کذاب ۷۳
اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام ۳۷
اسماعیل بن حسین بنفسج ۹٤
اسماعیل بن الصادق علیه السلام ۷۰، ۸٤
اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ۱۷۶
اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر ۹٤
اسماعیل بن موسی علیه السلام ۷۲، ۸۳
جعفر بن ابراهیم بن موسی علیه السلام ۷۷

جعفر بن حسن مثنى ٣٧، ٦٧
جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧
جعفر بن حسن بن علي بن عمر أشرف ١١٢
جعفر بن حسين عليه السلام ١٧١
جعفر بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤
جعفر بن زيد بن موسى عليه السلام ٨٣
جعفر بن عبدالرحمن شجرى ٤٠
جعفر بن عبدالله بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤
جعفر بن عبيدالله أعرج ١١٦
جعفر بن علي العريضي ٨٤
جعفر كذاب ابن علي الهادي عليه السلام ٧٣
جعفر بن فضل بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥
جعفر بن محمد حنفيه ١٧٢
جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام ٧٠
جعفر بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
جعفر ملك بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٧
جعفر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦
جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧
جعفر بن موسى عليه السلام ٧٢، ٨٢
جعفر بن موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام ٨٣
جعفر بن هارون بن اسحاق كوكبي ٤٣
جعفر بن يحيى النسابه ١٤٢

جعفر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰٤
حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤
حسن بن ابراهيم بن عبدالله بن حسن مثنى ٥١
حسن بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري ٤٠
حسن بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج ۱۱۷
حسن بن ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥٢
حسن بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤
حسن بن ادريس بن موسى الثاني ٥٤
حسن بن اسحاق بن الصادق عليه السلام ۸۷
حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣
حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧
حسن بن جعفر بن عبيدالله أعرج ۱٤۲
حسن بن جعفر بن موسى عليه السلام ۸۳
حسن بن حسن أفطس ۱٦۰، ۱٦۲
حسن مثلث ابن حسن مثنى ٦٥
حسن مثنى ابن امام حسن عليه السلام ۳٤
حسن مثلث ابن حسن مثنى ۳٦
حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦۳
حسن بن حسين أصغر ۱۱٥
حسن بن حسين بن جعفر بن عبيدالله أعرج ۱٤۲
حسن بن حسين بن حسن أفطس ۱٦۲
حسن بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥۳

حسن بن داود بن سليمان بن عبدالله بـن موسى الجون ٥٤
حسن بن داود بن موسى الثاني ٥٤
حسن أمير بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٥
حسن بن زيد بن موسى عليه السلام ٨٣
حسن بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر ١٤٦
حسن بن طاهر بن يحيى النسابه ١٤٣
حسن بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد ٤٢
حسن بن عبدالله بن محمد شاعر ٥٢
حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥
حسن بن علي عليهما السلام ٣٣، ٣٤
حسن بن علي العريضي ٨٤
حسن بن علي المرعش ١٤٤
حسن بن علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦
حسن بن علي بن حسن مثلث ٦٦
حسن بن علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني ٥٦
حسن أفطس ابن علي بن زين‌العابدين عليه السلام ١٥٩
حسن بن علي بن عبدالرحمن الشجري ٤٠
حسن بن علي بن عبيدالله الثالث ١١٨
حسن بن علي بن عمرأشرف ١١١
حسن بن علي بن محمد حنفيه ١٧٤
حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
حسن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨

حسن بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ۸۱

حسن بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى ٦٧

حسن بن محمد بن عبدالله أشتر ٤٩

حسن بن محمد بن عبيدالله الثالث ۱۱۸

حسن بن محمد بن علي بن محمد اقساسى ۱۰۳

حسن بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانى ۳۹

حسن بن محمد بن محمد بن عبيدالله أعرج ۱۱۷

حسن بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

حسن بن محمد بن يحيى النسابه ١٤٢

حسن بن موسى عليه السلام ۷۲ ، ۸۳

حسن بن موسى الثاني ٥٤

حسن بن موسى بن جعفر بن موسى عليه السلام ۸۳

حسن بن هارون بن محمد بطحانى ۳۷

حسن بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰۲

حسن بن يحيى بن حسين نسابه ۱۰٥

حسن بن يحيى بن هاشم بن سليمان .... موسى الثاني ٥٥

حسن بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤

حسين بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج ۱۱۷

حسين بن أحمد الدخ ٩٥

حسين بن أحمد بن علي العريضي ٨٤

حسين نسابه بن أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰٥

حسين بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤

حسين بن اسحاق بن الصادق عليه السلام ۸۷

حسين بن اسحاق بن موسى عليه السلام ۸۳

حسين بنفسج ابن اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر ۹٤

حسين بن جعفر بن عبيدالله أعرج ۱٤۲

حسين بن حسن أفطس ۱٦۰، ۱٦۲

حسين بن حسن بن قاسم بن محمد بطحانى ۳۹

حسين بن حسن بن محمد بن عبدالله أشتر ٤۹

حسين بن حسين ذوالعبرة ۱۰۲

حسين بن حمزة بن عبيدالله أعرج ۱۱٦

حسين بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤

حسين بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤

حسين بن داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحانى ۳۸

حسين ذوالعبرة بن زيد شهيد ۱۰۰

حسين بن زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة ۱۰۲

حسين بن زيد بن موسى عليه السلام ۸۳

حسين أصغر ابن زين العابدين عليه السلام ٦۸، ۱۱٥

حسين بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر ۱٤٦

حسين بن طاهر بن يحيى النسابه ۱٤۳

حسين بن علي عليهما السلام ۳۳، ٦۸

حسين بن علي المرعش ۱٤٤

حسين بن علي بن حسن مثلث ٦٦

حسين بن علي بن حسن بن حسن أفطس ۱٦۳

حسين بن علي بن عبيدالله الثالث ۱۱۸
حسين بن علي بن عمر بن حسن أفطس ۱۶۱
حسين بن علي بن محمد بن موسى الثاني ٥٦
حسين بن علي بن موسى الثاني ٥٤
حسين بن عيسى بن زيد شهيد ۱۰۶
حسين بن عيسى بن محمد بطحاني ۳۸
حسين بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰۳
حسين بن قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب ٧٤
حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ۸۱
حسين بن محمد بن عبيدالله الثالث ۱۱۸
حسين بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني ۳۹
حسين بن محمد بن موسى الثاني ٥٥
حسين بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ۷۹
حسين بن موسى عليه السلام ۷۲
حسين بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ۷۷
حسين بن موسى بن محمد أعرج ۷۷
حسين بن هارون بن محمد بطحانی ۳۷
حسين بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة ١٠٤
حمزة بن أحمد الدخ ۹٥
حمزة بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦١
حمزة بن حسن بن حسن أفطس ١٦٢
حمزة بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ۱۷٥

حمزة بن حمزة بن موسی علیه السلام ۷٦

حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعیل بن حسين بنفسج ۹٥

حمزة بن عبيدالله أعرج ۱۱٦

حمزة بن علي المرعش ۱٤٤

حمزة بن عیسی بن محمد بطحانی ۳۸

حمزة بن قاسم بن محمد بطحانی ۳۸

حمزة بن محمد بن عبيدالله الثالث ۱۱۸

حمزة بن موسی علیه السلام ۷۲، ۷٦

حمزة بن يحيى بن حسين ذو العبرة ۱۰۲

داود بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون ٥۳

داود بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦۰

داود بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون ٥٤

داود بن حسن مثنی ۳۷، ٦۷

داود بن سليمان بن عبدالله بن موسی الجون ٥٤

داود بن علي بن عیسی بن محمد بطحانی ۳۸

داود بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنی ٦۷

داود بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسی الجون ٥۳

داود بن موسی الثانی ٥٤

رضا بن قاسم بن ابراهيم عسكرى ۷۹

زيد بن جعفر بن عبدالله رأس المذری ۱۷۳

زيد بن امام حسن علیه السلام ۳٤

زيد بن حسن بن زيد بن حسن علیه السلام ۳۷

زيد بن حسين نسابه ۱۰۵
زيد شهيد بن زين‌العابدين عليه السلام ۶۸، ۹۶
زيد بن صالح بن موسى الثانى ۵۴
زيد بن علي بن حسين ذو العبرة ۱۰۲
زيد بن علي بن عبدالرحمن الشجرى ۴۰
زيد بن عيسى بن زيد الشهيد ۱۰۶
زيد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة ۱۰۳
زيد بن موسى عليه السلام ۷۲، ۸۳
سليمان بن ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ۵۲
سليمان بن حسن بن داود بن موسى الثانى ۵۵
سليمان بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر ۵۲
سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثانى ۵۵
سليمان بن‌حسين أصغر ۱۱۵
سليمان بن داود بن حسن مثنى ۶۷
سليمان بن سليمان بن حسين أصغر ۱۴۶
سليمان بن عبدالله بن حسن مثنى ۴۸، ۵۹
سليمان بن عبدالله بن موسى الجون ۵۲
سليمان بن علي بن محمد بن موسى الثانى ۵۶
صالح بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ۵۳
صالح بن عبدالله بن موسى الجون ۵۲
صالح بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف ۱۷۷
صالح بن موسى الثانى ۵۴

صالح بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣

طاهر بن جعفر كذاب ٧٣

طاهر بن زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٣

طاهر بن يحيى النسابه ١٤٢

طاهر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤

عباس بن اسحاق بن موسى عليه السلام ٨٣

عباس بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥

عباس بن عبدالله بن حسن أفطس ١٦٣

عباس شهيد ابن علي عليه السلام ٣٤، ١٧٤

عباس بن فضل بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥

عباس بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣

عباس بن موسى عليه السلام ٧٢، ٨٣

عباس بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة ١٠٤

عبدالرحمن شجري بن قاسم بن حسن أمير ٣٧

عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨

عبدالرحمن بن محمد بطحاني ٣٧

عبدالعظيم بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد ٤٢

عبدالله بن ابراهيم بن عبدالله رأس المذرى ١٧٣

عبدالله بن أحمد الدخ ٩٥

عبدالله بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦١

عبدالله بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤

عبدالله بن ادريس بن موسى الثاني ٥٤

عبدالله بن جعفر بن عبدالله رأس المذری ۱۷۳
عبدالله رأس المذری بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه ۱۷۲
عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه ۱۷۲
عبدالله بن حسن أفطس ۱۶۰، ۱۶۳
عبدالله بن حسن مثنی ۳۶، ٤۸
عبدالله بن حسن بن ابراهیم قتیل باخمری ۵۱
عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنی ٦۷
عبدالله بن حسن بن حسن أفطس ۱٦۳
عبدالله بن حسن بن داود بن موسی الثانی ۵۵
عبدالله بن حسن بن زید بن حسن عليه السلام ۳۷
عبدالله بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر ۵۲
عبدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس شهید ۱۷۵
عبدالله بن حسن بن محمد بن عبدالله أشتر ٤۹
عبدالله بن حسین عليه السلام ۱۷۱
عبدالله عقیقی بن حسین أصغر ۱۱۵
عبدالله بن حسین بن اسماعیل بن حسین بنفسج ۹٤
عبدالله بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون ۵٤
عبدالله بن داود بن سلیمان بن عبدالله بن موسی الجون ۵٤
عبدالله باهر بن زین العابدین عليه السلام ٦۸، ۹٤
عبدالله بن علي بن حسن بن زید حسنی ٤۲
عبدالله بن علي بن حسین بن محمد بن موسی الثانی ۵٦
عبدالله بن علي بن موسی الثانی ۵٤

عبدالله بن محمد الشاعر ٥٢

عبدالله بن محمدبن حسن بن حسين أصغر ١٤٤

عبدالله اشتر بن محمدبن عبدالله بن حسن مثنى ٤٩

عبدالله بن محمدبن عمرأطرف ١٧٦

عبدالله بن محمد بن موسى الثاني ٥٥

عبدالله بن محمدبن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى ٥٩

عبدالله بن محمدبن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣

عبدالله بن موسى عليه السلام ٧٢، ٨٢

عبدالله بن موسى الجون ٥٢

عبدالله بن يحيى النسابة ١٤٢

عبدالله بن يحيى بن موسى الثاني ٥٤

عبدالله بن يحيى بن هاشم بن سليمان... موسى الثاني ٥٥

عبيدالله بن أحمدبن علي العريضي ٨٥

عبيدالله بن ادريس بن موسى الثاني ٥٤

عبيدالله أعرج ابن حسين أصغر ١١٥

عبيدالله بن طاهربن يحيى النسابة ١٤٣

عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥

عبيدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفربن حسن مثنى ٦٨

عبيدالله الثاني بن علي بن عبيدالله أعرج ١١٧

عبيدالله الثالث بن علي بن عبيدالله الثاني ١١٨

عبيدالله بن محمدبن عبيدالله الثالث ١١٨

عبيدالله بن محمدبن عمر أطرف ١٧٦

علي بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري ٤٠
علي بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج ١١٧
علي بن ابراهيم بن عمر بن محمدبن عمرأطرف ١٧٦
علي بن أحمدبن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦
علي بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦١
علي بن اسماعيل بن حسن بن زيدبن حسن عليه السلام ٤١
علي بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام ٨٤
علي بن جعفر كذاب ٧٣
علي بن جعفربن عبدالله رأس المذرى ١٧٣
علي بن حسن أفطس ١٦٠
علي بن حسن مثلث ٦٥
علي بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤
علي بن حسن بن حسن أفطس ١٦٢
علي بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣
علي بن حسن بن زيدبن حسن عليه السلام ٣٧
علي بن حسن بن علي بن عمرأشرف ١١٢
علي بن حسن بن محمدبن ابراهيم المجاب ٨٢
علي أصغر بن حسين عليه السلام ١٧١
علي أكبربن حسين عليه السلام ١٧١
علي بن جسين أصغر ١١٥
علي بن حسين ذوالعبرة ١٠٢
علي بن حسين زين العابدين عليهما السلام ٦٨

علي ابن حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٧
علي بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨
علي بن حسين بن محمدبن موسى الثاني ٥٦
علي بن حسين بن موسى بن محمد أعرج ٧٧
علي بن حسين بن هارون بن محمد بطحاني ٣٧
علي بن حمزة بن موسى عليه السلام ٧٦
علي بن داود بن أحمدبن عبدالله بن موسى الجون ٥٤
علي بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤
علي أصغر ابن زين العابدين عليه السلام ٦٨، ١٥٩
علي العريضي ابن الصادق عليه السلام ٧٠، ٨٤
علي بن عبدالرحمن شجري ٤٠
علي بن عبدالله رأس المذري ١٧٢
علي بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفسج ٩٥
علي المرعش بن عبدالله بن محمدبن حسن بن حسين أصغر ١٤٤
علي بن عبدالله بن محمدبن عمرأطرف ١٧٧
علي بن عبدالله بن محمدبن موسى الثاني ٥٧
علي بن عبيدالله أعرج ١١٦
علي بن عبيدالله الثاني ١١٧
علي بن عبيدالله الثالث ١١٨
علي بن عبيدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفربن حسن مثنى ٦٨
علي بن عمر أشرف ١١١
علي بن عمربن حسن أفطس ١٦١

علي بن عيسى بن محمد بطحانی ٣٨

علي بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٣

علي بن قاسم بن محمدبن الصادق عليه السلام ٨٧

علي بن قاسم بن محمدبن موسى الثاني ٥٥

علي بن محمد أقساسي ١٠٢

علي بن محمد بطحانی ٣٧

علي بن محمد حنفيه ١٧٢

علي بن محمدبن الصادق عليه السلام ٨٥

علي بن محمد بن أحمدبن عبدالله بن موسى الجون ٥٣

علي بن محمدبن عبدالله بن محمدبن عمرأطرف ١٧٧

علي بن محمدبن عمر بن علي بن عمر أشرف ١١٢

علي بن محمدبن موسى الثاني ٥٥

علي بن محمدبن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام ٧٩

علي بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣

علي بن موسى الثاني ٥٤

علي بن موسى الرضا عليهما السلام ٧٢

علي بن هارون بن محمد بطحانی ٣٧

علي بن يحيى النسابة ١٤٢

علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤

عمربن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦٠

عمربن حسن أفطس ١٦٠ ، ١٦١

عمرأشرف ابن زين العابدين عليه السلام ٦٨ ، ١١٠

عمر أطرف ابن علي عليه السلام ۱۷۵
عمر بن علي بن عمر أشرف ۱۱۱
عمر بن علي بن عمر بن حسن أفطس ۱٦۱
عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف ۱۷۷
عمر بن محمد بن عمر أطرف ۱۷٦
عمر بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف ۱۱۲
عمر بن يحيي بن حسين ذوالعبرة ۱۰۲
عمر بن يحيي بن حسين نسابه ۱۰۵
عيسى بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦۰
عيسى بن زيد شهيد ۱۰۰، ۱۰٦
عيسى بن عبدالله رأس المذري ۱۷۲
عيسى بن عبدالله بن عمر أطرف ۱۷۷
عيسى بن علي بن حسين أصغر ۱٤٥
عيسى بن علي بن موسى الثاني ٥٤
عيسى بن محمد بطحاني ۳۷، ۳۸
عيسى بن يحيي بن حسين ذوالعبرة ۱۰۲
فضل بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ۱۷٥
قاسم بن ابراهيم عسكرى ۷۹
قاسم بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٤
قاسم بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦۰
قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب ۷٤
قاسم بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤

قاسم بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ۱۰۷
قاسم بن حسن بن حسن أفطس ۱٦۲
قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ۳۷
قاسم بن حسن بن محمد بن عبدالله أشتر ٤۹
قاسم بن حمزة بن موسى عليه السلام ۷٦
قاسم بن عباس بن موسى عليه السلام ۸۳
قاسم بن عبدالله رأس‌المذری ۱۷۳
قاسم بن علي بن عمر أشرف ۱۱٦
قاسم بن محمد بطحانی ۳۸،۳۷
قاسم بن محمد بن الصادق عليه السلام ۸۷
قاسم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف ۱۷۷
قاسم بن محمد بن موسى الثانی ٥٥
قاسم بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥۳
قاسم بن هارون بن محمد بطحانی ۳۷
قاسم بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰۲
قاسم بن يحيى بن حسين بن حسين ذوالعبرة ۱۰۲
قاسم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ۱۰٤
كفاكی بن قاسم بن ابراهيم عسكری ۷۹
محمد بن ابراهيم بن عبدالله رأس‌المذری ۱۷۳
محمد بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجری ٤۰
محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ۸۱
محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥۳

محمد بن أحمد بن علي العريضي ٨٤

محمد بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦

محمد بن أحمد بن موسى المبرقع ٧٥

محمد بن أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام ٨٣

محمد بن اسحاق بن الصادق عليه السلام ٨٧

محمد بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤١

محمد بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام ٨٤

محمد بن اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر ٩٤

محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧

محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧

محمد بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر ٦٣

محمد بن حسن بن حسين أصغر ١٤٤

محمد بن حسن بن علي بن عمر أشرف ١١٢

محمد بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٩

محمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب ٨٢

محمد بن حسين بن حسن أفطس ١٦٢

محمد بن حسين بن علي بن محمد بن الصادق عليه السلام ٨٦

محمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٧

محمد بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨

محمد بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام ٨١

محمد بن حسين بن محمد بن موسى الثاني ٥٦

محمد بن حسين بن موسى بن محمد أعرج ٧٧

محمد بن حمزة بن عبيدالله أعرج ۱۱۶

محمد بن داود بن موسى الثانى ۵٤

محمد بن زيد شهيد ۱۰۰، ۱۰۷

محمد بن زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة ۱۰۲

محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى ٦۷

محمد بن سليمان بن عبدالله بن حسن مثنى ٦۰

محمد بن الصادق عليه السلام ۷۰، ۸۵

محمد الشاعر بن صالح بن عبدالله بن موسى الجون ۵۲

محمد بن صالح بن موسى الثانى ۵٤

محمد بن طاهر بن يحيى النسابه ۱٤۳

محمد بن طلحه ۳٦

محمد بن عبدالله أشتر ٤۹

محمد بن عبدالله باهر ۹٤

محمد بن عبدالله بن حسن أفطس ۱٦۳

محمد ابن عبدالله بن حسن مثنى ٤۸

محمد بن عبدالله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمرى ۵۱

محمد بن عبدالله بن عمر أطرف ۱۷۷

محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر ۱٤٤

محمد بن عبدالله بن محمد بن موسى الثانى ۵۷

محمد بن عبدالله بن موسى عليه السلام ۸۲

محمد بن عبيدالله أعرج ۱۱٦

محمد بن عبيدالله الثالث ۱۱۸

محمد بن عبيدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٨
محمد بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث ١٢٢
محمد الحنفيه ابن علي عليه السلام ٣٣، ١٧٣
محمد بن علي العريضى ٨٤
محمد بن علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦
محمد بن علي بن عبيدالله الثاني ١١٨
محمد بن علي بن عمر بن حسن أفطس ١٦١
محمد بن علي بن محمد اقساسي ١٠٣
محمد بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
محمد بن علي بن محمد بن موسى الثاني ٥٦
محمد بن عمر أطرف ١٧٦
محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف ١١٢
محمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٥
محمد بن عمر بن يحيى بن حسين نسابه ١٠٥
محمد بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦
محمد بن عيسى بن محمد بطحاني ٣٨
محمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٣
محمد بن فضل بن حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد ١٧٥
محمد بن قاسم بن ابراهيم عسكرى ٧٩
محمد بطحاني بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧
محمد بن قاسم بن علي بن عمر أشرف ١١٢
محمد بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨

محمد بن قاسم بن حمزة بن موسى عليه السلام ۷۶

محمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثانى ۵۵

محمد بن محمد اقساسی ۱۰۲

محمد بن محمد بن زید شهید ۱۰۷

محمد بن محمد بن عبیدالله أعرج ۱۱۷

محمد بن محمد بن عبیدالله الثالث ۱۱۸

محمد بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی ۴۰

محمد بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن موسى الجون ۵۳

محمد بن موسى عليه السلام ۷۲، ۸۱

محمد بن موسى الثانى ۵۴

محمد بن موسى المبرقع ۷۵

محمد اعرج ابن موسى بن ابراهیم بن موسى عليه السلام ۷۷

محمد بن هارون بن محمد بطحانی ۳۷

محمد بن یحیی النسابه ۱۴۲

محمد اقساسی ابن یحیی بن حسین ذو العبرة ۱۰۲

محمد بن یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی ۵۹

محمد بن یحیی بن عبدالله بن موسى الجون ۵۲

محمد بن یحیی بن موسى الثانی ۵۴

محمد بن یوسف بن ابراهیم بن موسى الجون ۵۲

منظور بن زیان ۳۶

موسی بن ابراهیم بن موسى عليه السلام ۷۷

موسی بن اسماعیل بن موسى عليه السلام ۸۳

موسى بن جعفر الصادقعليه‌السلام ۷۰
موسى بن جعفر بن عبدالله رأس المذرى ۱۷۳
موسى بن جعفر بن موسىعليه‌السلام ۸۳
موسى بن زيد بن موسىعليه‌السلام ۸۳
موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون ۵۳
موسى الجون ابن عبدالله بن حسن مثنى ۴۸، ۵۱
موسى بن عبدالله بن موسىعليه‌السلام ۸۲
موسى الثاني بن عبدالله بن موسى الجون ۵۲، ۵۴
موسى بن علي بن حسين أصغر ۱۴۵
موسى بن محمد بطحاني ۳۷، ۳۸
موسى المبرقع ابن محمد التقيعليه‌السلام ۷۲
موسى بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى ۶۷
موسى بن يحيى بن موسى الثاني ۵۴
موسى بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة ۱۰۴
ميمون بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسىعليه‌السلام ۸۱
ميمون بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله موسى الجون ۵۳
نافع بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون ۵۳
هارون بن جعفر كذاب ۷۳
هارون بن محمد بطحاني ۳۷
هارون بن موسىعليه‌السلام ۷۲، ۸۳
هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثاني ۵۵
يحيي بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ۶۱

يحيى بن جعفر كذاب ۷۳
يحيى النسابة ابن حسن بن جعفر بن عبيدالله أعرج ۱٤۲
يحيى بن حسين ذو العبرة ۱۰۲
يحيى بن حسين نسابه ۱۰٥
يحيى بن زيد شهيد ۱۰۰
يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى ٤۸، ٥۸
يحيى بن عبدالله بن عمر أطرف ۱۷۷
يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥۲
يحيى بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث ۱۲۲
يحيى بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة ۱۰۳
يحيى بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥۳
يحيى بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥۲
يحيى بن موسى الثانى ٥٤
يحيى بن هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثانى ٥٥
يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة ۱۰۲
يعقوب بن طاهر بن يحيى النسابه ۱٤۳
يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون ٥۲
يوسف بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله الثالث ۱۲۲
يوسف بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥۲
يوسف بن يحيى بن موسى الثانى ٥٤

فهرست ألقاب

أدرع ـ محمد عبيدالله بن عبدالله بن حسن ٦٨

أرقط ـ محمدبن عبدالله الباهر ٩٤

اشتر كابلی ـ عبدالله بن محمد نفس زكيه ٤٩

أشرف ـ عمر بن امام زين العابدين عليه السلام ١١٠

أصم ـ حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل ٩٥

أطرف ـ عمربن علي بن أبي‌طالب عليه السلام ٣٤

أعرج ـ عبيدالله بن حسين أصغر ١١٥

أفطس ـ حسن بن علي بن زين‌العابدين عليه السلام ١٥٩

اقساسی ـ محمد بن يحيی بن حسين ذوالعبرة ١٠٢

باغر ـ علي بن عبيدالله بن عبدالله بن حسن ٦٨

باهر ـ عبدالله بن امام زين‌العابدين عليه السلام ٩٤

بصری ـ حسن بن قاسم بن محمد بطحانی ٣٩

بطحاني ـ محمدبن قاسم بن حسن بن زيدبن حسن عليه السلام ٣٧

بنفسج ـ حسين بن اسماعيل بن محمد أرقط ٩٤

تج ـ حسن بن اسماعيل بن ابراهيم غمر ٦٣
جوانی ـ محمدبن عبيدالله أعرج ١١٦
جور ـ محمدبن حسين بن علي الحارضي ٨٦
جون ـ موسى بن عبدالله محض ٤٨، ٥١
حارض ـ علي بن محمدبن صادق عليه‌السلام ٨٥
الحجة ـ جعفر بن عبيدالله أعرج ١١٦
حرانی ـ حسن بن محمدبن موسى الثاني ٥٥
حنفيه ـ محمدبن علي بن أبي‌طالب عليه‌السلام ٣٣
خرزي ـ علي بن حسن أفطس ١٦٠
خطيب ـ محمدبن جعفربن محمدبن محمدبن زيد شهيد ١٠٧
دخ ـ اسماعيل بن اسماعيل بن محمد أرقط ٩٤
دردار ـ علي بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل ٩٥
ديباج ـ اسماعيل بن ابراهيم غمر ٦٣
ديباج ـ محمدبن امام جعفرصادق عليه‌السلام ٨٥
ذوالعبرة ـ حسين بن زيدشهيد ١٠٠
رأس المذري ـ عبدالله بن جعفربن عبدالله ١٧٢
الرسي ـ قاسم بن ابراهيم طباطبا ٦٤
سراج ـ يحيى بن محمدبن أحمدبن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
سكين ـ أحمدبن جعفربن محمدبن محمدبن زيد شهيد ١٠٧
سليق ـ محمدبن حسن بن جعفربن حسن مثنى ٦٧
سليق ـ محمدبن عبدالله بن محمدبن حسن بن حسين أصغر ١٤٤
سماكي ـ حمزة بن أحمدبن عبدالله ١٧٧

الشبيه ـ زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة ١٠٢
الشبيه ـ قاسم بن محمد بن صادق عليه السلام ٨٧
شجرى ـ عبدالرحمن بنقاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧
شديد ـ علي بن حسن بن زيدبن حسن عليه السلام ٤٢
صاحب ديلم ـ يحيى بن عبدالله محض ٤٨، ٥٨
طاووس ـ محمد بن اسحاق بن حسن بن محمد ٦٧
طباطبا ـ ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم غمر ٦٣
طىخوار ـ حسن بن علي بن أحمدبن علي نازكى ٤٢
عقيقى ـ عبدالله بن حسين أصغر ١١٥
العمق ـ علي بن محمدبن أحمدبن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
عويد ـ محمدبن علي بن عبدالله رأس المذري ١٧٣
غدار ـ جعفربن حسن بن جعفربن حسن مثنى ٦٧
غضاره ـ حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦
غمر ـ ابراهيم بن حسن بن حسن عليه السلام ٣٦، ٦٣
قتيل باخمرى ـ ابراهيم بن عبدالله محض ٤٨
كذاب ـ جعفربن امام علي النقي عليه السلام ٧٣
كتيب ـ علي بن قاسم بن يحيى بن سليمان حرانى ٥٥
كتيله ـ علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤
كشيش ـ جعفربن محمدبن أحمدبن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
كوكبى ـ اسحاق بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٣
مؤتم الاشبال ـ عيسى بن زيد شهيد ١٠٠
مؤتمن ـ اسحاق بن صادق عليه السلام ٨٧

مبرقع ـ موسى بن محمد التقي عليه السلام ٧٢
متطبب ـ علي بن محمدبن عبدالله ١٧٧
مثلث ـ حسن بن حسن بن حسن عليه السلام ٣٧، ٦٥
مثنى ـ حسن بن حسن عليه السلام ٣٤
محترق ـ حسن بن محمدبن حسن أمير ٥٦
محض ـ عبدالله بن حسن بن حسن عليه السلام ٣٦، ٤٨
مختفي ـ أحمدبن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦
مرعش ـ علي بن عبدالله بن محمدبن حسن بن حسين أصغر ١٤٤
مطارقي ـ اسحاق بن حسن بن علي عمق ٥٣
مكفل ـ محمد بن أحمد مختفي ١٠٦
مكفوف ـ حسن بن حسن أفطس ١٦٠
ملك ـ جعفربن محمدبن عبدالله ١٧٧
منجوراني ـ عمربن محمدبن عبدالله ١٧٧
نازكي ـ علي بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤١
نفس زكيه ـ محمدبن عبدالله محض ٤٨
يماني ـ محمدبن عبيدالله بن موسى عليه السلام ٨٢

فهرست اماکن وشهرها

آبـه ۱۶۱، ۱۶۶

آذربایجان ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۱۹

آستارا ۱۳

آمل ۳۸، ۴۹، ۱۱۳، ۱۱۴

ابرقوه ۱۴، ۸۵

ابهر ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۹۵، ۱۰۷

ارجان ۸۳

اردبیل ۱۰، ۲۲، ۳۰

استراباد ۳۰، ۳۸، ۳۹، ۴۹، ۷۹، ۸۴، ۱۴۳، ۱۷۷

اسفراین ۱۵۷

اصفهان ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۳۹، ۵۷، ۶۲، ۶۴، ۷۵، ۱۶۱، ۱۶۲

بخارا ۱۷

بروجرد ۱۶۳

بصره ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۶۸



بغداد ١٢، ١٣، ١٥، ٢٨، ٤٠، ٥٩، ٦٧، ٧٥، ٧٩، ٨٣، ١٠٣، ١٠٤
١٢٢
بلخ ٦٢، ٩٩، ١٤٢، ١٧٦، ١٧٧
تبريز ١١، ١٢، ١٦، ١٩، ٢٠، ٢٩، ٧٧، ٩١، ١٠٥
تفرش ٨٤، ١٦٥
تهران ٤١
جرجان ٨٥، ١٦١
جوزجانان ٩٩
حائر ٨١، ٨٢، ١٤٣
حجاز ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٦، ٦٦، ٨٢، ٨٣، ١٧٥
حلب ٨٨
حله ٦٨، ٧٤، ٨١، ٨٣، ١٠٦، ١٢٢، ١٢٣، ١٤٣، ١٦٣، ١٧٨
حويزه ١٥، ٩٢
خراسان ١٤، ١٦، ١٧، ١٨، ٢٠، ٣١، ٤٩، ٥١، ٧٠، ١٠٦، ١١٥،
١٢٤، ١٧٧
خوار ١٣
خوزستان ١٥، ١٦
خوى ١٤، ١٥، ١٩
دماوند ١٣
دمشق ٦٩
ديلم ٥٨، ٥٩، ١١٣
رامهرمز ٦٨

راوند ٦٧
رشت ۲۰ ، ۲۹
رودبار ۳۹
ری ۳۷ ، ۳۸ ، ٤۰ ، ٤۲ ، ۸۲ ، ۸۷ ، ۹٥ ، ۹۸ ، ۱٤٤
زنجان ۹٥
ساری ۸۲ ، ۱٦۳
ساوه ۱٦۱ ، ۱٦٥ ، ۱٦۷
سبزوار ٥۷ ، ٦۱ ، ٦۲ ، ۷٤ ، ۷٥ ، ۸۰ ، ۹٤ ، ۱۰٦ ، ۱۰۸ ، ۱۱۳ ، ۱۱٤ ، ۱۲۰ ، ۱۲٤ ، ۱۲٦ ، ۱۲۷ ، ۱٤۲ ، ۱٤٦ ، ۱٥۲ ، ۱٥٦ ، ۱٦۳
سمرقند ٥٦ ، ٥۷
سمنان ۱۳ ، ٤۲ ، ۱۱۷
سند ٤۹
سوریه ۱۲۲
شام ۷ ، ٤۲ ، ۷۱ ، ۸۳ ، ۱۰۳ ، ۱۲۱ ، ۱٤۳ ، ۱۷۳ ، ۱۷۸
شمیران ری ۹۰
شوشتر ۱٥
شیراز ۱٦ ، ۷۹ ، ۸۲ ، ۱۰۷ ، ۱۷٥
شیروان ۹ ، ۱۱ ، ۱٦ ، ۲۰ ، ۲۸ ، ۲۹
صعید مصر ٤۰
صیدا ۷۳
طارم ۱٤ ، ٤۱
طالقان ۹۹

طبرستان ١٦ ، ٣٨ ، ٤٠ ، ٤٢ ، ٤٤ ، ٧٩ ، ١١٢ ، ١١٣ ، ١٤٤ ، ١٧٧

طبس ١٤ ، ٧٢

طرابلس ٤٢

عراق ٩ ، ١٠ ، ١٢ ، ١٤ ، ١٥ ، ١٦ ، ١٧ ، ٣٤ ، ٤٠ ، ٥١ ، ٦٦ ، ١٠٦ ، ١٦٠ ، ١٧٧

فارس ١٢ ، ١٣ ، ٣٠

فراهان ٨٤ ، ١٦٥

فيروز كوه ١٣ ، ٩٠

قزوين ٤٠ ، ٤١ ، ٤٦ ، ٩٥ ، ١٤٥ ، ١٥٨ ، ١٧٣

قم ١٣ ، ٧٥ ، ٩١ ، ٩٥ ، ١١٢ ، ١٧٣

كابل ٤٩

كاشان ١٦ ، ٤٠ ، ٦٢

كاظمين ٣٩ ، ٧٤

كرمان ١٢ ، ١٣ ، ١٦ ، ٢٧ ، ٥٥ ، ٦٥ ، ٨٩ ، ٩٥ ، ١٦٥

كوفه ١٥ ، ٤٣ ، ٤٩ ، ٥١ ، ٦٤ ، ١٠٠ ، ١٠٥ ، ١١٨ ، ١٧٣

كوه كيلويه ١٦

گيلان ٣ ، ١٠ ، ١٤ ، ٢٠ ، ٢٨

ماوراء النهر ١٧ ، ١٨ ، ٣٩ ، ٥١

مدينه ٣٥ ، ٣٦ ، ٣٧ ، ٤٨ ، ٥٨ ، ٦٦ ، ٨٤ ، ١٥٥

مراغه ٦٧

مرو ١٧ ، ١٨

مشهد مقدس ١٧ ، ٧٥ ، ٧٧ ، ١١٣ ، ١٤٦ ، ١٦٩

مصر ٣٥ ، ٤٠ ، ٦٢ ، ٦٧ ، ٧٣ ، ٨٢ ، ٨٧ ، ١٢٢ ، ١٤٦ ، ١٧٤

مغرب ٦٠ ، ٦١ ، ٨٣ ، ١٤٦ ، ١٧٥ ، ١٧٧
مكه ٣٥ ، ٣٧ ، ٥١ ، ٥٤ ، ٥٦ ، ٦٢ ، ٨٥
موصل ٥٩ ، ١٧٣
مولتان ٤٠ ، ١٧٧ ، ١٧٨
نائين ٥٧ ، ٦١ ، ٧٤ ، ١٥٢
نجف أشرف ١٥ ، ٣٩ ، ٤٠ ، ٧٩ ، ٨٣ ، ١٠٢ ، ١٠٥ ، ١٠٦ ، ١١٨ ،
١٢٠ ، ١٢٤ ، ١٦١ ، ١٦٣
نخچوان ١١
نصيبين ٦٧ ، ٨٧
نطنز ١٦٨
نيشابور ٣٨ ، ٤٥ ، ٤٧ ، ٨٠ ، ٩٨ ، ١٤٦ ، ١٤٨ ، ١٤٩ ، ١٥٦ ، ١٦٤
١٦٨ ، ١٦٩
هرات ١٨ ، ٣٠ ، ٣١ ، ٤٥ ، ٩٣ ، ١٠٩ ، ١٢٤ ، ١٤٥ ، ١٤٨
هزار جريب ٨٠
همدان ٣٩ ، ٦٧
هند ٢٨ ، ٤٠
واسط ١٠٣ ، ١١٨ ، ١١٩ ، ١٢٢
ورامين ٤٧
يزد ١٤ ، ١٦ ، ٥٧ ، ٨٤ ، ٨٥ ، ١٢٦ ، ١٢٩ ، ١٥٢
يمامه ٥٢
يمن ٥٣ ، ٥٤
ينبع ٥١ ، ٥٣

فهرست نسابين مذكور در كتاب

ابن خداع نسابه ۳۵، ۱۷۷
ابن طباطبا ۴۲، ۸۳
ابن عنبه حسنی داوودی ۵۵، ۶۱، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۸۷، ۱۲۰، ۱۴۶، ۱۷۶
أبوالحسن عمری ۴۲، ۸۶، ۱۰۳، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸
أبوالحسين يحيى النسابه ۱۴۲
أبوعلي محمد نسابه ۱۷۳
أبوالمجد مرعشی استاد مؤلف ۱۴۷
أبونصر بخاری ۳۵، ۵۱، ۱۱۵، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸
بيهقي ۱۷۸
تاج الدين ابن معيه ۶۳، ۱۰۰
حسين بن أحمد محدث ۱۰۵
دندانی نسابه ۴۸، ۱۴۲
زيد الشبيه النسابه ۱۰۲

سراج الدين محمدقاسم مختارى	۱۴۱ ، ۱۵۴
شيخ الشرف عبيدلى	۳۷، ۴۲، ۱۱۷، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۷۸
عبدالقادر نسابه	۹۳، ۱۴۴
عبدالكريم بن عبدالله نسابه	۱۴۴
علي بن أعرج الحسيني العبيدلي	۱۱۲
عميد بن تقي الدين نسابه	۱۱۲
موضح نسابه	۳۴



فهرست آيات وروايات

تؤتى الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير آل عمران : ٢٦ ص١١

ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل رعد : ١٢ ص١٦٠

كل نفس ذائقة الموت أنبياء : ٣٥ ص١٣٣

ما تدري نفس بأي أرض تموت لقمان : ٣٤ ص١٣٣

قل لاأسألكم عليه أجراً الا المودة في القربى شورى : ٢٣ ص٣

أكرموا ذريتي الطالح لله والصالح لي ٣

لم يكن لنا بعد الطف مصرع أعظم من الفخ ٦٦

يا جابر انك ستعيش حتى تدرك رجلا من أولادى ٦٩

فهرست کتابها

انتصار لبنی فاطمة الابرار ۱۵۹
روضة الشهداء حسین واعظ ۵۷
عمدة الطالب ۳۳، ۳٤، ۳۵، ۳٦، ۳۸، ۳۹، ٤۲، ٤۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵٤، ۵۵، ۵٦، ٦۱، ٦٦، ٦۷، ٦۹، ۷۲، ۷٤، ۷٦، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸٤، ۸۵، ۸٦، ۸۷، ۹۵، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰٤، ۱۰٦، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱٦، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱٤٤، ۱٤٦، ۱۷۲، ۱۷٤، ۱۷٦، ۱۷۷، ۱۷۸
عیون اخبار الرضا صدوق ۷
فخری قاضی مروزی ۳۳، ٤۰، ٤۱، ۵۳، ۱۷۵
مبسوط سید أبوالحسن عمری ۱۰۳
المجدی ۳۳، ۳۷، ۵۱، ۸٦، ۱۱٦، ۱٤٦، ۱۵۹، ۱٦۰، ۱٦۲، ۱۷۳، ۱۷٤، ۱۷٦
مشجر مرحوم محمد بن عبدالحمید نسابه ۱۷۸

اصطلاح اهل نسب

نسب‌القطع دراصطلاح علمای نسب یعنی ازمادر دور افتاده‌اند، واگر کسی به دیشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، ودر اثبات از آنچه وظیفهٔ احتیاط است بجای باید آورد، وبعضی تصور کرده‌اند که نسب القطع عبارت از آن است که منقطع است وباطل اما نه چنان است ص۶۰

«صح» این لفظ به‌قول‌شیخ‌الشرف‌العبیدلی‌رحمه‌الله وابن‌طباطبا وأبوالحسن العمری وبعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه کنند و گواه بر آن نتوانند گذرانید وبعضی از متأخران گفته‌اند که عبارت از امکان صحت‌است، وقول شیخ‌مذکور رحمه‌الله مکذب‌ایشان‌است ص۴۲ ـ ۴۳